



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# معرفت امام زمان عج و تکلیف منتظران

جلد اول

ابراهیم شفیق سرورستانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# معرفت امام زمان علیه السلام و تکلیف منتظران

نویسنده:

ابراهیم شفیعی سروستانی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۵	معرفت امام زمان علیه السلام و تکلیف منتظران جلد ۱
۱۵	مشخصات کتاب
۱۶	سخن ناشر
۲۰	پیش گفتار
۲۰	۱. ضرورت شناخت معارف مهدوی
۲۰	اشاره
۲۰	الف) وجه اعتقادی
۲۱	ب) وجه فرهنگی
۲۲	ج) وجه سیاسی
۲۵	د) وجه اجتماعی
۲۶	۲. دیدگاه های موجود در زمینه شناخت معارف مهدوی
۲۶	اشاره
۲۶	الف) دیدگاه کلامی - تاریخی
۲۷	ب) دیدگاه فرهنگی - اجتماعی
۲۷	۳. آثار مهدوی و نیازهای روز
۲۸	۴. اهداف اثر حاضر
۲۹	۵. ساختار کتاب
۳۲	بخش اول: زندگی و شخصیت امام مهدی علیه السلام
۳۲	اشاره
۳۴	فصل اول: تاریخ زندگی امام مهدی علیه السلام
۳۴	اشاره
۳۴	۱. چگونگی میلاد
۳۹	۲. نام، کنیه و القاب

۴۰	.....	۳. غیبت صغرا
۴۰	.....	۴. غیبت کبرا
۴۱	.....	۵. نواب خاص امام عصر
۴۱	.....	اشاره
۴۲	.....	الف) نایب اول، ابوعمر و عثمان بن سعید بن عمرو عمری اسدی
۴۴	.....	ب) نایب دوم، ابوجعفر محمد بن عثمان سعید عمری
۴۶	.....	ج) نایب سوم، ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی
۴۷	.....	د) نایب چهارم، ابوالحسن علی بن محمد سمری
۵۰	.....	فصل دوم: ویژگی های امام مهدی علیه السلام
۵۰	.....	اشاره
۵۱	.....	۱. سیمای ظاهری
۵۷	.....	۲. سجایای اخلاقی
۵۷	.....	اشاره
۵۸	.....	الف) شباهت ها با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۵۹	.....	ب) شباهت ها با انبیا و اوصیای الهی
۶۴	.....	ج) ویژگی های خاص آن حضرت
۶۷	.....	فصل سوم: عمر طولانی امام مهدی علیه السلام
۶۷	.....	اشاره
۶۷	.....	۱. پیش بینی عمر طولانی امام مهدی علیه السلام
۶۹	.....	۲. پیشینه گفت و گو از عمر طولانی امام مهدی علیه السلام
۷۱	.....	۳. پاسخ به شبهه طول عمر امام مهدی علیه السلام
۷۱	.....	اشاره
۷۱	.....	یک - وجود افرادی با عمرهای طولانی در گستره تاریخ
۷۷	.....	دو - امکان علمی عمر طولانی
۸۰	.....	سه - امکان عمر طولانی با اعجاز الهی
۸۳	.....	فصل چهارم: اثبات امامت امام مهدی علیه السلام

۸۳	..... اشاره
۸۳	..... ۱. شرایط اجتماعی عصر میلاد
۸۷	..... ۲. پیش بینی تولد امام مهدی علیه السلام
۹۰	..... ۳. گواهان تولد امام مهدی علیه السلام
۹۴	..... ۴. مشاهده کنندگان امام مهدی علیه السلام
۱۰۲	..... فصل پنجم: مفهوم و علل غیبت
۱۰۲	..... اشاره
۱۰۳	..... ۱. تقسیم بندی دوران غیبت
۱۰۶	..... ۲. مفهوم غیبت
۱۰۶	..... اشاره
۱۰۶	..... الف) ناپیدا بودن امام
۱۰۸	..... ب) ناشناس بودن امام
۱۱۰	..... ۳. حکمت و فلسفه غیبت
۱۱۰	..... اشاره
۱۱۱	..... الف) حفظ جان آخرین امام
۱۱۲	..... ب) برعهده نداشتن بیعت ظالمان
۱۱۳	..... ج) اجرای سنت های پیامبران پیشین
۱۱۴	..... د) امتحان مردم
۱۱۹	..... ه) ستم پیشه بودن انسان ها
۱۲۲	..... و) نبود یاران وفادار برای امام
۱۲۵	..... ز) آماده نبودن جوامع بشری
۱۲۸	..... ح) رازی از رازهای خدا
۱۳۱	..... فصل ششم: مباحث تکمیلی
۱۳۱	..... اشاره
۱۳۲	..... ۱. همسر و فرزندان امام زمان علیه السلام
۱۳۲	..... اشاره

- الف) دلایل گروه نخست ..... ۱۳۲
- ب) دلایل گروه دوم ..... ۱۳۵
۲. محل اقامت امام عصر ..... ۱۳۷
- اشاره ..... ۱۳۷
- الف) محل های دور دست و ناآشنا ..... ۱۳۸
- ب) محل های خاص و شناخته شده ..... ۱۴۰
- اشاره ..... ۱۴۰
- اول - مدینه ..... ۱۴۰
- دوم - کوه رضوی ..... ۱۴۱
- سوم - ذی طوی ..... ۱۴۲
- ج) در میان مردم ..... ۱۴۳
۳. جزیره خضرا ..... ۱۴۴
- اشاره ..... ۱۴۴
- الف) دیدگاه موافقان ..... ۱۴۵
- ب) دیدگاه مخالفان ..... ۱۴۷
۴. وفات یا شهادت امام عصر علیه السلام ..... ۱۵۴
- اشاره ..... ۱۵۴
- الف) دسته اول روایات ..... ۱۵۵
- ب) دسته دوم روایات ..... ۱۵۷
- بخش دوم: معرفت امام زمان علیه السلام ..... ۱۶۱
- اشاره ..... ۱۶۱
- فصل اول: ضرورت و مفهوم معرفت امام ..... ۱۶۳
- اشاره ..... ۱۶۳
۱. معرفت امام در آموزه های اسلامی ..... ۱۶۳
۲. ضرورت معرفت امام ..... ۱۶۵
۳. مفهوم معرفت امام ..... ۱۶۹



۴. راه های به دست آوردن معرفت ..... ۱۷۰
- اشاره ..... ۱۷۰
- الف) معرفت اکتسابی ..... ۱۷۰
- ب) معرفت اعطایی ..... ۱۷۳
- فصل دوم: ویژگی های امامان معصوم علیهم السلام ..... ۱۷۶
- اشاره ..... ۱۷۶
۱. پیشوایان دوازده گانه ..... ۱۷۸
- اشاره ..... ۱۷۸
- الف) روایات سنی ..... ۱۷۹
- ب) روایات شیعه ..... ۱۸۱
۲. والیان امر ..... ۱۸۴
۳. گواهان بر مردم ..... ۱۸۷
- اشاره ..... ۱۸۷
- الف) آگاهی امامان از اعمال مردم ..... ۱۸۸
- ب) گواه بودن امامان بر اعمال مردم ..... ۱۹۲
۴. راهنمایان به سوی خدا ..... ۱۹۴
۵. جایگاه های علم الهی ..... ۲۰۴
- اشاره ..... ۲۰۴
- الف) ارث بردن از پدران خویش ..... ۲۰۸
- ب) استفاده از منابع مکتوب ..... ۲۱۳
- ج) دریافت از فرشته وحی ..... ۲۱۴
۶. مفسران وحی ..... ۲۲۰
۷. پایه های توحید ..... ۲۲۴
۸. پیراستگان از خطا و لغزش ..... ۲۳۰
۹. صاحبان معجزه ها و نشانه ها ..... ۲۳۵
۱۰. مایه های ثبات و پایداری جهان ..... ۲۳۸

۲۴۶	۱۱. وسیله های نجات و رستگاری امت
۲۵۱	۱۲. سرسپردگان امر الهی
۲۵۳	فصل سوم: مبانی اعتقاد به امامت
۲۵۳	اشاره
۲۵۳	۱. ضرورت دوستی با امامان معصوم و ترک دشمنی با آنها
۲۵۵	۲. لزوم پیروی از امامان معصوم علیهم السلامو ترک مخالفت با آنها
۲۵۹	۳. خالی نماندن زمین از حجت های الهی
۲۵۹	اشاره
۲۶۱	الف) حجت های الهی، مایه بسته شدن راه بهانه جویی بر مردم
۲۶۲	ب) نیاز همیشگی به حجت
۲۶۶	ج) لزوم زنده بودن حجت الهی
۲۶۷	د) امکان غیبت حجت های الهی
۲۷۲	ه) حجت های الهی، معیار تشخیص حق و باطل
۲۷۳	و) حجت های الهی، بیان کننده حلال و حرام الهی
۲۷۵	بخش سوم: مبانی و کارکردهای انتظار
۲۷۵	اشاره
۲۷۷	فصل اول: مبانی قرآنی انتظار موعود
۲۷۷	اشاره
۲۷۷	۱. آشنایی با چند اصطلاح
۲۷۷	اشاره
۲۷۷	الف) تفسیر
۲۷۹	ب) تأویل
۲۸۲	۲. پیشینه بحث از موعود قرآن
۲۸۳	۳. موضوع های مطرح شده در آیات
۲۸۳	اشاره
۲۸۴	الف) حتمی بودن حاکمیت صالحان

۲۸۸	ب) ویژگی های زمان ظهور
۲۸۸	اشاره
۲۸۸	یک - روز آشکار شدن نشانه های پروردگار
۲۸۹	دو - روز خدا
۲۹۰	سه - روز وقت معلوم
۲۹۱	چهار - روز بسیار دشوار کافران
۲۹۲	پنج - روز پیروزی
۲۹۳	ج) ویژگی های مهدی موعود
۲۹۶	د) رویدادهای عصر ظهور
۲۹۶	اشاره
۲۹۶	یک - فرو رفتن عده ای از کافران در زمین
۲۹۷	دو - سختی های فراوان پیش از ظهور
۳۰۰	فصل دوم: انتظار در اندیشه شیعه
۳۰۰	اشاره
۳۰۲	۱. مفهوم انتظار
۳۰۲	اشاره
۳۰۴	الف) انتظار به معنای عام
۳۰۷	ب) انتظار به معنای خاص
۳۰۸	۲. ضرورت انتظار
۳۱۰	۳. فضیلت انتظار
۳۱۰	اشاره
۳۱۲	الف) انتظار، حلقه پیوند شیعه با امام معصوم
۳۱۴	ب) انتظار، معیار ارزش انسان ها
۳۱۵	ج) انتظار، عامل پویایی و سازندگی فرد و اجتماع
۳۱۵	۴. وظایف منتظران
۳۱۵	اشاره

- الف) شناخت حجت خدا و امام عصر علیه السلام ..... ۳۱۶
- ب) پیراستگی از بدی ها و آراستگی به خوبی ها ..... ۳۱۷
- اشاره ..... ۳۱۷
- یک - امام زمان علیه السلام، ادامه دهنده راه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام ..... ۳۱۹
- دو - اشاره امام زمان علیه السلام به عوامل خرسندی و ناخرسندی خود ..... ۳۲۰
- ج) پیوند با مقام ولایت ..... ۳۲۱
- د) زمینه سازی و کسب آمادگی برای ظهور حجت حق ..... ۳۲۵
- ه) ارتباط با فقیهان و مراجع تقلید ..... ۳۳۰
- و) دعا برای سلامتی امام عصر علیه السلام ..... ۳۳۲
- ز) دعا برای تعجیل فرج ..... ۳۳۶
- ح) بزرگداشت یاد و نام حضرت مهدی علیه السلام ..... ۳۳۷
- اشاره ..... ۳۳۷
- یک - برپا خاستن هنگام شنیدن نام های آن حضرت ..... ۳۳۸
- دو - نکوداشت روزهای منسوب به آن حضرت ..... ۳۳۸
- سه - آغاز کردن هر روز با سلام به پیش گاه آن حضرت ..... ۳۳۹
۵. نقش سازنده انتظار ..... ۳۳۹
- اشاره ..... ۳۳۹
- الف) از زاویه مفهوم انتظار ..... ۳۴۰
- ب) از زاویه متعلّق انتظار ..... ۳۴۲
- فصل سوم: تویی و تبری دو رکن انتظار ..... ۳۴۶
- اشاره ..... ۳۴۶
۱. مفهوم تویی و تبری ..... ۳۴۷
۲. تویی و تبری در آموزه های اسلامی ..... ۳۴۸
۳. دوستان و دشمنان اهل ایمان ..... ۳۴۹
- اشاره ..... ۳۴۹
- الف) قرآن ..... ۳۵۰

- ۳۵۱ ..... (ب) روایات
- ۳۵۴ ..... ۴. ضرورت ولایت ورزی و برائت جویی
- ۳۵۶ ..... فصل چهارم: دیدگاه های گوناگون درباره انتظار
- ۳۵۶ ..... اشاره
- ۳۵۷ ..... ۱. مبانی دیدگاه های مهدوی
- ۳۵۷ ..... اشاره
- ۳۵۷ ..... الف) دیدگاه کلامی - تاریخی
- ۳۵۷ ..... (ب) دیدگاه فرهنگی - اجتماعی
- ۳۶۲ ..... ۲. منابع مطالعاتی دیدگاه های مهدوی
- ۳۶۲ ..... اشاره
- ۳۶۲ ..... الف) منابع دیدگاه کلامی - تاریخی
- ۳۶۲ ..... اشاره
- ۳۶۲ ..... یک - کتاب های کهن
- ۳۷۰ ..... دو - کتاب های جدید
- ۳۷۳ ..... سه - دیگر کتاب ها
- ۳۷۷ ..... (ب) منابع دیدگاه فرهنگی - اجتماعی
- ۳۸۰ ..... فصل پنجم: جایگاه انتظار در اندیشه سیاسی امام خمینی رحمه الله
- ۳۸۰ ..... اشاره
- ۳۸۱ ..... ۱. احیای مفهوم انتظار
- ۳۸۱ ..... اشاره
- ۳۸۲ ..... الف) انتظار، زمینه ساز قدرت اسلام
- ۳۸۳ ..... (ب) انتظار و تکلیف در عصر غیبت
- ۳۸۴ ..... ج) نقد دیدگاه های موجود
- ۳۸۹ ..... ۲. ارائه برداشتی متفاوت از مفهوم حجت
- ۳۹۱ ..... ۳. تلاش برای تحقق عدالت در عصر غیبت
- ۳۹۲ ..... ۴. زمینه سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام

- ۳۹۳ ..... ۵. برائت جویی از کافران و مشرکان
- ۳۹۴ ..... ۶. احیای هویت اسلامی مسلمانان
- ۳۹۵ ..... ۷. گسترش نفوذ اسلام در جهان
- ۳۹۷ ..... ۸. ایجاد حکومت جهانی اسلام
- ۴۰۱ ..... فصل ششم: جامعه موعود، الگوی جامعه مطلوب
- ۴۰۱ ..... اشاره
- ۴۰۳ ..... ۱. ساده زیستی کارگزاران حکومت
- ۴۰۶ ..... ۲. قاطعیت با کارگزاران و مهرورزی با زیردستان
- ۴۰۷ ..... ۳. تأمین رفاه اقتصادی مردم
- ۴۰۹ ..... ۴. گسترش عدالت و مساوات
- ۴۱۱ ..... درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: شفیعی سروستانی، ابراهیم، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور: معرفت امام زمان علیه السلام و تکلیف منتظران / ابراهیم شفیعی سروستانی؛ تهیه کننده موسسه فرهنگی موعود عصر؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: تهران: موعود عصر(عج)، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۲ ج.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۶۸-۶۷-۶

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: چاپ قبلی: تهران: موعود عصر(عج)، ۱۳۸۵ (۴۴۵ ص.).

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۶۶۴] - ۶۸۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - غیبت

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - احادیث

موضوع: مهدویت - - انتظار

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی موعود عصر (عج)

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۴ ش ۶م ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۴۰۲۶۳

شاخصه های رویکرد مهدوی در دوران پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران کاملاً با یکدیگر متفاوت است. تا پیش از اوج گیری نهضت امام خمینی رحمه الله شاخصه های رویکرد مهدوی غالب عبارت بودند از:

۱. توجه به امام مهدی علیه السلام تنها به عنوان «منجی موعود» و نجات بخشی که در آینده ای نامشخص می آید و به همه دردها، رنج ها و نابرابری ها پایان می دهد؛

۲. تمرکز نگاه بر «عصر ظهور» بدون داشتن هیچ چشم انداز روشنی برای اصلاح امور و بهبود وضع جامعه در «عصر غیبت»؛

۳. خلاصه شدن «وظایف منتظران» در دعا برای تعجیل فرج و نزدیک تر شدن ظهور منجی موعود؛

۴. تأکید صرف بر «ولایت ورزی» (تولی) و بی توجهی به «برائت جویی» (تبری) از همه مظاهر کفر، شرک و نفاق در عصر حاضر.

حضرت امام خمینی با طرح دیدگاه ها و نظرات بدیع خود، باب جدیدی را در حوزه مهدویت و انتظار گشود و شاخصه های رویکرد مهدوی را دستخوش دگرگونی و تغییر اساسی ساخت. مطالعه آثار و سخنان امام راحل نشان می دهد که در دیدگاه ایشان مهم ترین شاخصه های رویکرد مهدوی عبارتند از:



۱. توجه به امام مهدی علیه السلام به عنوان آخرین «حجت خدا» و امام حئی و حاضری که نسبت به وضعیت حال مسلمانان نیز بی تفاوت نیست؛

۲. از نظر دور نداشتن «عصر غیبت» و تلاش برای اصلاح وضع موجود با هدف زمینه سازی برای ظهور؛

۳. توسعه وظایف و تکالیف منتظران و منحصر نشدن این وظایف به دعا برای تعجیل فرج و درخواست ملاقات با آن حضرت؛

۴. توجه به «برائت جویی» به عنوان مقدمه و شرط «ولایت ورزی» واقعی.

کتاب حاضر با توجه به این رویکرد شکل گرفته و برای تبیین هرچه بیشتر دیدگاه های امام راحل، دو دسته مباحث را مورد توجه قرار داده است:

نخست، مباحث ناظر به شناخت امام مهدی علیه السلام و ویژگی های آن حضرت به عنوان امام زمان و آخرین حجت خدا بر روی زمین؛ دوم مباحث ناظر به شناخت تکالیف و وظایف منتظران در عصر غیبت، در وجوه فردی و اجتماعی.

مهم ترین ویژگی های این اثر عبارتند از:

۱. ارائه مطالب بر اساس سیر و ترتیب منطقی مناسب، به گونه ای که خواننده می تواند گام به گام به نگرشی جامع، عمیق و گسترده در زمینه معارف مهدوی و موضوعات مرتبط با آن دست یابد؛

۲. بررسی وجوه مختلف اعتقادی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی باور مهدوی و فرهنگ انتظار به شیوه ای متقن و مستدل؛

۳. بهره گیری از منابع اصلی و دست اول و دقت در نقل اقوال و روایات؛

۴. پاسخ گویی به پرسش ها و ابهام های گوناگونی که در حال حاضر در زمینه این باور و فرهنگ وجود دارد؛

۵. تلاش در جهت ارائه دیدگاهی متعادل و به دور از افراط و تفریط در زمینه بسیاری از مباحث مهدوی؛

۶. بررسی و تبیین بایدها و نبایدهایی که شایسته است در فعالیت های پژوهشی، آموزشی، ترویجی و تبلیغی در حوزه مهدویت مورد توجه قرار گیرند؛

۷. معرفی منابع مطالعاتی برای تکمیل مباحثی که در کتاب به اجمال به آنها پرداخته شده است.

فتنی است که کتاب حاضر در بردارنده مجموعه مقالاتی است که در طول سال های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۷ از سوی نگارنده آن نوشته و در مجله موعود منتشر شده است.

چاپ اول و دوم کتاب حاضر در سال های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ منتشر شده است و آنچه اینک پیش روی شماست، ویرایش جدید این کتاب است که با اصلاحات و اضافات تقدیم شما خوانندگان عزیز می شود.

در پایان با سپاس از نویسنده محترم این کتاب، فاضل ارجمند جناب آقای دکتر ابراهیم شفیعی سروسستانی، امیدواریم این اثر مورد قبول حضرت ولی عصر علیه السلام واقع شود و پاسخ گوی نیازهای خوانندگان محترم آثار مهدوی باشد.

ان شاء الله

ص: ۳



## ۱. ضرورت شناخت معارف مهدوی

### اشاره

شناخت معارف مهدوی ضرورت تردیدناپذیر عصر ماست. ضرورتی که اگر به خوبی درک شود و وجوه مختلف آن چنان که شایسته است، تبیین گردد، برکات فراوانی را نصیب جامعه اسلامی ما می‌سازد.

وجوه مختلف ضرورت شناخت معارف مهدوی در عصر حاضر را به این شرح می‌توان برشمرد:

### الف) وجه اعتقادی

بر اساس روایات تردیدناپذیری که شیعه و سنی آنها را روایت کرده‌اند، بر هر فرد مسلمان واجب است که امام زمان خود را بشناسد تا بدین وسیله از خطر در افتادن به جاهلیت قبل از اسلام و فرورفتن در گرداب کفر و شرک وارهد و امکان زیستن و مردن بر مبنای اعتقاد راستین را بیابد.

این همه تأکید

بر لزوم معرفت امام در آموزه‌های اسلامی، از آن روست که معرفت، مقدمه دل بستن،<sup>(۱)</sup> دل بستن، مقدمه سر سپردن<sup>(۲)</sup> و سرسپردن به

ص: ۵

---

۱- در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده، آمده است: «... الْحُبُّ فَرْعُ الْمَعْرِفَةِ؛ دوستی فرع حاصل معرفت است» (محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، چاپ سوم: بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۶۷، ص ۲۲، ح ۲۲).

۲- پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در پاسخ مردی اعرابی که از ایشان خواسته بود به وی پندی بیاموزد فرمود: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ؛ انسان با کسی همراه می‌شود که او را دوست دارد». همان، ج ۲۷، ص ۱۰۲، ح ۶۷.

امام حق، مقدمه نجات و رستگاری است (۱).

و این اساس دعوت همه انبیا و اولیاست.

با توجه به آنچه گفته شد، بر هر یک از ما واجب است که همه تلاشمان را برای شناخت امام عصر خود، حضرت حجت بن الحسن علیهما السلام به کار گیریم و با شخصیت و جایگاه آن حضرت در عالم هستی چنان که باید، آشنا شویم تا در پی آن بتوانیم به وظایفی که در برابر آن امام داریم، به گونه ای شایسته عمل کنیم. (۲).

## ب) وجه فرهنگی

کشور ما کشوری است با اکثریت جمعیت جوان و پر شور. جمعیت جوانی که در صورت یافتن آرمانی با ارزش همه شور و توان بالقوه و بالفعل خود را به پای آن می ریزد و از هر گونه سکون و رکود و انحراف و تباهی بیزاری می جوید. همان گونه که جوانان پر شور عصر

انقلاب و دوران دفاع مقدس در پی آرمان های ارزشمند بنیان گذار نظام جمهوری اسلامی، با گذر از همه تمنیات و خواهش های نفسانی، خود را یک سره وقف جهاد و مبارزه در راه خدا کردند و به بالاترین درجات ایمان و رستگاری دست یافتند.

تشکیل حکومت جهانی به رهبری امام مهدی علیه السلام، گسترش قسط و عدل در سراسر گیتی و نابود کردن همه مظاهر کفر، ستم و تباهی آرمانی است که اگر به درستی شناسانده شود و وجوه مختلف آن تبیین گردد، می تواند نسل سوم انقلاب اسلامی و نسل های پس از آن را چون پدران

خود پویا و پایدار نگه دارد و از توانمندی های آنها به بهترین صورت ممکن بهره برداری کند. از این رو در عصر حاضر، جامعه ما بیش از هر زمان دیگر، نیازمند پرداختن به

ص: ۶

---

۱- چنان که در روایت معروف امام رضا علیه السلام حدیث سلسله الذهب آمده است، ورود در قلعه استوار توحید و ایمنی یافتن از عذاب الهی، مشروط به پذیرش ولایت امام معصوم علیه السلام است. (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۷، ح ۱۶).

۲- برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر.ک: همین کتاب، صص ۱۴۵ - ۱۵۶.

فرهنگ انتظار و باور مهدویت است و به جرئت می توان گفت اگر به خوبی به این موضوع پرداخته شود، می تواند بسیاری از توطئه های فرهنگی دشمنان را خنثی کند.<sup>(۱)</sup>

### ج) وجه سیاسی

این وجه را از دو منظر می توان مطالعه کرد:

نخست، از منظر فلسفه سیاسی و مبانی مشروعیت نظام: حکومت جمهوری اسلامی ایران، بر مبنای نظریه ولایت فقیه و نیابت عام فقها از امام زمان علیه السلام، شکل گرفته است و به همین دلیل بقا و استمرار مشروعیت و مقبولیت این نظام، در گرو تبیین و تشریح دقیق مبانی کلامی و فقهی آن برای نسل حاضر و نسل های آینده است. در این میان پرداختن به موضوع هایی چون ضرورت وجود حجت الهی در هر عصر، جایگاه و نقش امام زمان علیه السلام در عالم هستی، شیوه بهره گیری مردم از امام زمان در دوران غیبت و وظایف و تکالیف مردم در برابر امام عصر از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

دوم، از منظر علوم سیاسی و روابط بین الملل: در سال های اخیر دو موضوع مهم و کلیدی در جهان مطرح شده است که در ظاهر خاستگاه و مبانی متفاوتی دارند، ولی در اهداف، آثار و نتایج مشترکند. این دو موضوع عبارتند از:

یک - «جهانی سازی»<sup>(۲)</sup>

یا «جهانی شدن»<sup>(۳)</sup>: این موضوع بیشتر در مجامع دانشگاهی و از سوی نظریه پردازان علوم سیاسی و روابط بین المللی مطرح شده و در

پی القای این مطلب است که «به دنبال محو شدن مرزهای جدا کننده، جهان به تدریج به سوی نوعی همگنی یا هم گونگی بیشتر در عرصه های اقتصادی،

ص: ۷

---

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: اسماعیل شفیعی سروستانی، استراتژی انتظار، چاپ اول: تهران، موعود عصر، ۱۳۸۱، صص ۲۳ - ۲۷ و ۶۹ - ۷۸.

۲- Globalizing.

۳- Globalization.

سیاسی، اجتماعی و حتی فرهنگی حرکت می کند»<sup>(۱)</sup>.

و «این اتفاق از طریق توسعه سرمایه داری و تکنولوژی مساعد آن (Techno-capitalism) آن هم در مسیری مشخص رخ خواهد داد»<sup>(۲)</sup>.

ایده «نظم نوین جهانی» رئیس جمهور وقت امریکا (بوش پدر)، نظریه «پایان تاریخ» فوکویاما و راه کار «برخورد تمدن ها» هانتینگتون بیان گر همین پدیده جهانی شدن یا جهانی سازی است که به گمان آنها با محوریت جهان غرب و به ویژه امریکا رخ خواهد داد و در نهایت به پذیرش الگوی نظام لیبرال - دموکراسی از سوی همه کشورهای جهان و سلطه فرهنگ، اخلاق و مدنیت مغرب زمین بر سراسر گیتی، منجر خواهد شد.

دو - آخرالزمان گرایی و تلاش در جهت تحقق پیش گویی های کتاب مقدس: جریانی که امروز بیشتر با عنوان «مسیحیان صهیونیست»<sup>(۳)</sup> «مسیحیان

انجیلی»<sup>(۴)</sup> یا «مسیحیان بنیادگرا»<sup>(۵)</sup> در جهان شناخته می شوند، به ویژه در سال های اخیر، با زنده کردن پیش گویی های کتاب مقدس و دامن زدن به آن تلاش وسیعی را برای تبلیغ، ترویج و محقق ساختن باورهای خود در جهان آغاز کرده است. بر اساس باور این گروه از مسیحیان پروتستان، مشیت خداوند بر این قرار گرفته است که جهان پس از طی مراحل هفت گانه

که از جمله آنها تشکیل اسرائیل بزرگ، بازگشت قوم یهود به سرزمین موعود،

ص: ۸

---

۱- ر.ک: علی رضا شجاعی زند، «دین و جهانیت، جهانی شدن، جهانی سازی و جهانی گرایی»، مندرج در جهانی شدن و دین: فرصت ها و چالش ها مقالات چهارمین کنگره دین پژوهان، چاپ اول: قم، دبیرخانه دین پژوهان کشور، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۰.

۲- همان، ص ۳۳.

۳- Christian Zionists.

۴- Evangelists.

۵- Fundamentalist Christian.

بازسازی معبد سلیمان و وقوع جنگ عظیم هسته ای «آرمگدون»<sup>(۱)</sup>

است، بازگشت دوباره حضرت مسیح علیه السلام، استقرار حکومت هزارساله او و حاکمیت صلح و عدالت را شاهد باشد.<sup>(۲)</sup>

این گروه معتقدند که با وقوع نبرد آخرالزمان (آرمگدون) همه غیرمعتقدان به آرمان های مسیحیت بنیادگرا اعم از یهودی، مسیحی و مسلمان از بین خواهند رفت و تنها کسانی باقی می مانند که به این آرمان ها باور داشته اند.

ویژگی مهم جریان یاد شده این است که تنها به ارائه تفاسیر معینی از مفاهیم مذهبی بسنده نمی کند، بلکه تلاش می کند تا با ارائه یک «پروژه» تحولات آینده را بر مبنای تفاسیر خود رقم زند.<sup>(۳)</sup>

دیدگاه آخرالزمان شناسانه مسیحیان صهیونیست اگرچه در ظاهر غیرسیاسی است، ولی از

آن جا که این مباحث به ظاهر دینی، امروز دستمایه سردمداران کاخ سفید قرار گرفته و به بهانه ای برای توجیه سیاست های سلطه گرانه و تجاوزطلبانه آنها در جهان تبدیل شده است، به مباحث سیاسی، راهبردی و روابط بین الملل هم ارتباط پیدا می کند.

با توجه به مباحث یاد شده روشن می شود که در عصر حاضر، با توجه به دلایل ذیل پرداختن به موضوع مهدویت و مبانی دین شناختی آن از وجه سیاسی نیز دارای اهمیت است:

نخست اینکه، تبیین مبانی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی و دفاع عالمانه از آن بدون شناخت دقیق مبانی مهدویت و درک عمیق دیدگاه

ص: ۹

## ۱- Armageddon

۲- ر.ک: محمد السماک، «کلید فهم سیاست امریکا: موضع امریکا در برابر رژیم صهیونیستی از پشتوانه های مذهبی تا منافع سیاسی» مندرج در کتاب پیش گویی ها و آخرالزمان مجموعه مقالات، چاپ اول: تهران، موعود عصر، ۱۳۸۵، صص ۱۹۰ - ۱۹۱.

۳- ر.ک: همان، ص ۱۹۵.



پیشوایان دین در زمینه چگونگی اداره جامعه و حکومت در عصر غیبت و نسبت این دیدگاه با فرهنگ انتظار امکان پذیر نیست.

دوم، زیستن در جهان امروز و مقاومت در برابر سیل بنیان کن جهانی سازی که فرهنگ، سیاست و اقتصاد همه کشورهای مستقل را نشانه رفته و به چیزی کمتر از سلطه بر کل جهان بسنده نمی کند، تنها با داشتن تحلیل های قوی و مستحکم مبتنی بر مبانی، مبادی و

منابع دینی و باور قلبی به برتری داشته های خود بر بافته های دیگران، امکان پذیر است و این دو، جز با شناختی جامع از باور مهدوی و فرهنگ انتظار که بیانگر دیدگاه اسلام درباره «جهان آینده و آینده جهان» است، محقق نخواهد شد.

سوم، نقد و بررسی عالمانه دیدگاه های آخرالزمان گرایانه مسیحیان صهیونیست، پایداری در برابر اقدام های فرهنگی، سیاسی و نظامی این جریان و خنثی کردن توطئه های آنها علیه جهان اسلام، تنها با اتکا به باور خلل

ناپذیر مهدویت ممکن است، باوری که آینده جهان را تنها از آن بزرگ منجی موعود حضرت مهدی علیه السلام می داند و معتقد است که مسیح علیه السلام نیز پس از نزول از آسمان به آن حضرت اقتدا می کند.

#### **(د) وجه اجتماعی**

«فرهنگ انتظار» تنها حیات فردی و زندگی شخصی انسان ها را در بر نمی گیرد و همه مناسبات اجتماعی را نیز شامل می شود؛ یعنی هم چنان که همه مظاهر حیات فردی انسان ها - زندگی و مرگ، حرکت و سکون، فعل و ترک، موافقت و مخالفت، دوستی و دشمنی و... - باید رنگ انتظار بگیرد و از این فرهنگ متأثر شود، همه مناسبات اجتماعی - فرهنگ، سیاست و اقتصاد - نیز باید به نوعی متأثر از انتظار باشد و میان جامعه منتظر و جامعه غیر منتظر تفاوتی محسوس احساس شود. به بیان دیگر در یک جامعه منتظر، نظام تعلیم

و تربیت، مناسبات سیاسی و حکومتی، قوانین و مقررات دولتی، روابط تجاری و اقتصادی، ضوابط معماری و شهرسازی، حقوق و وظایف شهروندی و... باید بر اساس فرهنگ انتظار و با هدف زمینه سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام و استقرار حکومت عدل و مهدوی سامان یابند.

با توجه به مطالب یاد شده بر همه شیعیان لازم است که با شناخت بیشتر از معارف مهدوی و درک وجوه مختلف آن، زمینه را برای تحقق جامعه منتظر فراهم سازند.

## ۲. دیدگاه های موجود در زمینه شناخت معارف مهدوی

### اشاره

با توجه به دیدگاه ها و رویکردهای مختلفی که در زمینه شناخت باور مهدوی و فرهنگ انتظار وجود دارد، این پرسش مطرح می شود که

آیا وجوه یاد شده براساس همه دیدگاه ها و رویکردهای موجود قابل بحث و بررسی هستند، یا اینکه تنها براساس دیدگاه و رویکرد ویژه ای می توان این وجوه را بررسی کرد و به پرسش های مطرح در هر یک از این زمینه ها پاسخ گفت؟

برای یافتن پاسخ این پرسش، لازم است مؤلفه های اساسی دو دیدگاه مهم از دیدگاه های موجود در زمینه شناخت معارف مهدوی را بررسی کنیم:

### الف) دیدگاه کلامی – تاریخی

در این دیدگاه، سه جنبه از ابعاد شخصیت و زندگانی امام مهدی علیه السلام مورد توجه قرار می گیرد: نخست اینکه آن حضرت، حجت خدا، تداوم بخش سلسله حجت های الهی و دوازدهمین امام معصوم از تبار امامان معصوم شیعه علیهم السلام است که در حال حاضر در غیبت به سر می برد. دوم اینکه ایشان شخصیتی است تاریخی که در دوره زمانی معینی، از پدر و مادر مشخصی به دنیا آمده، حوادث متعددی را پشت سر گذاشته، با انسان های مختلفی ارتباط

داشته و منشأ رویدادهای مختلفی در عصر غیبت صغرا بوده است. سوم اینکه آن حضرت منجی موعود شیعه است و با ظهور خود همه مظاهر ستم را نابود و جهان را از عدل و داد آکنده می سازد.

بر این اساس، در بیشتر کتاب هایی که با دیدگاه کلامی - تاریخی به بررسی شخصیت و جنبه های وجودی امام مهدی علیه السلام پرداخته اند، با سرفصل های مشابهی روبه رو می شویم که برخی از مهم ترین آنها به قرار زیر است: لزوم وجود حجت الهی در هر عصر؛ اثبات ولادت؛ دلایل امامت؛ ویژگی های شخصی؛ فلسفه غیبت؛ نواب خاص؛ راز طول عمر؛ معجزات؛ توقیعات (پیام ها)؛ نشانه های ظهور آن حضرت و ... .

### **ب) دیدگاه فرهنگی - اجتماعی**

این دیدگاه با پذیرش همه مبانی و اصول پذیرفته شده در دیدگاه کلامی - تاریخی در زمینه تولد، غیبت و ظهور آخرین حجت الهی، حضرت مهدی علیه السلام که بر اساس برهان ها و شواهد قطعی و تردیدناپذیر عقلی و نقلی به اثبات رسیده است، آن حضرت را حجت خدا بر بندگان و امامی می داند که در عصر حاضر همه اهل ایمان، وظایف و تکالیف مشخصی در برابر او دارند. این دیدگاه در پی آن است که موضوع مهدویت و انتظار را به عنوان مبنایی برای پی ریزی همه مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مسلمانان در عصر غیبت؛ طرحی برای رهایی جوامع اسلامی از تارهای درهم تنیده فرهنگ و مدنیت مغرب زمین و راه کاری برای گذر همه اهل ایمان از فتنه ها و آشوب های آخرالزمان مطرح سازد.

### **۳. آثار مهدوی و نیازهای روز**

بر این اساس، در عصر حاضر که شور و شوق انتظار حضرت مهدی علیه السلام و اشتیاق شناخت آخرین حجت خدا در میان همه اقشار مردم، به ویژه نسل جوان

کشورمان دامن گستر شده است. به نشر آثاری نیاز داریم که هم بر اصول و مبانی پذیرفته شده در دیدگاه کلامی - تاریخی مبتنی باشند و موضوع ها و مسائلی را که در این دیدگاه مورد توجه قرار گرفته است، با زبان و ادبیات روز و متناسب با نیازهای این زمان بررسی و تبیین کنند و هم، با چارچوب ها و موازین مورد پذیرش دیدگاه فرهنگی - اجتماعی هماهنگ باشند

و باور مهدوی و فرهنگ انتظار را به عنوان حقیقتی جاری در عصر و جامعه ما مطرح سازند.

اثر حاضر با توجه به این نیاز اساسی شکل گرفته و در آن تلاش شده است پاسخی در خور به شور و اشتیاق وصف ناپذیر منتظران موعود برای آگاهی هرچه بیشتر از ویژگی های امام عصر علیه السلام، تاریخ عصر غیبت، تکالیف منتظران در عصر حاضر، چند و چون قیام و انقلاب رهایی بخش مهدی موعود علیه السلام، ویژگی های جهان پس از ظهور و مانند آن داده شود.

#### ۴. اهداف اثر حاضر

در تدوین این کتاب، اهداف متعددی مورد توجه قرار گرفته است که مهم ترین آنها عبارتند از:

الف) عرضه اثری جامع در زمینه مهم ترین موضوع ها و مسائلی که در حوزه مباحث مهدوی مطرح بوده و در حال حاضر مورد توجه عموم مردم، به ویژه قشر تحصیل کرده اعم از طلاب، دانشجویان و دانش پژوهان قرار گرفته است.

ب) تبیین مبانی و اصول مورد پذیرش دیدگاه فرهنگی - اجتماعی و ترسیم تصویری هرچند اجمالی از مهم ترین دغدغه های نظریه پردازان این دیدگاه در برخورد با باور مهدوی و فرهنگ انتظار از یک سو و موضوع ها و مسائل مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی موجود در جامعه از سوی دیگر.

ج) تدوین متنی آموزشی که خواننده را به تدریج و بر اساس سیری منطقی، با باور مهدوی و فرهنگ انتظار، آشنا و او را برای فعالیت های پژوهشی و مطالعاتی عمیق تر و گسترده تر در این زمینه آماده سازد.

د) آشنا ساختن قشرهای مختلف مردم با وظایف و تکالیفی که در عصر حاضر در برابر آخرین حجت خدا علیه السلام برعهده دارند.

## ۵. ساختار کتاب

کتاب حاضر در هفت بخش به شرح زیر سامان یافته است:

۱. زندگی و شخصیت امام مهدی علیه السلام: در ابتدای این بخش، وجوه گوناگون زندگی و شخصیت امام عصر علیه السلام، ترسیم و موضوع های مختلفی چون تاریخ زندگانی، ویژگی های ظاهری، صفات اخلاقی، مفهوم و علل غیبت و دلایل اثبات امامت آن حضرت بررسی شده است. در پایان آن نیز به پرسش های مختلفی که درباره زندگی و شخصیت امام مهدی علیه السلام در اذهان مردم وجود دارد، پاسخ داده شده است. خواننده با مطالعه این بخش، اطلاعات اولیه ای را که برای ورود به مباحث بخش های بعدی این مجموعه به آنها نیاز دارد، به دست می آورد.

۲. معرفت امام زمان علیه السلام: با توجه به ضرورت و اهمیت روشن شدن وجوه مختلف معرفت امام زمان علیه السلام، در این بخش، ضرورت و مفهوم معرفت امام، ویژگی های امامان معصوم علیهم السلام و مبانی معرفت امام در سه فصل بررسی شده است.

۳. مفهوم و کارکردهای انتظار: در این بخش، موضوع انتظار، از ابعاد مختلف مفهومی، اعتقادی و کارکردی، بررسی و دیدگاه ها و رویکردهای مختلفی که در این زمینه وجود دارد، به ویژه رویکرد امام راحل رحمه الله، تجزیه و تحلیل

می شود تا در نهایت، خواننده به شاخصه های یک دیدگاه معتدل و در عین حال، همه جانبه نگر در زمینه انتظار امام عصر علیه السلام دست یابد.

۴. ظهور و آخرالزمان: این بخش به بررسی موضوع های مختلف مرتبط با آخرالزمان ظهور امام عصر علیه السلام

اختصاص یافته و در آن، موضوع های متنوعی همچون نشانه های آخرالزمان، نشانه های ظهور، زمان ظهور، شرایط ظهور، و چگونگی تحقق ظهور بررسی و تجزیه و تحلیل شده است.

۵. جهان پس از ظهور: در این بخش تلاش شده است تصویری همه جانبه از تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی عصر ظهور و تغییرهایی که در این عصر در حیات فردی و اجتماعی انسان ها رخ می دهد، ترسیم شود.

۶. بایسته ها و آسیب های مهدی باوری: در این بخش، با تبیین مهم ترین بایدها و نبایدهای تبلیغ و ترویج فرهنگ انتظار و تعیین راه کارهایی برای نهادینه سازی و گسترش هرچه بیشتر این گونه فعالیت ها، برخی از آسیب ها و آفت هایی که فعالیت های تبلیغی، ترویجی، آموزشی، پژوهشی و رسانه ای در حوزه مهدویت را تهدید می کنند، بررسی شده است.

۷. جلوه های انتظار: در آغاز این بخش، برخی روزها و ماه های سال که انتظار در آنها جلوه و درخشش بیشتری دارد، همچون نیمه شعبان و ماه مبارک رمضان، یادآوری و اعمال و ادعیه خاص این ایام بیان شده است. در ادامه، برخی مقاله هایی که نگارنده به مناسبت های مختلفی چون میلاد امام رضا علیه السلام سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی نگاشته، برای استفاده همه علاقه مندان ارائه شده است.

گفتنی است در پایان این کتاب برای استفاده بیشتر کسانی که در پی تبلیغ و ترویج فرهنگ مهدویت و انتظار در جامعه هستند، «منشور راهبردی فرهنگ مهدویت» و «موضوع هایی برای پژوهش» به عنوان پیوست آمده است.

در پایان لازم می دانم از همه عزیزانی که در به ثمر نشستن این اثر نقش بسیاری داشتند، به ویژه همسر ارجمندم که با بردباری و همراهی صمیمانه خود، آرامش خاطر لازم را برای تدوین این اثر به وجود آورد و عزیزانم در «مؤسسه فرهنگی موعود» و «مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما» که با حمایت های بی دریغ خود امکان انتشار این کتاب را فراهم آوردند، سپاس گزاری و برای همه آنها آرزوی موفقیت روزافزون کنم.

با امید به آنکه این اثر مورد رضایت مولایمان، حضرت صاحب الامر - ارواحنا له الفداء - و مقبول طبع همه منتظران و دوستان آن حضرت قرار گیرد.

ابراهیم شفیعی سروسنانی

بهار ۱۳۸۷

ص: ۱۶

بخش اول: زندگی و شخصیت امام مهدی علیه السلام

اشاره

ص: ۱۷





#### ۱. چگونه میلاد

بنا بر مشهورترین اقوال، امام مهدی علیه السلام، دوازدهمین پیشوای شیعیان، در شب جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ. ق در شهر سامرا دیده به جهان گشود. (۱) بنا به گفته شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ. ق)، پدرش، امام حسن عسکری علیه السلام جز او فرزندی نه پنهان و نه آشکار به جا گذاشت و او را نیز پنهانی نگه داری فرمود. (۲)

مادر بزرگوار آن حضرت، بانویی شایسته به نام نرجس (۳) بود که به نام های

ص: ۱۹

---

۱- ر. ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، چاپ چهارم: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۱۴؛ محمد بن محمد بن نعمان مفید، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه و شرح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، علمیه اسلامی، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۹؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول: قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۷ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۱۴؛ محمد بن علی بن حسین شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا، ج ۲، صص ۴۳۲ و ۴۳۳.

۲- الإرشاد، ج ۲، ص ۳۳۹.

۳- «نرجس»، نام گلی از رده تک لپه ای ها و سردسته گیاهان تیره نرگسی است که گل هایش منفرد و در انتهای ساقه قرار دارد محمد معین، فرهنگ فارسی، چاپ سیزدهم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۴۷۰۲.

یا صیقل و ملیکه (۳) نیز نامیده شده است. (۴) او دختر یوشعاً، پسر قیصر روم و از نوادگان شمعون، یک-ی از حواری-ون مسیح علیه السلام بود که خداوند، او را به صورت معجزه آسایی برای همس-ری امام یازدهم برگزید. (۵)

هنگامی که نرجس در روم بود، خواب های شگفت انگیزی دید. یک بار در خواب، پیامبر عزیز اسلام و عیسیای مسیح علیه السلام را دید که او را به عقد ازدواج امام حسن عسکری علیه السلام در آوردند. وی در خواب دیگری، شگفتی های دیگری دید و به دعوت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مسلمان شد. با این حال، اسلام خود را از خانواده و اطرافیان خویش پنهان می داشت تا آن گاه که میان مسلمانان و رومیان جنگ در گرفت و قیصر به همراه لشکرش روانه جبهه های جنگ شد.

نرجس در خواب فرمان یافت به طور ناشناس همراه کنیزان و خدمت کاران به دنبال سپاهی برود که به مرز می روند. او چنین کرد و در مرز، برخی از جلوداران سپاه مسلمانان، آنان را اسیر ساختند و بی آنکه بدانند او از خانواده قیصر است، وی را همراه دیگر اسیران به بغداد بردند.

ص: ۲۰

---

۱- «سوسن»، نام گلی فصلی و درشت به رنگ های مختلف است. اصل این گل از اروپا و ژاپن و امریکای شمالی و هیمالیاست. همان، ص ۱۹۵۴.

۲- «صیقل»، هر شیء نورانی، صیقلی و جلا داده شده را می گویند. بنا به گفته شیخ صدوق و شیخ طوسی، پس از آنکه حضرت نرجس خاتون به ولی عصر علیه السلام محامله شد، او را صیقل نام نهادند. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۳۲؛ محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، کتاب الغیبه، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا، ص ۲۴۱).

۳- «ملیکه» به معنای ملکه و شهبانوست.

۴- ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۲، ص ۴۳۲، ح ۱۲.

۵- ر.ک: همان، باب ۴۱، صص ۴۱۷ - ۴۲۳؛ کتاب الغیبه، صص ۱۲۴ - ۱۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، صص ۶-۱۱.

این واقعه در اواخر دوران امامت امام دهم، حضرت هادی علیه السلام روی داد.<sup>(۱)</sup>

کارگزار امام هادی علیه السلام، نامه ای را که امام به زبان رومی نوشته بود، به فرمان ایشان در بغداد به نرجس رساند. سپس او را از برده فروش خریداری کرد و به سامرا نزد امام هادی علیه السلام برد. امام آنچه را نرجس در خواب های خود دیده بود، به او یادآوری کرد و بشارت داد او همسر امام

یازدهم و مادر فرزندی است که بر سراسر جهان چیره می شود و زمین را از عدل و داد پر می سازد. آن گاه امام هادی علیه السلام، نرجس را به خواهر خود، حکیمه، که از بانوان بزرگوار خاندان امامت بود، سپرد تا آداب اسلامی و احکام را به او بیاموزد. چندی بعد، نرجس به همسری امام حسن عسکری علیه السلام درآمد.<sup>(۲)</sup>

دشمنان اهل بیت علیهم السلام و حاکمان ستم پیشه اموی و عباسی، بر اساس روایت هایی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنها رسیده بود، از دیرباز می دانستند که شخصی به نام «مهدی» از خاندان پیامبر و دودمان امامان معصوم برمی خیزد و کاخ های ستم را نابود می سازد. از همین رو، پیوسته در کمین بودند چه زمانی، آخرین مولود از نسل امامان شیعه به دنیا خواهد آمد تا او را از بین ببرند.

از زمان امام محمد تقی علیه السلام، رفته رفته فشارها و سخت گیری ها بر خاندان پیامبر فزونی گرفت تا در زمان امام حسن عسکری علیه السلام به اوج خود رسید. آن

ص: ۲۱

---

۱- در کتاب تاریخ العرب و الروم آمده است در سال ۲۴۷ ه. ق جنگ هایی بین مسلمانان و رومیان در گرفت و غنایم بسیاری به چنگ مسلمانان افتاد. در سال ۲۴۸ ه. ق نیز «بلکاجور»، سردار مسلمانان با رومیان جنگید و در آن بسیاری از اشراف روم اسیر شدند. ر.ک: نازیلیف، تاریخ العرب و الروم، ترجمه: محمد عبدالهادی شعیره، ص ۲۲۵. ابن اثیر نیز در حوادث سال ۲۴۹ ه. ق می نویسد: «جنگی میان مسلمانان به سرکردگی عمر بن عبدالله اقطع و جعفر بن علی صائقه با قوای روم که شخص قیصر نیز در آن جنگ شرکت داشت، روی داد.» به نقل از: هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق، پیشوای دوازدهم، حضرت امام حجت بن الحسن المهدی علیه السلام، قم، در راه حق، ۱۳۷۶، صص ۲۶ و ۲۷.

۲- پیشوای دوازدهم، حضرت امام حجت بن الحسن المهدی علیه السلام، صص ۲۶ و ۲۷.

حضرت در تمام دوران زندگی خویش در شهر سامرا زیر نظر بود و کوچک ترین رفت و آمد به خانه ایشان از نظر دستگاه خلافت، پنهان نمی ماند.

در چنین شرایطی، طبیعی است که میلاد آخرین حجت حق نمی تواند آشکار باشد. به همین دلیل، تا چند ساعت پیش از میلاد آن حضرت، نزدیک ترین خویشان امام حسن عسکری علیه السلام نیز خبر نداشتند که قرار است مولودی در خانه امام به دنیا بیاید و هیچ اثری از حاملگی در مادر آن بزرگوار دیده نمی شد.

روایتی که در این زمینه از حکیمه، دختر بزرگوار امام جواد علیه السلام و عمه امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده، شنیدنی است. شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه. ق) در کتاب کمال الدین این روایت را چنین گزارش می کند:

ابومحمد حسن بن علی علیه السلام به دنبال من فرستاد و فرمود: ای عمه! امشب روزه ات را با ما افطار کن؛ زیرا امشب شب نیمه شعبان است و خداوند در این شب، آن را که حجت او در زمین است، آشکار می سازد. پرسیدم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس. عرض کردم: خدا مرا فدای شما گرداند، به خدا سوگند، در او هیچ اثری از حاملگی نیست! فرمود: موضوع چنین است که می گویم. حکیمه خاتون ادامه می دهد: من [به خانه امام عسکری علیه السلام] آمدم. پس از آنکه سلام کردم و نشستم، نرجس پیش من آمد و در حالی که کفش های مرا از پایم بیرون می آورد، گفت: ای بانوی من! چگونه شب کردی؟ گفتم: بلکه تو بانوی من و بانوی خاندان منی. سخن مرا انکار کرد و گفت: چه شده است عمه؟ به او گفتم: دختر جان! خداوند - تبارک و تعالی - در همین شب به تو فرزند پسری عطا می کند که سرور دنیا و آخرت خواهد بود. نرجس از حیا در جای خود نشست. وقتی از نماز عشا فارغ شدم و افطار کردم، به بستر رفتم و خوابیدم. در نیمه های شب برای نماز برخاستم و نمازم را تمام کردم، در حالی که هنوز نرجس خوابیده

بود و اثری از زایمان در او نبود. تعقیب نماز را به جای آوردم و خوابیدم، ولی چند لحظه بعد، وحشت زده از خواب بیدار شدم. در این هنگام، نرجس هم برخاست و به نماز ایستاد.

حکیمه می گوید: در همین حال، شک و تردید به سراغ من آمد، ولی ناگهان ابومحمد [امام حسن عسکری] علیه السلام از همان جا که نشسته بود، ندا برآورد: ای عمه! شتاب مکن که آن امر نزدیک شده است. حکیمه ادامه می دهد: در حال خواندن سوره های «سجده» و «یس» بودم که نرجس با اضطراب از خواب بیدار شد. من با شتاب پیش او رفتم و گفتم: نام خدا بر تو باد، آیا چیزی احساس کردی؟ گفت: بله، عمه جان. به او گفتم: بر خودت مسلط باش و آرامشت را حفظ کن که این، همان است که به تو گفتم. حکیمه ادامه می دهد: دقایقی کوتاه خواب به سراغ من آمد و در همین زمان بود که حالت زایمان به نرجس دست داد و من به سبب حرکت نوزاد بیدار شدم. جامه را از روی او کنار زدم و دیدم که او اعضای سجده را به زمین گذاشته و در حال سجده است. او را در آغوش گرفتم و با تعجب دیدم که او کاملاً پاکیزه است و از آثار ولادت چیزی بر او نمانده است. در این هنگام، ابومحمد [امام حسن عسکری] علیه السلام ندا برآورد که: ای عمه! پسر من را نزد من بیاور. نوزاد را به سوی او بردم. آن حضرت دستانش را زیر ران ها و کمر او قرارداد و پاهای او را بر سینه خود گذاشت. آن گاه زبانش را در دهان او کرد و دستانش را بر چشم ها و گوش ها و مفاصل او کشید. پس از آن گفت: پسر من! سخن بگو. آن نوزاد زبان گشود و گفت: شهادت می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و هیچ شریکی برای او وجود ندارد و شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله، فرستاده خداست. آن گاه بر امیر مؤمنان علی علیه السلام و دیگر امامان درود فرستاد تا به نام پدرش رسید... (۱).

ص: ۲۳

---

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، صص ۲ و ۳، ح ۳.

پس از تولد حضرت مهدی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام شمار بسیار محدودی از یاران نزدیک خود را از میلاد مهدی موعود آگاه کرد. تعداد دیگری از یاران آن حضرت نیز موفق به دیدار آن مولود خجسته شدند.<sup>(۱)</sup>

## ۲. نام، کنیه و القاب

نام و کنیه امام عصر علیه السلام همان نام و کنیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. در برخی روایات آمده است:

إِنَّهُ لَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يُسَمِّيَهُ بِاسْمِهِ، وَلَا أَنْ يُكْنِيَهُ بِكُنْيَتِهِ إِلَى أَنْ يُزَيِّنَ اللَّهُ تَعَالَى الْأَرْضَ (بِظُهُورِهِ وَظُهُورِ) دَوْلَتِهِ.<sup>(۲)</sup>

تا زمانی که خداوند، زمین را به ظهور او و استقرار دولتش زینت نبخشیده است، بر کسی روا نیست که نام و کنیه آن حضرت را بر زبان جاری سازد.

بر همین اساس، عده ای از فقیهان، قائل به حرمت نام بردن از آن حضرت به نام واقعی اش شده و عده ای دیگر نیز این امر را مکروه دانسته اند. بیشتر فقیهان، نهی از نام بردن حضرت را خاص زمان غیبت صغرا و شرایطی شمرده اند که بیم خطر جانی برای آن حضرت وجود داشت.<sup>(۳)</sup> به دلیل وجود روایات یاد شده، شیعیان، آن حضرت را با القاب مختلفی چون: حجت، قائم، مهدی، خلف صالح، صاحب، صاحب الزمان، صاحب الدار می نامیدند و در دوران غیبت کوتاه آن امام، ارادتمندان و دوستداران حضرتش با تعبیرهایی چون «ناحیه مقدسه» از ایشان یاد می کردند.<sup>(۴)</sup>

ص: ۲۴

---

۱- در ادامه همین کتاب در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

۲- إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۱۳.

۳- ر.ک: سید محسن امین، سیره معصومان، ترجمه: علی حجتی کرمانی، چاپ اول: تهران، سروش، ۱۳۷۴، ج ۶، صص ۲۶۱ - ۲۶۳.

۴- ر.ک: إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۱۳.

## ۳. غیبت صغرا

امام حسن عسکری علیه السلام در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ ه. ق؛ یعنی در زمانی که حضرت مهدی علیه السلام پنج سال بیشتر نداشت، به دست معتمد، خلیفه عباسی به شهادت رسید و امام عصر علیه السلام بر پیکر پدر بزرگوار خویش نماز گزارد. (۱)

با شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، دوران امامت امام عصر علیه السلام آغاز شد. بنا به گفته بسیاری از صاحب نظران، دوران غیبت کوتاه مدت آن امام که از آن به «غیبت صغرا» تعبیر می شود، از همین زمان؛ یعنی سال ۲۶۰ ه. ق آغاز گردید. برخی از اهل تحقیق برآنند که غیبت صغرا از همان زمان تولد حضرت؛ یعنی سال ۲۵۵ ه. ق آغاز شده است. (۲)

دوران غیبت صغرا تا سال ۳۲۹ ه. ق ادامه داشت که بدین ترتیب، بنا بر دیدگاه اول، طول این دوران، ۶۹ سال و بنا بر دیدگاه دوم، طول این دوران ۷۴ سال خواهد بود.

## ۴. غیبت کبرا

از سال ۳۲۹ ه. ق به بعد، دوران دیگری از حیات امام عصر علیه السلام آغاز می شود که از آن به «غیبت کبرا» تعبیر می کنیم. این دوران همچنان ادامه دارد تا روزی که به خواست خدا، ابرهای غیبت به کناری رود و جهان از خورشید فروزان ولایت بهره مند شود.

در مورد دلیل تقسیم بندی این دو دوران باید گفت در دوران غیبت صغرا، حضرت ولی عصر علیه السلام از طریق کسانی که به آنها «نواب خاص» گفته می شد، با

ص: ۲۵

---

۱- ر.ک: سیره معصومان، ص ۲۵۹.

۲- همان، ص ۲۷۲.



مردم در ارتباط بود و به وسیله نامه هایی که به «توقیع»<sup>(۱)</sup>

مشهور است، پرسش های شیعیان را پاسخ می گفت. در دوران غیبت کبرا این نوع ارتباط قطع شده است و مردم برای دریافت پاسخ پرسش های دینی خود تنها می توانند به «نواب عام» امام عصر که همان فقیهان وارسته هستند، مراجعه کنند.

## ۵. نواب خاص امام عصر

### اشاره

در طول دوران ۶۹ ساله یا ۷۴ ساله غیبت صغرا، چهار تن از بزرگان شیعه عهده دار مقام نیابت یا سفارت خاص امام عصر علیه السلام بودند که نام آنها بدین قرار است:

۱. ابو عمرو عثمان بن سعید عمری (م ۲۶۵ ه. ق)؛

۲. ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری (م ۳۰۴/۳۰۵ ه. ق)؛

۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (م ۳۲۶ ه. ق)؛

۴. ابوالحسن علی بن محمد سمّری (م ۳۲۹ ه. ق).

با توجه به اهمیتی که شناخت نواب چهارگانه در درک وضعیت دوران غیبت صغرا دارد، در اینجا با استفاده از کتاب الغیبه شیخ طوسی و کتاب سیره معصومان نوشته عالم گران قدر شیعه، سید محسن امین به شرح حال این نواب می پردازیم:

ص: ۲۶

---

۱- «توقیع» در لغت به معنای نشان گذاشتن، امضا کردن حاکم بر نامه و فرمان، جواب مختصر که کاتب در نوشته به پرسش ها می دهد، دست خط فرمان روا و نوشتن عبارتی ذیل مراسله آمده است. در اصطلاح علم حدیث، به معنای پاسخ پرسش ها یا اطلاعاتی است که به صورت کتبی از طرف امام برای آگاهی شیعیان فرستاده شده است. چنان که توقیعاتی از حضرت امام علی النقی و امام حسن عسکری علیهما السلام نقل شده است. معمولاً توقیع به نامه های حضرت حجت بن الحسن امام زمان علیه السلام، گفته می شود که به وسیله چهار تن نایبان خاص ایشان در زمان غیبت صغرا به دست شیعیان می رسیده است. (ر.ک: محمد مهدی رکنی، نشانی از امام غایب علیه السلام، بازنگری و تحلیل توقیعات، چاپ سوم: مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵، صص ۳ و ۴).

شیخ طوسی رحمه الله در بخشی از کتاب خود به معرفی «سفرای ستایش شده در دوران غیبت» پرداخته است. وی در معرفی نخستین سفیر چنین می نویسد:

نخستین این سفیران کسی است که ابوالحسن علی بن محمد عسکری (امام هادی) و فرزندش ابومحمد حسن

بن علی بن محمد علیهم السلام او را به این مسئولیت منصوب کردند. او شیخ مورد اعتماد، ابوعمر و عثمان بن سعید عمری بود. وی [در اصل] اسدی بود، ولی... او را به اعتبار جد [مادری] اش [ابوجعفر عمری]، «عمری» نامیدند. جمعی از شیعه هم گویند: ابومحمد حسن بن علی (امام عسکری) علیه السلام فرمود: نام «عثمان» و «ابوعمر» در یک نفر جمع نمی شود، از این رو دستور داد که کنیه او شکسته شود و [از آن پس] به او «عمری» گفته شد. همچنین به وی عسکری نیز گفته می شد؛ زیرا در منطقه نظامی سِیْرَ مَنْ رَا [سامرا] سکنی داشت. او را سِیْمَان (روغن فروش) نیز می خواندند؛ چون برای سرپوش نهادن بر کار اصلی خود، روغن خرید و فروش می کرد. هنگامی که شیعیان، آنچه از مال و ثروت خویش بر ایشان واجب بود، برای امام حسن عسکری علیه السلامی آوردند، ابوعمر و آنها را از روی تقیه و ترس در خیک های روغن می گذاشت و نزد امام می برد. (۱)

بنابراین، عثمان بن سعید ابتدا وکیل امام هادی علیه السلام و پس از آن وکیل امام حسن عسکری علیه السلام بود و پس از وفات امام یازدهم به عنوان سفیر حضرت مهدی علیه السلام انتخاب شد.

امام هادی علیه السلام درباره او می فرماید:

ص: ۲۷

این ابوعمر، مورد اعتماد و امین است. آنچه به شما می گوید، از جانب من می گوید و آنچه به شما می دهد، از جانب من می دهد. (۱)

امام حسن عسکری علیه السلام نیز پس از وفات پدرش، در حق او می گوید:

این ابوعمر و مورد وثوق و امین است. او محل اعتماد امام قبلی و مورد اعتماد من در زندگی و مرگ است. پس آنچه به شما گوید، از سوی من می گوید و آنچه به شما دهد، از جانب من می دهد. (۲) عثمان بن سعید، همان کسی بود که هنگام غسل دادن پیکر پاک امام یازدهم حاضر بود و مأموریت داشت کار کفن و حنوط کردن و خاک سپاری آن امام را انجام دهد.

شیخ طوسی می نویسد:

توقیعات صاحب الامر علیه السلام به دست عثمان بن سعید و پسرش، محمد، به شیعیان و یاران خاص پدر آن حضرت می رسید. این توقیعات حاوی امر و نهی و پاسخ به مسائل و به همان خطی بود که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام نوشته می شد. از این رو، شیعه همواره بر عدالت این پدر و پسر تأکید داشته است تا آنکه عثمان بن سعید دنیا را وداع گفت (۳) و پسرش وی را غسل داد و به خاک سپرد... (۴) قبر عثمان بن سعید در سمت غربی بغداد در خیابان میدان، در ابتدای محله ای معروف به درب جبله در سمت قبله مسجد درب، قرار دارد. (۵)

ص: ۲۸

۱- همان، ص ۲۱۵.

۲- همان.

۳- سید محسن امین در کتاب سیره معصومان اظهار می دارد: «دست یابی به تاریخ وفات «عثمان بن سعید» برای ما میسر نشد».

۴- کتاب الغیبه، ص ۲۱۶.

۵- همان.

شیخ طوسی در کتاب الغیبه از هبه الله بن محمد از استادانش روایت کرده است که گفتند:

شیعه همواره عدالت عثمان بن سعید را قبول داشته و کار خود را پس از مرگ عثمان به پسرش ابوجعفر واگذار کرده است. شیعه بر عدالت و اعتماد و امانت ابوجعفر به خاطر نصیبی که دال بر امانت و عدالت و فرمان به مراجعه به او در زمان حیات امام عسکری علیه السلام است، اجماع دارد. همچنین پس از آنکه امام حسن عسکری علیه السلام در زمان حیات عثمان بن سعید دنیا را بدرود گفت، باز هم در

عدالت ابوجعفر اختلاف پدید نیامد و کسی در امانت داری وی به تردید نیفتاد. همچنین توفیق هایی که درباره مسائل مهم شیعه بود، به دست وی نوشته می شد و به همان خطی بود که در زمان حیات پدرش، عثمان بن سعید، نگاشته می شد. [\(۱\)](#)

شیخ طوسی همچنین می افزاید:

چون ابوعمرو عثمان بن سعید درگذشت، فرزندش، ابوجعفر محمد بن عثمان، به نص ابومحمد حسن عسکری علیه السلام به جای پدر قرار گرفت و پدرش، عثمان در فرمانی، وی را به سفارت امام قائم علیه السلام تعیین کرد. [\(۲\)](#)

امام حسن عسکری علیه السلام درباره او فرموده است:

گواه باشید بر من که عثمان بن سعید

عمری، وکیل من و فرزندش، محمد، وکیل فرزند من، مهدی شماست. [\(۳\)](#)

نیز آن حضرت به یکی از اصحابش فرمود:

ص: ۲۹

---

۱- همان، صص ۲۲۰ و ۲۲۱.

۲- همان، ص ۲۱۸.

۳- همان، ص ۲۱۶.

عمری و فرزندش مورد اعتمادند. پس هرچه به تو دادند، از جانب من داده اند و آنچه به تو گفته اند، از جانب من گفته اند. پس سخنان آن دو را بشنو و از آنان اطاعت کن که آن دو مورد اعتماد و امانت دارند. (۱)

از محمد بن عثمان روایت شده است که گفت:

به خدا سوگند، صاحب الامر هر سال در موسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند و می شناسد. مردم نیز او را می بینند، ولی نمی شناسند. (۲)

همچنین در روایت آمده است که از وی پرسیدند: آیا صاحب الامر علیه السلام را دیده ای؟ گفت:

آری، آخرین باری که او را دیدم در کنار خانه خدا بود و می فرمود: «خداوندا! وعده ات را برایم محقق کن». (۳)

وی در آخر جمادی الاولی سال ۳۰۴ یا ۳۰۴ ه. ق درگذشت. او حدود پنجاه سال سفارت امام زمان علیه السلام را عهده دار بود. (۴)

وی را در کنار مادرش، در خیابان باب الکوفه در بغداد به خاک سپردند. (۵)

ص: ۳۰

۱- همان، ص ۲۱۹.

۲- همان، ص ۲۲۱.

۳- همان، صص ۲۲۱ و ۲۲۲.

۴- این روایتی است که شیخ طوسی در کتاب الغیبه از ابونصر هبه الله بن محمد بن احمد کاتب نقل کرده است. پوشیده نیست که این مدت از زمان ولادت امام زمان علیه السلام؛ یعنی سال ۲۵۵ ه. ق تا هنگام وفات محمد بن عثمان در سال ۳۰۵ ه. ق بوده است. علاوه بر این، باید یادآور شد که محمد بن عثمان از هنگام ولادت امام زمان علیه السلام، عهده دار سفارت آن حضرت نبوده، بلکه وی پس از مرگ پدرش، عثمان، این مسئولیت را بر عهده گرفته است. باید از این پنجاه سال که شیخ طوسی ذکر کرده، پنج سال نخست زندگی امام قائم علیه السلام تا وفات امام عسکری علیه السلام و نیز مدت سفارت پدرش، عثمان را تا هنگام مرگش کم کرد. مدت باقی مانده همان مدتی است که محمد بن عثمان سفارت آن حضرت را به عهده داشته است.

۵- کتاب الغیبه، ص ۲۲۳.

## ج) نایب سوم، ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی

ابوجعفر محمد بن عثمان دو یا سه سال پیش از وفاتش، وی را به جانشینی خود انتخاب و معرفی کرد. او سران و بزرگان شیعه را گرد آورد و به آنان گفت:

اگر مرگ من فرا رسد، کار به دست ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی خواهد بود. به من فرمان داده شده است او را پس از خود به جای خویش قرار دهم. پس به او مراجعه و در کارهای

خود بر او تکیه کنید. (۱)

در روایت دیگری آمده است که از محمد بن عثمان پرسیدند: «اگر برای تو مسئله ای پیش آمد، چه کسی جانشین تو خواهد بود؟» پاسخ داد:

این ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی، جانشین من و سفیر میان شما و صاحب الامر علیه السلام است و وکیل او و مورد وثوق و امین است. پس در کارهای خود به او رجوع کنید و در مسائل مهم خویش به او تکیه کنید. من به معرفی او مأمور شده ام و اینک او را معرفی کردم. (۲)

شیخ طوسی درباره سومین نایب خاص می نویسد:

ابوالقاسم - خدا او را رحمت کند - در نظر مخالف و موافق خردمندترین مردمان بود و روش تقیه را به کار می بست. (۳)

ابوالقاسم حسین بن روح، در شعبان سال ۳۲۶ ه. ق درگذشت و در محله نوبختیه بغداد در نزدیکی دروازه ای که خانه علی بن احمد نوبختی در آنجا بود و به سمت دروازه دیگر و پل شوک می رفت، به خاک سپرده شد. (۴)

ص: ۳۱

---

۱- همان، ص ۲۲۶.

۲- همان، ص ۲۲۷.

۳- همان، ص ۲۳۶.

۴- همان، ص ۲۳۸.

شیخ طوسی درباره چهارمین نایب امام عصر علیه السلام می نویسد:

شیخ ابوالقاسم [حسین بن روح] به ابوالحسن علی بن محمد سمری وصیت کرد و او به همان کاری پرداخت که [پیش از آن] به ابوالقاسم سپرده شده بود. (۱)

او همچنین به سند خود از احمد بن ابراهیم بن مخلد نقل کرده است که گفت:

در بغداد، خدمت بزرگان شیعه رسیدم. پس شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمری رحمه الله آغاز به سخن کرد و گفت: خداوند، علی بن حسین بن بابویه قمی (پدر

شیخ صدوق) را رحمت کند. بزرگان تاریخ این روز را نگاشتند. پس خبر رسید که علی بن حسین در این روز وفات یافته است. (۲)

شیخ طوسی در همان کتاب به سند خود از ابومحمد حسن بن احمد مکتب چنین نقل می کند:

در سالی که شیخ علی بن محمد سمری - قدس الله روحه - از دنیا رفت، در بغداد بودم. چند روز قبل از درگذشتن به خدمتش رسیدم. او توقیعی را برای مردم خارج ساخت که نسخه آن چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيُّ

أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سَيِّتِهِ أَيَّامٌ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَ لَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ، فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةُ [الثَّامَةُ] فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جُورًا وَ سَيِّئَاتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ، أَلَا فَمَنْ ادَّعَى

ص: ۳۲

۱- همان، ص ۲۴۲.

۲- همان.

المُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای علی بن محمد سمري!

خداوند پاداش برادرانت را در مرگ تو بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر می میری. پس کارت را سامان ده و به کسی به عنوان جانشین پس از خود، وصیت مکن که دیگر غیبت دوم [تامه] واقع شده است. دیگر ظهوری نیست مگر به اذن خداوند و آن پس از مدتی دراز و بعد از آنکه دل ها سخت شد و زمین از ستم پر شد، رخ خواهد داد. به زودی از شیعیانم کسانی خواهند آمد که ادعای دیدار مرا می کنند. آگاه باشید هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای دیدار مرا کرد، دروغگو و مفتری است. وَلَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

راوی گوید: از این توقیع نسخه برداری کردیم و از نزد او بیرون آمدیم و چون روز ششم فرا رسید، نزد علی بن محمد باز گشتیم و دیدیم نزدیک است جان بدهد. از او پرسش شد: چه کسی جانشین تو خواهد بود؟ گفت: خدا را امری است که خود، رساننده آن است و درگذشت. [\(۱\)](#)

علی بن محمد سمري در نیمه شعبان سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ ه. ق درگذشت و پیکر وی در خیابان خلنجی در جنب باب محول نزدیک نهر ابوعتاب بغداد به خاک سپرده شد. [\(۲\)](#)

ص: ۳۳

---

۱- همان، صص ۲۴۲ و ۲۴۳.

۲- همان، ص ۲۴۳.



با وفات چهارمین نایب خاص امام عصر، دوران غیبت صغرا به سر آمد و شیعیان بیش از پیش از فیض وجود امام خود محروم شدند. باشد تا پرده های غیبت به کنار رود و جمال دل آرای حجت حق آشکار شود. (۱)

ص: ۳۴

---

۱- برای مطالعه بیشتر در مورد تاریخ عصر غیبت و زندگی نواب خاص امام زمان عج ر.ک: سیره معصومان، صص ۲۲۷ - ۲۷۲؛ علی غفارزاده، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول: قم، نبوغ، ۱۳۷۵؛ جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عج الله تعالی فرجه الشریف، ترجمه: سید محمدتقی آیت اللهی، چاپ دوم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱؛ مسعود پورسیدآقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت؛ نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم عج الله تعالی فرجه الشریف، چاپ دوم: قم، حضور، ۱۳۸۳؛ محمدرضا جباری، سازمان و کالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، چاپ اول: قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۴۵۰ - ۴۸۲.

نویسنده ارجمند کتاب مکیال المکارم، در بخش چهارم کتاب خود، جمال و زیبایی حضرت مهدی علیه السلام را یکی از ویژگی های آن حضرت می شمرد و می نویسد:

بدان که مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام، زیباترین و خوش صورت ترین مردم است؛ زیرا شبیه ترین مردم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. (۱)

از بررسی روایات و مطالعه حکایت های نیک بختانی که توفیق زیارت آن امام را یافته اند، برمی آید که قامت و رخسار نازنین امام عصر علیه السلام در کمال زیبایی و اعتدال بوده و سیمای مبارکش، دل ربا و خیره کننده است.

همین قامت رعنا و رخسار

دل ربا موجب شده است هزاران عاشق دل سوخته در آغاز هر صبح بازاری و التماس از خدای خود چنین بخواهند:

اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ الْكُلَّ نَاطِرِي بِنَظَرِهِ مِنِّي إِلَيْهِ. (۲)

خداوندا! آن چهره زیبا و جمال دل آرا را به من بنمای و چشمان مرا با یک نظر به او روشنایی بخش.

ص: ۳۵

---

۱- سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم فی فوائد الدعا للقائم علیه السلام، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، چاپ دوم: تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۴۱۲ ه. ق، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲- «قسمتی از دعای عهد»، بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۱؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان.

آن حضرت، افزون بر همه زیبایی های ظاهری، جامع همه کمالات روحی و سجایای اخلاقی نیز هست. همین امر موجب شده که ایشان از نظر خلق و خو، شبیه ترین مردم به پیامبر باشد.

از آنجا که آشنایی بیشتر با صفات و خصال یوسف زهرا، حضرت مهدی علیه السلام را برای شناخت مدعیان دروغین به شمار می آید و افزون بر این می تواند موجب انس و ارتباط شیعیان با آن عزیز غایب از نظر باشد، با بهره گیری از کلمات معصومان علیهم السلام و حکایت های نقل شده از تشرف یافتگان، به بررسی این موضوع می پردازیم. باشد تا به مصداق «وصف العیش نصف العیش»، ما هم از آن جمال دل آرا بهره مند شویم.

## ۱. سیمای ظاهری

روایات فراوانی در توصیف جمال دل آرای آخرین حجت خدا، حضرت مهدی علیه السلام وارد شده است که در مجموع آنها را به دو بخش می توان تقسیم کرد:

الف) روایاتی که به توصیف کلی سیرت و صورت آن حضرت، بسنده و از ایشان به عنوان شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد کرده اند که از آن جمله به روایات زیر می توان اشاره کرد:

۱. از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که پیامبر گرامی اسلام فرمود:

المَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، إِسْمُهُ إِسْمِي، وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقًا وَ خُلُقًا... (۱)

مهدی از فرزندان من است. اسم او، اسم من و کنیه او، کنیه من است. او از نظر خلق و خُلق، شبیه ترین مردم به من است.

۲. احمد بن اسحاق بن سعد قمی می گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود:

ص: ۳۶

---

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه: منصور پهلوان، چاپ اول: قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۰، ج ۱، باب ۲۵، صص ۵۳۴ و ۵۳۵، ح ۱.

أَلْحَمِدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّىٰ أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي، أَشْبَهَ النَّاسَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَلْقًا وَخُلُقًا...  
(۱).

سپاس از آن خدایی است که مرا از دنیا نبرد تا آنکه جانشین مرا به من نشان داد. او از نظر آفرینش و اخلاق، شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

با توجه به این روایات، همه خصال و صفاتی را که در قرآن و روایات به پیامبر گرامی اسلام نسبت داده شده است، به وجود مقدس امام مهدی علیه السلام نیز می توان نسبت داد. روایاتی که به توصیف ویژگی های ظاهری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرداخته اند،

فراوانند. در اینجا به یکی از آنها اشاره می کنیم. در روایتی که از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده، ویژگی های ظاهری پیامبر خاتم چنین توصیف شده است:

رخسار پیامبر خدا، سپید آمیخته به سرخی و چشمانش سیاه و درشت و ابروانش به هم پیوسته و کف دست و پایش پر گوشت و درشت بود؛ بدان سان که گویی طلا بر انگشتانش ریخته باشد. استخوان دو شانه اش بزرگ بود. چون به کسی روی می کرد، به خاطر مهربانی شدیدی که داشت، با همه

بدن به جانب او توجه می کرد. یک رشته موی از گودی گلو تا نافش روییده بود، انگار که میانه صفحه نقره خالص، خطی کشیده شده باشد. گردن و شانه هایش مانند گلاب پاش سیمین بود. بینی کشیده ای داشت که هنگام آشامیدن آب نزدیک بود به آب برسد. هنگام راه رفتن محکم قدم برمی داشت که گویا به سرازیری فرود می آید. باری، نه قبل و نه پس از پیامبر خدا کسی مثل او دیده نشده است. (۲).

ب) روایاتی که خصال و سیمای امام مهدی علیه السلام را به تفصیل بیان کرده و ویژگی های آن حضرت را یک به یک برشمرده اند. برخی از روایاتی که در این زمینه وارد شده، به شرح زیر است:

ص: ۳۷

۱- همان، ج ۲، باب ۳۸، ص ۱۱۸، ح ۷.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۴۴۳.

۱. پیامبر گرامی اسلام، امام مهدی را شبیه خود معرفی کرده و در توصیف او می فرماید:

بَابِي وَ أُمِّي سَمِيَّةٌ وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، عَلَيْهِ جُيُوبٌ [جَلَابِيْبٌ] النُّورِ تَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ الْقُدْسِ. (۱)

پدر و مادرم به فدای او که هم نام من، شبیه من و شبیه موسی زاده عمران است. بر [بدن] او نوارهایی [جامه هایی] از نور است که از شعاع قدس روشنایی می یابد.

۲. آن حضرت در روایت دیگری در توصیف چهره فرزندش، امام مهدی علیه السلامی فرماید:

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ الدَّرِيِّ.... (۲)

مهدی از فرزندان من است. چهره او مانند ماه درخشانده است.

۳. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در روایتی، پیشانی و بینی امام مهدی علیه السلام را این گونه توصیف می کند:

الْمَهْدِيُّ مِنِّي أَجَلَى الْجَبْهَةِ أَقْنَى الْأَنْفِ... (۳)

مهدی از من است، پیشانی گشاده و بینی کشیده دارد.

۴. در روایت دیگری

که از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نقل شده، رنگ چهره و اندام امام مهدی علیه السلام چنین توصیف شده است:

الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي لَوْنُهُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ وَ جِسْمُهُ جِسْمُ إِسْرَائِيلِي عَلَى خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ... (۴)

ص: ۳۸

---

۱- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۳۷، ح ۲۰۰.

۲- همان، ج ۵۱، ص ۹۱.

۳- همان، ص ۹۰.

۴- همان، ص ۹۵.

مهدی مردی از فرزندان من است رنگ [چهره] او رنگ عربی (۱)

و اندام او اندام اسرائیلی (۲) است بر گونه راست او خالی است که همانند ستاره درخشان است.

۵. با توجه به همه ویژگی های یاد شده است که پیامبر اسلام در وصف امام مهدی علیه السلام می فرماید:

المَهْدِيُّ طَاوُوسٌ أَهْلِ الْجَنَّةِ (۳)

مهدی، طاووس اهل بهشت است.

۶. امام باقر علیه السلام از پدرش و جدش روایت می کند که روزی امام علی علیه السلام در حالی که بالای منبر بود، فرمود:

يَخْرُجُ رَجُلٌ مِّنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَبْيَضُ اللَّوْنِ، مُشْرَبٌ بِالحُمْرِ، مَنْدَحُ [مَبْدَحُ] البَطْنِ، عَرِيضُ الفَخْدَيْنِ، عَظِيمُ مَشَاشِ المِنَكِبَيْنِ، بَظْهَرِهِ شَامَتَانِ؛ شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شِبْهِ شَامَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله... (۴)

از فرزندان من در آخرالزمان، مردی ظهور می کند که رنگ [صورتش] سفید متمایل به سرخی و سینه اش فراخ و ران هایش ستبر و شانه هایش قوی است و در پشتش دو خال است، یکی، به رنگ پوستش و دیگری، مشابه خال پیامبر اکرم - درود خدا بر او و خاندانش باد - .

۷. امام رضا علیه السلام نیز در بیان صفات و ویژگی های امام عصر علیه السلام می فرماید:

ص: ۳۹

۱- رنگ عربی، گندم گون یا سفید است. در برخی روایات وارد شده است که رنگ چهره امام مهدی علیه السلام همانند رنگ چهره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ یعنی سپید آمیخته به سرخی است.

۲- مراد از اندام اسرائیلی، اندام فرزندان یعقوب علیه السلام است که به داشتن قد بلند و اندام رشید مشهور بودند.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹۱.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۵۷، ص ۵۶۰، ح ۱۸.

إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَ مَنْظَرِ الشَّبَابِ، قَوِيًّا فِي يَدَيْهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ  
الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَ لَوْ صَاحَ بَيْنَ

الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَتْ صُخُورُهَا. (۱)

قائم کسی است که در سن پیرمردان و با چهره جوانان قیام کند و نیرومند باشد تا بدان جا که اگر دستش را به سوی بزرگ  
ترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از جای بر کند و اگر بین کوه ها فریاد بر آورد، صخره های آن فروپاشد.

۸. حضرت رضا علیه السلام در روایت دیگری، در پاسخ اباصلت هروی که از ایشان پرسید: «نشانه های قائم شما هنگام ظهور  
چیست؟» می فرماید:

عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ السَّنِّ، شَابَّ الْمَنْظَرِ، حَتَّى أَنَّ النَّاطِرَ إِلَيْهِ لِيَحْسَبَهُ ابْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ دُونَهَا وَإِنَّ مِنْ عِلَامَاتِهِ أَنْ لَا يَهْرَمَ بِمُرُورِ  
الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَأْتِيَهُ أَجَلُهُ. (۲)

نشانه اش این است که در سن پیری است، ولی منظرش جوان است، به گونه ای که بیننده می پندارد چهل ساله یا کمتر از آن  
است. نشانه دیگرش آن است که به گذشت شب و روز پیر نشود تا آنکه آجلش فرا رسد.

۹. ابراهیم بن مهزیار نیز که به شرف ملاقات امام مهدی علیه السلام رسیده است، در بیان خصال آن امام می گوید:

او جوانی نورس و نورانی و سپید پیشانی بود با ابروانی گشاده و گونه ها و بینی کشیده و قامتی بلند و نیکو چون شاخه سرو.  
گویا پیشانی اش ستاره ای درخشان بود و برگونه راستش، خالی بود که مانند مشک و عنبر بر صفحه ای نقره ای

ص: ۴۰

۱- همان، ج ۲، باب ۳۵، ص ۶۹، ح ۸.

۲- همان، باب ۵۷، ص ۵۵۸، ح ۱۲.

می درخشید. بر سرش، گیسوانی پرپشت و سیاه و افشان بود که روی گوشش را پوشانده بود. سیمایی داشت که هیچ چشمی برازنده تر و زیباتر و باطمأنینه تر و باحیاطتر از آن ندیده است. (۱)

۱۰. علی بن ابراهیم

بن مهزیار اهوازی که بیست مرتبه به شوق دیدار امام مهدی علیه السلام به حج مشرف شد و سرانجام نیز به توفیق دیدار آن حضرت دست یافت، در گزارش دیدار خود چهره و قامت دلربای امام را این گونه توصیف می کند:

... وَ هُوَ كَأَقْحَوَانِهِ أَرْجُوَانٍ قَدْ تَكَاثَفَ عَلَيْهَا النَّدَى وَ أَصَابَهَا أَلْمُ الْهَوَى (۲)

وَ إِذَا هُوَ كَعُضْنِ بَانٍ أَوْ قَصَبِ رِيحَانٍ، سَمِخٌ، سَخِيٌّ نَقِيٌّ لَيْسَ بِالطَّوِيلِ الشَّامِخِ وَ لَا بِالْقَصِيرِ اللَّازِقِ بَلْ مَرْبُوعِ الْقَامَةِ، مَدَوَّرُ الْهَامَةِ، وَاسِعُ الصَّدْرِ، صَلْتُ الْجَبِينِ، مَفْرُونُ الْحَاجِبِينَ، عَلَى حَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ كَأَنَّهُ فُتَاتُ الْمِسْكِ عَلَى رَضْرَاضِهِ عَنَبِرٍ. (۳)

[رخسار] او [در لطافت] مانند [گل های] بابونه [و در رنگ، مانند] ارغوان بود که بر آن شبنم نشسته و [شدت سرخی اش را] هوا شکسته است. او در این حال،

ص: ۴۱

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۳، ص ۴۴۶، ح ۱۶.

۲- علامه مجلسی رحمه الله در شرح عبارت یاد شده می نویسد: «فیروزآبادی گوید: «أَقْحَوَانٌ» به معنای «بابونه» و «أَرْجُوَانٌ» به معنای رنگ سرخ است». شاید معنای عبارت یاد شده این باشد که او در لطافت مانند [گل های] بابونه و در رنگ مانند ارغوان است؛ زیرا بابونه سفید است. بعید نیست که عبارت در اصل چنین بوده باشد: «[و هو] كأقحوانه و أرجوان [قد تکاثف] علیها [الندی] و أصابهما [ألم الهوی]»؛ [او] مانند بابونه و ارغوان بود که بر آنها [شبنم نشسته] و [نسیم هوا] آنها را حرکت داده است. یا اینکه «ارجوان» بدل «اقحوان» بوده است و نسخه نویسان آنها را با هم جمع کرده اند. تعبیر «قد تکاثف علیها الندی» بر آن شبنم نشسته بود» به عرق نشسته بر گونه های آن حضرت و عبارت «أصابها ألم الهوی» به شکسته شدن رنگ سرخ گونه ایشان و کم شدن شدت آن، یا به مخلوط شدن رنگ سفید یا سرخ گونه آن جناب با گندم گونی، اشاره دارد؛ یعنی در بیان گندم گون بودن چهره آن جناب نهایت ادب را به کار برده است. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲

۳- کتاب الغیبه طوسی، صص ۱۶۰ و ۱۶۱؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۳، صص ۴۶۸ و ۴۶۹، ح ۲۳ (با اندک تفاوتی در متن روایت)؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۱، ح ۶.



یا ساقه ریحان [خوش بو] بود. نرم خو، بخشنده، پرهیزکار و پیراسته بود. او میانه بالا بود، نه بسیار بلند قد و نه بسیار کوتاه قد. صورتی گرد، سینه ای فراخ، پیشانی سفید و ابروانی به هم پیوسته داشت. بر گونه راست او خالی بود؛ چون دانه مشک که بر قطعه عنبر ساییده باشد.

گفتنی است بیشتر مشخصاتی که برای سیمای ظاهری امام مهدی علیه السلام ذکر شده، به طور مشترک، در روایات شیعی و سنی آمده است و از این جنبه اشتراک نظر زیادی میان فرق اسلامی وجود دارد.(۲)

## ۲. سجایای اخلاقی

### اشاره

سجایا و مکارم اخلاقی امام مهدی علیه السلام را به سه گونه می توان توصیف کرد: نخست، بر اساس آیات و روایاتی که در توصیف پیامبر گرامی اسلام وارد شده اند؛ زیرا آن حضرت از نظر ویژگی های اخلاقی نیز شبیه ترین مردم به حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله است. دوم، بر اساس روایاتی که شباهت های آن حضرت با انبیا و اوصیای الهی را بیان کرده اند و سوم بر مبنای روایاتی که به طور خاص به توصیف سجایای اخلاقی آن حضرت پرداخته اند.

ص: ۴۲

۱- «بان» درختی است نازک و خوش نما که از تخم آن روغن گیرند و بسیار نافع و خوشبو است. در اشعار فارسی نیز این واژه به کار رفته است. رودکی می گوید: از زلف تو بوی عنبر و بان آید / زان تنگ دهان هزار چندان آید. قامت بلند و زیبا را نیز به این درخت تشبیه می کنند. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، چاپ اول از دوره جدید: تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۳۰۱، فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۴۶۹؛ خلیل جز، فرهنگ لاروس، ترجمه: سیدحمید طبیبیان، چاپ نهم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۲۵.

۲- ر.ک: الهیئه العلمیه فی مؤسسه المعارف الإسلامیه، معجم أحادیث الإمام المهدی علیه السلام، تحت اشراف: علی کورانی، چاپ اول: قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ ه. ق، ج ۱، ص ۱۰۸، ح ۶۱؛ ص ۱۱۳، ح ۶۵؛ ص ۱۲۶، ح ۷۱؛ ص ۱۳۰، ح ۷۲؛ ص ۱۶۲، ح ۹۰ و ص ۳۳۸، ح ۲۲۲.

## الف) شباهت ها با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

قرآن کریم در آیات متعددی به توصیف پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله پرداخته و آن حضرت را به دلیل ویژگی های برجسته و منحصر به فردش ستوده است که از آن جمله می توان آیات زیر را برشمرد:

۱. خداوند کریم، ویژگی نرم خوئی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را یادآور شده است و می فرماید اگر چنین نبودی، مردم از پیرامون تو پراکنده می شدند:

فَمَا رَحْمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ... (۱)

پس با بخشایشی از [سوی] خداوند، با آنان نرم خوئی ورزیدی و اگر درشت خوئی سنگ دل می بودی، از دورت می پراکندند... .

۲. در آیه ای دیگر، خداوند متعال به دل سوزی، احساس مسئولیت، خیرخواهی و مهر و محبت بی پایان رسول خاتم صلی الله علیه و آله نسبت به امتش اشاره کرده است و می فرماید:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. (۲)

بی گمان، پیامبری از [میان] خودتان نزد شما آمده است که هر رنجی ببرید، بر او گران است. بسیار خواستار شماست؛ با مؤمنان، مهربانی بخشاینده است.

۳. یکی دیگر از آیات قرآن، به رحمت بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و

آله برای همه جهانیان توجه کرده است و می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛ و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده ایم». (۳)

ص: ۴۳

۱- سوره آل عمران ۳، آیه ۱۵۹.

۲- سوره توبه ۹، آیه ۱۲۸.

۳- سوره انبیاء ۲۱، آیه ۱۰۷.

۴. خداوند در آیه دیگری از قرآن در مقام ستایش خلق و خوی بی نظیر پیامبر اسلام می فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ و به راستی، تو را خویی است سترگ» (۱).

با توجه به آنچه گذشت، می توان گفت خاتم اوصیا نیز چون خاتم پیامبران، مظهر نرم خویی، دل سوزی، خیرخواهی، مهر، محبت، گذشت و خلق و خوی شایسته و سترگ بوده و رحمتی برای همه جهانیان است.

### (ب) شباهت ها با انبیا و اوصیای الهی

امام مهدی علیه السلام خاتم اوصیا و وارث همه انبیا و اولیای پیشین است و بنابراین می توان گفت آن حضرت جامع همه صفات و ویژگی های نیکوی انبیا و اولیای الهی است. چنان که در یکی از زیارت های حضرت صاحب الامر علیه السلام خطاب به ایشان عرض می کنیم:

السَّلَامُ عَلَىٰ وَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ... الْمُتَّهَىٰ إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودٌ آثَارُ الْأَصْفِيَاءِ. (۲)

سلام بر وارث پیامبران و خاتم اوصیا... آن که میراث تمام پیامبران بدو رسیده و آثار همه برگزیدگان نزد او موجود است.

در روایت های متعددی بر شباهت امام مهدی علیه السلام با پیامبران الهی تأکید شده است که از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. امام مهدی علیه السلام در یکی از خطبه هایی که در آغاز قیامش ایراد می کند، بر شباهت و یگانگی خود با انبیا و اوصیای الهی تأکید کرده و می فرماید:

يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ

يَنْظُرَ إِلَىٰ آدَمَ وَ شَيْثَ فَهَذَا آدَمَ وَ شَيْثَ، أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَىٰ نُوحٍ وَ وَلَدِهِ سَامَ فَهَذَا آدَمَ وَ نُوحَ وَ سَامَ، أَلَا

ص: ۴۴

۱- سوره قلم ۶۸، آیه ۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱؛ مفاتيح الجنان، زیارت حضرت صاحب الأمر به نقل از سید بن طاووس.

وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهَذَا إِبْرَاهِيمُ وَ إِسْمَاعِيلُ، أَلَا- وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهَذَا مُوسَى وَ يُوشَعَ، أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونَ فَهَذَا عِيسَى وَ شَمْعُونَ [...] (۱).

ای مردم! هر کس می خواهد آدم و شیث را بنگرد، اینک منم آدم و شیث. هر کس می خواهد نوح و فرزند او سام را نگاه کند، [مرا ببیند] که من همان نوح و سام هستم. هر کس دوست دارد ابراهیم و اسماعیل را مشاهده کند، [به من بنگرد که] منم ابراهیم و اسماعیل. هر کس می خواهد به موسی و یوشع نگاه کند، پس این منم موسی و یوشع. هر کس علاقه مند است که عیسی و شمعون را ببیند، پس [مرا نظاره کند که] من همان عیسی و شمعون ام.

۲. در نقل دیگری، آن حضرت خود را سزاوارترین مردم به پیامبران بزرگوار الهی - از آدم علیه السلام تا خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله - معرفی می کند و می فرماید:

[...] أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي آدَمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي نُوحٍ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي مُوسَى فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِمُوسَى، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي عِيسَى فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِعِيسَى،

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي مُحَمَّدٍ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله. (۲)

ای مردم هر کس با من درباره آدم به بحث پردازد، پس من سزاوارترین مردم به آدم هستم؛ ای مردم هر کس با من درباره نوح محاجه کند، پس من سزاوارترین مردم به نوحم؛ ای مردم هر کس با من درباره ابراهیم بحث و گفت و گو کند، پس من خود سزاوارترین مردم به ابراهیم هستم؛ ای مردم هر کس درباره موسی با من

ص: ۴۵

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹، به نقل از: امام صادق علیه السلام.

۲- کتاب الغیبه نعمانی، باب ۱۰، ص ۱۸۲، ح ۳۰. به نقل از امام باقر علیه السلام.

محتاجه کند، پس من سزاوارترین مردم به موسی هستم؛ ای مردم هر کس با من درباره عیسی بحث و گفت و گو کند، پس من سزاوارترین مردم به عیسی هستم؛ ای مردم هر کس با من درباره محمد حاجه کند، پس من سزاوارترین مردم به محمد علیه السلام هستم.

در برخی روایات پاره ای از شباهت های امام مهدی علیه السلام با پیامبران بزرگواری چون حضرت آدم، نوح، ابراهیم، موسی، یوسف، صالح، داوود، سلیمان، ایوب، یونس، عیسی علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله بیان شده است که از جمله آنها می توان به طول عمر، پنهان بودن ولادت، غیبت از قوم خود، هیبت و شکوهمندی، شیوه قضاوت، جهاننداری، برخورداری از گشایش پس از گرفتاری، نورانیت، انقلاب خونین و خروج با شمشیر و... اشاره کرد.<sup>(۱)</sup>

در زمینه شباهت های امام مهدی علیه السلام با اجداد طاهرینش نیز روایت های متعددی رسیده است که از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. در بخش پایانی خطبه آغاز ظهور امام مهدی علیه السلام که پیش از این به آن اشاره شد، آن حضرت شباهت خود با پدران بزرگوارش را

به مردم یادآور می شود و می فرماید:

[...] أَلَا - وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَذَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ، أَلَا - وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَالثَّيْبِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَهَذَا أَنَا ذَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، أَلَا - وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَهَذَا أَنَا ذَا الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَجِيبُوا إِلَى مَسْأَلَتِي، فَإِنِّي أُبَيِّنُكُمْ بِمَا بُيِّنْتُمْ بِهِ وَمَا لَمْ تُبَيِّنُوا بِهِ.<sup>(۲)</sup>

ص: ۴۶

- 
- ۱- ر.ك: كمال الدين و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۳، ۴ و ۵؛ ص ۳۲۹، ح ۱۱ و ۱۲؛ ج ۲، ص ۳۴۰، ح ۱۸؛ ص ۳۴۱، ح ۲۱؛ ص ۳۴۵، ح ۳۱، صص ۳۵۰ و ۳۵۱، ح ۴۶؛ صص ۳۵۴-۳۵۷، ح ۵۳؛ مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۹۴-۲۵۱.
- ۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹.

هر کس می خواهد به محمد و امیر مؤمنان - درود خدا بر آنها باد - بنگرد، اینک منم محمد - درود خدا بر او و خاندانش باد - و امیر مؤمنان - درود خدا بر او باد - هر کس دوست دارد حسن و حسین را مشاهده کند [به من بنگرد که]، منم حسن و حسین هر کس علاقه مند است که به امامان از نسل حسین - درود خدا بر آنها باد - بنگرد [پس اینک به من بنگرد که] من همان امامان - درود خدا بر آنها باد - هستم. به درخواست من پاسخ گوید که من به شما از همه آنچه از آن آگاه شده اید و آنچه از آن آگاه نشده اید، خبر می دهم.

۲. در صلوات منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی (۱)

ویژگی ها و صفاتی که امام مهدی علیه السلام از پدران بزرگوار خویش به ارث برده بیان شده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى صَاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ وَ الصَّوْلَةِ الْحَيْدَرِيَّةِ وَ الْعِضْمَةِ الْفَاطِمِيَّةِ وَ الْحِلْمِ الْحَسَنِيِّ وَ الشُّجَاعَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ وَ

الْعِبَادَةِ السَّجَادِيَّةِ وَ الْمَأْتِرِ الْبَاقِرِيَّةِ وَ الْآثَارِ الْجَعْفَرِيَّةِ، وَ الْعُلُومِ الْكَاطِمِيَّةِ وَ الْحُجَجِ الرَّضَوِيَّةِ وَ الْجُودِ التَّقْوِيَّةِ وَ النَّقَاوَةِ النَّقْوِيَّةِ وَ الْهَيْبَةِ الْعَشْكَرِيَّةِ وَ الْعَيْبَةِ الْإِلَهِيَّةِ الْقَائِمِ بِالْحَقِّ وَ الدَّاعِي إِلَى الصِّدْقِ الْمَطْلُوقِ، ... (۲)

بارخدایا! رحمت های بی پای فرست و درودهای خجسته خویش ارزانی دار، بر امام بزرگواری که صاحب دعوت محمّدی، صولت حیدری، عصمت فاطمی، حلم حسنی، شجاعت حسینی، عبادت سجادی، مفاخر باقری، آثار جعفری،

ص: ۴۷

۱- این صلوات که دارای چهارده بند است و در توسل به ذیل عنایات چهارده معصوم علیهم السلام انشا شده است، به «دوازده امام خواجه نصیر» شهرت یافته است. نسخه های خطی و چاپی آن در دسترس است، از جمله در کتاب مفتاح. در نسخه ها، گاه اختلافی در ضبط وجود دارد. بند چهاردهم که در بالا آورده شد، از مجموعه ای از نسخه های خطی نقل و جمله ای از آن از روی نسخه ای چاپی تکمیل شده است محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب: غیبت، انتظار، تکلیف، چاپ اول: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۱۷۷.

۲- همان، صص ۱۷۵ و ۱۷۶.

علوم کاظمی، حجج رضوی، جود تقوی، نقاوت (پاکی) نقوی، هیبت عسکری و غیبت الاهی است. آن قائم به حق و دعوت کننده به سوی حق مطلق... .

در برخی روایات به ویژگی های کلی امامان معصوم علیهم السلام؛ یعنی ویژگی هایی که در همه آنها مشترک است، اشاره است که با توجه به آنها نیز می توان به برخی از اوصاف امام مهدی علیه السلام دست یافت.

برخی از این روایات به شرح زیر است:

۱. امام صادق علیه السلام در پاسخ این پرسش که امام چگونه شناخته می شود، می فرماید:

بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ [...] وَ تَعْرِفُهُ بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَ بِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ وَ لَا يَخْتَأِجُ إِلَى أَحَدٍ. (۱)

[امام را] با آرامش و وقار [...] و نیز با حلال و حرام و نیازمندی مردم به او، در صورتی که او خود به هیچ کس نیاز ندارد]، می توان شناخت].

۲. امام رضا علیه السلام در بیان ویژگی کلی امامان معصوم علیهم السلام، سخنان ارزشمندی دارد که بر اساس آن می توان به توصیف امام مهدی علیه السلام نیز پرداخت. آن حضرت می فرماید:

يَكُونُ أَوْلَىٰ بِالنَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ، وَ أَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ وَ يَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضُعًا لِلَّهِ، عَزَّ وَ جَلَّ، وَ يَكُونُ آخَذَ النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَ أَكْفَىٰ النَّاسِ عَمَّا يَنْهَىٰ عَنْهُ. (۲)

او به مردم از خودشان سزاوارتر و از پدران و مادرانشان برای آنها دل سوزتر است. او از همه مردم در برابر خدا، متواضع تر و در عمل به آنچه خود بدان

ص: ۴۸

۱- کتاب الغیبه نعمانی، باب ۱۳، ص ۲۴۲، ح ۴۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۱۷، ح ۱.

فرمان می دهد، سخت کوش تر و در دوری گزیدن از آنچه خود از آن نهی می کند، خوددارتر است.

۳. حضرت رضا علیه السلام در ادامه می فرماید:

دَلَالَتُهُ فِي الْعِلْمِ وَاسْتِجَابَةِ الدَّعْوَةِ وَكُلِّ مَا أَخْبَرَ بِهِ مِنَ الْحَوَادِثِ الَّتِي تَحْدُثُ قَبْلَ كَوْنِهَا، فَذَلِكَ بَعْدُ مَعَهُودٍ إِلَيْهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِتَوَارَثَهُ عَنْ آبَائِهِ عَنْهُ. (۱)

او [با دو نشانه] شناخته می شود: دانش [بی کران] و استجابت دعا و اینکه او از همه رویدادها، پیش از رخ دادنشان خبر می دهد. همه اینها به سبب پیمانی است که از سوی پیامبر خدا با او بسته شده و وی آن را به وسیله پدران خود از آن حضرت به ارث برده است.

خلاصه سخن اینکه آخرین پیشوای معصوم علیه السلام همه صفات کمال و خصال شایسته اجداد طاهرینش را به ارث برده و در تقوا و پرهیزکاری، عبادت و بندگی، طهارت و پاکیزگی، عصمت و پاکدامنی، درایت و تیزبینی، حکمت و فرزاندگی، بلاغت و سخنوری، شجاعت و جنگاوری، فتوت و مردانگی، صلابت و پایداری، حلم و بردباری، سخاوت و بخشندگی، جلالت و شکوهمندی، عطوفت و مهرورزی، تواضع و فروتنی و... سرآمد همه جهانیان است. (۲)

### ج) ویژگی های خاص آن حضرت

در مورد خصال اخلاقی حضرت مهدی علیه السلام، به طور خاص، روایات متعددی از طریق شیعه

و اهل سنت نقل شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. امام علی علیه السلام در پاسخ مردی که از ایشان درباره نژاد و تبار امام مهدی علیه السلام پرسیده بود، می فرماید:

ص: ۴۹

۱- همان، ص ۱۱۸.

۲- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: مکیال المکارم، ج ۱، صص ۲۵۱-۲۵۷.



مِنْ بَنِي هَاشِمٍ مَنْ ذُرْوَاهُ طَوْدِ الْعَرَبِ، وَبَحْرِ مَغِيضَتِهَا إِذَا وَرَدَتْ، وَمَخْفِرِ أَهْلِهَا إِذَا أُتِيَتْ، وَمَعْدِنِ صَفْوَتِهَا إِذَا اكَتَدَرَتْ، لَا يَجِبُنْ إِذَا الْمَنَايَا هَكَعَتْ، وَلَا يَخُورُ إِذَا الْمُنُونُ اكَتَنَعَتْ، وَلَا يَنْكِلُ إِذَا الْكُمَاهُ اضْطَرَعَتْ، مُشَمَّرٌ مُغْلَوْلِبٌ ظَفِرٌ ضَرْغَامَةٌ حَصِيدٌ مِخْدَشٌ ذِكْرٌ، سَيْفٌ مِنْ سَيْفِ اللَّهِ، رَأْسٌ، قُتْمٌ، نَشْوُ رَأْسُهُ فِي بَاذِخِ السُّودِّ وَعَارِزُ مَجْدِهِ فِي أَكْرَمِ الْمُحْتَدِ، [...] أَوْسِيَهُكُمْ كَهْفًا، وَ أَكْثَرَكُمْ عِلْمًا، وَ أَوْصَلَكُمْ رَحِمًا. (۱)

او از بنی هاشم [و] از [خاناندانی است که همواره] بلندترین قله ها، پر آب ترین دریاها، مطمئن ترین پناهگاه ها و خالص ترین معدن های عرب [بوده] است. هنگامی که مرگ شبیخون زند او را ترسی در دل نباشد و چون مرگ روی نماید سستی و ناتوانی از خود نشان ندهد. و به هنگام زور آزمایی دلیران عقب نشینی نکند. او تلاش کننده خستگی ناپذیر، پرتوان، پیروزمند، شیر بیشه شجاعت، برکننده ریشه ستمگران، پشتوانه ای استوار، دلاوری قدرتمند، شمشیری از شمشیرهای خدا، سالار و پرخیری است که در خاندان جلال و شرف بزرگ شده و ریشه مجدد و بزرگواری اش در اصل ترین ریشه هاست. [...] پناهگاه او از همه شما گسترده تر، دانش او از دانش همه شما فزون تر و لطف او به خویشانش از همه شما بیشتر است.

۲. ابن حماد در کتاب خود، از یکی از روایان اهل سنت در مورد ویژگی های امام مهدی علیه السلام چنین نقل می کند:

عَلَامَةُ الْمَهْدِيِّ أَنْ يَكُونَ شَدِيدًا عَلَى الْعَمَالِ جَوَادًا بِالْمَالِ رَحِيمًا بِالْمَسَاكِينِ. (۲)

نشانه مهدی این است که بر کارگزاران [دولت خویش]، سخت گیر، بسیار بخشنده و با مستمندان، مهربان است.

ص: ۵۰

۱- محمّد بن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبه، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، [بی تا]، باب ۱۳، صص ۲۱۲-۲۱۴، ح ۱.

۲- معجم احادیث الاءمام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۱۵۲.

۳. امام باقر علیه السلام در توصیف ویژگی های امام مهدی علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الدُّنْيَا لَا تَذْهَبُ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلًا مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يَعْمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ لَا يَرَى فِيكُمْ مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ. (۱)

پایان جهان فرا نمی رسد تا اینکه خداوند گرامی و بلندمرتبه مردی از ما اهل بیت را برانگیزد. او به کتاب خدا عمل می کند و هیچ منکری را در شما مشاهده نمی کند مگر اینکه با آن مخالفت می کند.

چنان که ملاحظه می شود ویژگی های موعود اسلامی چنان دقیق و بی کم و کاست بیان شده است که زمینه هرگونه اشتباه و خطا در تشخیص مصداق حقیقی این موعود را از بین می برد و راه را بر مدعیان دروغین می بندد.

امیدواریم که خداوند متعال توفیق دیدار شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اطووس اهل بهشت را روزی همه ما گرداند.

ص: ۵۱

یکی از ویژگی های امام مهدی علیه السلام بهره مندی از عمر طولانی است. با توجه به اهمیت ویژگی یاد شده و نظر به پرسش هایی که در این زمینه مطرح می شود، این ویژگی را به طور مستقل بررسی می کنیم:

### ۱. پیش بینی عمر طولانی امام مهدی علیه السلام

موضوع طولانی بودن عمر آخرین پیشوای معصوم از سال ها پیش از تولد آن امام در روایت های اسلامی مطرح شده

بود و ائمه معصومین علیهم السلام برای برطرف ساختن هر گونه شک و تردید در این زمینه، عمر طولانی پیامبران پیشین را به مردم یادآور می شدند و به آنها گوشزد می کردند که داشتن عمر طولانی امری بی سابقه در تاریخ انبیا و اولیای الهی نیست.

در روایت های متعددی که در آنها به شباهت امام مهدی علیه السلام با پیامبران الهی اشاره شده است، بر شباهت امام مهدی علیه السلام و برخورداری آن حضرت از عمر طولانی تأکید شده است. از جمله در روایتی که از امام سجاد علیه السلام نقل شده، آمده است:

فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ هِيَ طُولُ الْعُمْرِ (۱)

در قائم سنتی از نوح است و آن داشتن عمر طولانی است.

در یکی از روایت هایی که در این زمینه وارد شده است، امام صادق علیه السلام می فرماید:

ص: ۵۲

---

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۶، ص ۵۲۴، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، ح ۵.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَدَارَ فِي الْقَائِمِ مِثْلَ ثَلَاثَةِ أَدَارِهَا لِثَلَاثَةِ مِثْلِ الرُّسُلِ: قَدَّرَ مَوْلِدَهُ تَقْدِيرَ مَوْلِدِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَدَّرَ غَيْبَتَهُ تَقْدِيرَ غَيْبَةِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَدَّرَ إِبْطَاءَهُ تَقْدِيرَ إِبْطَاءِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَجَعَلَ لَهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عُمَرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ - أَغْنَى الْخِضْرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - دَلِيلًا عَلَى عُمُرِهِ. (١)

خداوند متعال، سه ویژگی از سه نفر از پیامبران را در قائم ما قرار داده است: ولادتش را همچون ولادت موسی علیه السلام، طولانی بودن غیبتش را همچون طولانی بودن غیبت عیسی علیه السلام و عمر او را همچون عمر نوح علیه السلام [طولانی] قرار داده است. خداوند به بنده صالح خود (خضر علیه السلام) عمر طولانی داد تا دلیلی بر طولانی بودن عمر او (قائم) باشد.

آن حضرت در ادامه

همین روایت، در توضیح این مطلب که چگونه خداوند عمر طولانی حضرت خضر علیه السلام را دلیلی بر عمر طولانی حضرت قائم علیه السلام قرار داده است، می فرماید:

وَ أَمَّا الْعَبْدُ الصَّالِحُ - أَغْنَى الْخِضْرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَا طَوَّلَ عُمُرَهُ لِيُثَبِّهَ قَرَرَهَا لَهُ وَ لَا لِيَكْتَابَ نَزَلَ عَلَيْهِ، وَ لَا لِشَرِيحِهِ يَنْسَخُ بِهَا شَرِيحَهُ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ لَا لِإِمْامِهِ يُلْزِمَ عِبَادَهُ الْإِقْتِدَاءَ بِهَا، وَ لَا لِطَاعِهِ يَفْرِضُهَا، بَلْ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ أَنْ يُقَدَّرَ فِي عُمُرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَيَّامِ غَيْبَتِهِ مَا يَقْدُرُهُ وَ عِلْمٌ مَا يَكُونُ مِنْ إِنْكَارِ عِبَادِهِ بِمِقْدَارِ ذَلِكَ الْعُمُرِ فِي الطُّوْلِ، طَوَّلَ عُمُرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ مِنْ غَيْرِ سَبَبٍ أَوْجَبَ ذَلِكَ إِلَّا لِعَلِّهِ الْإِسْتِدْلَالَ عَلَى عُمُرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَقْطَعَ بِذَلِكَ حُجَّةَ الْمُعَانِدِينَ، لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ. (٢)

و اما [دلالت عمر طولانی] بنده صالح [خدا، حضرت] خضر علیه السلام [بر عمر طولانی حضرت قائم علیه السلام به این گونه است: [خدای تعالی عمر او را طولانی قرار

ص: ۵۳

- ۱- کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۲۰، ح ۹.
- ۲- کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۰۸، بحار الأنوار، ج ۵۱، صص ۲۲۲ و ۲۲۳.

داد نه برای اینکه در آینده پیامبر شود، و نه برای اینکه کتاب [آسمانی] بر او نازل گردد، و نه برای اینکه دین جدیدی بیاورد که دین پیامبران گذشته را نسخ کند، و نه برای اینکه به پیشوایی برگزیده شود تا بندگانش از او پیروی کنند، و نه برای اینکه تکلیف و وظیفه ای را بر او واجب کند، بلکه خدای تعالی بر اساس علمش می دانست که قائم علیه السلام در دوران غیبتش عمری طولانی خواهد داشت و می دانست که بندگانش این طولانی بودن عمر را منکر

می شوند، به این دلیل عمر بنده صالحش [خضر] را بی هیچ علتی طولانی کرد تا دلیلی برای اثبات عمر [طولانی] قائم علیه السلام باشد و راه هرگونه عذر و بهانه بر دشمنان بسته شود. تا برای مردم در نزد خداوند حجتی نباشد.

در برخی روایات، امامان معصوم علیهم السلام، با توجه دادن مردم به عمر طولانی حضرت نوح علیه السلام، زمینه هرگونه شک و تردید در عمر طولانی حضرت صاحب الامر علیه السلام را برطرف می ساختند. در یکی از این روایت ها از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

مَا تُنْكِرُونَ أَنْ يُمَدَّ اللَّهُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فِي الْعُمْرِ كَمَا مَدَّ لِنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْعُمْرِ. (۱)

چرا انکار می کنید که خداوند عمر صاحب این امر را طولانی می کند، همان طور که عمر نوح - درود خدا بر او باد - را طولانی کرد.

## ۲. پیشینه گفت و گواز عمر طولانی امام مهدی علیه السلام

عالمان و محدثان بزرگوار شیعه، با توجه به پرسش ها و شبهه هایی که در مورد عمر طولانی امام عصر علیه السلام مطرح می شده است، از دیرباز به موضوع یادشده توجه کرده و باب یا ابوابی از کتاب های خود را به آن اختصاص داده اند.

شیخ صدوق رحمه الله (م ۳۸۱ ه. ق) که در سال های آغازین غیبت کبرا می زیسته است، در بابی مستقل از کتاب کمال الدین و تمام النعمه به این موضوع پرداخته و

ص: ۵۴

در ضمن شش روایت و چندین حکایت تاریخی از برخی دراز عمران (معمّرین) تاریخ یاد کرده است. (۱)

شیخ مفید علیه السلام (۳۳۶ - ۴۱۳ ه. ق)

در فصل ششم از کتاب الفصول العشره فی الغیبه شبهه طول عمر حضرت صاحب الامر علیه السلام را مطرح کرده و از راه های مختلف به آن پاسخ داده است. (۲)

شیخ طوسی رحمه الله (م ۴۶۰ ه. ق) نیز یک بار در اوایل کتاب الغیبه و در قالب پرسش و پاسخ و یک بار (۳)

در اواخر این کتاب و با ذکر چند روایت به این موضوع اشاره کرده است. (۴)

علامه مجلسی رحمه الله (م ۱۱۱۱ ه. ق) بخش قابل توجهی از ابواب مربوط به تاریخ امام دوازدهم را به بیان اخبار معمّرین تاریخ اختصاص داده است. (۵)

در سال های اخیر هم کتاب های متعددی در این زمینه تألیف و منتشر شده است. (۶)

ص: ۵۵

۱- ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۳، صص ۵۳۳ - ۶۳۹.

۲- ر.ک: الفصول العشره فی الغیبه، مندرج در: مؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، سلسله مصنفات الشیخ المفید، چاپ اول: قم، ۱۴۱۳ ه. ق، ج ۳، صص ۹۱ - ۱۰۳.

۳- ر.ک: کتاب الغیبه، صص ۷۸ - ۸۷.

۴- ر.ک: همان، صص ۲۵۸ - ۲۶۰.

۵- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۱، باب ۱۴، صص ۲۲۵ - ۲۹۳.

۶- ر.ک: علی اکبر مهدی پور، طول عمر امام زمان عج از دیدگاه علوم و ادیان، چاپ دوم: تهران، کعبه، ۱۴۰۴ ه. ق؛ سیدهادی حسینی، امام مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف: طول عمر، با نظارت و اشراف: محمد حکیمی، چاپ اول: مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱؛ محمد مظاهری، امکان طول عمر تا بی نهایت، برگرفته از قرآن و حدیث، چاپ اول: قم، ارغوان دانش، ۱۳۸۳؛ حسین فریدونی، زنده روزگاران: جستاری در دیر زیستی امام عصر علیه السلام، چاپ اول: تهران، آفاق، ۱۳۸۱؛ محمدجواد میردامادی، پژوهشی علمی پیرامون طول عمر، کهولت و پیش گیری از پیری، زیر نظر رضا ملک زاده، چاپ اول: تهران، بدر، ۱۳۷۸؛ سیدمحمدباقر صدر، رهبری بر فراز قرون: پژوهشی درباره امام مهدی علیه السلام (ترجمه کتاب بحث حول المهدی علیه السلام)، تحقیق: عبدالجبار شراره، ترجمه: مصطفی شفیعی، چاپ اول: تهران، موعود، ۱۳۷۹، صص ۶۳ - ۷۷؛ علی محمد علی دخیل، الإمام المهدی علیه السلام، چاپ دوم: بیروت، دارالمرتضی، ۱۴۰۳ ه. ق، صص ۱۴۱-۱۸۶.

## اشاره

پاسخ هایی را که در کتاب های مختلف به شبهه طول عمر امام مهدی علیه السلام داده شده است، می توان به شرح زیر دسته بندی کرد:

### یک - وجود افرادی با عمرهای طولانی در گستره تاریخ

با توجه به این جمله معروف که می گوید: «محکم ترین دلیل بر امکان چیزی، واقع شدن آن است»<sup>(۱)</sup>

بسیاری از کسانی که از گذشته تا کنون درباره اثبات طول عمر امام مهدی علیه السلام کتاب یا مقاله نوشته اند، یکی از دلایل اصلی خود را وجود موارد فراوانی از افراد دارای عمرهای طولانی در گستره تاریخ، قرار داده اند.

بر اساس شواهد و قرائن تاریخی که در میان ادیان و ملل مختلف پذیرفته شده است، در طول تاریخ کسان زیادی وجود داشته اند که به عمرهای طولانی - حتی بیش از هزار سال - دست یافته اند. از آن جمله می توان به

افراد زیر اشاره کرد:

۱. حضرت آدم علیه السلام: ۹۳۰<sup>(۲)</sup>

تا ۱۰۳۰<sup>(۳)</sup> سال؛

۲. حضرت حوا علیها السلام: ۹۳۱ تا ۱۰۳۱<sup>(۴)</sup>

سال؛

۳. شیث پسر آدم: ۹۱۲<sup>(۵)</sup>

تا ۱۰۴۰<sup>(۶)</sup> سال؛

ص: ۵۶

---

۱- متن عربی این جمله چنین است: «أقوی دلیل امکان وقوعه».

۲- ر. ک: تورات، سفر پیدایش، باب پنجم، بند ۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۳، ح ۳ به نقل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله؛ علی بن الحسین المسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، چاپ دوم: قم، دار الهجرة، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۱، ص ۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۶۸، ح ۱۹ (به نقل از امام صادق علیه السلام).

- ۳- ر. ک: محمد بن جریر الطبری، تاریخ الطبری تاریخ الأمم و الملوک، بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۱، صص ۸۱-۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۶۹ (به نقل از کتاب سعد السعود سید بن طاووس).
- ۴- ر. ک: تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۶۹. در منابع تاریخی آمده است که حوا علیها السلام یک سال پس از وفات حضرت آدم علیه السلام از دنیا رفت.
- ۵- ر. ک: تورات، سفر پیدایش، باب پنجم، بند ۸؛ مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۹؛ تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۶۹.
- ۶- علی بن ابراهیم القمی، تفسیر القمی، چاپ اول: بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ ه. ق، ج ۲، ص ۲۴۳.



٤. آنوش پسر شیث: (١)٩٠٥

تا (٢)٩٦٠ سال؛

٥. قینان پسر انوش: (٣)٩١٠

تا (٤)٩٢٠ سال؛

٦. مهلائیل (مَهْلَائِيل) پسر قینان: (٥)٨٠٠

تا (٦)٨٩٥ سال؛

٧. یرد (یارد) پسر مهلائیل: (٧)٩٦٢

سال؛

٨. اُخْنُوخ (خُنُوخ) پسر یرد: (٨)٣٦٥

سال؛

٩. مَتَوْشَلِح (مَتَوْشَلِخ) پسر اُخْنُوخ: (٩)٩٦٠

تا (١٠)٩٦٩ سال؛

١٠. لَمَك پسر متوشالِح: (١١)٧٧٧

تا (١٢)٧٩٠ سال؛

١١. نوح پسر لمک: (١٣)٩٥٠ تا (١٤)٢٥٠٠ سال؛

ص: ٥٧

١- ر. ک: تورات، سفر پیدایش، باب پنجم، بند ١١؛ تاریخ الطبری، ج ١، ص ٨٥

٢- ر. ک: مروج الذهب، ج ١، ص ٤٩.

٣- ر. ک: تورات، سفر پیدایش، باب پنجم، بند ١٤؛ تاریخ الطبری، ج ١، ص ٨٥

٤- ر. ک: مروج الذهب، ج ١، ص ٤٩.

٥- ر. ک: همان، ص ٥٠.

٦- ر. ک: تورات، سفر پیدایش، باب پنجم، بند ١٧؛ تاریخ الطبری، ج ١، ص ٨٥

- ۷- ر. ک: تورات، سفر پیدایش، باب پنجم، بند ۲۰؛ تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۸۸.
- ۸- ر. ک: تورات، سفر پیدایش، باب پنجم، بند ۲۳؛ تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۸۹. «أخنوخ» یا «خنوخ» همان حضرت «ادریس» است که به اعتقاد یهودیان به آسمان ها صعود کرده است. اهل سنت نیز معتقدند که حضرت ادریس همچنان زنده و در آسمان هاست. این موضوع از نظر شیعیان مسلم نیست. ر. ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۴، ص ۷۱.
- ۹- مروج الذهب، ج ۱، ص ۵۰.
- ۱۰- تورات، سفر پیدایش، باب پنجم، بند ۲۷؛ تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۹۰.
- ۱۱- ر. ک: تورات، سفر پیدایش، باب پنجم، بند ۳۱؛ تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۹۰، در کتاب اخیر سن «لَمَك» ۷۸۰ سال ذکر شده است.
- ۱۲- ر. ک: مروج الذهب، ج ۱، ص ۵۰.
- ۱۳- ر. ک: تورات، سفر پیدایش، باب نهم، بند ۲۹؛ مروج الذهب، ج ۱، ص ۵۲؛ تاریخ الطبری، ج ۱، صص ۹۰ و ۹۳.
- ۱۴- ر. ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۳، ح ۱، به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۸۵، ح ۲؛ تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۹۳. در کتاب اخیر روایت های مختلفی درباره عمر نوح نقل شده که از ۹۵۰ تا ۱۹۵۰ سال در نوسان است.

۱۲. سلیمان پسر داوود: ۷۱۲(۱)

سال؛

۱۳. لقمان پسر عاد: ۳۵۰۰(۲)

سال؛

۱۴. ولید پسر ریان (عزیر مصر که با حضرت یوسف علیه السلام هم عصر بوده است): ۷۰۰(۳) سال؛

۱۵. ریان پسر دومغ (پسر عزیر مصر): ۱۷۰۰(۴)

سال؛

۱۶. دومغ (جد عزیر مصر): ۳۰۰۰(۵)

سال؛

۱۷. شداد پسر عاد: ۹۰۰(۶)

سال؛

۱۸. ذوالاصبع العدوانی: ۳۰۰(۷)

سال؛

۱۹. عبید بن شریه الجوهری: ۳۵۰(۸)

سال؛

۲۰. دوید بن زید بن نهد: ۴۵۰(۹)

سال.

علی محمد علی دخیل در کتاب خود، نام های بیش از دویست نفر از دراز عمران (معمران) تاریخ را که بین ۱۳۰ تا ۳۶۰۰ سال عمر کرده اند، برمی شمارد. (۱۰) یکی دیگر از نویسندگان معاصر نیز در کتابش، بیش از سی نفر از کسانی را که تا ۷۰۰ سال عمر داشته اند، معرفی کرده است. (۱۱)

- ١- ر. ك: كمال الدين و تمام النعمه، ج ٢، ص ٥٢٤، ح ٣ به نقل از امام جعفر صادق عليه السلام.
- ٢- ر. ك: كمال الدين و تمام النعمه، ج ٢، ص ٥٦٣؛ بحار الأنوار، ج ٥١، ص ٢٤٣.
- ٣- ر. ك: همان.
- ٤- ر. ك: همان.
- ٥- ر. ك: همان.
- ٦- ر. ك: كمال الدين و تمام النعمه، ج ٢، ص ٥٥٤.
- ٧- ر. ك: همان، ص ٥٦٧؛ كتاب الغيبه طوسی، ص ٨٣.
- ٨- ر. ك: كمال الدين و تمام النعمه، ص ٥٤٧.
- ٩- ر. ك: كمال الدين و تمام النعمه، ص ٥٦١؛ كتاب الغيبه طوسی، ص ٨٣.
- ١٠- ر. ك: الإمام المهدي عليه السلام، صص ١٤٦ - ١٨٦.
- ١١- ر. ك: امکان طول عمر تا بی نهایت، صص ٨٩ - ١٣٦.

در ادبیات کهن عرب نیز کتاب های متعددی با عنوان المعمرون یافت می شود که در آنها به نام های کسانی از عرب و غیر عرب که عمرهای طولانی - بیش از ۱۲۰ سال - داشته اند، اشاره شده است. یکی از معروف ترین این کتاب ها، کتاب المعمرون و الوصایا اثر ابوحاتم سهل بن محمد سجستانی (م ۲۵۰ ه. ق) است. (۱)

با توجه به فهرست طولانی

اسامی افرادی که در گستره تاریخ - از ابتدای آفرینش تا سده های اخیر - به عمرهایی چند برابر عمر متوسط انسان ها دست یافته اند، می توان نتیجه گرفت که داشتن عمر طولانی امری غیر ممکن و بی سابقه نیست و از نظر عقل و منطق کاملاً قابل تصور است که امام مهدی علیه السلام هم بتواند بیش از هزار سال عمر کند.

## دو - امکان علمی عمر طولانی

بیشتر کسانی که در دوران معاصر درباره طول عمر امام زمان علیه السلام کتاب یا مقاله نوشته اند، با بهره گیری از آخرین دستاوردهای علوم زیستی و بر اساس نظریه های جدیدی که درباره پیری و عوامل آن مطرح شده است، دست یافتن به عمر طولانی را امری کاملاً امکان پذیر و منطبق بر نظریه های علمی دانسته و بر همین اساس به توجیه علمی عمر طولانی امام مهدی علیه السلام پرداخته اند. (۲)

شهید سیدمحمدباقر صدر در این زمینه می نویسد:

از نظر دانش امروز مشکلی از جهت نظری در این زمینه وجود ندارد. این موضوع در حقیقت بستگی به نوع تفسیری دارد که علم فیزیولوژی از پدیده

ص: ۵۹

---

۱- ر. ک: ابوحاتم سهل بن محمد بن محمد سجستانی، المعمرون و الوصایا، تحقیق: عامر عبد المنعم، چاپ اول: بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۶۱ م.

۲- ر. ک: امام مهدی عج: طول عمر، صص ۵۵ - ۶۴؛ طول عمر امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه علوم و ادیان، صص ۳۹ - ۵۸؛ زنده روزگاران، صص ۳۷ - ۴۲؛ پژوهشی علمی پیرامون طول عمر، کهولت و پیش گیری از پیری،

صص

پیری ارائه می دهد. آیا پدیده پیری از یک قانون طبیعی سرچشمه می گیرد، قانونی که بر بافت و سلول های انسان حاکم است و پس از رسیدن به رشد کامل به تدریج سلول ها سخت شده و توانایی کاری اش کم می گردد و در نهایت از فعالیت باز

می ماند؟ آیا بدنی هم که از هرگونه تأثیر خارجی مصون بوده محکوم به فنا است؟ یا اینکه این فرسودگی و ناتوانی بافت ها و سلول ها در کارایی

فیزیولوژی، نتیجه نبرد با عامل خارجی؛ مانند میکروب ها و یا مسمومیت است که از راه پرخوری یا کار سنگین یا دیگر عوامل، به وجود می آید؟

این پرسشی است که امروزه علم از خود می کند و تلاش دارد برای آن پاسخی بیابد. البته جواب های علمی زیادی هم تاکنون به آن داده شده است.

اگر ما آن نظر علمی را بپذیریم که می گوید ناتوانی و پیری، نتیجه نبرد و کشمکش با عوامل مشخص خارجی است، معنایش این می شود که از جنبه نظری امکان دارد وقتی بافت های تشکیل دهنده جسم انسان را از عوامل تأثیرگذار دور نگه داریم، حیات طولانی شود و در نهایت بر پدیده پیری فایق آید.

اگر نظریه دیگر را بپذیریم که می گوید پیری یک قانون طبیعی برای سلول ها و بافت های زنده است؛ به این نتیجه می رسیم که آنها تخم نیستی را با خود حمل می کنند و زمانی به مرحله ناتوانی و پیری رسیده در نهایت می میرند، ولی ما می گوییم: حتی اگر این نظریه را هم بپذیریم معنایش این نیست که هرگز این قانون طبیعی انعطاف پذیر نباشد بلکه این قانون بر فرض ثبوت، قانون انعطاف پذیری است؛ زیرا ما در زندگی خود می بینیم و دانشمندان در آزمایشگاه های علمی خود مشاهده می کنند که پیری یک پدیده فیزیولوژی است و وابسته به زمان نیست. گاهی زود فرا می رسد و گاهی با فاصله زمانی بیشتری آشکار می شود. گاهی فردی بسیار مسن، نشانه ای از پیری بر تن ندارد. به این

موضوع پزشکان هم اعتراف دارند. بلکه دانشمندان توانسته اند عملاً از انعطاف پذیری این قانون که تصور می رود طبیعی باشد، بهره برده و عمر برخی حیوانات را صدها بار نسبت به عمر طبیعی شان بیشتر کنند و این کار با ایجاد زمینه ها و عواملی بوده است که کاربری قانون پیری را به تأخیر می اندازد.

پس ثابت شد که تأخیر عملکرد این قانون با ایجاد زمینه ها و عوامل مشخص، از نظر علمی ممکن است. گرچه هنوز علم نتوانسته است نسبت به انسان این تأخیر را پیاده کند و این هم فقط به خاطر این است که انسان نسبت به دیگر جانوران، مشکل خاص خود را دارد و این بدان معناست که از جهت علمی با توجه به موضع گیری های پویای دانش امروزی، هرگز مانعی در راه وقوع طول عمر انسان، وجود ندارد، چه اینکه پیری نتیجه کشمکش و برخورد با عوامل خارجی باشد و چه نتیجه قانون طبیعی سلول ها که خود راه فنا می پیمایند.

بنابر آنچه گفته شد، درباره عمر حضرت مهدی علیه السلام و در پاسخ به ابهامات، بایستی گفت: طول عمر برای انسان، از نظر منطق و علم امری ممکن است و علم تلاش می کند به تدریج این امکان نظری را به امکان عملی تبدیل سازد.

وقتی از نظر منطق و علم، امکان وقوع عمر طولانی ثابت شد و معلوم گشت که دانش بشری در راه تبدیل امکان نظری به امکان عملی است. دیگر جایی برای استبعاد تحقق این مسئله برای شخص امام زمان باقی نمی ماند؛ جز این اعجاب که چگونه حضرت مهدی علیه السلام توانسته است بر علم پیشی گیرد و

قبل از اینکه دست علم به سطح این تحول؛ یعنی امکان فعلی برسد، آن حضرت توانسته باشد امکان نظری را به امکان عملی تغییر دهد؟!

این همانند کسی است که در کشف داروی بیماری صرع و سرطان بر علم، پیشی گرفته باشد.

اگر مشکل همین باشد که چگونه اسلام - اسلامی که عمر این رهبر را طراحی کرده است - در این زمینه، بر حرکت علم پیشی گرفته و چنین تحولی را ایجاد کرده است؟ جوابش این است که: این تنها موردی نیست که اسلام از کاروان علم، پیشی گرفته است.

آیا شریعت اسلام در مجموع، سال های سال بر حرکت علم و تحولات طبیعی فکر انسان، پیشی نگرفت؟!

آیا شریعت اسلام به طرح شعارهای زیربنایی در امور اجرایی پرداخت که انسان ها پس از گذشت صدها سال، شایستگی رسیدن به آن را یافتند؟!

آیا شریعت اسلام، قوانینی حکیمانه نیاورده است که انسان تا زمان گذشته نزدیک، اسرار علل آن را نمی توانست درک کند؟! (۱)

### سه - امکان عمر طولانی با اعجاز الهی

برخی نویسندگان برای اثبات امکان عمر طولانی امام مهدی علیه السلام، به قدرت بی پایان خدای تعالی در تحقق اراده خود استدلال کرده و این موضوع را یکی از مصادیق اعجاز الهی دانسته اند. این استدلال بر مقدمات زیر استوار است:

۱. بر اساس دلایل قطعی و تردیدناپذیر، تعداد پیشوایان معصوم از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که جانشینان آن حضرت به شمار می روند، مشخص و معین بوده و هرگز از دوازده نفر تجاوز نخواهد کرد. (۲)

۲. با شهادت امام یازدهم - امام حسن عسکری علیه السلام - استمرار سلسله

امامت تنها با وجود امام مهدی علیه السلام امکان پذیر خواهد بود.

۳. امام مهدی علیه السلام تحقق بخش وعده الهی در حاکمیت قسط و عدل و استقرار حکومت صالحان بر زمین است.

ص: ۶۲

---

۱- رهبری بر فراز قرون، صص ۶۶ - ۶۹.

۲- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک: همین کتاب، صص ۱۵۹ - ۱۶۵.



۴. با توجه به نکات یاد شده برای استمرار سلسله امامت و تحقق وعده الهی در حاکمیت صالحان، لازم است که خداوند متعال بر اساس قدرت بی منتهای خود، عمری طولانی به امام مهدی علیه السلام عطا کند، تا آن حضرت بتواند در روز موعود و با فراهم شدن زمینه های لازم، قیام عدالت گستر خود را آغاز کند.

بیان شهید سیدمحمدباقر صدر در این زمینه چنین است:

دانستیم که عمر طولانی از نظر علم، ممکن است. حال اگر فرض کنیم از نظر علم امکان نداشته باشد و قانون پیری و شکستگی قانونی حتمی باشد که بشریت هرگز نتواند آن را تغییر دهد، در این صورت چه می شود؟

باید گفت: در این صورت طول عمر افرادی چون نوح و مهدی که قرن ها برخلاف قوانین طبیعی که در علم جدید به اثبات رسیده است، زنده مانده اند از موارد اعجاز محسوب می گردد.

معجزه، در مقطع خاصی قانون طبیعت را از کار می اندازد تا زندگی شخصی را که رسالت آسمانی به وجود او بستگی دارد حفظ کند.

معجزه طول عمر از نظر یک مسلمان که عقیده خود را از قرآن و سنت برگرفته است دور از انتظار و منحصر به فرد نیست. مثلاً قانون طبیعت این است که جسمی که حرارت بیشتری دارد در جسمی که حرارت کمتری دارد اثر می گذارد تا برسد به جایی که هر دو یکسان

شوند. قاطعیت این قانون از قانون پیری هم بیشتر است؛ در حالی که می دانیم این قانون برای حفظ زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام، از تأثیر افتاد؛ زیرا تنها راه برای نگهداری او بود؛ وقتی آن حضرت به آتش درافتاد وحی آمد: «یا نارُ کونی بَرِّدا و سلاماً؛ ای آتش بر ابراهیم خنک و سلامت باش!»<sup>(۱)</sup> و ابراهیم سالم بدون هیچ گزندی از آتش بیرون آمد!

ص: ۶۳

و همچنین است دیگر قوانین طبیعی که برای شماری از پیامبران و حجت های الهی در روی زمین از کار افتاد؛ دریا برای موسی شکافته شد؛ رومیان تصور کردند عیسی را دستگیر کرده اند، در حالی که اشتباه می کردند؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، در حالی که گروه زیادی از قریش خانه اش را در محاصره داشتند و ساعت ها در کمین او بودند، از خانه بیرون آمد و از میان آنان گذشت در حالی که خداوند وی را از دید آنان پنهان داشت.

در همه این نمونه ها قانون طبیعت برای حمایت و حفاظت یک شخص از کار می افتد؛ زیرا حکمت الهی اقتضای زنده ماندن او را داشته است و قانون پیری هم می تواند در زمره یکی از این نمونه ها باشد.

شاید بتوان از آنچه تا به حال اتفاق افتاده یک نتیجه کلی به دست آورد و آن اینکه: هر وقت حفظ جان حجتی الهی در روی زمین نیاز به تعطیل قانونی طبیعی داشته باشد و هرگاه ادامه زندگی آن شخصیت برای انجام یک طرح مهم، ضروری باشد در این هنگام لطف الهی باعث می شود که آن قانون طبیعی موقتا از کار

بیفتد، ولی وقتی شخصیتی وظیفه الهی خود را به انجام رساند، مطابق قوانین طبیعی می میرد و یا به شهادت می رسد. (۱)

با توجه به مطالب یاد شده می توان گفت موضوع عمر طولانی امام مهدی علیه السلام موضوعی است که به استناد دلایل نقلی و عقلی به اثبات رسیده است و تردیدی در امکان و وقوع آن وجود ندارد.

ص: ۶۴

#### ۱. شرایط اجتماعی عصر میلاد

دوران ۲۵۰ ساله امامت شیعی که با وفات پیامبر گرامی اسلام در سال ۱۱ ه. ق آغاز شد و با شروع غیبت صغرا و قطع رابطه مستقیم امام معصوم علیه السلام با جامعه اسلامی در سال ۲۶۰ ه. ق پایان پذیرفت، به دوره های مختلف با ویژگی های متفاوت قابل تقسیم است.

در این میان، دوران چهل ساله امامت امام هادی و امام عسکری علیهما السلام که از سال ۲۲۰ ه. ق آغاز و تا سال ۲۶۰ ه. ق امتداد می یابد، به دلیل قرار گرفتن در آستانه دوران غیبت صغرا جایگاه خاصی دارد و از ویژگی های متفاوتی برخوردار است. یکی از ویژگی های این دوران، شدت مراقبت و محدودیت های فراوانی است که حاکمان جور نسبت به این دو امام بزرگوار اعمال می کردند.

حاکمان ستم پیشه اموی و عباسی همواره بیشترین سخت گیری ها را نسبت به امامان شیعه روا می داشتند و آنها را از هر جهت در تنگنا قرار می دادند.

با این حال، در دوران امامت حضرت هادی و حضرت عسکری علیهما السلام، این سخت گیری ها شدت بیشتری گرفت و محدودیت های بیشتری برای این دو امام ارجمند در نظر گرفته شد. در سال ۲۴۳ ه. ق به دستور متوکل عباسی،

حضرت هادی علیه السلام را به اجبار از مدینه به سامرا (عسکر) بردند که در آن زمان مرکز خلافت بود و تا زمان شهادت؛ یعنی سال ۲۵۴ ه. ق در این

شهر زیر نظر قرار داشتند. (۱)

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز بیش از نیمی از ایام عمر شریف خود را در سامرا گذراند و از سال ۲۴۳ ه. ق که در یازده سالگی به همراه پدرش به این شهر آمد، تا سال ۲۶۰ ه. ق که چشم از جهان فرو بست، امکان خروج از این شهر را نیافت.

علت این همه سخت گیری نسبت به این دو امام بزرگوار چه بود و چرا دشمنان اهل بیت علیهم السلام تا این اندازه، این پدر و پسر را در تنگنا قرار داده بودند؟

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در تحلیل علل و انگیزه های برخورد شدید حاکمان ستم پیشه با ائمه اهل بیت علیهم السلامی فرماید:

قَدْ وَضَعَ بَنُو أُمَّيَّهِ وَ بَنُو الْعَبَّاسِ سِيُوفَهُمْ عَلَيْنَا لِعِلَّتَيْنِ؛ إِحْدَاهُمَا أَنَّهْمُ كَانُوا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْخِلَافَةِ حَقٌّ فَيَخَافُونَ مِنِ ادْعَائِنَا إِيَّاهَا وَ تَسْتَقِرُّ فِي مَرْكَزِهَا. وَ ثَانِيَهُمَا أَنَّهْمُ قَدْ وَقَفُوا مِنَ الْأَخْبَارِ الْمُتَوَاتِرَةِ عَلَى أَنَّ زَوَالَ مُلْكِ الْجَبَابِرَةِ وَ الظَّلْمَةِ عَلَى يَدِ الْقَائِمِ مِنَّا وَ كَانُوا لَا يَشْكُونَ أَنَّهْمُ مِنَ الْجَبَابِرَةِ وَ الظَّلْمَةِ، فَسَعَوْا فِي قَتْلِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

وَ إِبَادَةِ نَسْلِهِ، طَمَعًا مِنْهْمُ فِي الْوُصُولِ إِلَى مَنْعِ تَوْلُدِ الْقَائِمِ أَوْ قَتْلِهِ. فَأَبَى اللَّهُ أَنْ يَكْشِفَ أَمْرَهُ لِوَاحِدٍ مِنْهْمُ، إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. (۲)

بنی امیه و بنی عباس به دو دلیل، شمشیرهایشان را بر ضد ما افراشتند: نخست اینکه آنها می دانستند هیچ حقی در خلافت ندارند. به همین دلیل، همواره در هراس

ص: ۶۶

۱- ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۵۰۱، ح ۷؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۳۰۹ - ۳۱۲. برخی از اهل تحقیق سال ۲۳۴ ه. ق را سال ورود حضرت هادی علیه السلام به سامرا ذکر کرده اند. ر.ک: سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، چاپ اول: بیروت، دارالتعارف، ۱۳۹۲ ه. - ق، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۲- محمد بن حسن حر عاملی، إثبات الهداه، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، ترجمه: احمد جنتی، چاپ اول: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۵۷۰، ح ۶۸۵.

بودند که مبادا ما در پی به دست آوردن خلافت و برگرداندن آن به جایگاه اصلی اش برآیم. دوم اینکه آنها بر اساس روایات متواتر، این موضوع را می دانستند که پادشاهی گردن کشان و ستم پیشگان به دست قائم ما از بین خواهد رفت و تردیدی هم نداشتند که آنها از جمله گردن کشان و ستم پیشگان هستند. از همین رو، برای کشتن خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و از بین بردن نسل او به تلاش وسیعی دست زدند، بدان امید که با این کارها بتوانند جلوی تولد قائم را بگیرند یا او را به قتل برسانند.

خداوند از اینکه امر خود را بر یکی از آنها آشکار سازد، پرهیز داشت و می خواست نور خودش را برخلاف میل کافران به حد تمام برساند.

با توجه به شرایط و موقعیتی که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در آن قرار داشت، روشن است که موضوع تعیین و انتخاب جانشین آن حضرت، یعنی آخرین امام از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که بر اساس روایات تردیدناپذیر، بنیاد ستم و بیداد را برخواهد کند، از چه اهمیت و حساسیتی برخوردار بود.

اگر دشمنان اهل بیت علیهم السلام، کوچک ترین رد پایی از فرزند امام حسن عسکری علیه السلامو جانشین ایشان به دست می آوردند، در پی نابودی آن حضرت برمی آمدند و اجازه نمی دادند سلسله امامت استمرار پیدا کند. بنابراین، چاره ای جز پنهان نگه داشتن موضوع تولد آخرین حجت حق نبود. این پنهان کاری به گونه ای بود که تا لحظه تولد ایشان، نزدیک ترین خویشاوندان حضرت عسکری علیه السلام نیز از این موضوع هیچ خبری نداشتند. (۱)

پنهان کاری شدیدی که در موضوع تولد حضرت مهدی علیه السلام اعمال می شد، برای حفظ جان آن حضرت لازم بود، ولی ممکن بود مایه سرگردانی و حیرت شیعیان پس از درگذشت امام حسن عسکری علیه السلام شود. به همین دلیل، امام یازدهم از همان لحظه تولد، به یاران خاص خود اطمینان داد که در موضوع جانشینی ایشان

ص: ۶۷

هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد. با این تدبیر حضرت امام حسن‌عسکری علیه السلام، اگرچه تا مدت کوتاهی پس از وفات ایشان، شیعیان دچار حیرت شدند و میان آنها اختلاف به وجود آمد، ولی پس از آن، همه کسانی که در پیروی از اهل بیت علیهم السلام اخلاص داشتند و در قلبشان مرض و نفاقی وجود نداشت، آخرین حجت حق را شناختند و از طریق نواب خاص با ایشان ارتباط برقرار کردند.

با همه تفصیلی که گذشت، عده ای از مخالفان شیعه در پی این هستند که با طرح شبهه‌هایی در اصل تولد امام عصر علیه السلام چنین القا کنند که از نظرتاریخی نمی‌توان تولد آن حضرت را اثبات کرد. در حالی که اگر این به اصطلاح پژوهشگران تاریخی، بدون هرگونه غرض سیاسی و تنها به انگیزه دست‌یابی به حقیقت، به منابع و کتاب‌هایی که در سال‌های نزدیک به دوران غیبت صغرا نگاشته شده‌اند، مراجعه می‌کردند، درمی‌یافتند که در موضوع تولد امام دوازدهم هیچ جای تردیدی وجود ندارد. شیخ مفید (۴۱۳ - ۳۳۶ ه. ق) در این باره می‌نویسد:

روایاتی که در اثبات [امامت] فرزند حسن [عسکری] علیه السلام وارد شده‌اند، به گونه‌ای هستند که با آنها راه هرگونه عذر و بهانه بسته می‌شود. (۱)

در اینجا برای روشن شدن اذهان، مروری دوباره خواهیم داشت بر مجموعه روایاتی که در زمینه اثبات امامت آن حضرت وارد شده‌اند. ابتدا به چند نمونه از روایاتی اشاره می‌شود که از سال‌ها پیش از تولد امام مهدی علیه السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان شیعه علیهم السلام در زمینه امامت آن حضرت وارد شده‌است. سپس عبارت‌های تنی چند از کسانی را که بر تولد فرزند امام حسن عسکری علیه السلام شهادت داده‌اند، بررسی می‌کنیم. سرانجام، به معرفی برخی از کسانی می‌پردازیم که حضرت مهدی علیه السلام را در زمان تولد و پس از آن دیده‌اند.

ص: ۶۸

چنان که می دانیم، از همان سال های آغازین ظهور اسلام، پیامبرگرای اسلام، موضوع امامان دوازده گانه را مطرح کرد. پس از ایشان نیز هر یک از ائمه، نام و مشخصات امامان پس از خود را تا آخرین امام معرفی می کردند تا جای هیچ شبهه و تردیدی برای مردم باقی نماند.

در این مجال، فرصت بررسی تفصیلی همه روایت هایی که در این زمینه وارد شده نیست و تنها به برخی از آنها بسنده می کنیم:

۱. محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ه. ق) و شیخ مفید به اسناد خود از امام باقر علیه السلام چنین روایت می کنند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَصْحَابِهِ: آمِنُوا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ، فَإِنَّهُ يُنَزَّلُ فِيهَا أَمْرُ السَّنَةِ وَإِنَّ لِتَذْلِكَ وُلاَّهُ مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ. (۱)

پیامبر خدا به یارانش فرمود: به شب قدر ایمان بیاورید؛ همانا در این شب، امور یک سال (همه آنچه در یک سال واقع می شود) نازل می شود و برای این موضوع، پس از من حاکمان [و پیشوایانی] وجود دارند که عبارتند از علی بن ابی طالب و یازده تن از نوادگان او.

۲. این دو عالم بزرگوار شیعی، روایت دیگری را به همین مضمون از امام باقر علیه السلام نقل کرده اند که در آن آمده است:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِ عَبَّاسٍ، إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يُنَزَّلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ سَنَتِهِ وَ لِتَذْلِكَ الْأَمْرِ وُلاَّهُ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَنْ هُمْ؟ قَالَ: أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أَيْمَهُ مُحَدَّثُونَ. (۲)

ص: ۶۹

۱- همان، صص ۳۴۵ و ۳۴۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۲.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۱۱؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۶؛ کتاب الغیبه نعمانی، ص ۶۰، ح ۳؛ کتاب الغیبه (طوسی)، ص ۱۴۱، ح ۱۰۶.

امیرمؤمنان علی علیه السلام به ابن عباس فرمود: همانا شب قدر در هر سال وجود دارد: در آن شب امور یک سال نازل می شود و برای این موضوع پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، حاکمان [و پیشوایانی] قرار داده شده اند. ابن عباس پرسید: آنها که هستند؟ فرمود: من و یازده تن از نسل من که همه امامانی هستند که فرشتگان با آنها سخن می گویند.

این

دو روایت، بیان کننده این حقیقتند که «ملایک» و «روح» که به تعبیر سوره قدر به «اذن» پروردگار خویش در شب قدر نازل می شوند، «کلّ امر» یا همه برنامه یک ساله جهان هستی را بر کسی که از سوی خداوند به ولایت برگزیده شده است، عرضه می دارند. به بیان دیگر، این برنامه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن حضرت و پس از ایشان بر امامانی که یکی پس از دیگری، سرپرستی امت اسلام را بر عهده می گیرند، عرضه می شود.

بنا بر این، روایات یادشده علاوه بر بیان مسئله امامت و پیش بینی سلسله دوازده گانه جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بیان کننده لزوم استمرار سلسله امامت و ضرورت وجود ولیّی حقیّ خدا در هر زمان نیز هستند؛ زیرا تا جهان باقی است، شب قدر تکرار می شود و بی تردید، در هر شب قدر باید امور یک ساله جهان بر ولیّی خدا عرضه شود.

۳. در روایت دیگری، امام محمدباقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگوار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند:

دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهَا أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا، فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ. (۱)

ص: ۷۰

---

۱- الکافی، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۱۱؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۴، ص ۲۶۹، ح ۱۳؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۶؛ کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۳۹، ح ۱۰۳.



بر فاطمه علیها السلام وارد شدم و دیدم که پیش روی او لوحی است که در آن نام های همه اوصیا از نسل او نوشته شده است. آنها را شمردم. دیدم که دوازده نفرند و آخرین آنها قائم علیه السلام است. سه تن از اوصیا نام «محمد» و سه تن از آنها نام «علی» داشتند.

همچنین ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که: «يَكُونُ تِسْعَهُ أُمَّه بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ تَسْمِعُهُمْ قَائِمُهُمْ؛ پس از حسین بن علی علیه السلام، نه امام خواهند آمد که نهمین آنها قائم ایشان است».<sup>(۱)</sup>

چنین روایاتی از دیگر امامان شیعه نیز نقل شده است. آنچه آمد، تنها بخش کوچکی از روایات فراوانی است که در آنها به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهیا ائمه اهل بیت علیهم السلام پیش بینی شده است پس از نبی اکرم صلی الله علیه و آله، دوازده امام، سرپرستی امت اسلام را بر عهده می گیرند که آخرین این پیشوایان، مهدی امت و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است.<sup>(۲)</sup>

بنابراین، جای هیچ تردیدی باقی نمی ماند که بر اساس پیش بینی پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام باید یازده امام از نسل امیرمؤمنان علی علیه السلام، یکی پس از دیگری امامت مسلمانان را بر عهده گیرند. در اینجا این پرسش مطرح می شود که به چه دلیل می توان گفت این پیش بینی، تمام و کمال محقق شده و آخرین امام از سلسله امامان دوازده گانه نیز به دنیا

ص: ۷۱

- 
- ۱- الکافی، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۳، ص ۳۵۰، ح ۴۵؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۷؛ کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۴۰، ح ۱۰۴؛ کتاب الغیبه (نعمانی)، ص ۹۴، ح ۲۵.
  - ۲- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: الکافی، ج ۱، باب ماجاء فی الإثنی عشر و النص علیهم، صص ۵۲۵ - ۵۳۵؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، صص ۱۵۵ - ۲۰۸.

آمده و به امامت رسیده است؛ زیرا بسیاری از مردم تولد و دوران رشد و بالندگی او را ندیده اند؟

در پاسخ این پرسش باید گفت ما روایات معتبری از عصر امام عسکری علیه السلام در دست داریم که در آنها افرادی جلیل القدر به تولد امام دوازدهم گواهی داده و اظهار داشته اند که جانشین امام دوازدهم بر ما معلوم شده است. افزون بر آن، شمار زیادی از بزرگان شیعه، آن

حضرت را در زمان تولد و در اوان کودکی دیده و بر این موضوع گواهی داده اند. پس در تولد حضرت مهدی علیه السلام به عنوان دوازدهمین امام، هیچ شبهه ای نیست.

### ۳. گواهان تولد امام مهدی علیه السلام

۱. محمد بن علی بن بلال که از یاران امام حسن عسکری علیه السلام بوده و شیخ طوسی، او را ثقه و مورد اعتماد دانسته است،<sup>(۱)</sup>

نقل می کند:

خَرَجَ إِلَيَّ مِنْ أَبِي مُحَمَّدٍ قَبْلَ مُضِيِّهِ بِسِتِّينَ يُخْبِرُنِي بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ مِنْ قَبْلِ مُضِيِّهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يُخْبِرُنِي بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ.<sup>(۲)</sup>

دو سال پیش از وفات ابومحمد [امام حسن عسکری علیه السلام]، نامه ای از ایشان به دست من رسید که در آن مرا از جانشین خود آگاه کرده بود. همچنین سه روز پیش از وفات ابومحمد، نامه دیگری از ایشان دریافت داشتم که در آن مشخص شده بود آن حضرت چه کسی را جانشین خود ساخته است.

۲. از احمد بن محمد بن عبدالله، یکی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام، چنین روایت شده است:

ص: ۷۲

۱- ر.ک: سید ابوالقاسم موسوی خوئی، معجم رجال الحدیث، قم، مدینه العلم آیت الله العظمی خوئی، بی تا، ج ۱۶، ص ۳۰۹.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۸.

خَرَجَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ قُتِلَ الزُّبَيْرِيُّ، لَعَنَهُ اللَّهُ: «هَذَا جَزَاءُ مَنْ اجْتَرَأَ عَلَى اللَّهِ فِي أَوْلِيَائِهِ، يَزَعُمُ أَنَّهُ يَقْتُلُنِي وَ لَيْسَ لِي عَقَبٌ، فَكَيْفَ رَأَى قُدْرَةَ اللَّهِ فِيهِ» وَ وُلِدَ لَهُ وَ وُلِدَ لَهُ سَمَاءُ «م ح م د» فِي سَنَةِ سِتِّ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ. (۱)

هنگامی که زبیری (۲)

- لعنت خدا بر او باد - کشته شد، نامه ای از ابومحمد [امام حسن عسکری] علیه السلام به من رسید که در آن آمده بود: «این جزای کسی است که حریم خدا را نگه ندارد و در حق اولیای او

گستاخی کند. او می پنداشت مرا به قتل می رساند، در حالی که در پی من فرزندی وجود ندارد، ولی [دیدم] خداوند قدرت خود را چگونه به او نشان داد؟» در پی این ماجرا در سال ۲۵۶ [ه. ق] [فرزندی برای آن حضرت متولد شد که او را «م ح م د» نامید.

۳. احمد بن اسحاق قمی از معدود افرادی است که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام او را در جریان تولد فرزند خویش قرار داد. پیش از بیان روایتی که در این زمینه از ایشان نقل شده، بجاست برای درک جایگاه و موقعیت نام برده در جامعه شیعی عصر خود، توصیف شیخ طوسی از ایشان را نقل کنیم. شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه. ق) در کتاب الفهرست می نویسد:

احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد... بزرگ مرتبه و از یاران خاص ابومحمد [امام حسن عسکری علیه السلام] است. او صاحب الزمان علیه السلام را مشاهده کرد. او شیخ قمین و بیک و فرستاده آنها [نزد امامان شیعه علیهم السلام] بود. (۳)

ص: ۷۳

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۵؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۹.

۲- «زبیری» لقب یکی از گردن کشان و دشمنان اهل بیت از نسل «زبیر» است که در زمان حضرت عسکری علیه السلامی زیست و آن حضرت را تهدید به قتل کرده بود. خداوند به دست خلیفه عباسی، او را به سزای اعمالش رساند.

۳- محمد بن حسن طوسی، الفهرست، تحقیق: جواد القیومی، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ه. - ق، ص ۷۰، ش ۷۸؛ ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۲، صص ۴۷ و ۴۸.

روایتی که احمد بن اسحاق از امام حسن عسکری علیه السلام، نقل و در آن به چگونگی آگاه شدن خود از تولد آخرین حجت حق اشاره کرده، به قرار زیر است:

وَلَمَّا لَنَا مَوْلُودٌ فَلْيَكُنْ عِنْدَكَ مَسْتُورًا، وَعَنْ جَمِيعِ النَّاسِ مَكْتُومًا، فَإِنَّا لَمْ نَظْهَرْ عَلَيْهِ إِلَّا الْأَقْرَبَ لِقَرَابَتِهِ وَالْوَلِيَّ لِوِلَايَتِهِ، أَحَبَّنَا إِعْلَامَكَ لِيُسْرِكَ اللَّهُ بِهِ مِثْلَ مَا سَرَّنَا بِهِ. وَالسَّلَامُ. (۱)

برای ما فرزندی متولد شد. لازم است خبر تولد او را پنهان بداری و به هیچ کس از مردم بازگو نکنی. ما کسی را بر این تولد آگاه نمی کنیم جز خویشاوند نزدیک

را به دلیل خویشاوندی و دوست را به دلیل ولایتش. دوست داشتیم خبر این تولد را به تو اعلام کنیم تا خداوند خاطر تو را شادمان سازد، همچنان که مرا شادمان ساخت. والسلام.

۴. احمد بن اسحاق در روایت دیگری می گوید:

سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيِّ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي، أَشَبَّهَ النَّاسَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَلْقًا وَخُلُقًا... (۲)

از ابا محمد حسن بن علی عسکری علیهما السلام شنیدم که فرمود: «سپاس خدای را که مرا از دنیا نبرد تا جانشینم را به من نشان دهد. همو که آفرینش و خلق و خوی او از همه مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله شبیه تر است...».

۵. ابوهاشم جعفری (داوود بن قاسم) که محضر چهار تن از ائمه؛ یعنی امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عصر علیهم السلام را درک کرده و به گفته نجاشی و شیخ طوسی نزد ائمه «عظیم المنزله» و «جلیل القدر» بوده است، (۳)

چنین نقل کند:

ص: ۷۴

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، صص ۴۳۳ و ۴۳۴، ح ۱۶.

۲- همان، صص ۴۰۸ و ۴۰۹، ح ۷.

۳- ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۱۱۸ و ج ۲۲، ص ۷۵.

قُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَلَّالَتِكَ تَمْنَعُنِي مِنْ مَسْأَلَتِكَ، فَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَسْأَلَكَ؟ فَقَالَ: سَلْ. قُلْتُ: يَا سَيِّدِي! هَلْ لَكَ وَلَمَدٌ؟  
فَقَالَ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: فَإِنْ حَدَّثَ بِكَ حَدَّثٌ فَأَيْنَ أَسْأَلُ عَنْهُ. قَالَ: بِالْمَدِينَةِ. (۱)

به ابا محمد [امام حسن عسکری] علیه السلام عرض کردم: جلالت شما مانع از این می شود که پرسشی را با شما در میان بگذارم. آیا اجازه می دهید پرسشی از شما بکنم؟ فرمود: «پرس». گفتم: آقای من! آیا شما فرزندی دارید؟ فرمود: «آری». گفتم: اگر اتفاقی برای شما افتاد، سراغ او را در کجا بگیریم؟ فرمود:

«در مدینه».

۶. حمدان بن احمد قلانسی که از فقیهان کوفه بوده و کشی، او را توثیق کرده است، (۲) نقل می کند:

قُلْتُ لِلْعَمْرِيِّ: قَدْ مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ؟ فَقَالَ لِي: قَدْ مَضَى وَلَكِنْ قَدْ خَلَّفَ فِيكُمْ مَنْ رَقَبْتُهُ مِثْلَ هَذِهِ؛ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ. (۳)

به عمری (عثمان بن سعید) گفتم: آیا ابومحمد [امام حسن عسکری] علیه السلاماز دنیا رفت؟ گفت: آری او از دنیا رفت، ولی کسی را در میان شما جانشین خود قرار داد که گردن او چنین است. در این حال، با دستان خود [به گردش] اشاره می کرد. (۴)

۷. محمد بن احمد علوی نیز از ابی غانم خادم نقل می کند:

برای ابا محمد [امام حسن عسکری] علیه السلام، فرزندی به دنیا آمد که او را محمد نامید و وی را در سومین روز ولادتش به اصحاب خود عرضه کرد و فرمود:

ص: ۷۵

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۲؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲- ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۶، صص ۲۴۷ - ۲۵۴.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۴؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۳۵۱ و ۳۵۲.

۴- علامه مجلسی در توضیح عبارت «و أشار بیده» که در این روایت آمده است، می گوید: «یعنی انگشتان ابهام و سبابه هر دو دست خود را از هم باز کرد و در همین حال، دستان خود را از هم دور کرد، چنان که در بین اعراب و غیر آنها برای اشاره به ستبری گردن رایج است؛ یعنی آن حضرت، جوانی قدرتمند است که گردن او چنین است». مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ هـ - ق، ج ۴، ص ۲.

«هَذَا صَاحِبِكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ وَ هُوَ الْقَائِمُ الَّذِي تَمْتَدُّ إِلَيْهِ الْأَعْنَاقُ بِالْإِنْتِظَارِ فَإِذَا امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا خَرَجَ فَمَلَأَهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا؛ پس از من، این صاحب شما و جانشین من بر شماست و او قائمی است که مردم در انتظارش می مانند و چون زمین از ستم پر شود، ظهور می کند و آن را از عدل و داد آکنده می سازد».(۱)

#### ۴. مشاهده کنندگان امام مهدی علیه السلام

آنچه گذشت، نمونه هایی از سخنان افراد معتمد و صاحب نام شیعه در زمان امام حسن عسکری علیه السلام بود که در آنها به تولد فرزند امام یازدهم و آخرین حجت حق گواهی داده شده بود. حال به بررسی سخنان کسانی می پردازیم که خود، حضرت مهدی علیه السلام را هنگام تولد یا

پس از آن دیده اند:

۱. نخستین شاهد تولد امام عصر علیه السلام، حکیمه، دختر بزرگوار امام جواد علیه السلام و عمه امام حسن عسکری علیه السلام(۲)

است. شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه. ق) در کتاب کمال الدین و تمام النعمه، ماجرای تولد امام مهدی علیه السلام را به نقل از بانو حکیمه به تفصیل آورده است(۳)

که ما پیش از این به آن پرداختیم. از این رو، در اینجا به روایتی که در الکافی در همین زمینه نقل شده است، بسنده می کنیم.

محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر، یکی از نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام که از اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار می آید،(۴) چنین روایت کرده است:

ص: ۷۶

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، ص ۴۳۱، ح ۸.

۲- ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۱۸۷.

۳- ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، صص ۴۲۴ و ۴۲۵، ح ۱.

۴- ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۱۵۸.

حَدَّثَنِي الْحَكِيمَةُ ابْنَةُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ - وَ هِيَ عَمَةٌ أَبِيهِ - أَنَّهَا رَأَتْهُ لَيْلَةَ مَوْلِدِهِ وَ بَعَدَ ذَلِكَ. (۱)

حکیمه، دختر محمد بن علی که عمه پدر او (مهدی) نیز هست، برای من نقل کرد که او (فرزند امام حسن عسکری علیه السلام) را در شب تولد و پس از آن دیده است.

۲. محمد بن یعقوب کلینی به سند خود از محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر، یکی از نوادگان امام هفتم شیعیان که در زمان خود سال خورده ترین نواده رسول خدا صلی الله علیه و آله در عراق به شمار می آمد، (۲)

چنین نقل می کند: «رَأَيْتُهُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ وَ هُوَ غُلَامٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ او [فرزند امام حسن عسکری علیه السلام] را در حالی که جوان نوری بود، در بین دو مسجد (۳)

مشاهده کردم». (۴)

۳. عمرو اهوازی نیز از جمله کسانی است که حضرت صاحب الامر علیه السلام را در کودکی دیده است. روایتی که کلینی

در این زمینه از ایشان نقل کرده، به شرح زیر است: «أَرَانِيهِ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ: هَذَا صَاحِبُكُمْ؛ ابومحمد [امام حسن عسکری] علیه السلام، او را به من نشان داد و گفت: این صاحب شماست». (۵)

۴. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه از احمد بن اسحاق که پیش از این ذکر او گذشت، چنین نقل می کند:

دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ [مِنْ] بَعْدِهِ، فَقَالَ لِي مُبْتَدَأًا: يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يُخَلِّ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَا يُخَلِّيهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَيَّ

ص: ۷۷

۱- الكافي، صص ۳۳۰ و ۳۳۱، ج ۳؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۵۱.

۲- ر.ك: معجم رجال الحديث، ج ۱۵، صص ۹۳ و ۹۴ و ۱۰۷.

۳- ظاهرا مراد از دو مسجد، مسجد سهله و مسجد کوفه است.

۴- الكافي، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۲؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۵۱؛ كتاب الغيبة طوسی، ص ۱۶۲.

۵- الكافي، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۱۲؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۳۵۳ و ۳۵۴.

خَلِقِهِ... قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ؟ فَتَهَضَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسْرِعًا فَدَخَلَ الْبَيْتَ، ثُمَّ خَرَجَ وَعَلَى عَاتِقِهِ غُلَامٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْيَدْرِ مِنْ أَبْنَاءِ الثَّلَاثِ سِنِينَ، فَقَالَ: يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ لَوْلَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ، عَزَّ وَجَلَّ، وَعَلَى حُجَجِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا، إِنَّهُ سَيَجِيئُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَيْتُهُ، الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جُورًا وَظُلْمًا... (۱).

خدمت ابا محمد حسن بن علی علیهما السلام رسیدم و می خواستم از ایشان در مورد جانشین پس از او پرسش کنم. آن حضرت پیش از آنکه من چیزی بپرسم، فرمود: «ای احمد بن اسحاق! همانا خداوند تبارک و تعالی، از آن هنگام که آدم علیه السلام را آفرید، زمین را از حجت خدا بر آفرید گانش خالی نگذاشته است و تا زمانی هم که قیامت برپا شود، خالی نخواهد

گذاشت...» گفتم: ای پسر فرستاده خدا! پیشوا و جانشین پس از شما کیست؟ آن حضرت با شتاب به درون خانه رفت و در حالی که پسر بچه سه ساله ای را که رویی همانند ماه تمام داشت، بر دوش خود حمل می کرد، برگشت و گفت: «ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خداوند - عَزَّ وَجَلَّ - و حجت های او گرامی نبودی، این پسر را به تو نشان نمی دادم. همانا او هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم کنیه اوست. او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می سازد همچنان که از جور و ستم پر شده باشد».

۵. جعفر بن محمد بن مالک فزاری از گروهی از شیعیان که علی بن بلال، محمد بن معاویه بن حکیم و حسن بن ایوب از آن جمله اند، نقل می کند:

ما به خدمت ابا محمد حسن بن علی علیه السلام رسیدیم تا از آن حضرت در مورد حجت پس از ایشان پرسش کنیم. جمعیتی بالغ بر چهل نفر در خانه حضرت

ص: ۷۸



اجتماع کرده بودند. در این میان، عثمان بن سعید عمرو عمری به سوی آن حضرت رفت و گفت: ای پسر رسول خدا! می خواهیم از چیزی پرسیم که شما از من بدان آگاه ترید. حضرت فرمود: بنشین ای عثمان! او دل گیر شد و خواست از مجلس خارج شود که حضرت فرمود: کسی از اینجا خارج نشود. کسی از ما خارج نشد. پس از ساعتی حضرت علیه السلام، عثمان را صدا زد و عثمان از جا برخاست. حضرت فرمود: آیا به شما بگویم برای چه

به اینجا آمده اید؟ همه گفتند: آری، ای پسر رسول خدا! پس فرمود: آمده اید که در مورد حجّت پس از من پرسید. گفتند: آری. در این هنگام، پسر بچه ای همچون پاره ماه که از همه مردم به ابا محمد علیه السلام شبیه تر بود، به مجلس درآمد. حضرت فرمود: پس از من، این امام شما و جانشین من بر شماست. از او پیروی کنید و پس از من از یکدیگر پراکنده نشوید که در دین خود دچار هلاکت و نابودی می شوید. آگاه باشید که از امروز به بعد، هیچ یک از شما او را نخواهید دید تا عمری از او بگذرد. پس آنچه عثمان به شما می گوید، بپذیرید. به دستورهای او سر نهید و سخن او را بپذیرید؛ که او نماینده امام شماست و سررشته امور به او سپرده شده است. (۱)

۶. ابراهیم بن ادريس که بنا به گفته شيخ طوسي و برقي، از اصحاب امام هادي عليه السلام بود، (۲)

ماجرای دیدار خود با حضرت صاحب الامر علیه السلام را چنین نقل می کند:

پس از درگذشت ابومحمد [امام حسن عسکری] علیه السلام او (حضرت مهدی علیه السلام) را در حالی که جوانی نارس بود، دیدم و سر و دستش را بوسیدم. (۳)

ص: ۷۹

۱- الفهرست، ص ۲۱۷؛ ر.ک: الإرشاد، ج ۲، ص ۴۳۵، ح ۲.

۲- ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳- کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۶۲.

۷. از ابوالأدیان بصری که در مراسم تشییع و خاک سپاری امام یازدهم حضور داشت و شاهد نماز خواندن امام مهدی علیه السلام پیکر پدر بزرگوار خویش بود، روایتی در این زمینه نقل شده که به قرار زیر است:

من در خدمت حسن بن علی بن محمد [امام یازدهم] علیهم السلام کار می کردم و نوشته های او را به شهرها می بردم. در بیماری موتش به

حضور او شرف یاب شدم. نامه هایی نوشت و فرمود: اینها را به مدائن برسان. چهارده روز سفر طول می کشد و روز پانزدهم وارد «سرّ من رأی» (سامرا) می شوی و اوایلا از خانه من می شنوی و مرا روی تخته غسل می بینی. ابوالأدیان گوید: عرض کردم: ای آقای من! چون این پیشامد روی دهد، به جای شما کیست؟ فرمود: هر کس جواب نامه های مرا از تو خواست، او بعد من، قائم [به امر امامت] است. عرض کردم: نشانه ای بیفزایید. فرمود: هر کس بر من نماز خواند، او قائم بعد از من است. عرض کردم: بیفزایید. فرمود: هر کس به آنچه در همین است، خبر داد، اوست قائم پس از من. هیبت حضرت مانع شد که من پرسم در همین چیست. من نامه ها را به مدائن رساندم و جواب آنها را گرفتم و چنان که فرموده بود، روز پانزدهم به «سرّ من رأی» برگشتم و در خانه اش اوایلا بود و خودش روی تخته غسل بود. به ناگاه دیدم جعفر کذاب، پسر علی، برادرش بر در خانه است و شیعه گرد او جمع هستند و تسلیم می دهند و به امامت تهنیت می گویند. با خود گفتم: اگر امام این است که امامت باطل است؛ زیرا می دانستم جعفر شراب می نوشد و در جوسق قمار می کند و تنبور هم می زند. من نزدیک او رفتم و تسلیم گفتم و تهنیت دادم و چیزی از من نپرسید. سپس عقید (خادم حضرت عسکری) بیرون آمد و گفت: ای آقای من! برادرت کفن شده است، برخیز و بر او نماز بگذار.

جعفر بن علی با شیعیان او که اطرافش بودند، وارد حیاط شد و پیشاپیش شیعیان، سمان (عثمان بن سعید عمری) بود و حسن بن علی معروف به سلمه. وقتی وارد صحن خانه

شدیم، جنازه حسن بن علی بر روی تابوت کفن کرده بود. جعفر جلو ایستاد که بر برادرش نماز بخواند. چون خواست «اللّٰه اکبر» بگوید؛ کودکی با صورتی گندم گون، موهایی مجعد و دندان هایی که در بین آنها فاصله بود، از اتاق بیرون آمد و ردای جعفر را عقب کشید و گفت: ای عمو! من سزاوارترم که بر جنازه پدرم نماز گزارم، عقب بایست! جعفر با روی درهم و رنگ زرد عقب ایستاد. آن کودک جلو ایستاد و بر پیکر نماز خواند. [آن گاه حضرت حسن عسکری علیه السلام] در کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد. سپس [آن] کودک گفت: ای بصری! جواب نامه ها را که با توست، بیاور. آنها را به وی دادم و با خود گفتم: این دو نشانه؛ باقی می ماند، همیان. سپس نزد جعفر بن علی رفتم که داشت ناله و فریاد می کرد و از دست آن کودک می نالید.

حاجز و شّا به او گفت: ای آقای من! آن کودک کیست تا ما بر او اقامه دلیل کنیم. گفت: به خدا من تاکنون نه او را دیده ام و نه می شناسم.

ما هنوز نشسته بودیم که چند نفر از قم آمدند و از حسن بن علی علیه السلام پرسش کردند و دانستند که فوت شده است. گفتند: به چه کسی باید تسلیت بگوییم؟ عده ای به جعفر بن علی اشاره کردند. آنها بر او سلام کردند

و او را تسلیت دادند و به امامت تهنیت گفتند و اظهار داشتند همراه ما نامه ها و اموالی است، بگو نامه ها از کیست و اموال چه قدر است؟ جعفر از جا پرید و جامه های خود را تکان داد و گفت: از ما علم غیب می خواهید؟ خادمی از میان خانه بیرون شد و به آنها گفت: نامه هایی که با شماست، از فلان و فلان است و در همیان هزار اشرفی است که ده تایی آنها قلب است. آنها نامه ها و اموال را به دست او سپردند و گفتند: آن که تو را به خاطر اینها فرستاده است، او امام است... (۱).

ص: ۸۱

---

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۳، صص ۴۷۵ و ۴۷۶؛ ر.ک: متن و ترجمه کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه: منصور پهلوان، ج ۲، صص ۲۲۳ - ۲۲۶.

گفتنی است برخی منابع تاریخی، از ابو عیسی متوکل به عنوان کسی یاد کرده اند که بر پیکر امام حسن عسکری علیه السلام نماز گزارده است. این نقل تاریخی و روایت یاد شده را به این صورت می توان جمع کرد که ابتدا در خانه حضرت عسکری علیه السلام با تعداد محدودی از خواص اصحاب، بر پیکر آن حضرت نماز خوانده شده است، سپس پیکر ایشان را برای تشییع جنازه به بیرون از خانه انتقال داده اند و در آنجا، فرد دیگری به طور رسمی بر پیکر آن جناب نماز گزارده است. (۱)

در پایان بررسی دلایل و شواهد تاریخی و روایی ولادت امام مهدی علیه السلام، برای تکمیل بحث به سخنی از شیخ طوسی رحمه الله اشاره می کنیم. او در پاسخ کسانی که در ولادت آن حضرت تشکیک می کنند، می نویسد:

صدور حکم نفی ولادت فرزند از مواردی است که [ابتدائاً و بدون یقین] صحیح نیست. [به بیان دیگر] کسی نمی تواند در مورد

فردی که وجود فرزند برای او آشکار نشده است، ادعا کند که او فرزندی ندارد. در این گونه موارد فقط به ظن غالب و اماره ها رجوع و گفته می شود: اگر او فرزندی داشت حتماً آشکار می شد و خبرش منتشر می گشت؛ زیرا عقلاً گاهی با انگیزه ها و دلایل مختلف ناچار به پوشیده داشتن فرزندانشان می شوند.

[مثلاً] برخی از پادشاهان از سر دل سوزی و بیم [از اینکه مبادا به فرزندشان

ص: ۸۲

---

۱- ر.ک: تاریخ الغیبه الصغری، ص ۲۹۸؛ برای مطالعه بیشتر در زمینه پاسخ پرسش ها، ابهام ها و شبهه هایی که در زمینه تولد امام مهدی علیه السلام مطرح شده است، ر.ک: ثامر هاشم عمیدی، در انتظار ققنوس، ترجمه: مهدی علی زاده، چاپ اول: قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۹؛ سامی البدری، پاسخ به شبهات احمد الکاتب، ترجمه: ناصر ربیعی، چاپ اول: قم، انوار الهدی، ۱۳۸۰؛ سمیه در گاهی، ولادت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، دیدگاه ها، اثبات و پاسخ به شبهات (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم حدیث)، تهران، دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۶.

ضروری برسد] او را از دیدگان پنهان می کردند. موارد زیادی از این قبیل در سرگذشت پادشاهان پیشین یافت می شود و اخبار آنها هم معروف است.

در میان مردم [عادی هم این اتفاق می افتد. مثلاً] کسی که از کنیز یا همسر پنهانی خود دارای فرزند شده است، از ترس ایجاد دشمنی و درگیری با همسر و دیگر فرزندان، این فرزند را انکار می کند. این گونه موارد هم زیاد رخ می دهد.

... بنابراین، نمی توان [به طور کلی] ادعای متولد نشدن فرزند [برای کسی] کرد. تنها در صورتی که اوضاع و احوال مناسب باشد و بدانیم که هیچ مانعی برای [آشکار ساختن ولادت فرزند] وجود نداشته است، می توان پی برد که واقعا ولادتی رخ نداده است. ... ولی در مورد فرزند [امام] حسن [عسکری] علیه السلام مهرگز نمی توان ادعای علم به تولد نشدن او کرد؛ زیرا امام حسن علیه السلام در حکم محجور و زندانی بود و بیم کشته شدن فرزند او وجود داشت. این موضوع مشهور بود و همه می دانستند که بر اساس مذهب امامیه دوازدهمین امام، همان قائمی است که امید می رود

دولت های جور به دست او نابود شوند، و به طور طبیعی همه در پی او بودند. همچنین این بیم وجود داشت که از سوی بستگان امام حسن عسکری - کسانی چون جعفر برادر آن حضرت که نسبت به اموال و میراث او طمع می ورزید - خطری متوجه این فرزند شود. به همین دلیل امام حسن عسکری علیه السلام او را پنهان کرد و در نتیجه در ولادت او شبهه به وجود آمد. (۱)

با توجه به مطالب یاد شده درمی یابیم که با وجود این همه شواهد و قرائن روایی و تاریخی، جایی برای ایجاد شبهه و تردید در تولد آخرین حجت حق باقی نمی ماند و به تعبیر شیخ مفید رحمه الله راه هرگونه عذر و بهانه بسته می شود.

ص: ۸۳

### اشاره

شاید بتوان گفت در طول تاریخ، هیچ موضوعی به اندازه قیام مصلحی جهانی که بشر را به سوی سعادت و نیک بختی ابدی رهنمون می‌سازد و داد مظلومان را از ظالمان بازمی‌ستاند، فکر آدمیان را به خود مشغول نداشته است. از این رو، اقوام و مذاهب گوناگون به نوعی در انتظار ظهور ابرمردی به سر می‌برند که تمام آرمان‌های بشر به شمار می‌آید تا سرانجام روزی جهان را از عدل و داد پارسازد.

در این میان، اعتقادی که میان مسلمانان به ویژه شیعیان در مورد قیام و انقلاب مهدی موعود علیه السلام به عنوان مصلح کل و منجی بشر وجود دارد، در عین دارا بودن جنبه‌های آرمانی، از ریشه‌های عمیق و مستحکم مکتبی برخوردار بوده و متکی بر سخنان تردیدناپذیر پیشوایان معصوم

دین است.

علما و متفکران اسلامی نیز در طول قرون، با بیان احادیث پیشوایان دین در زمینه ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، این اعتقاد را ترویج داده و با پاسداری از اندیشه مهدویت و تحکیم مبانی فکری انتظار ظهور مصلح جهانی، به شبهه‌های مخالفان در این زمینه پاسخ گفته و بر استواری این اندیشه افزوده‌اند.

ص: ۸۴

## ۱. تقسیم بندی دوران غیبت

پیش از آنکه وارد بحث مفهوم غیبت امام عصر علیه السلام شویم، بهتر است به این پرسش پاسخ دهیم که دلیل تقسیم بندی غیبت آن حضرت به غیبت صغرا و غیبت کبرا چه بوده و تفاوت این دو در چیست؟ اصولاً مرز زمانی مشخص کننده این دو غیبت از یکدیگر چگونه تعیین می شود؟

در روایات ما به طور مکرر از دو غیبت آن حضرت سخن به میان آمده و از سال ها پیش از تولد امام مهدی علیه السلام بر این موضوع تصریح شده است که حضرتش دو غیبت خواهند داشت که هر یک با دیگری متفاوت است. در اینجا به چند روایت که در این زمینه وارد شده است، اشاره می کنیم:

شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ه. ق) در کتاب الغیبه، حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که در آن، امام خطاب به یکی از اصحاب خود می فرماید: «یا حازمُ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ يَظْهَرُ فِي الثَّانِيَةِ...؛ ای حازم! بدان که برای صاحب این امر دو غیبت است که پس از دومین غیبت، ظهور خواهد کرد».<sup>(۱)</sup>

همچنین امین الاسلام طبرسی (م ۵۴۸ ه. ق) در کتاب إعلام الوری، حدیثی را نقل می کند

که در آن، ابوبصیر خطاب به امام صادق علیه السلام عرض می کند: «ابوجعفر [حضرت باقر] علیه السلام می فرمود که برای قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، دو غیبت است که یکی از دیگری کوتاه تر است. [نظر شما در این مورد چیست؟]» امام در پاسخ ابوبصیر می فرماید: «نَعَمْ یا أَبَا بَصِيرٍ إِحْدَيْهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى...؛ آری ای ابوبصیر! [چنان که گفتی،] یکی از این دو غیبت از دیگری طولانی تر خواهد بود».<sup>(۲)</sup>

محمد بن ابراهیم نعمانی (م ۳۶۰ ه. ق) در کتاب الغیبه، روایت دیگری را از امام صادق علیه السلام نقل می کند که در آنجا امام می فرماید:

ص: ۸۵

۱- کتاب الغیبه طوسی، ص ۲۶۱.

۲- إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۱۶.

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ: مَاتَ وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ قُتِلَ وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ: ذَهَبَ... (۱)

برای صاحب این امر دو غیبت است که یکی از آنها چنان به درازا می کشد که بعضی می گویند: [آن حضرت] دیگر مرده است و بعضی دیگر می گویند: او به قتل رسیده است و بعضی هم می گویند: او دیگر رفته است... .

نعمانی پس از بیان نه حدیث که همین مضمون حدیث بالا را دارند، می نویسد:

احادیثی که در آنها وارد شده است امام قائم علیه السلام دو غیبت دارد، همه از جمله احادیثی هستند که نزد ما صحیح به حساب می آیند و خداوند نیز صدق گفتار امامان ما را آشکار ساخته است. (۲)

ایشان در ادامه کلامش به تعریف غیبت صغرا و غیبت کبرا پرداخته است:

نخستین غیبت آن حضرت، غیبتی است که در آن، نمایندگان از طرف امام به عنوان واسطه میان مردم و آن حضرت منصوب شده اند که

در میان مردم آشکارا به سر می برند و به واسطه آنها مشکلات علمی مردم حل و پاسخ پرسش ها و معضله های آنها داده می شود. این غیبت، غیبت کوتاهی است که مدت آن به سر آمده و زمان آن گذشته است. غیبت دوم، غیبتی است که در آن، واسطه ها و نمایندگان [که میان مردم و امام عصر وجود داشتند]، به دلیل مصلحتی که خداوند اراده کرده است، برداشته شده اند. (۳)

حال که با نمونه هایی از سخنان ائمه اطهار علیهم السلام در مورد غیبت صغرا و غیبت کبرا آشنا شدید، بهتر است به پاسخ این پرسش پردازیم که از نظر زمانی، دو غیبت چگونه از یکدیگر تفکیک می شوند؟

ص: ۸۶

---

۱- کتاب الغیبه نعمانی، صص ۱۷۱ و ۱۷۲.

۲- همان، صص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۳- همان.



علمای شیعه در مورد زمان پایان غیبت صغرا با یکدیگر اختلاف نظر ندارند، ولی در مورد اینکه غیبت صغرا از چه زمانی آغاز شده است، میان آنان اختلاف وجود دارد. برخی معتقدند این غیبت با تولد امام عصر علیه السلام آغاز شده است و برخی دیگر بر این عقیده اند که آغاز آن با وفات پدر ارجمند آن حضرت، امام حسن عسکری علیه السلام بوده است.

شیخ مفید (م ۴۱۳ ه. ق) در کتاب الإرشاد، قول اول را پذیرفته است:

غیبت کوتاه تر آن حضرت از زمان تولد ایشان شروع شده و تا زمانی که رابطه شیعیان با آن جناب از طریق نمایندگان و واسطه ها نیز قطع می شود، ادامه می یابد. غیبت طولانی تر نیز از زمان پایان غیبت اول تا روزی که حضرتش قیام خود را با شمشیر آغاز کند، به درازا خواهد کشید. (۱)

طبرسی (م ۵۴۸ ه. ق) نیز در کتاب إعلام الوری همین قول را پذیرفته و مدت غیبت صغرا را هفتاد و چهار سال ذکر کرده است؛ (۲)

یعنی از سال ۲۵۵ ه. ق (زمان تولد امام زمان علیه السلام) تا سال ۳۲۹ ه. ق (سال وفات آخرین نایب از نواب چهارگانه امامعصر علیه السلام).

برخی از فقیهان و محدثان بزرگ شیعه و همچنین بسیاری از تاریخ نگاران، آغاز غیبت صغرا را از زمان تولد حضرت مهدی علیه السلام محاسبه کرده، ولی گروهی دیگر، ابتدای غیبت صغرا را سال ۲۶۰ ه. ق؛ یعنی سال وفات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام گرفته اند که بدین ترتیب، مدت غیبت صغرا نزدیک به ۶۹ سال خواهد بود.

نویسنده کتاب تاریخ الغیبه الصغری در کتاب خود تلاش کرده است با بیان دلایلی، قولی را که مبدأ غیبت صغرا را تولد امام عصر علیه السلام می داند، رد و ثابت

ص: ۸۷

---

۱- الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲- إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۱۶.

کند که ابتدای غیبت صغرا در حقیقت، از زمان امام حسن عسکری علیه السلام بوده است. در اینجا استدلال ایشان را برای این موضوع، به اختصار می آوریم و تحقیق بیشتر در این زمینه را به فرصتی دیگر وا می گذاریم:

تعیین نواب اربعه به عنوان واسطه میان امام عصر علیه السلام و شیعیان حضرتش پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام صورت می گیرد و از طرف دیگر، وجه تمایز اصلی زمان غیبت کبرا و غیبت صغرا، وجود همین نواب و واسطه های ارتباطی است که تنها در زمان غیبت صغرا عهده دار ابلاغ پیام های حضرت صاحب الزمان علیه السلام هستند و پس از آن، ارتباط حضرتش به کلی با مردم قطع می شود. از این رو، باید بگوییم که غیبت صغرا در اصل از زمان وفات امام حسن عسکری علیه السلام و تعیین اولین نایب خاص آغاز می شود. (۱)

از آنچه تاکنون گفته شد، دریافتیم که غیبت کبرا از نظر زمانی به آن محدوده زمانی گفته می شود که آغازش سال ۳۲۹ هـ. ق؛ سال وفات آخرین سفیر و نماینده خاص آن حضرت؛ یعنی ابوالحسن علی بن محمد سمری است و پایانش روزی است که به امر حق تعالی، مهدی موعود علیه السلام قیام خود را آغاز کند.

## ۲. مفهوم غیبت

### اشاره

با توجه به روایات وارد شده درباره غیبت امام مهدی علیه السلام می توان گفت در مورد چگونگی غیبت آن حضرت، دو صورت قابل تصور است: (۲)

### الف) ناپیدا بودن امام

اولین صورت، همان است که به طور متعارف در اذهان مردم در مورد غیبت آن حضرت وجود دارد؛ یعنی اینکه امام مهدی علیه السلام در طول مدت غیبت خویش از نظر جسمی از نظر مردم دور است و اگرچه آن حضرت در این مدت، مردم را

ص: ۸۸

۱- تاریخ الغیبه الصغری، ص ۳۴۱ به بعد.

۲- سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الکبری، بیروت، دارالتعارف، ۱۳۹۵ هـ. ق، صص ۳۱ - ۳۶.

می بینند و از حال آنها باخبر می شوند، ولی کسی توان دیدن ایشان را ندارد و با حضرتش روبه رو نمی شود.

نعمانی در کتاب الغیبه، چهار روایت نقل می کند که همه بیانگر همین صورت اول است. از جمله این روایات چهارگانه، این روایت امام صادق علیه السلام است که می فرماید:

يَقْفِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ، يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ [ الْمَوْسِمَ ] فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ. (۱)

[در زمان غیبت] مردم، امام خویش را نمی یابند. با اینکه او در موسم [حج] حاضر می شود و مردم را می بیند، ولی کسی او را نمی بیند.

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین نقل می کند که امام رضا علیه السلام در پاسخ کسی که از آن حضرت در مورد قائم آل محمد صلی الله علیه و آله پرسید، می فرماید: «لَا يَرَى جِسْمَهُ، وَلَا يُسَمِّي بِاسْمِهِ...؛ جسم [آن حضرت] دیده نمی شود و به اسم نام برده نمی شود». (۲)

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در روایتی می فرماید:

إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ، مَاشِيَةٌ فِي طَرْفِهَا، دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَقُصُورِهَا، جَوَّالَةٌ فِي شَرْقِ هَذَا الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا، تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَتُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ تَرَى وَلَا تَرَى إِلَى الْوَقْفِ وَالْوَعْدِ وَنِدَاءِ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ أَلَا ذَلِكَ يَوْمٌ فِيهِ سُورٌ وُلِدَ عَلِيٌّ وَشِيعَتُهُ. (۳)

حجت خدا بر روی زمین بر آن ایستاده است. در راه های آن حرکت می کند و در قصرها و خانه های آن داخل می شود. او شرق و غرب زمین را در می نوردد. سخنان مردم را می شنود و بر جماعت آنها سلام می کند. او مردم را می بیند، ولی کسی او را نمی بیند تا زمانی که وقت ظهور در رسد و وعده الهی تحقق یابد و

ص: ۸۹

۱- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۱۷۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۳، ص ۳۴۶، ح ۳۳.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۵۶، ص ۶۴۸، ح ۲.

۳- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۱۴.

ندای آسمانی طنین انداز شود. همانا آن روز، روز شادی فرزندان علی و شیعیان اوست.

حاصل روایات بالا این می شود که در طول زمان غیبت، به دلیل مصالحی که پس از این به آنها اشاره خواهیم کرد، امام عصر علیه السلام کلی از دیدگان مردم غایب است و جز در موارد بسیار اندک و آن هم در مقابل بندگان خاص خداوند حاضر نمی شود.

### **(ب) ناشناس بودن امام**

صورت دومی که برای غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام می توان تصور کرد، این است که اگرچه آن حضرت در طول زمان غیبت در میان مسلمانان حضور می یابد و با آنها برخورد می کند، ولی کسی آن امام را نمی شناسد و به هویت واقعی ایشان پی نمی برد. بنا بر این فرض، امام مهدی علیه السلام در هر شهر و مکانی که اراده کند، حضور می یابد و مانند دیگر مردم به زندگی می پردازد، ولی کسی از حقیقت حال ایشان آگاه نمی شود.

روایاتی وجود دارد که می توان از آنها صورت دوم را استفاده کرد که از آن جمله باید به روایتی اشاره کرد که شیخ طوسی در کتاب الغیبه از دومین نایب خاص آن حضرت؛ یعنی محمد بن عثمان عمری نقل می کند:

وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ، يَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ. (۱)

به خدا سوگند، صاحب این امر هر سال در موسم [حج] حضور می یابد، در حالی که او مردم را می بیند و آنها را می شناسد، ولی مردم با اینکه او را می بینند، وی را نمی شناسند.

امام صادق علیه السلام نیز درباره غیبت آن حضرت چنین می فرماید:

ص: ۹۰

فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ يُيُوسُفَ وَ أَنْ يَكُونَ صَاحِبِكُمُ الْمَظْلُومِ الْمَحْجُورِ حَقَّهُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ  
يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَيَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَاءُ فُرُشَهُمْ وَلَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ أَنْ يَعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَذِنَ لِيُيُوسُفَ حِينَ قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ:  
«أَأَنْتَ يَا يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ» (۱) و (۲)

چگونه این مردم، این موضوع را که خداوند با حجتش همان گونه رفتار می کند که با یوسف رفتار کرد، انکار می کنند؟  
همچنین چگونه انکار می کنند که صاحب مظلوم شما - همان که از حقتش محروم شده و صاحب این امر [حکومت] است -  
در میان ایشان رفت و آمد می کند، در بازارهایشان راه می رود و بر فرش آنها قدم می نهد، ولی او را نمی شناسند، تا زمانی  
که خداوند به او اجازه دهد که خودش را معرفی کند، همچنان که به یوسف اجازه داد، آن زمان که برادرانش از او پرسیدند:  
«آیا تو یوسف هستی؟» پاسخ دهد که «بلی، من یوسف هستم».

بنا بر این فرض، برای حفظ امام مهدی علیه السلام از شر دشمنان لازم نیست که آن حضرت از نظر جسمی از جامعه دور و از  
دیدگان پوشیده باشد، بلکه همین قدر که ایشان در میان مردم شناخته نشود و هویت حضرتش بر آنها پوشیده بماند، کفایت  
می کند. شاید از همین روست که ائمه اطهار علیهم السلام از مردم می خواستند نام و عنوان مهدی علیه السلام را پوشیده  
دارند و در پی شناسایی حضرتش نباشند. در توییعی که از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام برای محمد بن عثمان، نایب  
خاص آن حضرت، صادر شده، در پاسخ کسانی که در پی دانستن اسم و عنوان حضرتش بودند، آمده است:

إِمَّا السُّكُوتَ وَ الْجَنَّةَ وَ إِمَّا الْكَلَامَ وَ النَّارَ، فَإِنَّهُمْ إِنْ وَقَفُوا عَلَى الْإِسْمِ أَزَاعُوهُ، وَ إِنْ وَقَفُوا عَلَى الْمَكَانِ دَلُّوا عَلَيْهِ. (۳)

ص: ۹۱

- ۱- سوره یوسف ۱۲ آیه ۹۰ و ۹۱.
- ۲- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۱۶۴؛ الکافی، ج ۱، صص ۳۳۶ - ۳۳۷، ح ۴.
- ۳- کتاب الغیبه طوسی، ص ۲۲۲.

مردم یا باید سکوت کنند و در نتیجه، بهشت را برگزینند یا در پی سخن گفتن [از مهدی] و در نتیجه، داخل شدن در دوزخ باشند؛ زیرا مردم اگر بر نام آن حضرت واقف شوند، آن را منتشر می سازند [و در نتیجه، دشمنان نیز باخبر می شوند] و اگر از جایگاه او آگاه شوند، آن را به دیگران نیز نشان می دهند.

از این توقع به دست می آید که حضرتش با پنهان داشتن نام و عنوان و مکان خویش به راحتی می تواند از شر دشمنان در امان باشد. در این صورت، دیگر نیازی نیست که حتما آن امام از نظر جسمی هم از نظرها به دور باشند.

آنچه معنای دوم را تأیید می کند، سخنان کسانی است که در زمان غیبت کبرا آن حضرت را دیده و حالات مختلفی را برای حضرتش برشمرده اند. چنان که از سخنان آنها برمی آید حضرت مهدی علیه السلام گاه در موسم حج و با لباس احرام همچون دیگر حجاج با آنها روبه رو می شود؛ گاه در لباس تجار و شمایل که مخصوص تجارت پیشگان است، گاه در صورت یک عرب معمولی که در بیابان ها راه را بر گم شدگان می نمایاند و نظیر آن. این موضوع حکایت از این دارد که حضرت مهدی علیه السلام از نظر ظاهری، با انتخاب پوشش های مختلف، هویت واقعی خود را از دیدارکنندگان پنهان داشته است و بیشتر آنان در نگاه اول موفق به شناخت آن حضرت نشده اند. تنها پس از جدا شدن آن جناب از ایشان، به هویت واقعی شخصی که با او دیدار کرده اند، پی برده اند. (۱)

### ۳. حکمت و فلسفه غیبت

#### اشاره

در روایات معصومین علیهم السلام و سخنان دانش وران بزرگ شیعه از موضوع های مختلفی به عنوان حکمت، فلسفه یا علت غیبت امام عصر علیه السلام یاد شده است که در اینجا به برخی از مهم ترین آنها اشاره می کنیم:

ص: ۹۲

---

۱- ر.ک: همان، صص ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۸۱ و ۲۵۸؛ ر.ک: میرزا حسین نوری، نجم الثاقب، چاپ نهم: قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴، صص ۱۳۹ - ۵۰۷.

بیشتر اموری که در روایات از آنها به عنوان علت یا سبب غیبت، یاد شده اند، بیان کننده فواید، آثار و نتایج غیبت هستند، نه علت به معنای اصطلاحی آن که وجود آن موجب وجود معلول و عدم آن موجب عدم معلول می شود. بنابراین، با وجود برطرف شدن برخی یا حتی همه این علت ها نیز استمرار غیبت قابل تصور خواهد بود. از همین روست که در برخی روایات آمده است که غیبت، رازی از رازهای خداست و این راز تا زمان ظهور ناگشوده خواهد ماند. آیت الله صافی گلپایگانی، از صاحب نظران حوزه مهدویت در این زمینه چنین می نویسد:

آنچه بگوییم راجع به اسرار غیبت، بیشتر مربوط به فواید و آثار آن است و الا علت اصلی آن بر ما مجهول است. و این است معنای احادیث شریفه ای که در آنها تصریح شده به اینکه سرّ غیبت آشکار نشود مگر بعد از ظهور. (۱)

### الف) حفظ جان آخرین امام

بر اساس برخی روایات می توان گفت حکمت و فلسفه غیبت، در امان داشتن آخرین حجت حق از کید و مکر دشمنان است. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه، روایات متعددی در این زمینه نقل کرده است که از آن جمله می توان به این روایت اشاره کرد که وقتی راوی از امام صادق علیه السلام در مورد علت غیبت امام عصر علیه السلامی پرسد، آن حضرت می فرماید: «يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الذَّبْحُ؛ او از قربانی شدن خویش هراس دارد.» (۲)

نعمانی نیز در کتابش، چندین روایت را با همین مضمون درباره علل غیبت امام عصر نقل می کند. (۳)

ص: ۹۳

- 
- ۱- لطف الله صافی گلپایگانی، نوید امن و امان: پیرامون شخصیت، زندگانی، غیبت و ظهور حضرت ولی عصر عج، چاپ اول: قم، حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۷۵، صص ۱۶۶ و ۱۶۷.
  - ۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، ص ۴۸۱، ح ۱۰.
  - ۳- کتاب الغیبه نعمانی، صص ۱۷۶ و ۱۷۷.

اگر بپذیریم که علت یا فلسفه غیبت امام مهدی علیه السلام بیم آن حضرت از کشته شدن بوده است، این پرسش مطرح می شود که مگر دیگر امامان نیز در معرض خطر کشته شدن به دست طاغوت های زمان خود نبودند، پس چرا آنها غیبت و نهان زیستی را پیشه خود نساختند؟

در پاسخ این پرسش، دو نکته را یادآور می شویم: نخست اینکه دیگر امامان شیعه معمولاً در برابر طاغوت های زمان خود، طریق تقیه و مدارا در پیش می گرفتند و تا آنجا که ممکن بود از مخالفت صریح با آنها پرهیز می کردند. به همین دلیل، خلفای ستم پیشه کمتر بهانه ای برای تعرض به آنها پیدا می کردند، ولی سیره و روش امام مهدی علیه السلام بنا بر آنچه در روایات تصریح شده، کاملاً متفاوت است و آن حضرت مأمور به قیام مسلحانه در برابر ظالمان و گردن کشان است. دشمنان اهل بیت نیز به خوبی بر این نکته واقف بودند. (۱)

بدیهی است با این سیره و روش، دشمنان هرگز وجود ایشان را تحمل نخواهند کرد و در پی نابودی آن حضرت نخواهند آمد.

دیگر اینکه امام مهدی علیه السلام بر اساس آنچه در روایات معصومین علیهم السلام آمده است، آخرین حجت و ذخیره الهی است و اگر خدای ناکرده آن حضرت کشته شود، جایگزینی برای ایشان وجود نخواهد داشت. بر خلاف دیگر امامان که هرگاه یکی از آنها به شهادت می رسید، در اندک زمانی، امامی دیگر جایگزین او می شد. (۲)

### **(ب) بر عهده نداشتن بیعت ظالمان**

در برخی روایات آمده است که آن حضرت به این دلیل در غیبت به سر می برد که می خواهد هنگام ظهور، برخلاف اجداد خویش، بیعت حاکمان جور را بر

ص: ۹۴

---

۱- ر.ک: اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۰، ح ۶۸۵؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، صص ۱۲۳ - ۱۲۵.

۲- ر.ک: کتاب الغیبه شیخ طوسی، صص ۹۲ و ۹۳.



گردن نداشته باشد. در روایتی که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از امام رضا علیه السلام نقل می کند، آن حضرت در پاسخ این پرسش که چرا امام مهدی علیه السلام دیده شیعیانش پنهان می شود؟ می فرماید: «لَيْلًا يَكُونُ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا قَامَ بِالسَّيْفِ؛ برای اینکه در هنگام ظهور و قیام به شمشیر، بیعت و عهد و پیمان کسی را بر گردن خویش نداشته باشد».(۱)

در توفیقی نیز که از ناحیه مقدسه صادر شده، به این موضوع اشاره شده است و حضرت می فرماید:

إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ آبَائِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِبَطَانَتِهِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا يَبِيعَهُ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيتِ فِي عُنُقِي... (۲)

هر کدام از اجداد من بیعت یکی از سرکشان عصر را بر گردن داشتند، ولی من در زمانی که قیام خویش را آغاز می کنم، بیعت هیچ کدام از حاکمان سرکش را بر عهده ندارم.

### ج) اجرای سنت های پیامبران پیشین

شیخ صدوق رحمه الله در باب «عله الغیبه» از کتاب کمال الدین و تمام النعمه روایتی را نقل کرده است که از آن استفاده می شود، خداوند از این رو غیبت را بر امام عصر علیه السلام رقم زده که می خواسته است سنت های پیامبران پیشین را در مورد آخرین حجت خود جاری سازد. در این روایت سدید از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنْ غَيْبِهِ طَوْلٌ أَمِيدٌهَا. فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَبَى إِلَّا أَنْ تَجْرِيَ فِيهِ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي غَيْبَاتِهِمْ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ

ص: ۹۵

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۴، ص ۴۸۰، ح ۴.

۲- همان، ص ۴۸۵، ح ۴.

لَهُ يَا سَدِيرٌ مِنْ إِسْتِيفَاءِ مُدَدِ غَيْبَاتِهِمْ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» (۱)

أَيُّ سُنَنٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ. (۲)

همانا قائم ما [اهل بیت علیهم السلام] غیبتی دارد که مدت آن به درازا می کشد. پرسیدم: ای پسر رسول خدا! علت آن چیست؟ فرمود: برای اینکه خدای عزّ و جلّ حتماً می خواهد که سنت های پیامبران پیشین در زمینه غیبت های آنها، در مورد قائم هم جاری شود. ای سدیر! او گریزی از کامل کردن مدت زمان های غیبت آنها ندارد. خدای تعالی می فرماید: «قطعا از حالی به حالی برخواهید نشست».

بر اساس این روایت می توان گفت چون یکی از سنت های رایج در میان انبیای پیشین غیبت بوده است، امام مهدی علیه السلام نیز باید غایب شوند تا اراده الهی مبنی بر جریان سنت های پیامبران پیشین در وجود آن حضرت، محقق شود.

گفتنی است بسیاری از انبیای الهی در زمان خود غیبت یا غیبت هایی داشته اند که از آن جمله می توان به حضرت ادریس، نوح، صالح، ابراهیم، یوسف، موسی، شعیب، الیاس، سلیمان، دانیال، لوط، عزیز و عیسی علیهم السلام اشاره کرد. (۳)

#### (د) امتحان مردم

از برخی روایات استفاده می شود که غیبت امام مهدی علیه السلام، امتحانی الهی است که خداوند به وسیله آن، مؤمنان راستین و ثابت قدم را از مدعیان دروغین و مسلمانان سست عنصر تمییز می دهد. از جمله این روایات، روایتی است که از امام موسی کاظم علیه السلام نقل شده و در آن آمده است:

ص: ۹۶

۱- سوره انشقاق ۸۴، آیه ۱۹.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۴، صص ۴۸۰ و ۴۸۱، ح ۶.

۳- ر.ک: همان، ج ۱، باب ۱-۷، صص ۱۲۷ - ۱۵۹.

إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلَنَّكُمْ أَحَدٌ عَنْهَا، يَا نَبِيَّ! إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ، إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِمْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ... (۱).

چون پنجمین امام از فرزندان امام هفتمین غایب شود، الله الله در دینتان؛ مراقب باشید کسی آن را از شما زایل نسازد. ای فرزندان من! به ناچار صاحب الامر غیبتی دارد تا آنجا که معتقدان به این امر از آن باز گردند. این محنتی است که خدای تعالی خلقش را به واسطه آن بیازماید...

در روایتی که از امام علی علیه السلام نقل شده، در این زمینه چنین آمده است:

أَمَّا وَاللَّهِ لَأُقْتَلَنَّ أَنَا وَابْنَايَ هَذَانِ وَكَيْبَعَتُنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُطَالِبُ بِدِمَائِنَا وَكَيْبَعَتِنَّ عَنْهُمْ تَمَيِّزًا لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ: مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ حَاجَةٍ. (۲).

به خدا سوگند، من و این دو فرزندم (حسن و حسین) کشته خواهیم شد و خداوند در آخرالزمان، مردی از فرزندانم را به خون خواهی ما برمی انگیزد و او مدتی غایب خواهد شد تا گمراهان جدا گردند [این غیبت به درازا می کشد] تا جایی که افراد نادان می گویند: خداوند دیگر به آل محمد نیازی ندارد.

امام حسین علیه السلام در روایتی ضمن پیش بینی غیبت امام مهدی علیه السلام تصریح می کند که در این غیبت، گروهی از دین برمی گردند و گروهی بر دین پابرجا می مانند. این بیان امام حسین علیه السلام نیز می تواند شاهی بر امتحان بودن غیبت امام دوازدهم باشد. متن روایت به این شرح است:

لَهُ غَيْبَةٌ يَزْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيُثَبَّتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخَرُونَ فَيُؤْذُونَ وَيُقَالُ لَهُمْ:

ص: ۹۷

۱- همان، باب ۳۴، صص ۳۵۹ و ۳۶۰، ح ۱.

۲- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۱۴۱، باب ۱۰، ح ۱.

«مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۱) أما إِنَّ الصَّابِرِ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزَلِهِ الْمَجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله (۲).

برای او (امام مهدی علیه السلام) غیبتی است که در آن برخی از دین برمی گردند و برخی بر دین پابرجا می مانند. پس آنها آزار می بینند و به ایشان گفته می شود: «اگر راست می گوید، این وعده چه وقت است؟» آگاه باشید هر کس در زمان غیبت او در برابر آزار (دشمنان) و تکذیب (آنها) پایداری پیشه سازد، چون مجاهدی است که با شمشیر در پیش گاه رسول خدا - درود و سلام خدا بر او باد - جنگیده است.

در روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده است، آن حضرت در حضور جمعی از یاران خود که ظاهراً در مورد ظهور دولت حق و قیام امامی که به سختی های شیعه پایان می دهد، گفت و گو می کردند، می فرماید:

فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ. هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى تَعْرَبُلُوا، لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى تَمَحَّصُوا لَا- وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى تَمَيِّزُوا لَا وَاللَّهِ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ، لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَ يَسْعَدُ مَنْ يَسْعَدُ. (۳)

شما به چه می اندیشید؟ به خدا سوگند، هرگز آنچه چشم به راه آنید، محقق نمی شود تا اینکه شما غربال شوید. به خدا سوگند، آنچه به آن امید بسته اید، رخ

ص: ۹۸

۱- سوره یونس ۱۰، آیه ۴۸.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۳۰، ص ۳۱۷، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۳۷۰ و ۳۷۱، ح ۶؛ کتاب الغیبه نعمانی، صص ۲۰۸ و ۲۰۹، ح ۱۶ (با اندکی تفاوت).

نخواهد داد تا اینکه شما آزمایش شوید. به خدا سوگند، آنچه در انتظار تحقق آن هستید، واقع نمی شود تا اینکه شما از هم جدا شوید. به خدا قسم، آنچه دل در گرو آن دارید، تحقق نخواهد یافت مگر پس از ناامیدی شما. به خدا قسم، آنچه چشم انتظار آن هستید، رخ نمی دهد، تا اینکه آنان که مستعد تیره بختی اند، تیره بخت و آنان که مستعد نیک بختی اند، نیک بخت شوند.

گفتنی است نعمانی نیز به هنگام بررسی روایات مربوط به غیبت امام زمان علیه السلام، پس از تعریف غیبت کبرا، فلسفه این غیبت را امتحان و آزمایش مردم می داند و برای این موضوع به آیه ای از قرآن نیز استشهاد می کند:

و غیبت دوم آن است که سفیران و افرادی که واسطه [میان مردم و آن حضرت] بودند، برداشته شدند برای امری که خداوند آن را اراده فرموده بود و نیز به خاطر تدبیری که خدا در میان مردم مقرر فرموده بود و همچنین برای واقع شدن آزمایش و امتحان و زیر و رو و غربال شدن کسانی که ادعای این امر [تشیع] را می کنند. همچنان که خدای عزّ و جلّ فرموده است: «ما كَانَ اللَّهُ لِيُذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ...؛ و خدا بر آن نیست که مؤمنان را به این [حالی] که شما بر آن

هستید، واگذارد تا آنکه پلید را از پاک جدا کند و خدا بر آن نیست که شما را از غیب آگاه گرداند...»(۱)

و هم اکنون آن زمان فرا رسیده است. خداوند در آن ما را از پایداران بر حق و از جمله کسانی که در غربال فتنه خارج نمی شوند، قرار دهد.(۲)

برخی از دانش وران شیعه معتقدند روایاتی که در آنها از امتحان مردم در زمان غیبت سخن گفته شده است، تنها جنبه خبری داشته و تنها بر سختی ها و

ص: ۹۹

---

۱- سوره آل عمران ۳، آیه ۱۷۹.

۲- کتاب الغیبه نعمانی، باب ۱۰، ص ۱۷۴.

دشواری هایی که در زمان غیبت برای شیعیان پیش می آید، دلالت می کنند؛ زیرا اگر بپذیریم که خداوند خواسته است با غیبت امام علیه السلام، مردم را امتحان کند، لازمه آن پذیرش ستمی است که در زمان غیبت از سوی ستم کاران بر مؤمنان می رود:

اخباری که بر امتحان شیعه در زمان غیبت و دشواری کار برایشان و آزمایش صبر آنان بر غیبت، دلالت می کنند، تنها از سختی هایی [که برای] شیعیان [پیش می آید] خبر می دهند، نه اینکه خداوند متعال امام علیه السلام را غایب کرده تا اینکه مردم را امتحان کند. چگونه خداوند چنین چیزی را اراده کند، در حالی که لازمه آن، ظلم و معصیتی است که از جانب ستم کاران بر مؤمنان می رود و خدای متعال این را نمی خواهد، بلکه سبب غیبت همان ترسی است که گفته ایم. (۱)

برخی از اهل تحقیق، این اشکال شیخ طوسی را رد کرده و در پاسخ آن نوشته اند:

خداوند هرگز به ظلمی که ظالمان در حق مؤمنان روا می دارند، راضی نیست و آن را نه تکوینا و نه تشریعا اراده نکرده است. تکوینا اراده نکرده چون ظلم ظالمان به اختیار و حریت خود ایشان صورت می گیرد و خداوند در فعل اختیاری هیچ انسانی، خواست تکوینی خود را تحمیل نمی کند؛ چرا که اگر چنین کند، جبر لازم می آید و خداوند، عادل تر از آن است که کسی را مجبور به کاری کند و سپس به خاطر انجام آن، مذمت و عقوبتش فرماید. از طرفی، خواست تشریعی خداوند نیز درست خلاف ظلم آنهاست؛ چون اراده تشریعی عبارت است از امر و نهی الهی و خداوند ظالمان را از ارتکاب ظلم نهی فرموده است. پس خداوند هیچ اراده ای

ص: ۱۰۰

(نه تکوینی و نه تشریحی) در مورد ظلم و ستم ظالمان بر مؤمنان ندارد. اما از آنجا که خداوند، انسان‌های مختار را آزمایش می‌کند، لازمه اختیار داشتن

آنها این است که «بتوانند» ظلم کنند و اگر خدای متعال مانع ظلم ظالمان نشود، مخالف عدل و حکمت خویش عمل نکرده است. پس جلوگیری نکردن از وقوع ظلم - به خاطر امتحان یا هر حکمت دیگر - به معنای اراده آن از ناحیه خداوند نمی‌باشد. (۱)

### ه ( ستم پیشه بودن انسان‌ها

از برخی روایات چنین برمی‌آید که علت یا فلسفه غیبت، ستم پیشه بودن انسان‌ها بوده است. در روایتی که از امام علی علیه السلام نقل شده، در این زمینه چنین آمده است:

وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَيُعِمِّي خَلْقَهُ عَنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَجَوْرِهِمْ وَإِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ. (۲)

بدانید که زمین از حجت خدای عزوجل خالی نمی‌ماند، ولی گاهی خداوند به دلیل ستم و اسراف و آفریدگان بر خودشان روا می‌دارند، حجتش را از آنها مخفی می‌دارد.

این موضوع برای هر پژوهشگر تاریخ‌زنگانی ائمه دوازده گانه شیعه علیهم السلام مسلم است که هر چه از عصر امام علی علیه السلام بیشتر فاصله می‌گیریم، میزان حضور امامان معصوم در متن وقایع جامعه کاهش می‌یابد. فشار و تهدیدهای خلفای جور از یک سو و نااهلی مردم زمانه از سوی دیگر نیز سبب می‌شود که روز به روز از تعداد یاران باوفا گرداگرد ائمه عصر کم شود و در نتیجه،

ص: ۱۰۱

۱- سید محمد بنی هاشمی، راز پنهانی و رمز پیدایی، چاپ اول: تهران، نیک معارف، ۱۳۸۴، صص ۲۳۶ و ۲۳۷.

۲- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۱۴۱، ح ۲.

ایشان، خود را در غربت و تنهایی بیشتری احساس کنند. به بیان دیگر، جامعه اسلامی روز به روز شایستگی خود را برای پذیرش امام معصوم بیشتر از دست داد تا جایی که هر چه به عصر غیبت صغرا نزدیک تر می شویم، از ارتباط مستقیم ائمه با مردم و حضور عملی ایشان در جامعه کاسته می شود.

این نکته در زندگانی امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام به خوبی مشهود است. امام هادی علیه السلام حدود سی سال پیش از میلاد امام عصر علیه السلام، رفته رفته ارتباط خود را با مردم زمان خویش کم کرد و جز با شمار اندکی از یاران خاص خود تماس نمی گرفت. امام عسکری علیه السلام نیز در عصر خود بیشتر با نامه نگاری با یاران خود ارتباط برقرار می کرد و بسیاری از امور شیعیان خود را از طریق نمایندگان و وکیلان خویش حل و فصل می کرد و کمتر با آنها به طور مستقیم روبه رو می شد. البته شاید بتوان در پیش گرفتن این سیره از سوی این دو امام بزرگوار را اقدامی در جهت زمینه سازی برای غیبت امام مهدی علیه السلام تفسیر کرد،

ولی با در نظر گرفتن شرایط کلی جامعه اسلامی در آن روزگار، این موضوع که آن بزرگواران به دلیل نااهلی مردم زمانه در غربت و تنهایی به سر می بردند، چندان دور از ذهن نیست.

برای روشن تر شدن این موضوع، عبارتی را که مسعودی در إثبات الوصیه آورده است، نقل می کنیم:

روایت شده که ابوالحسن عسکری [امام هادی علیه السلام] خود را از بسیاری از شیعیان پوشیده می داشت و جز تعداد اندکی از یاران خاص آن حضرت، ایشان را نمی دیدند و هنگامی که امر [امامت] به ابومحمد [امام حسن عسکری علیه السلام] منتقل شد، ایشان چه با یاران خاص خود و چه با مردم عادی از پشت پرده سخن می گفت مگر هنگامی که آن حضرت برای رفتن به دارالخلافة از خانه خارج



می شد. این شیوه تنها از سوی آن امام و پیش از ایشان از سوی پدرشان در پیش گرفته شد تا مقدمه ای برای غیبت صاحب الزمان باشد و مردم با این شیوه خو بگیرند و غیبت را انکار نکنند.<sup>(۱)</sup>

بعضی تاریخ نگاران، کلام مسعودی را مبالغه آمیز توصیف کرده اند،<sup>(۲)</sup> ولی در مجموع، از این کلام و به قرینه دیگر اسناد تاریخی می توان استناد کرد که ارتباط امام هادی و امام عسکری علیهما السلام با جامعه بسیار کاهش یافته بود و آن دو امام بر شیوه ائمه پیش از خود نبودند و ارتباط چندانی با مردم نداشتند.

بنابراین، می توان گفت چون میان قابلیت ها و شایستگی های ذاتی مردم برای پذیرش امام معصوم علیه السلام و میزان حضور امام در جامعه، ارتباط متقابلی وجود دارد، به هر اندازه که جامعه شایستگی خود را از دست دهد و از ارزش های الهی فاصله بگیرد، امام معصوم نیز که یکی از تجلیات رحمت الهی به شمار می آید، از جامعه فاصله می گیرد و از حضور خود در جامعه می کاهد؛ زیرا رحمت الهی در جایی فرود می آید که سزاوار رحمت باشد.

در قرآن کریم می خوانیم:

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ... (۳)

این [کیفر] بدان سبب است که خداوند، نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته است، تغییر نمی دهد مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند، تغییر دهند....

به بیان دیگر، به مصداق قاعده یادشده که قرآن کریم بیان می دارد. آن گاه که

ص: ۱۰۳

---

۱- علی بن حسین مسعودی، إثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب، چاپ اول: قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷ هـ - ق، ص ۲۷۲؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، قم، مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۵۶۵.

۲- ر.ک: تاریخ الغیبه الصغری، ص ۲۲۳.

۳- سوره انفال ۸، آیه ۵۳.

جامعه اسلامی دگرگون شد و مسلمانان از نظر درونی تغییر یافتند و ارزش های الهی خود را از دست دادند، خداوند نیز نعمت وجود امام معصوم علیه السلام در میان مردم را که از بزرگ ترین نعمت های الهی به شمار می آید، از آنها گرفت و امام از دیدگان مردم پنهان شد. شاهد بر این مدعا روایتی است که از امام باقر علیه السلام نقل شده و در آن آمده است: «إِذَا عَصَبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ، نَحْنَا عَنْ جَوَارِهِمْ؛ هنگامی که خداوند از آفریدگانش خشمگین شود، ما [اهل بیت] را از مجاورت با آنها دور می سازد.» (۱)

آن حضرت در جایی دیگر می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا كَرِهَ لَنَا جَوَارَ قَوْمٍ نَزَعْنَا مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِهِمْ. (۲)

هرگاه خداوند مجاورت قومی را برای ما نپسندد، ما را از میان ایشان بیرون می برد.

باشد تا با گذشت سال ها، مردم به خسارت بزرگی که از ناحیه نبود معصوم در میان خود متحمل شده اند، پی ببرند و بار دیگر آماده پذیرش نعمت بزرگ الهی؛ یعنی حضور مستمر امام معصوم علیهم السلام در جامعه شوند.

### (و) نبود یاران وفادار برای امام

از روایات متعددی استفاده می شود که استمرار غیبت امام مهدی علیه السلام و ظهور نکردن آن حضرت، به دلیل یافت نشدن یاران وفادار به تعداد لازم؛ یعنی سیصد و سیزده نفر است که از آن جمله می توان به روایت نقل شده از امام موسی کاظم علیه السلام اشاره کرد. در این روایت، ایشان خطاب به یکی از یاران خود می فرماید:

يَا بْنَ بُكَيْرٍ إِنِّي لَأَقُولُ لَكَ قَوْلًا قَدْ كَانَتْ آبَائِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَقُولُهُ: لَوْ كَانَ فِيكُمْ عِدَّةٌ أَهْلِ بَدْرِ لَقَامَ قَائِمُنَا... (۳)

ص: ۱۰۴

۱- الکافی، ج ۱، کتاب الحججه، باب فی الغیبه، ص ۳۴۳، ح ۳۱.

۲- شیخ صدوق، علل الشرایع، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۸۵، باب ۱۷۹، ح ۲.

۳- ابوالفضل علی طبرسی، مشکاه الأنوار، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ هـ. ق، ص ۷۰.

... ای پسر بکیر! من به تو سخنی را می گویم که پدران من نیز پیش از من آن را بر زبان رانده اند و آن این است که اگر در میان شما به تعداد کسانی که در جنگ بدر [با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله] بودند، [یاران مخلص] وجود داشت، قیام کننده ما [اهل بیت] ظهور می کرد.

این موضوع از روایتی نیز که نعمانی آن را در کتاب خود، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، استفاده می شود:

أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي وَاللَّهِ أَجِبُّكَ وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكَ يَا سَيِّدِي، مَا أَكْثَرَ شَيْعَتِكُمْ، فَقَالَ لَهُ: أَذْكَرُهُمْ، فَقَالَ كَثِيرٌ، فَقَالَ: تُحَصِّهِمْ! فَقَالَ: هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكْ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا لَوْ كَمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمَوْصُوفَةَ ثَلَاثِمِائَةٍ وَبَضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ... (۱).

یکی از یاران امام صادق علیه السلام بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: فدایت گردم؛ به خدا سوگند، من تو را دوست می دارم و هر کس که تو را دوست دارد، دوست دارم. ای آقای من! چه قدر شیعیان شما فراوانند! آن حضرت فرمود: آنان را بشمار. عرض کرد: بسیارند. آن حضرت فرمود: آنها را می توانی بشماری؟ عرض کرد: آنها از شمارش بیرونند. حضرت ابو عبدالله (صادق) علیه السلام فرمود: ولی اگر آن شماره ای که توصیف شده است؛ یعنی سیصد و اندی تکمیل می شد، آنچه در پی آنید، رخ می داد....

امام جواد علیه السلام در روایتی پس از معرفی قائم آل محمد علیهم السلام بر این نکته تصریح می کند که فراهم شدن تعداد مشخص از یاران آن حضرت (سیصد و سیزده نفر) شرط تحقق ظهور است. از این روایت نیز می توان استفاده کرد که استمرار غیبت به دلیل نبود تعداد مورد نیاز از یاران وفادار است:

ص: ۱۰۵

هُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَ يَذَلُّ لَهُ كُلَّ صَيْعِبٍ [وَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنِ الْبَيْتِ الْمَقْدِسِ إِنَّ اللَّهَ عَمَلِكُمْ خَبِيرٌ] (١)

فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمُلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (٢)

او همان کسی است که زمین برایش در هم پیچیده می شود و هر سختی برایش همواره می گردد [و] یاران او به تعداد اهل بدر - سیصد و سیزده نفر - از اطراف زمین به گرد او جمع می شوند و این همان سخن خدای عز و جل است که فرمود: «هر کجا باشید، خداوند

همگی شما را [به سوی خود باز] می آورد. در حقیقت، خدا بر همه چیز تواناست.» پس هنگامی که این تعداد از اهل اخلاص جمع شدند، خداوند امر او را آشکار می کند و آن گاه که ده هزار نفر برای او کامل شد، به اذن خدای عز و جل خروج می کند.

گفتنی است شیخ مفید رحمه الله نیز در یکی از رساله های خود بر این موضوع تأکید می کند که فراهم نبودن تعداد مورد نیاز از یاران برگزیده، یکی از دلایل استمرار غیبت است. او می نویسد:

در مجلس یکی از رؤسا حاضر شدم، بحثی در امامت مطرح و به گفت و گو درباره غیبت [امام زمان علیه السلام] منجر شد. صاحب آن مجلس گفت: «آیا شیعه از جعفر بن محمد علیه السلام روایت نمی کند که: اگر به تعداد اهل بدر - سیصد و اندی نفر - برای امام جمع شوند، خروج با شمشیر بر ایشان واجب می گردد؟» گفتم: این حدیث روایت شده است. گفت: ما یقین داریم که تعداد شیعیان در این زمان چندین برابر تعداد اهل بدر هستند، پس چه طور با وجود روایت یاد شده، غیبت

ص: ۱۰۶

۱- سوره بقره ۲، آیه ۱۴۸.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۶، ص ۳۷۸، ح ۲.

برای امام جایز می باشد؟ در پاسخ او گفتم: هر چند تعداد شیعیان در این زمان چندین برابر تعداد اهل بدر است و اگر به تعداد جماعت اهل بدر، اجتماع کنند، دیگر امام نمی تواند تقيه کند و ظهور بر او واجب می شود، ولی در این زمان هنوز این تعداد با ویژگی ها و صفاتی که در اهل بدر وجود داشت، محقق نشده است؛ زیرا لازم است که این جماعت در ویژگی هایی چون شجاعت، صبر بر مرگ، اخلاص در جهاد، ترجیح آخرت بر دنیا، پیراستگی باطنی از عیوب و سلامتی عقلی سرآمد باشند و در هنگام کارزار سستی و درنگ نوزند... و همه شیعیان این ویژگی ها را ندارند. اگر خداوند تعالی می دانست که در میان آنها این تعداد افراد با ویژگی های یادشده وجود دارد، قطعاً امام علیه السلام ظهور می کرد و بعد از اجتماع این افراد به اندازه یک چشم برهم زدن هم غایب نمی شد، ولی روشن است که واقعیت این گونه نیست و از این رو، غیبت بر امام رواست. (۱)

### ز) آماده نبودن جوامع بشری

امام عصر علیه السلام در یکی از تویح های خود مطلبی را بیان می کنند که شاید بتوان از آن استفاده کرد که علت استمرار غیبت آماده نبودن جوامع بشری، به طور عام، و جوامع شیعی، به طور خاص، است. آن حضرت می فرماید:

لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا، وَفَقَّهَهُمُ اللَّهُ لِمِطَاعَتِهِ، عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَتَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا. (۲)

اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد، در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، هم دل می شدند، میمنت دیدار ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد و سعادت

ص: ۱۰۷

---

۱- محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، الرسالة الثالثة في الغيبة، مندرج در: سلسلة مصنفات الشيخ المفيد، ج ۷، صص ۱۱ و ۱۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، ح ۷.

دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت؛ دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما.

برخی فقیهان و متکلمان بزرگ شیعه نیز این موضوع را که علت غیبت، فراهم نبودن زمینه برای ظهور و آماده نبودن جوامع بشری است، تأیید کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به شیخ طوسی و خواجه نصیرالدین طوسی رحمه الله اشاره کرد.

شیخ طوسی هنگام بحث از حکمت و سبب غیبت، ابتدا به شرح دیدگاه خود در این زمینه پرداخته است و پس از بحث و بررسی‌های مفصل می‌نویسد:

به طور قطع می‌توان گفت علت غیبت امام ترس او از کشته شدن به دست ظالمان و باز داشتن آن حضرت از تصرف در اموری است که تدبیر و تصرف در آنها به دست او سپرده شده بود. پس هنگامی که بین امام و مقاصد او مانع ایجاد شود، لزوم قیام به امامت ساقط می‌گردد و هنگامی که امام بر جان خود بیمناک شود، واجب است که نهان زیستی را پیشه خود سازد و از دیده‌ها پنهان شود. هم‌چنان که پیامبر - درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - یک بار در شعب و بار دیگر در غار از دیده‌ها پنهان شد و این تنها به دلیل بیم از خطرهایی بود که جان او را تهدید می‌کرد. (۱)

آن‌گاه در پاسخ به اشکال‌هایی که ممکن است به مقایسه غیبت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با غیبت امام عصر علیه السلام گرفته شود، می‌نویسد:

فی الجمله بر خدای تعالی واجب است امام را به گونه‌ای تقویت کند که برای او امکان قیام فراهم شود و دست او باز گردد. این موضوع به وسیله فرشتگان و

ص: ۱۰۸

آدمیان امکان پذیر می شود. حال اگر خداوند این کار را به وسیله فرشتگان انجام نداد، می فهمیم که در این کار مفسده ای بوده است. بنابراین واجب می شود که این کار به وسیله آدمیان انجام پذیرد. پس اگر انسان ها این کار را انجام ندادند، به خود آنها برمی گردد، نه خدای تعالی. با این بیان همه اشکال های از این جنس باطل می شود. پس همان گونه که برای پیامبر - درود و سلام خداوند بر او و خاندانش باد - جایز بود در صورت نیاز و به دلیل بیم از ضرر از دیدگان مخفی شود و آثار و پی آمدهای

این مخفی شدن هم به کسانی که ایشان را وادار به این کار کردند، برمی گشت، امام نیز می تواند از دیدگان مخفی شود [و آثار و پی آمدهای آن هم برعهده عوامل مخفی شدن آن حضرت است].<sup>(۱)</sup>

از این بیان شیخ طوسی به خوبی روشن می شود که علت اصلی استمرار غیبت امام عصر علیه السلام فراهم نشدن زمینه ظهور ایشان توسط آدمیان بوده است. خواجه نصیرالدین طوسی نیز در این زمینه می فرماید:

الإمام لُطْفٌ فَيَجِبُ نَصْبُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى تَخْصِيلاً لِلْغَرَضِ وَوُجُودُهُ لُطْفٌ وَتَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ وَعَدَمُهُ مِنَّا.<sup>(۲)</sup>

[وجود] امام لطف<sup>(۳)</sup>

است. پس واجب است که او را نصب کند تا [بدین وسیله] غرض او [از خلقت] حاصل شود. وجود امام لطف است و تصرف او [در جامعه و اجرای احکام الهی] لطفی دیگر، و عدم تصرف او از [ناحیه] ماست.

ص: ۱۰۹

---

۱- همان، ص ۹۲.

۲- ابوالحسن شعرانی، ترجمه و شرح کشف المراد علامه حلی، شرح تجرید الاعتقاد (خواجه نصیرالدین طوسی)، چاپ دوم: تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ ه. ق، ص ۵۰۷.

۳- «لطف» در اصطلاح متکلمان این گونه تعریف شده است: «آنچه بنده را به طاعت خدا نزدیک می کند و از معصیت دور می سازد، بی آنکه به حد اجبار و الزام برسد». سید محسن خرازی، بدایه المعارف الإلهیه فی شرح عقائد الإسلامیه، چاپ سیزدهم: قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ ه. ق، ج ۱، ص ۲۳۰.

شارح تجرید الاعتقاد در شرح این سخن خواجه می نویسد:

خواجه فرمود: «و عدمه منّا» یعنی تصرف نکردن امام علیه السلام از ناحیت ماست؛ چون لطف از طرف خدا آن است که امام را معین فرماید و بشناساند و لطفی که بر مکلفان واجب است آن است که هر یک او را به دیگران بشناساند و ادله امامت او را بگویند و هیچ کس مانع تصرف و تعلیم و تبلیغ سخنان او نشود و این امور که بر مردم واجب بود و نکردند موجب عدم تصرف او شد. نظیر آن است که خدا به هر کس دست و پا و چشم و گوش داد برای معیشت و از اینکه بداند ظالمی دست و پای او را خواهد بست و مانع دیدن و شنیدن او خواهد شد، از دادن دست و پا و چشم و گوش دریغ نخواهد فرمود. (۱)

### ح) رازی از رازهای خدا

ناگفته نماند که برخی روایات، حکمت غیبت را رازی از رازهای خدا دانسته اند که تنها پس از ظهور آشکار می شود. روایت زیر که از امام صادق علیه السلام نقل شده، از آن جمله است:

وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتٍ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَّجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ، إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِيمَا أَتَاهُ الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ، وَقَتْلِ الْغُلَامِ وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا. يَا ابْنَ الْفَضْلِ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ [أَمْرِ] اللَّهِ تَعَالَى، وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ، وَغَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ... (۲)

حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت حجت های الهی پیش از او بوده است و وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار می شود. هم چنان که

ص: ۱۱۰

۱- همان، ص ۵۰۹.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۴، ص ۴۸۲، ح ۱۱.



وجه حکمت کارهای خضر علیه السلام از شکستن کشتی و کشتن پسر و به پا داشتن دیوار، بر موسی علیه السلام روشن نشد تا آنکه وقت جدایی آنها فرارسید. ای پسر فضل! این امری از امور الهی و سَرّی از اسرار خدا و غیبی از غیب های پروردگار است... .

در پایان بررسی حکمت و فلسفه غیبت امام مهدی علیه السلام نکاتی را یادآور می شویم:

۱. با توجه به علل و عوامل مختلفی که در روایات معصومان علیهم السلام و سخنان دانش وران بزرگ شیعه برای غیبت آن حضرت برشمرده شده است، اظهار نظر قطعی درباره علت اصلی غیبت امکان پذیر نیست و شاید بتوان گفت مجموعه ای از این علل و عوامل زمینه ساز آغاز غیبت و استمرار آن بوده اند.

۲. مهم ترین نکته ای که در بررسی علل و عوامل غیبت باید به آن توجه داشت این است که آیا مردم عصر امامان معصوم علیهم السلام و اعصار بعدی در فراهم آوردن زمینه های غیبت و تداوم آن نقش داشته اند یا خیر. تبیین این موضوع تأثیر زیادی در نظریه های مربوط به ظهور امام عصر علیه السلام دارد و بر اساس آن می توان در مورد نقش مردم در زمینه سازی ظهور و فراهم آوردن مقدمات آن اظهار نظر کرد.<sup>(۱)</sup>

بر اساس دیدگاهی که علت یا فلسفه غیبت را ستم پیشه بودن انسان ها، نبود یاران وفادار برای امام علیه السلام یا آماده نبودن جوامع بشری می داند به صراحت می توان برای مردم در پیش افتادن ظهور و تحقق آن نقش قائل شد و گفت حضور مجدد امام معصوم علیه السلام در جامعه مشروط به آن است که انسان ها راه صلاح و رستگاری را در پیش گیرند؛ ستمی را که در حق امامان معصوم روا داشته اند جبران کنند؛ به وظایف و تکالیفی که در برابر امام عصر علیه السلام دارند،

ص: ۱۱۱

---

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: علی رضا نودهی، نظریه اختیاری بودن ظهور: بررسی نقش شیعیان در تعجیل و تحقق ظهور، چاپ اول: تهران، موعود عصر علیه السلام، ۱۳۸۵.

عمل نمایند و با انجام اقدام های فرهنگی و اجتماعی زمینه را برای بازگشت امام به صحنه جامعه فراهم سازند. (۱)

حتی بر اساس دیدگاهی که علت غیبت را آزمایش مردم می داند می توان به نتایج یاد شده رسید؛ زیرا اگر مردم به درستی متوجه شدند غیبت امتحانی بزرگ برای آنهاست سعی خواهند کرد که در این امتحان سربلند بیرون آیند و این خود زمینه ساز ظهور خواهد بود.

ص: ۱۱۲

---

۱- گفتنی است برخی از صاحب نظران معتقدند نمی توان «آماده نبودن اجتماع بشری و عدم لیاقت مردم برای پذیرش و بهره گیری از نعمت حضور امام معصوم در جامعه و فراهم نبودن تعداد لازم یاران و انصار برای آن حضرت» را از جمله علت های غیبت برشمرد و بر این اساس، همه نتایجی را که بر این علت بار شد، مردود می دانند. ر.ک: راز پنهانی و رمز پیدایی، صص ۲۴۹ - ۲۶۴.

فصل ششم: مباحث تکمیلی

پرسش‌های مختلفی درباره زندگی و شخصیت امام مهدی علیه السلام در اذهان مردم وجود دارد. پرسش‌هایی که هر از چند گاه در میان دانش‌آموزان، دانشجویان و دیگر اقشار، مطرح و به دغدغه ذهنی آنها تبدیل می‌شود. با توجه به فراوانی کسانی که در مجالس و محافل مختلف به طرح این پرسش‌ها می‌پردازند، در این فصل به برخی از این پرسش‌ها اشاره می‌کنیم و به اجمال به آنها پاسخ می‌دهیم. پیش از آن، نکته‌ای را به عنوان مقدمه یادآور می‌شویم.

امام علی علیه السلام در بیانی زیبا، ویژگی موضوع‌هایی را که شایسته است انسان در پی دانستن آنها باشد، این گونه برمی‌شمارد:

سَلِّ عَمَّا لَا بُدَّ لَكَ مِنْ عِلْمِهِ وَلَا تُعْذِرْ فِي جَهْلِهِ. (۱)

[تنها] درباره چیزی پرسش کن که ناچار از دانستن آنی و هیچ عذری در ندانستن آن نداری.

با توجه به ویژگی یاد شده در برخورد با پرسش‌های مختلفی که در زمینه موضوع مهدویت و انتظار مطرح می‌شود، برای جلوگیری از هرگونه سردرگمی و گرفتار شدن به دغدغه‌های فکری بی‌حاصل، پیش از هر اقدام باید از خود پرسید:

ص: ۱۱۳

---

۱- جمال‌الدین محمد خوانساری، شرح غرر الحکم و درر الکلم عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، چاپ چهارم: تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۱۳۶، ح ۵۵۹۵.

۱. آیا موضوع این پرسش از جمله موضوع های مرتبط با معرفت امام زمان علیه السلام است که ما به دانستن آنها موظف شده ایم؟

۲. آیا یافتن پاسخ این پرسش، ما را به اطاعت امام زمان علیه السلام، نزدیک تر و از مخالفت او دورتر می سازد یا خیر؟

در صورتی که دست یابی به پاسخ پرسش مطرح شده، یا در حوزه تکالیف و وظایف واجب ما بود یا در میزان اطاعت ما از امام مهدی علیه السلام مؤثر بود، حتما برای رسیدن به پاسخ آن پرسش باید تلاش کرد و در این زمینه هیچ تأخیری جایز نیست. در مورد دیگر پرسش ها که بیشتر جنبه اطلاعات عمومی دارد، نباید ذهنمان را درگیر سازیم، به گونه ای که از وظایف اصلی خود در برابر امام زمان علیه السلام بازمانیم.

## ۱. همسر و فرزندان امام زمان علیه السلام

### اشاره

این پرسش که آیا امام زمان ۷ همسر و فرزند دارد یا خیر؟ از جمله پرسش هایی است که بسیار در جامعه ما مطرح می شود و در کتاب ها و منابع مطالعاتی موضوع مهدویت هم پاسخ روشنی به آن داده نشده است. گروهی به استناد برخی روایات و قواعد عمومی اسلام معتقدند که امام مهدی علیه السلام ازدواج کرده است و همسر و فرزند دارد. گروهی هم با توجه به پاره ای دیگر از روایات بر این باورند که آن حضرت همسری اختیار نکرده است. در اینجا برای روشن شدن پاسخ این پرسش، به بررسی ادله و مستندات این دو گروه می پردازیم:

### الف) دلایل گروه نخست

کسانی که معتقدند امام مهدی علیه السلام ازدواج کرده است، به دو دسته دلیل استناد می کنند: نخست، روایاتی که در فضیلت ازدواج وارد شده و در آنها تأکید

شده است که ازدواج، سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و هر کس از آن روی گرداند، از پیامبر نیست. (۱)

محدث نوری رحمه الله در پاسخ کسانی که می گویند: «معلوم نیست حضرت حجت علیه السلام اولاد و عیال داشته باشد»، می نویسد:

چگونه ترک خواهند فرمود چنین سنت عظیمه جد اکرم خود را صلی الله علیه و آله با آن همه ترغیب و تحریص که در فعل آن و تهدید و تخویف در ترکش شده و سزاوارترین امت در اخذ به سنت پیغمبر، امام هر عصر است و تا کنون کسی ترک آن را از خصایص آن جناب نشمرده [است]. (۲)

دوم، روایات، دعاها و زیارت هایی است که در آنها به نوعی به همسر و فرزند داشتن آن حضرت تصریح یا اشاره شده است. از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. شیخ طوسی درباره غیبت امام مهدی علیه السلام، به نقل از مفضل بن عمر، روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که شاید بتوان از آن دریافت که آن حضرت فرزند دارد:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدِيَهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ: مَاتَ وَ يَقُولَ بَعْضُهُمْ: قُتِلَ وَ يَقُولَ بَعْضُهُمْ: ذَهَبَ. لَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرٌ يَسِيرٌ لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ. (۳)

همانا صاحب این امر دارای دو غیبت است: یکی از آن دو چندان به درازا می کشد که برخی از مردم می گویند: او مرده است و بعضی می گویند: او

ص: ۱۱۵

---

۱- ر.ک: محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح و تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ هشتم، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۳، ج ۱۴، باب ۱ و ۲ از ابواب مقدمات النکاح و آداب، صص ۲ - ۹.

۲- نجم الثاقب، ص ۴۰۳.

۳- کتاب الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۱۵۲ و ۱۵۳، ح ۵.

کشته شده است و عده ای از ایشان می گویند: او رفته است. تا اینکه از یارانش جز افراد اندکی، کسی بر امر او باقی نمی ماند و از جایگاهش نه کسی از فرزندان او و نه دیگری آگاهی دارد، مگر همان خدمت گزارانی که به کارهای او می رسد.

به نظر می رسد استدلال به روایت یاد شده چندان درست نباشد؛ زیرا نعمانی نیز در کتاب خود همین روایت را نقل کرده است، ولی پایان آن، با آنچه از شیخ طوسی نقل شد، متفاوت است و نمی توان از آن استفاده کرد که آن حضرت فرزندی دارد. متن روایت چنین است:

لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّيَّ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ. (۱)

و از جایگاهش هیچ کس از دوست و بیگانه آگاهی نمی یابد، مگر همان خدمت گزارانی که به کارهای او می رسد.

علامه سید جعفر مرتضی عاملی در این زمینه می نویسد:

با توجه به یکی بودن روایت از نظر طوسی و نعمانی و وجود چنین اختلافی در محل مورد استشهاد، روایت مزبور قابل استدلال نمی باشد. (۲)

اشکال های دیگری نیز به متن روایت شیخ طوسی وارد شده است که برای رعایت اختصار به همین مقدار بسنده می کنیم. (۳)

۲. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

ص: ۱۱۶

---

۱- کتاب الغیبه نعمانی، باب ۱۰، ص ۱۷۲، ح ۵.

۲- سید جعفر مرتضی عاملی، درسه فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء، چاپ اول: بیروت، دارالبلاغه، ۱۴۱۲ ه. ق، ص ۲۳۰؛ سید جعفر مرتضی عاملی، جزیره خضرا در ترازوی نقد، ترجمه: محمد سپهری، چاپ سوم: قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷، ص ۲۱۸؛ شیخ محمدتقی شوشتری، الأخبار الدخیله، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۴۰۱ ه. ق، ج ۱، ص ۱۵۰؛ تاریخ الغیبه الکبری، ص ۷۰.

۳- ر.ک: جزیره خضرا، افسانه یا واقعیت؟!، ص ۲۱۸.

كَأَنِّي " أَرَى نُزُولَ الْقَائِمِ فِي " مَسْجِدِ السَّهْلَةِ بِأَهْلِهِ وَ عِيَالِهِ. (۱)

گویا می بینم که قائم علیه السلام با خانواده و فرزندان در مسجد سهله فرود آمده است.

۳. در بخشی از صلوات معروف به ضراب اصفهانی که از امام عصر علیه السلام نقل شده و خواندن آن در عصر روز جمعه سفارش گشته، چنین آمده است:

اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ شَيْعَتَهُ وَ رَعِيَّتَهُ وَ خَاصَّتَهُ وَ عَامَّتَهُ وَ عَدُوَّهُ وَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ تَسْرُّ بِهِ نَفْسُهُ. (۲)

بار خدایا، به او درباره خودش، فرزندان، شیعیانش، رعیتش، خاصش، عامش، دشمنش و همه اهل دنیا، عطا فرما آنچه را که دیده اش را روشن و دلش را مسرور گرداند.

۴. در یکی از دعاهای عصر غیبت که از امام رضا علیه السلام نقل شده است، عبارتی مشابه صلوات ضراب اصفهانی آمده است. (۳)

محدث نوری، ادعیه و زیارات دیگری را نیز نقل می کند که در آنها تعبیری چون «ذریته»، «ولده»، «اهل بیت» به کار رفته است و به نوعی به همسر و فرزند داشتن امام عصر علیه السلام اشاره دارد. (۴)

## ب) دلایل گروه دوم

کسانی نیز که منکر ازدواج و فرزند داشتن امام عصر علیه السلام هستند، افزون بر خدشه در سند یا دلالت روایات مورد استناد گروه نخست، (۵) به روایاتی استناد می کنند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

ص: ۱۱۷

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷، ح ۱۳.

۲- همان، ص ۲۲، ح ۱۴.

۳- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۳۲.

۴- ر.ک: نجم الثاقب، صص ۴۰۳ - ۴۰۶.

۵- ر.ک: دراسه فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء، صص ۲۳۰ - ۲۳۳.

۱. شیخ طوسی از حسن بن علی خزاز نقل می کند:

علی بن ابی حمزه (۱)

بر ابی الحسن رضا علیه السلام وارد شد و به آن حضرت عرض کرد: «آیا تو امامی؟» حضرت فرمود: «آری.» پس او گفت: «من از جدت جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم که می فرمود: امامی وجود ندارد، مگر اینکه نسلی از او به جا می ماند.» پس فرمود:

أَنْسَيْتَ يَا شَيْخُ أَوْ تَنْسَيْتَ؟ لَيْسَ هَكَذَا قَالَ جَعْفَرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا قَالَ جَعْفَرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا وَ لَهُ عَقَبٌ إِلَّا الْإِمَامَ الَّذِي خَرَجَ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ لَا عَقَبَ لَهُ.

ای پیرمرد! فراموش کرده ای یا خود را به فراموشی زده ای. جعفر این گونه نگفت، بلکه جعفر گفت: امامی وجود ندارد، مگر اینکه فرزندی دارد؛ به جز امامی که حسین بن علی - درود بر آنها باد - پس از او [از قبر] بیرون می آید؛ همانا او فرزندی ندارد.

پس گفت: راست گفتم، فدایت شوم، شنیدم که جدت چنین می فرمود. (۲)

۲. مسعودی نیز در إثبات الوصیه، روایتی مشابه همین روایت نقل کرده است. (۳)

ص: ۱۱۸

۱- او یکی از سران واقفه بود. گفتنی است «واقفه» اسم عام برای هر گروهی است که بر خلاف جمهور در یکی از مسائل امامت در قبول رأی اکثریت توقف می کرده اند، ولی معمولاً این لقب نام عمومی فرقی از شیعه است که در مقابل «قطعیه» منکر رحلت امام موسی کاظم علیه السلام شدند و امامت را به آن حضرت قطع کردند و منکر امامت فرزندش شدند. محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، چاپ دوم: مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، صص ۴۵۴ و ۴۵۶.

۲- کتاب الغیبه شیخ طوسی، صص ۱۳۴ و ۱۳۵؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الإمامه، نجف اشرف، الحیدریه، ۱۳۸۲ ه. ق، صص ۱۳۰ و ۱۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷۵، ح ۷۷.

۳- علی بن حسین مسعودی، إثبات الوصیه، قم، بصیرتی، بی تا، ص ۲۰۱.



ناگفته نماند که برخی از عالمان شیعه گفته اند: مراد این روایت از اینکه می گوید «او فرزندی ندارد» این است که «او فرزندی که امام باشد، ندارد»<sup>(۱)</sup>.

در پایان بررسی دلایل و مستندات دو گروه باید دو نکته را یادآور شویم:

۱. در مورد این پرسش که آیا امام زمان علیه السلام همسر و فرزند دارد یا خیر؟ به صراحت و با قطع و یقین نمی توان اظهار نظر کرد، ولی این جای هیچ گونه نگرانی نیست؛ زیرا روشن شدن یا روشن نشدن پاسخ این پرسش، در میزان معرفت و اطاعت ما نسبت به آن حضرت هیچ تأثیری ندارد. از این رو، هرگز نباید خود را آنچنان به این گونه پرسش ها مشغول داریم که از وظایف اصلی ما نسبت به حجت خدا باز مانیم.

۲. حتی اگر بپذیریم که امام زمان علیه السلام همسر و فرزند دارد، هیچ لزومی ندارد که آنها چون خود امام زمان دارای عمر طولانی باشند؛ چون داشتن عمر طولانی تنها برای آن حضرت ضروری است و همسر و فرزندان آن حضرت می توانند چون دیگر انسان ها باشند.

## ۲. محل اقامت امام عصر

### اشاره

موضوع محل اقامت و سکونت امام مهدی علیه السلام در زمان غیبت نیز از جمله موضوع هایی است که ذهن بسیاری از مردم را به خود مشغول داشته است و معمولاً در مجالس و محافل مهدوی مورد پرسش قرار می گیرد.

پیش از پاسخ گویی به این پرسش، یادآوری این نکته ضروری است که برای غیبت امام مهدی علیه السلام دو معنا قابل تصور است:

نخست ناپیدا بودن امام؛ یعنی اینکه آن حضرت در دوران غیبت از نظر

ص: ۱۱۹

---

۱- ر.ک: نجم الثاقب، ص ۴۰۷.

جسمی از دیدگان مردم به دور است و اگر چه آن حضرت مردم را می بیند و از حال آنها باخبر می شود، ولی کسی توان دیدن ایشان را ندارد.

دوم، ناشناس بودن امام: در این فرض، آن حضرت در طول زمان غیبت در میان مسلمانان حضور می یابد و با آنها مواجه می شود، ولی کسی او را نمی شناسد و به هویت واقعی اش پی نمی برد. (۱)

بحث از محل اقامت و سکونت امام مهدی علیه السلام در زمان غیبت اگر چه در هر دو فرض مطرح می شود، ولی به نظر می رسد در فرض دوم، این موضوع کمتر جای بحث دارد و آن حضرت با مخفی داشتن هویت خود، در هر کجا که بخواهد می تواند زندگی کند.

در زمینه محل اقامت امام مهدی علیه السلام، روایت های گوناگونی وجود دارد که با توجه به آنها، محل های احتمالی اقامت آن حضرت را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

### الف) محل های دور دست و ناآشنا

برخی روایات، محل خاصی را برای اقامت امام مهدی علیه السلام تعیین نمی کنند و جایگاه ایشان را در بیابان ها و کوه ها، مکان های دور دست و محل هایی می دانند که هیچ کس از آن آگاهی ندارد. از جمله در روایتی که از خود آن حضرت نقل شده است، ایشان خطاب به علی بن مهزیار می فرماید:

يَا بَنَ الْمَازِيَارِ أَبِي أَبُو مُحَمَّدٍ عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُجَاوِرَ قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ لَهُمُ الْخِزْيُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، وَ أَمَرَنِي أَنْ لَا أُسْكُنَ مِنَ الْجِبَالِ إِلَّا وَغْرَهَا وَ مِنَ الْبِلَادِ إِلَّا عَفْرَهَا. (۲)

ص: ۱۲۰

---

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: همین کتاب، صص ۸۸ - ۹۲.

۲- کتاب الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۶۱.

ای پسر مهزیار! پدرم ابو محمد از من پیمان گرفت که هرگز با قومی که خداوند بر آنها خشم گرفته، آنها را لعنت کرده، برای آنها در دنیا و آخرت بیچارگی رقم خورده و عذابی دردناک در انتظار آنان است، هم نشین نباشم و به من دستور داد که برای اقامت، کوه های سخت و سرزمین های خشک و دوردست را برگزینم.

همچنین آن حضرت در تویع شریفی که خطاب به شیخ مفید صادر شده است، در این زمینه می فرماید:

نَحْنُ وَ إِنْ كُنَّا ثَاوِينَ [نَائِينَ] بِمَكَانِنَا النَّائِي عَنْ مَسَاكِينِ الظَّالِمِينَ حَسْبَ الَّذِي أَرَانَاهُ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَ لِيَشِيَعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ فَإِنَّا يُحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَائِكُمْ وَ لَا يَغْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ. (۱)

ما بر اساس آنچه خدای تعالی برای ما و شیعیان مؤمنان مصلحت دیده، تا زمانی که دولت دنیا از آن فاسقان است، در سرزمین های دوردستی که از جایگاه ستمگران دور است، سکنا گزیده ایم، ولی از آنچه بر شما می گذرد، آگاهیم و هیچ یک از اخبار شما بر ما پوشیده نمی ماند.

در روایتی که پیش از این از امام صادق علیه السلام نقل شد، آن حضرت، جایگاه امام مهدی علیه السلام را جایی ناشناس معرفی می کند که جز معدود افرادی از آن آگاهی ندارند:

و هیچ کس از دوست و بیگانه از جایگاهش آگاهی نمی یابد، مگر همان خدمت گزاری که به کارهای او می رسد. (۲)

ص: ۱۲۱

- 
- ۱- الإحتجاج، تحقیق: ابراهیم البهاری، محمد هادی به، به اشراف: جعفر سبحانی، چاپ اول: قم، اسوه، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۲، صص ۵۹۷ و ۵۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.
  - ۲- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۱۷۲، ح ۵.

این گونه روایات، گویای آن است که امام مهدی علیه السلام بر اساس امر الهی، در مکان هایی ناشناخته، دور از دست رس، به دور از شهرها و آبادی ها زندگی می کند و کسی از محل اقامت آن حضرت آگاه نیست.

## (ب) محل های خاص و شناخته شده

### اشاره

در برخی روایات، از مکان هایی خاص به عنوان اقامت گاه امام مهدی علیه السلام در دوران غیبت یاد شده است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

### اول - مدینه

در برخی روایات، از مدینه منوره به عنوان محل اقامت امام عصر علیه السلام یاد شده است. در روایتی که از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است، در این زمینه چنین می خوانیم:

لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ عَزْلِهِ وَلَا بُدَّ فِي عَزْلَتِهِ مِنْ قُوَّةٍ وَمَا بَثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشِهِ وَنِعْمَ الْمَنْزِلَ طَيْبَهُ. (۱)

صاحب این امر ناگزیر از کناره گیری است و او در [زمان] کناره گیری خود ناگزیر از [داشتن] نیرو و توانی است. او با وجود آن سی نفر هیچ هراسی ندارد. چه خوب جایگاهی است [مدینه] طیبه.

در کتاب شریف بحار الأنوار ذیل این روایت چنین آمده است:

«طیبه» یکی از نام های مدینه طیبه است. این روایت دلالت می کند که آن حضرت علیه السلام غالباً در این شهر و در حوالی آن است. همچنین دلالت می کند که همواره با ایشان سی نفر از یاران خاصشان هستند و اگر یکی از آنها بمیرد، کس دیگری جای گزین او می شود. (۲)

ص: ۱۲۲

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰؛ کتاب الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳، ح ۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳.

در روایت دیگری که از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است، آن حضرت در پاسخ این پرسش راوی که می پرسد: «اگر حادثه ای برای شما روی دهد، سراغ فرزندان را از کجا بگیریم؟» می فرماید: «در مدینه». (۱)

## دوم - کوه رضوی

برخی روایات، «کوه رضوی» در نزدیکی مدینه را پناه گاه و اقامت گاه امام عصر علیه السلام معرفی کرده اند که روایت زیر از آن جمله است:

عبدالاعلی مولى آل سام می گوید: به همراه ابی عبدالله [امام صادق] علیه السلام [از مدینه] خارج شدیم. زمانی که به روحاء [در اطراف مدینه] رسیدیم، آن حضرت دقایقی نگاهش را به کوهی که در آن منطقه بود، دوخت و آن گاه فرمود:

تَرَى هَذَا الْجَبَلَ؟ هَذَا جَبَلٌ يُدْعَى رَضْوَى مِنْ جِبَالِ فَارَسٍ أَحَبَّنَا فَنَقَلَهُ اللَّهُ إِلَيْنَا. أَمَا إِنَّ فِيهِ كُلَّ شَجَرَةٍ مَطْعَمٍ، وَنِعْمَ أَمَانٌ لِلْخَائِفِ مَرَّتَيْنِ. أَمَا إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ، وَاحِدَةً قَصِيرَةً وَالْأُخْرَى طَوِيلَةً. (۲)

این کوه را می بینی؟ این کوه، «رضوی» نام دارد و از کوه های فارس است. چون ما را دوست داشت، خداوند آن را به سوی ما منتقل کرد. در آن، همه درخت های میوه دار وجود دارد و در دو مرحله پناه گاهی خوب برای خائف [امام زمان] است. آگاه باش که برای صاحب این امر دو غیبت است که یکی از آنها کوتاه و دیگری بلند است.

در دعای ندبه نیز از این مکان نام برده شده است. (۳)

ص: ۱۲۳

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۲؛ کتاب الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۶۱، ح ۱۱.

۲- کتاب الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳، ح ۷.

۳- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸.

یاقوت حموی در مورد منطقه «رضوی» می فرماید:

رضوی، کوهی است میان مکه و مدینه در نزدیکی ینبع و دارای آب فراوان و درختان زیادی است. کیسانیه (۱)

می پندارند که محمد بن حنفیه در آنجا زنده و مقیم است. (۲)

گفتنی است در احادیث فراوانی، از «رضوی» یاد شده و از آن بسیار ستایش شده است. (۳)

### سوم - ذی طوی

مکان دیگری که در روایات از آن به عنوان محل اقامت امام عصر علیه السلام یاد شده، «ذی طوی» است. «ذی طوی»، نام کوهی در اطراف مکه است. در روایتی که از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده، چنین آمده است:

يَكُونُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبُهُ فِي بَعْضِ هَذِهِ الشُّعَابِ وَ أَوْمَأَ يَبْدُهُ إِلَى نَاحِيَةِ ذِي طُوى. (۴)

صاحب این امر را در یکی از این دره ها غیبی است. [در این حال، آن حضرت] با دست خود به ناحیه ذی طوی اشاره کرد.

ص: ۱۲۴

---

۱- «کیسانیه» پیروان «مختار بن ابوعبیده ثقفی» بودند. او نخست برای پیشرفت کار خود دعوت به علی بن الحسین علیهما السلام سپس دعوت به محمد حنفیه می کرد. البته کار او مبتنی بر اعتقاد وی به اهل بیت نبود، بلکه می خواست از آن بهره برداری سیاسی کرده باشد و چون کارش بالا گرفت، خود دعوی دریافت وحی از خداوند کرد و عباراتی مسجع و مقفی به تقلید قرآن به زبان می راند. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۷۳

۲- یاقوت حموی، مرآة الإطلاع على أسماء الأمكنة و البقاع، بیروت، دارالجيل، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۲، ص ۶۲۰.

۳- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶؛ ج ۵۳، ص ۹۷.

۴- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۱۸۲.

گفتنی است در دعای ندبه نیز به نام این مکان اشاره شده<sup>(۱)</sup> و در برخی روایات، از همین منطقه به عنوان محل تجمع یاران امام مهدی علیه السلام یاد شده است.<sup>(۲)</sup>

### ج) در میان مردم

دسته سوم از روایات مانند دسته اول، از جایگاه و مکان خاصی نام نمی‌برند و از آنها استفاده می‌شود که امام مهدی علیه السلام به صورت ناشناس در میان مردم زندگی می‌کند. در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، در این زمینه، چنین می‌خوانیم:

چگونه این مردم، این موضوع را انکار می‌کنند که خداوند با حجتش همان‌گونه رفتار می‌کند که با یوسف رفتار کرد؟ همچنین چگونه انکار می‌کنند که صاحب مظلوم شما - همان که از حقتش محروم شده و صاحب این امر [حکومت] است - در میان ایشان رفت و آمد می‌کند، در بازارهایشان راه می‌رود و برفرش‌های آنها قدم می‌نهد، ولی او را نمی‌شناسند، تا زمانی که خداوند به او اجازه دهد که خودش را معرفی کند، چنان که به یوسف اجازه داد، آن زمان که برادرانش از او پرسیدند: «آیا تو یوسف هستی؟» پاسخ دهد که «آری، من یوسف هستم».<sup>(۳)</sup>

حال این پرسش مطرح می‌شود که کدام یک از این سه دسته روایت قابل پذیرش هستند و آیا راهی برای جمع کردن میان آنها وجود دارد یا خیر؟

به نظر می‌رسد میان این سه دسته روایت، تعارضی وجود ندارد و آن حضرت بسته به شرایط و موقعیت‌های مختلفی که پیش می‌آید، زندگی به صورت ناشناس در میان مردم و اقامت در مکان‌هایی چون مدینه منوره یا

ص: ۱۲۵

---

۱- ر.ک: کتاب الغیبه نعمانی، ص ۳۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶، ح ۸۰؛ ص ۳۰۷، ح ۸۱.

۲- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸.

۳- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۱۶۴؛ الکافی، ج ۱، صص ۳۳۶ و ۳۳۷، ح ۴.

دوری گزیدن از مردم و اقامت در مناطق دور از دست رس را انتخاب می کند.

به بیان دیگر، بر اساس دومین معنایی که برای غیبت قابل تصور است؛ یعنی ناشناس بودن امام مهدی علیه السلام، آن حضرت، الزامی برای اقامت در محلی خاص یا دور از دست رس ندارد و می تواند به صورت طبیعی در میان مردم زندگی کند. البته ممکن است رعایت مصالحی دیگر، آن حضرت را وادار کند که بر اساس سفارش پدر بزرگوارشان، کوه ها و بیابان ها را اقامت گاه خود برگزیند.

بدیهی است اگر قرار باشد آن حضرت به صورت ناشناس در میان مردم زندگی کند، مکان هایی چون مدینه منوره در کنار قبر جد بزرگوارش، بهترین مکان خواهد بود.

### ۳. جزیره خضرا

#### اشاره

### ۳. جزیره خضرا

یکی دیگر از موضوع های مرتبط با زندگی و شخصیت امام مهدی علیه السلام که در مجامع مختلف درباره آن پرسش می شود، موضوع «جزیره خضرا» است. بسیاری می پرسند آیا واقعا امام زمان علیه السلام در این جزیره دوردست در اقیانوس اطلس زندگی می کند؟ آیا چنان که برخی می گویند: یاران و فرزندان آن حضرت نیز در این جزیره اند؟ و... در پاسخ این پرسش ها باید گفت که موضوع «جزیره خضرا» به عنوان محل اقامت و زندگانی حضرت ولی عصر علیه السلام در عصر غیبت کبرا، برگرفته از حکایتی است که عالمان شیعه، درباره استناد آن، اتفاق نظر ندارند. گروهی آن را پذیرفته و در نتیجه معتقد به وجود جزیره خضرا هستند و جمعی، آن را بی اعتبار دانسته و اساسا وجود چنین جزیره ای را رد می کنند. در اینجا برای روشن تر شدن موضوع، به بررسی این دیدگاه ها و مهم ترین دلایل دو گروه می پردازیم.



این گروه از عالمان شیعه، حکایت جزیره خضرا را این گونه نقل می کنند:

شخصی به نام زین الدین علی بن فضل مازندرانی، در سال ۶۹۰ ه. ق از سرزمین «بربر»، طی سفری به اقیانوس اطلس، سه روز با کشتی در دل آب حرکت می کند تا به جزایر روافض (شیعیان) می رسد. در آنجا مطلع می شود که جزیره ای به نام جزیره خضرا وجود دارد که فرزندان حضرت ولی عصر علیه السلام در آنجا زندگی می کنند. وی مدت چهل روز در همان محل اسکانش می ماند. پس از چهل روز، هفت کشتی حامل مواد غذایی، از جزیره خضرا به این جزیره می آید. ناخدای کشتی، او را با نام و نام پدرش صدا می زند و می گوید: «مشخصات تو را به من گفته اند و اجازه داده اند که تو را به جزیره خضرا ببرم.» آن گاه او را به آنجا می برد. پس از شانزده روز دریانوردی، سرانجام به «آب های سفید» می رسند و ناخدا توضیح می دهد که این آب ها، مانند «سور بلد» (دیوار شهر)، جزیره را در بر گرفته است و کشتی های دشمنان هرگز نمی توانند از آنها بگذرند و به برکت وجود حضرت ولی عصر علیه السلام، در آن غرق می شوند.

سپس به جزیره خضرا می رسد. در آنجا جمعیت انبوهی را با بهترین لباس ها و نیکوترین وضع مشاهده می کند و شهری بسیار آباد با درختانی سرسبز و انواع میوه ها و بازارهای بسیار و ساختمان های مجلل از سنگ های شفاف رخام می بیند. شخص بزرگواری به نام سید شمس الدین که او را نوه پنجم امام زمان علیه السلام معرفی می کنند، مسئول تعلیم، تربیت و اداره جزیره خضرا و نایب خاص حضرت علیه السلام در آن جزیره است. او مستقیماً از امام علیه السلام فرمان می گیرد، ولی آن حضرت را نمی بیند و تنها هر صبح جمعه نامه ای به خط

امام علیه السلام در نقطه معینی گذاشته می شود که در آن، اوامر آن حضرت و آنچه تا یک هفته مورد نیاز خواهد بود، نوشته شده است.

علی بن فاضل، مدت هجده روز در آن جزیره اقامت می کند و از محضر سید شمس الدین استفاده می کند و پس از آن، به او دستور می رسد که به وطنش باز گردد.

علی بن فاضل، آنچه را از سخنان سید شمس الدین استفاده می کند، در کتابی به نام الفوائد الشمسیه گرد می آورد و ماجرای تشریف خود را به تنی چند از عالمان معاصر خویش باز گو می کند.

فضل بن یحیی طیبی، نویسنده قرن هفتم هجری قمری، در ۱۱ شوال ۶۶۹ هـ. ق، این حکایت را از زبان علی بن فاضل در شهر حلّه می شنود و آن را در کتابی با نام جزیره الخضراء گرد می آورد. (۱)

این کتاب از سوی عالمان زیر مورد توجه واقع شده است:

- شهید اول آن را به خط خود نوشته است که خط او در خزانه امیرمؤمنان علیه السلام پیدا شده است.

- محقق کرکی آن را به فارسی برگردانده است.

- علامه محمدباقر مجلسی آن را در بحار الأنوار نقل کرده است.

- شیخ حر عاملی آن را در کتاب إثبات الهداه درج نموده است.

- وحید بهبهانی به مضمون آن فتوا داده است.

- بحر العلوم در کتاب رجال خویش، آن را مورد استناد قرار داده است.

- قاضی نورالله شوشتری، محافظت بر آن را بر هر مؤمنی لازم دانسته است.

ص: ۱۲۸

---

۱- به نقل از: ناجی النجار، جزیره خضراء و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا، ترجمه و تحقیق: علی اکبر مهدی پور، چاپ ششم: قم، مؤلف، ۱۴۱۱ هـ. ق، صص ۵۲ و ۵۳.

- میرزا عبدالله اصفهانی (افندی) آن را در کتاب ریاض العلماء نقل کرده است.

- میرزای نوری آن را در کتاب جنه المأوی و نجم الثاقب آورده است.<sup>(۱)</sup>

بر اساس حکایت علی بن فاضل، امام مهدی علیه السلام و فرزندان ایشان، در جزیره خضرا، واقع در اقیانوس اطلس سکونت دارند و همه ساله، در موسم حج، حج می گزارند و پس از زیارت پدران و اجداد طاهرینشان علیهم السلامدر حجاز، عراق و طوس، مجدداً به این جزیره باز می گردند. آن حضرت علیه السلامغالباً در این جزیره اقامت دارد.<sup>(۲)</sup>

گفتنی است حکایتی نیز درباره محل اقامت امام مهدی علیه السلام از سوی شخصی به نام انباری نقل شده است، ولی به دلیل آنکه وی، آن را از شخصی مجهول نقل کرده است، به همان حکایت پیشین بسنده می کنیم.<sup>(۳)</sup>

### **(ب) دیدگاه مخالفان**

جمعی از عالمان شیعه حکایت یاد شده را که بر وجود جزیره خضرا به عنوان محل اقامت غالب حضرت امام زمان علیه السلام دلالت می کند، دارای اشکال می دانند و از آنجا که دلیل دیگری در دست نیست، وجود چنان جزیره ای را نمی پذیرند.

پیش از نقل اشکال های وارد بر این حکایت، لازم است اشاره ای به سند آن داشته باشیم. علامه مجلسی در کتاب خود می نویسد:

رساله ای مشهور به «داستان جزیره خضرا واقع در دریای سفید» یافتیم. چون این رساله در بردارنده یاد کسانی است که آن حضرت را دیده اند و همچنین در آن مطالب شگفت انگیزی وجود دارد، دوست دارم آن را در اینجا بیاورم. از

ص: ۱۲۹

---

۱- ر.ک: همان، صص ۵۳ و ۵۴.

۲- همان.

۳- همان، ص ۵۴.

آن جا که این رساله را در اصول (کتاب های روایی) معتبر نیافتم، برای آن بابی مستقل گشودم و آن را آن گونه که یافتم، نقل می کنم. (۱)

وی آن گاه به نقل حکایت می پردازد. در آغاز حکایت پس از خطبه آغازین چنین آمده است:

در خزانه امیر مؤمنان و سرور اوصیا و حجت پروردگار جهانیان و امام پرهیزکاران، علی بن ابی طالب - درود خدا بر او باد - متنی به خط شیخ فاضل و دانشمند عامل، فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی - قدس الله روحه - یافتم که در آن چنین آمده بود: «... این بنده نیازمند به بخشش خداوند سبحان متعال، فضل بن یحیی بن علی طیبی امامی کوفی که خدای او را ببخشاید، چنین می گویم: ...».

فضل بن یحیی در ادامه رساله به واسطه شیخ شمس الدین بن نجیح حلّی و شیخ جلال الدین عبدالله بن حرام حلّی، حکایت جزیره خضرا را از زین الدین علی بن فاضل مازندرانی نقل می کند. (۲)

علامه سید جعفر مرتضی عاملی، به بررسی سند این حکایت پرداخته و اشکال ها و پرسش های متعددی را متوجه آن دانسته است که در اینجا به مهم ترین آنها اشاره می کنیم:

۱. نخستین پرسش ما درباره فردی است که در ابتدای روایت می گوید: «در خزانه امیرمؤمنان... علی بن ابی طالب - درود خدا بر او باد - متنی به خط شیخ فاضل و دانشمند عامل، فضل بن یحیی طیبی یافتم».

این شخص از نظر ما ناشناخته و اسم و نسب و خصوصیات دیگر او کاملاً مجهول است. با یک نظر اجمالی به ابتدای روایت می فهمیم که او به طور قطع

ص: ۱۳۰

---

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹.

۲- همان.

مجلسی رحمه الله نیست؛ چرا که ایشان با صراحت فرمودند: «این داستان را از یک رساله دیگر نقل می کنم».

همان گونه که سید هاشم بحرانی رحمه الله (از معاصران مجلسی) در نقل داستان می گوید: «بعضی از بزرگان فرموده اند که این حدیث را به خط شیخ فاضل... یافته ایم»،<sup>(۱)</sup> این جمله هم مانند عبارت مجلسی دلالت ندارد که بحرانی مستقیماً از راوی شنیده باشد. بر فرض اینکه بپذیریم بحرانی مستقیماً از راوی شنیده است این پرسش مطرح می شود که چگونه بحرانی او را دیده و داستان را بدون واسطه از او شنیده، ولی مجلسی او را ندیده است با اینکه بحرانی و مجلسی هر دو در یک زمان می زیسته اند. دیگر اینکه به چه علت مجلسی به نقل از یک رساله متداول بسنده کرده و راجع به نویسنده و صاحب آن، تحقیق نکرده است تا حقیقت داستان را از او شفاها سؤال کند.

۲. پرسش دوم اینکه چگونه این شخص «مجهول»، خط طیبی را شناخت و اطمینان یافت که آنچه را در آن رساله یافته، خط طیبی است. آیا خط طیبی آن چنان مشهور و معروف بوده که حتی این فرد مجهول الحال هم آن را شناخته است؟

شاید واقع مطلب بر این شخص مشتبه شده باشد. به این جهت که مثلاً وقتی که دیده طیبی این داستان را روایت می کند، فکر کرده لابد کاتب آن هم اوست؛ در صورتی که بین این دو امر، ملازمه ای نیست.

۳. با توجه به این نکته، ما مشاهده می کنیم که «علی بن فاضل» (کسی که در روایت به عنوان «مازندرانی» توصیف می شود و بعد خودش را در متن همین

ص: ۱۳۱

---

۱- سید هاشم بحرانی، تبصره الولی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامی، ۱۴۱۱ ه. ق، ص ۲۴۳.

روایت، «عراقی» معرفی می کند) تلاش زیادی برای اثبات برخی از فضایل به نفع خودش دارد و این نکته از متن گفتارش با سید شمس الدین، آنجا که از ملاقات با امام سخن می گوید، به روشنی معلوم می شود:

ای سرورم، من یکی از بندگان مخلص آن حضرت هستم؛ با این همه امام را ندیده ام. بعد سید شمس الدین به من فرمود: چرا، تو او را دو مرتبه دیده ای... (۱).

و آن دو مرتبه را برایش توضیح می دهد.

علاوه بر این، همه روایت درصدد اثبات یک فضیلت بی نظیر برای اوست و آن، اینکه او خدمت کسی رسیده که دیگران نرسیده اند و همچنین درصدد اثبات عنایت و توجه امام به اوست.

پس وقتی ما این نکات را مورد توجه قرار می دهیم و بر آن، این حقیقت را بیفزاییم که هیچ یک از معاصران علی بن فاضل، او را توثیق نکرده و مورد اعتماد ندانسته اند و فقط کسانی او را قابل اعتماد دانسته اند که صدها سال پس از او زیسته اند و جالب اینکه، دلیل و مستند آنها در اعتماد به او، ظاهراً خود روایت جزیره خضرا است، نتیجه می گیریم: اطمینان به صحت آنچه او برای ما نقل می کند، امکان ندارد؛ چون احتمال می دهیم اصل قضیه و ریشه داستان، از بافته های ذهن اوست که برای رسیدن به شهرت یا برای نایل شدن به اهداف دیگری، آن را ساخته است، همچنان که در طول تاریخ، نمونه های آن را مشاهده کرده ایم.

۴. از جمله نکاتی که شک و بدگمانی ما را در خصوص این راوی و داستانش افزایش می دهد این است که معاصران او مانند علامه حلی رحمه الله و ابن داود که در سال ۷۰۷ ه. ق از تألیف کتاب رجالی خود فراغت یافته بود و

ص: ۱۳۲

همچنین علمای دیگر، به طور کلی او را نادیده گرفته و هیچ کدام از آنها حتی یک کلمه درباره او سخن نگفته اند. با اینکه داستان گران بها و بی نظیر او، باید آنها را تشویق و تحریک می کرد که به داستان و راوی آن اشاره کنند؛ راوی و داستانش را بستایند و چنین داستانی را به عنوان یکی از دلایل امام و امامت قرار دهند و آن را شایسته نقل در کتاب های خود بدانند. وقتی می بینیم دانشمندان اسلامی، مطالب و داستان های کم اهمیت تری را در نوشته هایشان آورده اند، ولی این داستان را نادیده انگاشته اند، پی می بریم که شاید آن را دروغ و باطل به حساب آورده اند یا آن را نشنیده اند یا اساساً چنین داستانی در زمان آنها ساخته نشده بود!

همه این احتمالات وجود دارد و همه آنها، ما را به شک در این داستان و راوی آن فرا می خواند. شاید کسی بگوید که شخصیت های برجسته دیگری هم وجود دارند که نویسندگان معاصر آنها، نامشان را در کتاب های خود نیاورده اند و شاید نسبت به این راوی نیز همین مسئله اتفاق افتاده باشد، ولی ما با دقت متوجه می شویم که این پاسخ در حقیقت تلاش بیهوده ای است؛ زیرا این چنین شخصیت هایی اگر چه در بعضی از کتاب های رجالی مطرح نشده اند، ولی در کتاب های دیگری که در همان زمان تألیف گردیده، به قلم آمده و مطرح شده اند. یا اینکه حداقل، مورد اعتماد بودن آنها با قراین و شواهدی غیر از آنچه خود آنها راجع به خودشان گفته اند، ثابت شده است و برخلاف علی بن فاضل، یک داستان منحصر به فرد نداشته اند که کتاب های معتبر تاریخ، مانند آن را ثبت و ضبط نکرده باشند.

آری، همین که معاصران علی بن فاضل، داستان او را نادیده انگاشته اند و هیچ گونه خبری از آن نداده اند باعث برانگیخته شدن شک و بدگمانی جدی ما نسبت به او می شود.

۵. از جمله نکات جالب توجه اینکه در خود روایت به صراحت آمده است: علی بن فاضل، داستان را از شروع تا پایان، در حضور طیبی و گروهی از علمای حله و اطراف آنکه برای زیارت شیخ آمده بودند، توضیح می دهد. حال اینکه ما هیچ فردی از این عده را پیدا نکردیم که داستان را بی واسطه یا دست کم با واسطه نقل کند. در صورتی که از آنها انتظار می رود تا آن را در شهرها و در بین مردم منتشر ساخته باشند و این داستان جالب را نقل مجالس و محافل کنند؛ زیرا در این حکایت، جایگاه وجود امام زمان علیه السلام و فرزندانش در یک موضع استثنایی و پیچیده تعیین شده است.

همچنین ما انتظار داشتیم مردم گروه گروه به زیارت قهرمان این کشف عجیب نایل شوند و به او تبرک جویند و تلاش کنند داستان را مستقیماً از خودش بشنوند و در کتاب های دیگر ثبت کنند و دانشمندان هم با آوردن نام او و داستانش در کتاب های رجالی و غیررجالی خود، تبرک بجویند، ولی هیچ یک از این حوادث رخ نداد و تنها فردی که آن را نقل کرده، «طیبی کوفی» است. البته این نقل هم توسط فرد ناشناس، در بین اوراقی در میان گنجینه ای از کتاب ها کشف شده است و عجیب اینکه نویسنده ناشناس داستان هم، به خاطر خط معروف و مشهورش، توسط این مرد ناشناس، شناخته و کشف شده است. (۱)

ص: ۱۳۴

---

۱- دراسه فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء، صص ۱۹۵ - ۱۹۸، ترجمه به نقل از: ابوالفضل طریقه دار، جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت؟!، چاپ هفتم: قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲، صص ۱۱۵ - ۱۱۹.



گفتنی است، پرسش‌ها و اشکال‌های یادشده از سوی کسانی دیگر نیز مطرح شده است.<sup>(۱)</sup>

چنان که ملاحظه شد، مهم‌ترین پرسش و اشکالی که علامه سیدجعفر مرتضی عاملی درباره سند حکایت جزیره خضرا مطرح می‌کند، مربوط به شخصی است که رساله مشهور به «داستان جزیره خضرا» را در خزانه امیرمؤمنان علی علیه السلام یافته است. ایشان تصریح می‌کند که «این شخص از نظر ما ناشناخته و اسم و نسب و خصوصیات دیگر او کاملاً مجهول است.» در پاسخ این پرسش و اشکال باید گفت که شیخ شهید قاضی نورالله شوشتری (شهید ۱۰۱۹ ه. ق) در کتاب مجالس المؤمنین تصریح کرده است که یابنده این رساله شهید اول بوده است و این جمله آغاز حکایت که «متنی به خط شیخ فاضل و دانشمند عامل، فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی یافتیم» از آن شهید بزرگوار است.<sup>(۲)</sup>

حضرت آیت الله صافی گلپایگانی پس از بیان مطلب یادشده، در پاسخ کسانی که به سند حکایت جزیره خضرا اشکال می‌کنند، می‌نویسد:

بعد از آنکه دانستیم یابنده رساله در خزانه [امیرمؤمنان] و کسی که از آن نسخه برداری کرده، شهید اول بوده است که خود نزدیک به زمان فضل بن یحیی و آشنا به خط او بوده و او را به فضل و علم و عمل توصیف کرده است. و بعد از آنکه [دانستیم] فضل بن یحیی، شیخ زین الدین علی بن فاضل را به پرهیزکاری و

ص: ۱۳۵

---

۱- ر.ک: محمدتقی شوشتری، الأخبار الدخیله، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۴۰۱ ه. ق، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲- سید نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، چاپ اول: تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۵، ج ۱، صص ۷۸ و ۷۹.

صلاح توصیف کرده است و این خبر را به واسطه دو عالم فاضل شنیده است، قول به جعلی بودن این خبر و استناد آن به دشمنان و... سخنی بدون علم است. (۱)

با توجه به مطالب یاد شده، اظهار نظر صریح و قطعی در مورد درستی یا نادرستی حکایت جزیره خضرا مشکل به نظر می رسد و بهتر است به جای مخالفت یا موافقت بی چون و چرا با این حکایت، علم آن را به خدا بسپاریم و چنان که پیش از این یادآور شده ایم، بیشتر به دنبال شناخت وظایف قطعی خود در برابر امام زمان علیه السلام و عمل به آنها باشیم؛ زیرا دانستن یا ندانستن محل اقامت امام عصر علیه السلام و وجود داشتن یا وجود نداشتن محلی به نام جزیره خضرا، هیچ تأثیری در معرفت ما نسبت به امام زمان و نزدیکی با آن حضرت ندارد. (۲)

#### ۴. وفات یا شهادت امام عصر علیه السلام

##### اشاره

در برخورد با بسیاری از اقشار مردم، یکی از نخستین پرسش هایی که مطرح می شود این است که آیا سرانجام، امام مهدی علیه السلام هم، چون پدران بزرگوار خویش به شهادت می رسد یا اینکه به مرگ طبیعی از دنیا می رود؟

در پاسخ این پرسش باید گفت هر یک از این دو احتمال، مؤیداتی در روایات دارد که در اینجا به بررسی آنها می پردازیم:

ص: ۱۳۶

---

۱- لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر علیه السلام، چاپ اول: قم، مکتب المؤلف، ۱۴۲۲ هـ. ق، ج ۳، ص ۴۲۶.

۲- برای مطالعه بیشتر در موضوع جزیره خضرا، ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۱۵۹ - ۱۷۴؛ نجم الثاقب، صص ۳۹۱ - ۴۱۰؛ منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر علیه السلام، ج ۳، صص ۴۲۲ - ۴۳۱؛ جزیره خضرا و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا؛ جزیره خضرا، افسانه یا واقعیت؟!؛ غلام رضا نظری، جزیره خضرا تحریفی در تاریخ شیعه، چاپ اول: قم، طلعه نور، ۱۳۷۸.

از دسته ای روایات استفاده می شود که آن حضرت به مرگ طبیعی از دنیا می رود. روایات زیر از آن جمله اند:

۱. ام سلمه از پیامبر خدا چنین نقل می کند:

المهدی من عترتی من ولد فاطمه... و يعمل فی الناس بسنته نبیهم فیلبث سبع سنین ثم یتوفی و یصلی علیه المسلمون. (۱)

مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه است... و او در میان مردم به سنت پیامبرشان عمل می کند. پس هفت سال درنگ می کند و آن گاه از دنیا می رود و مسلمانان بر او نماز می گزارند.

۲. در روایتی که در تفسیر آیه شریفه: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ؛ پس [از چندی] دوباره شما را بر آنان چیره می کنیم.» (۲) از امام صادق علیه السلام نقل شده، در این زمینه چنین آمده است:

خُرُوجُ الْحُسَيْنِ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمْ [ال] بِيضُ الْمَيْدَانِ لِكُلِّ بِيضِهِ وَجَهَانِ الْمُؤَدُّونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ خَرَجَ [حَتَّى] لَا يَشُكُّ الْمُؤْمِنُونَ [فِيهِ] وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَلَا شَيْطَانٍ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُعَسَّلُهُ وَ يُكْفِنُهُ وَ يُحَنِّطُهُ وَ يَلْحَدُهُ فِي حُفْرَتِهِ الْحُسَيْنُ [بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ] أَوْ لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ. (۳)

ص: ۱۳۷

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴، ح ۳۹.

۲- سوره اسراء ۱۷، آیه ۶.

۳- سیدهاشم حسینی بحرانی، سیمای حضرت مهدی عج در قرآن، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، چاپ سوم: تهران، آفاق، ۱۳۷۶، صص ۲۱۴ و ۲۱۵. همچنین ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۴، ح ۱۰۳.

[منظور] خروج [امام] حسین علیه السلام با هفتاد تن از یارانش [در زمان رجعت است]، در حالی که کلاه خودهای زرینی که دو رو دارد، بر سر دارند و اعلام کنندگانی به مردم برسانند: این حسین است که خارج شده است تا آنجا که مؤمنان هیچ شک و تردید درباره او نکنند و بدانند که او دجال و شیطان نیست و اوست حجت قائم [به حق] در میان آنها و چون معرفت به اینکه آن حضرت، همان حسین علیه السلام است، در دل های شیعیان استقرار یافت، حضرت حجت را مرگ فرا می رسد و کسی که آن جناب را غسل می دهد و کفن و حنوط می کند و به خاک می سپارد، همان حسین [بن علی] علیهما السلام خواهد بود و جز وصی و امام، هیچ کس متصدی [کار کفن و دفن] وصی نشود.

۳. در روایت دیگری نیز امام صادق علیه السلامدر پاسخ به این پرسش که اولین کسی که به دنیا رجعت خواهد کرد، چه کسی است، می فرماید:

الْحُسَيْنُ يُخْرُجُ عَلَى أَثَرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... وَ يُقْبَلُ الْحُسَيْنُ فِي أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ وَ مَعَهُ سَبْعُونَ نَبِيًّا، كَمَا بُعِثُوا مَعَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ الْقَائِمُ الْخَاتَمَ، فَيَكُونُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الَّذِي يَلِي غُسْلَهُ وَ كَفَنَهُ وَ حُنُوطَهُ وَ يُوَارِيهِ فِي حُفْرَتِهِ. (۱)

[امام] حسین علیه السلام در پی قائم علیه السلام خروج می کند... حسین علیه السلام به همراه آن گروه از یارانش که با او به شهادت رسیدند، به پیش می آید، در حالی که هفتاد پیامبر، او را همراهی می کنند، آن گونه که به همراهی موسی بن عمران فرستاده شدند. قائم علیه السلام، انگشتر خود را به او واگذار می کند. پس حسین علیه السلام، نخستین کسی است که عهده دار غسل و کفن و حنوط آن حضرت می شود و ایشان را در قبر خود قرار می دهد.

ص: ۱۳۸

از دسته دیگری از روایات که به طور عام دلالت بر به شهادت رسیدن همه ائمه معصومین علیهم السلام می کنند، شاید بتوان استفاده کرد که امام مهدی علیه السلام نیز چون پدران بزرگوار خویش به شهادت می رسد. از این دسته روایات نیز به نمونه هایی اشاره می کنیم:

۱. از امام حسن مجتبی علیه السلام در این زمینه چنین روایت شده است:

وَ اللَّهُ لَقَدْ عَهَدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ، مَا مِنَّا إِلَّا مَسِيئَةٌ أَوْ مَقْتُولٌ. (۱)

به خدا سوگند، پیامبر خدا با ما پیمان بسته است که این امر [امامت] را دوازده تن امام از فرزندان علی و فاطمه به دست خواهند گرفت و هیچ کدام از ما نیست، مگر اینکه مسموم یا کشته می شود.

۲. امام صادق علیه السلام نیز در این باره می فرماید: «وَ اللَّهُ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ؛ به خدا سوگند، هیچ یک از ما نیست، مگر اینکه کشته می شود و به شهادت می رسد». (۲)

۳. از امام رضا علیه السلام نیز مشابه همین تعبیر روایت شده است. (۳)

گفتنی است این دسته روایات معمولاً برای پاسخ گویی به شبهه هایی که در مورد شیوه از دنیا رفتن برخی امامان مطرح می شود، مورد استفاده قرار می گیرد. علامه مجلسی نیز در کتاب خود، بابی را با عنوان «باب شده محنهم و أنهم أعظم الناس مصيبه و أنهم عليهم السلام لا يموتون إلا بالشهادة؛ باب شدت سختی های امامان معصوم و اینکه مصیبت های آنها از همه مردم بزرگ تر بود و اینکه آنها نمی میرند، مگر با شهادت» (۴) به بررسی این روایات اختصاص داده است.

ص: ۱۳۹

۱- همان، ج ۲۷، ص ۲۱۷، ح ۱۹.

۲- همان، ص ۲۰۹، ح ۷.

۳- همان، ص ۲۱۴، ح ۱۶.

۴- همان، صص ۲۰۷ - ۲۱۷.

۴. نویسنده کتاب إلزام الناصب به نقل «برخی از علما»، عبارتی را نقل کرده است که دلالت بر شهادت امام مهدی علیه السلام می کند. او می نویسد:

فَإِذَا تَمَّتِ السَّبْعُونَ السَّنَةَ أَتَى الْحُجَّهَ الْمَوْتُ فَتَقْتُلُهُ امْرَأَةٌ مِنْ بَنَاتِ بَيْتِ مِمْ مِنْ بَنَاتِ بَيْتِ مِمْ إِسْمُهَا سَعِيدَةٌ وَ لَهَا لِحْيَةٌ كَلِحْيَةِ الرَّجُلِ بِجَاوِنٍ صِخْرٍ مِنْ فَوْقِ سَطْحٍ وَ هُوَ مُتَجَاوِزٌ فِي الطَّرِيقِ فَإِذَا مَاتَ تَوَلَّى تَجْهِيْزَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۱)

هنگامی که هفتاد سال [حکومت حضرت] حجت به پایان رسید، مرگ به سراغ او می آید. زنی از بنی تمیم به نام سعیده که به سان مردان، مو بر چهره دارد، از بالای پشت بام هاوونی سنگی به سوی آن حضرت که در حال گذشتن از آن مسیر است، پرتاب می کند و او را می کشد. پس از درگذشت آن حضرت، امام حسین علیه السلام عهده دار خاک سپاری او می شود.

گفتنی است عبارت یاد شده از سوی برخی صاحب نظران مورد نقد و بررسی قرار گرفته است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

شهید سید محمد صدر در این زمینه می نویسد:

این متن اساساً قابلیت اثبات موضوع [شهادت حضرت] را ندارد؛ زیرا روایت نقل شده، از یکی از معصومین نیست، بلکه از بعضی از علما که ما نمی دانیم کیست، نقل شده است. حتی اگر این متن - چنان که از ظاهر آن برمی آید - اشاره به مضامین برخی روایات داشته باشد، تبدیل به روایت مرسلی می شود که نه سند آن مشخص است و نه امامی که از او روایت شده است. افزون بر اینکه سند روایات یاد شده معمولاً ضعیف و مضامین آنها دور از ذهن است، به گونه ای که نمی توان با آنها چیزی را ثابت کرد. (۲)

ص: ۱۴۰

۱- علی یزدی حائری، إلزام الناصب فی إثبات الحجج الغائب، چاپ دوم: قم، مکتبه الرضی، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۶۷.

۲- سید محمد صدر، تاریخ ما بعد از ظهور، چاپ اول: بیروت، دارالتعارف، ۱۳۹۲ هـ. ق، ص ۸۸۱.

نام برده نقدهای دیگری نیز به متن و محتوای این عبارت وارد کرده است که به همین مقدار بسنده می‌کنیم. (۱)

سید محمد کاظم قزوینی نیز پس از نقل عبارت إلزام الناصب می‌نویسد:

کاش این عالم بزرگوار روایاتی را که این مطلب از آنها برداشت شده است، می‌آورد تا چگونگی شهادت آن پیشوای جهانی بر ما روشن می‌گشت و کاش نگارنده این کتاب، نام این دانشمندی را که فشرده سخن او را آورده است، ذکر می‌کرد... به هر حال، به نظر ما این مطلب سربسته و نارسا و بدون دلیل است. از این رو، پذیرفتن شهادت آن حضرت بدین صورت مشکل است. شهادت او به وسیله سم نیز در روایت تصریح نشده است. بنابراین، چگونگی رحلت آن گرامی را تنها خدا می‌داند و بس. (۲)

در هر حال، با توجه به این دو دسته روایات، اظهار نظر صریح و قطعی در مورد چگونگی وفات امام مهدی علیه السلام مشکل به نظر می‌رسد به ویژه با توجه به این مطلب که درباره شیوه شهادت آن حضرت فقط یک روایت در بعضی منابع شیعی نقل شده است که آن هم چندان اعتباری ندارد.

ص: ۱۴۱

---

۱- ر.ک: همان، ص ۸۸۳.

۲- سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور ترجمه: الإمام المهدی علیه السلام من المهد إلى الظهور، ترجمه و تحقیق: علی کریمی و محمد حسینی، چاپ پنجم: قم، الهادی، ۱۳۸۳، ص ۷۸۵.





بخش دوم: معرفت امام زمان عليه السلام

اشاره

ص: ۱۴۳



#### ۱. معرفت امام در آموزه های اسلامی

«معرفت امام» جایگاه و اهمیت ویژه ای در آموزه های اسلامی دارد و در سخنان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام تأکید فراوانی بر آن شده است. برای روشن تر شدن این موضوع به برخی از روایاتی که در این زمینه وارد شده است، اشاره می کنیم:

۱. در روایتی که به صورت متواتر (۱)

و از طریق شیعه و اهل سنت از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده، نشناختن امام زمان و معرفت نداشتن نسبت به او با مردن در عصر جاهلیت (عصر کفر و شرک) برابر دانسته شده است. در این روایت می خوانیم:

ص: ۱۴۵

---

۱- «تواتر» [در لغت] یعنی یکی پس از دیگری و همراه با فاصله... و در اصطلاح، حدیث «متواتر»، خبر جماعتی است که سلسله روایت آن تا به معصوم در هر طبقه به حدی باشد که امکان توافق آنها بر کذب به طور عادی محال باشد و موجب علم گردد. «سیدرضا مؤدب، علم الحدیث: پژوهشی در مصطلح الحدیث یا علم الدرايه، چاپ اول: قم، احسن الحدیث، ۱۳۷۸، ص ۲۳، ر.ک: کاظم مدیر شانه چی، علم الحدیث و درایه الحدیث، چاپ پانزدهم: قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا، ج ۲، ص ۳۳. خبر متواتر به لفظی، معنوی و اجمالی تقسیم شده است. «متواتر لفظی، خبری است که همه ناقلین، مضمون آن را یکسان و با الفاظ واحد ذکر نمایند و با هم تطابق لفظی دارند... متواتر معنوی، خبری است که همه ناقلین مضمون واحدی را با عبارات مختلف نقل می نمایند» علم الحدیث: پژوهشی در مصطلح الحدیث یا علم الدرايه، ص ۲۷. «متواتر اجمالی و آن علم اجمالی به صحت یکی از چند حدیثی است که در یک موضوع وارد شده» علم الحدیث و درایه الحدیث، ص ۳۷.

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (۱)

هر کس بمیرد و امام زمانش را شناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

۲. امام باقر علیه السلام در این زمینه می فرماید:

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتُهُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرُّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ. (۲)

هر کس در حالی که امامی نداشته باشد، بمیرد، مردنش، مردن جاهلیت است و هر آن که در حال شناختن امامش بمیرد، پیش افتادن یا تأخیر این امر [دولت آل محمد علیهم السلام]، او را زیان نرساند و هر کس بمیرد در حالی که امامش را شناخته، همچون کسی است که در خیمه قائم [علیه السلام] با آن حضرت باشد.

۳. حارث بن مغیره از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: جَاهِلِيَّةً جَهْلَاءَ أَوْ جَاهِلِيَّةً لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ؟ قَالَ: جَاهِلِيَّةً كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ ضَلَالًا. (۳)

به ابو عبدالله [امام صادق] علیه السلام عرض کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که بمیرد و امامش را شناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است»؟ فرمود: آری. گفتم:

ص: ۱۴۶

۱- ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۲، ص ۳۷۷، ح ۳ و ج ۲، ص ۲۱، ح ۹؛ کتاب الغیبه نعمانی، ص ۱۳۰، ح ۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۹؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۶۸، ج ۳۲، صص ۳۲۱ و ۳۳۱، ج ۵۱، ص ۱۶۰ و ج ۶۸، ص ۳۳۹؛ سلیمان بن ابراهیم القندوزی، ینابیع المودّه، چاپ اول: تهران، اسوه، ۱۴۱۶ ه. ق، ج ۳، ص ۳۷۲؛ برای مطالعه بیشتر در زمینه جایگاه این روایت در متون روایی شیعه و اهل سنت، ر.ک: مهدی فقیه ایمانی، شناخت امام یا راه رهایی از مرگ جاهلی، چاپ اول: قم، مؤلف، ۱۴۱۲ ه. ق؛ علی اکبر مهدی پور، او خواهد آمد، چاپ دوازدهم: قم، رسالت، ۱۳۸۴، صص ۹۳ - ۱۱۵.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۵.

۳- همان، ص ۳۷۷، ح ۳.

جاهلیت کامل یا جاهلیتی که امامش را نشناسند؟ فرمود: جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی.

## ۲. ضرورت معرفت امام

حال این پرسش مطرح می شود که چرا در آموزه های اسلامی این همه بر لزوم معرفت امام تأکید شده است؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، لازم است که نگاهی اجمالی به جایگاه امام و امامت در مکتب اسلام داشته باشیم:

۱. در روایتی که از امام رضا علیه السلام نقل شده، در این زمینه چنین آمده است:

إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامَ الدِّينِ وَنِظَامَ الْمُسْلِمِينَ وَصِلَاحَ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَتَوْفِيرِ الْفَيْءِ وَالصَّدَقَاتِ وَإِمْضَاءِ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَمَنْعِ الثُّغُورِ وَالْأَطْرَافِ. الْإِمَامُ يُجِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَيُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ. (۱)

امامت، زمام دین و مایه نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت، اساس رشد یابنده اسلام و شاخه بلند آن است. تمامیت نماز و روزه و حج و جهاد و گردآوری مالیات و صدقات و اجرای حدود و احکام و حراست از مرزهای اسلام همه به دست

امام است. امام، حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می کند و حدود خدا را برپا می دارد و از دین خدا دفاع می کند. او با حکمت و اندرز و حجت رسا [مردم] را به راه پروردگارش فرامی خواند.

با توجه به این روایت به خوبی روشن می شود که بقای همه اصول و فروع اسلام به وجود امام بسته است و آموزه های اسلامی جز با وجود امام تحقق عین

ص: ۱۴۷

---

۱- همان، ص ۲۰۰، ح ۱؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۶.

و عملی نمی یابد. از این رو کسی که امام زمانش را نشناسد، هیچ بهره ای هم از اعمال خود نخواهد برد.

۲. در روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده، این موضوع با صراحت بیشتری بیان شده است. آن حضرت می فرماید:

دُرُوهُ الْأَمْرِ وَ سَيْنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» (۱)

أَمَا لَوْ أَنَّ رُجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيُؤَالِيَهُ وَ يَكُونُ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَ عَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَ لا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ. (۲)

بالاترین مرتبه امر [دین] و کلیدش و در همه چیز و مایه خرسندی خدای رحمان، پیروی از امام بعد از شناخت اوست. همانا خدای عز و جل می فرماید: «هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت خدا را فرمان برده و هر کس روی گردان شود، ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده ایم» همانا اگر مردی شب ها را به عبادت به پاخیزد و روزها را روزه دارد و تمام اموالش را صدقه دهد و در تمام دوران عمرش به حج رود و امر و ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او باشد، برای او از ثواب خدای جل و عز حقی نیست و او از اهل ایمان نباشد.

این روایت ضرورت و فلسفه تأکیدهای فراوان اسلام بر شناخت امام را به خوبی آشکار می کند و روشن می سازد که معرفت امام از آن رو اهمیت دارد

ص: ۱۴۸

۱- سوره نساء ۴، آیه ۸۰.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۹، ح ۵.

که مقدمه پیروی و اطاعت از اوست. به همین دلیل است که می بینیم در بسیاری از روایت های «من مات» به جای تعبیر «و لم يعرف امام زمانه»، عبارت هایی چون «و لیس علیه إمام»<sup>(۱)</sup>

یا «و لیس له إمام»<sup>(۲)</sup> یا «و لیس له إمام یأتم به»<sup>(۳)</sup>، «و لیس له إمام

یسمع له و یطیع»<sup>(۴)</sup>

«و لیس علیه طاعه»<sup>(۵)</sup>، «و لیس فی عنقه بیعه»<sup>(۶)</sup> آمده است که همه آنها بر مقدمه بودن معرفت برای پیروی و اطاعت از امام - به عنوان شرط نجات و رستگاری - دلالت می کند.

۳. توجه به روایت ذیل که از امام حسین علیه السلام نقل شده است این موضوع را روشن تر می سازد. آن حضرت در این روایت با اشاره به فلسفه آفرینش انسان می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ، جَلَّ ذِكْرُهُ، مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَسَاوَاهُ.

هان ای مردم! همانا خداوند - بزرگ باد یاد او - بندگان را نیافرید مگر برای اینکه او را بشناسند. پس هرگاه او را بشناسند، او را پرستند و هرگاه او را پرستند، با پرستش او، از بندگی هر آنچه جز خداست، بی نیاز شوند.

ص: ۱۴۹

۱- ر.ک: همان، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۱.

۲- ر.ک: همان، ح ۲.

۳- ر.ک: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۷هـ. ق، ج ۲، ص ۱۸۵، ح ۱۶۹۹.

۴- ر.ک: محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، الإختصاص، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم: قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه فی قم المقدسه، ۱۴۱۴هـ. ق، صص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۵- ر.ک: ابن حجر هیثمی، مجمع الزوائد، قاهره، ۱۳۵۳هـ. ق، ج ۵، ص ۲۲۳.

۶- علی بن حسام الدین المتقی البرهان الفوری، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳هـ. ق، ج ۱، ص ۱۰۳، ح ۲۶۳.

مردی پرسید: ای فرزند رسول خدا، پدر و مادرم فدایت، معرفت خدا چیست؟ حضرت فرمود: «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛ این است که اهل هر زمانی، امامی را که باید از او فرمان برند، بشناسند».<sup>(۱)</sup>

بنابراین، می توان گفت: فلسفه آفرینش انسان، رسیدن به مقام معرفت خداست. این معرفت حاصل نمی شود مگر به معرفت امام و حجت عصر علیه السلام؛ زیرا امام، آینه تمام نمای حق و واسطه شناخت خداست، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

... نَحْنُ الْعَالِمُونَ (الْقَائِمُونَ) بِأَمْرِهِ وَ الدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ، بِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ، نَحْنُ الْأَدِلَّةُ عَلَى اللَّهِ وَ لَوْلَا مَا عُبِدَ اللَّهُ  
(۲).

ما دانیان (برپا دارندگان) به امر خدا و دعوت کنندگان به راه او هستیم. به واسطه ما خدا شناخته و پرستیده می شود. ما راهنمایان به سوی خدا هستیم و اگر ما نبودیم، خدا پرستیده نمی شد.

۴. توجه به مفاد دعاهایی که خواندن آنها در عصر غیبت مورد تأکید قرار گرفته است، نیز ما را به اهمیت موضوع شناخت حجت خدا و نقش آن در زندگی انسان رهنمون می سازد.

بر اساس روایتی که زراره بن اعین از امام صادق علیه السلام نقل می کند، آن حضرت پس از پیش گویی غیبت قائم علیه السلام پاسخ این پرسش زراره که: «اگر آن زمان را درک کردم، چه عملی را پیشه خود سازم؟» می فرماید:

يَا زُرَّارَةُ إِنَّ أَدْرَكَتْ ذِمَّتَكَ الزَّمَانَ فَأَدِمِ هَذَا الدُّعَاءَ: «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي

ص: ۱۵۰

- 
- ۱- گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام (ترجمه موسوعه الکلمات الإمام الحسين عليه السلام، چاپ ششم: قم، معروف و مشرقین، ۱۳۸۱، صص ۶۰۴ و ۶۰۵).
  - ۲- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۶۰، ح ۳۸. همچنين ر.ک: همان، ص ۲۴۷، ح ۱۴.



رَسُولِكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» (۱).

ای زرارہ! اگر آن زمان را درک کردی پیوسته این دعا را بخوان: «بار الها! خودت را به من بشناسان؛ که اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت. بار الها! فرستاده ات را به من بشناسان؛ که اگر فرستاده ات را به من نشناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت. بار الها! حجت خود را به من بشناسان؛ که اگر حجتت را به من نشناسانی، از دینم گمراه می شوم.

این دعا با اندک تفاوتی، در یکی از توقیعات امام عصر علیه السلام نیز آمده است. (۲)

### ۳. مفهوم معرفت امام

شیخ صدوق رحمه الله درباره ضرورت معرفت امام و آنچه که هر مسلمان باید در مورد امام خود بداند، می نویسد:

بر ما واجب است که پیامبر [اسلام] و امامان پس از او را که درود خدا بر آنان باد، با نام ها و ویژگی هایشان بشناسیم. این امر فریضه واجبی است که بر ما لازم آمده است و خداوند عذر هیچ کس را در مورد آن نمی پذیرد، خواه جاهل [قاصر] باشد و خواه [جاهل] مقصر. (۳)

نویسنده کتاب ارزشمند مکیال المکارم، مراد و مقصود از «معرفت امام» را که در روایت ها بر آنها تأکید شده است، چنین توضیح می دهد:

بدون تردید، مقصود از شناختی که امامان ما - درودها و سلام های خداوند بر ایشان باد - تحصیل آن را نسبت به امام زمانمان امر فرموده اند، این است که ما آن

ص: ۱۵۱

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۳، صص ۳۴۲ و ۳۴۳، ح ۲۴.

۲- ر.ک: همان، باب ۴۵، ص ۵۱۲، ح ۴۳.

۳- محمد بن علی بن حسین صدوق، الهدایه [فی الاصول و الفروع]، تحقیق: مؤسسه الإمام الهادی علیه السلام، چاپ دوم: قم، مؤسسه الإمام الهادی علیه السلام، ۱۳۸۴، صص ۲۸ و ۲۹.

حضرت را چنان که هست بشناسیم، به گونه ای که این شناخت سبب درامان ماندن ما از شبهه های ملحدان و مایه نجاتمان از اعمال گمراه کننده مدعیان دروغین باشد. چنین شناختی جز به دو امر به دست نمی آید: شناختن شخص امام به نام و نسب و دوم، شناخت ویژگی های او. به دست آوردن این دو شناخت از اهم واجبات است. (۱)

باید دانست شناخت ویژگی های امام در عصر ما از اهمیت بیشتری برخوردار است و در واقع، این نوع شناخت می تواند در زندگی فردی و اجتماعی منتظران منشأ اثر و تحول باشد؛ زیرا اگر کسی به حقیقت به صفات و ویژگی های امام عصر علیه السلام و نقش و جایگاه آن حضرت در هستی و فقر و نیاز خود نسبت به او آگاه شود، هرگز از یاد و نام آن حضرت غافل نمی شود.

نکته ای که باید در نظر داشت، این است که شناخت امام زمان علیه السلام از شناخت دیگر امامان معصوم علیهم السلام جدا نیست. اگر کسی به طور کلی به شأن و جایگاه ائمه هدی آگاه شد، صفات و ویژگی های آنها را شناخت و به مسئولیت خود در برابر آنها پی برد، به یقین، به شناختی شایسته از امام عصر علیه السلام نیز دست می یابد.

#### ۴. راه های به دست آوردن معرفت

##### اشاره

معرفت امام زمان علیه السلام نیز چون برخی دیگر از معرفت ها از دو طریق حاصل می شود:

##### الف) معرفت اکتسابی

یکی از راه های پی بردن به مراتب و مقامات بلند امامان معصوم شیعه به طور کلی و امام عصر علیه السلام به طور خاص، مطالعه و تأمل در کتاب ها و مقاله هایی است که در این زمینه نگاشته شده است. (۲)

ص: ۱۵۲

- ۱- مکیال المکارم فی فوائد الدعا للقائم، ج ۲، ص ۱۰۷.
- ۲- از جمله آنها به کتاب های زیر می توان اشاره کرد: الکافی، ج ۱، کتاب الحججه، صص ۱۶۸ - ۴۳۸؛ الهدایه، صص ۳۰ - ۵۰؛ ابوجعفر محمد بن حسن صفار قمی، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، چاپ اول: قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ه. ق، لطف الله صافی گلپایگانی، معرفت حجت خدا شرح دعای اللهم عرفنی نفسک، چاپ اول: قم، حضرت معصومه، ۱۳۷۵؛ سیدمحمد بنی هاشمی، معرفت امام عصر علیه السلام، چاپ اول: تهران، نیک معارف، ۱۳۷۵؛ سید حسن میرجهانی طباطبایی، ولایت کلیه، تحقیق و تصحیح: سیدمحمد لولاکی، چاپ اول: قم، الهدای، ۱۳۸۲؛ «جایگاه امام معصوم علیه السلام درنسبت با کل هستی»؛ گفت و گوبا آیت الله محمدعلی گرامی، موعود، سال اول، ش ۲، خرداد و تیر ۱۳۷۶ و ش ۱۳، مرداد و شهریور ۱۳۷۶؛ سیدمحمد مهدی میرباقری، «معرفت الله، معرفت ولی خداست»، موعود، سال پانزدهم، ش ۷۰، آذر ۱۳۸۵؛ «معرفت امام عصر عج الله تعالی فرجه الشریف: اقتراح با حضور حجج الاسلام و المسلمین

محمدباقر تحریری، سید محمد مهدی میرباقری و دکتر ابراهیم شفیع‌ی سروسستانی، موعود، سال دوازدهم، ش ۸۶ و ۸۷،  
فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۶.

همچنین خواندن زیارت جامعه کبیره و تأمل و تدبّر در اوصافی که در این زیارت برای ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده، در حصول معرفت نسبت به مقام و جایگاه امام در هستی بسیار مؤثر است. (۱)

شاید بتوان گفت شناخت نشانه های ظهور نیز یکی از فروع شناخت امام عصر علیه السلام است؛ زیرا شناخت دقیق نشانه های ظهور سبب می شود انسان، فریب مدعیان دروغین مهدویت را نخورد و در دام شیادانی که ادعای «مهدی» بودن دارند، نیفتد.

برای ظهور منجی آخرالزمان، نشانه های حتمی و تردیدناپذیری شمرده شده است که با مشاهده آنها به حقانیت آن منجی و اینکه او واقعا همان

ص: ۱۵۳

---

۱- برخی از شرح های زیارت جامعه کبیره که علاقه مندان را در درک مفاهیم بلند مطرح شده در این زیارت یاری می کند، به شرح زیر است: سیدحسین همدانی درود آبادی، الشموس الطالعه فی شرح الزیارة الجامعه، تهران، مصطفوی، ۱۳۷۸هـ. ق؛ احمد زمردیان، مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، چاپ سوم: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶؛ عبدالعلی گویا، علی و زیارت جامعه کبیره، چاپ اول: تهران، زراره، ۱۳۷۸؛ عبدالله جوادی آملی آیت الله، ادب فنای مقربان: شرح زیارت جامعه کبیره، تحقیق و تنظیم محمد صفایی، چاپ اول: قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱؛ محمدباقر تحریری، جلوه های لاهوتی: شرح زیارت جامعه کبیره، ۳ ج، چاپ اول: تهران، دارالمعارف، ۱۳۸۴.

امام منتظر؛ یعنی امام مهدی علیه السلام است، می توان پی برد. بنابراین، بر همه منتظران لازم است که پس از شناخت کامل امام عصر علیه السلام، به مطالعه و شناسایی نشانه های ظهور نیز بپردازند. (۱)

### (ب) معرفت اعطایی

در آموزه های اسلامی بر تأثیر پرهیزکاری و انجام اعمال شایسته در حصول معرفت راستین و نهادینه شدن آن در وجود آدمی بسیار تأکید شده است. بر اساس این آموزه ها انسان می تواند با عمل کردن به آموخته های خود، مرزهای دانایی اش را گسترش دهد و به آنچه نمی داند دست یابد. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا. (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص حق از باطل قرار می دهد.

و در جایی دیگر می فرماید:

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ. (۳)

سخنان پاکیزه به سوی او بالا می رود و کار شایسته به آن رفعت می بخشد.

ص: ۱۵۴

---

۱- برای آشنایی با نشانه های ظهور می توان به کتاب های زیر مراجعه کرد: سیدحسن میرجهانی، نواب الدهور فی علایم الظهور، دو جلد در چهار مجلد، کتاب خانه صدر، ۱۳۶۹؛ علی کورانی، عصر ظهور، ترجمه کتاب عصر الظهور، ترجمه: عباس جلالی، چاپ پنجم: تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱؛ کامل سلیمان، روزگار رهایی یوم الخلاص، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، چاپ سوم: تهران، آفاق، ۱۳۷۶، ج ۲، صص ۸۱۷ - ۸۸۷؛ محمد خادمی شیرازی، نشانه های ظهور او، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۸. برای آشنایی بیشتر با منابع مطالعاتی موضوع نشانه های ظهور، ر.ک: ابراهیم شفیعی سروسستانی، «آخرالزمان شناسی در آثار اسلامی» مندرج در کتاب پیشگویی ها و آخرالزمان (مجموعه مقالات).

۲- سوره انفال ۸، آیه ۲۹؛ ر.ک: سوره طلاق (۶۵)، آیه ۲ و ۳.

۳- سوره فاطر ۳۵، آیه ۱۰.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه و بیان مراد از «کلم الطیب؛ سخن های پاکیزه» چنین می نویسد:

مراد از آن صرف لفظ نیست، بلکه لفظ بدان جهت که معنایی طیب (پاکیزه) دارد منظور است. پس در نتیجه مراد از این «کلم طیب» عقاید حقی می شود که انسان اعتقاد به آن را زیربنای اعمال خود قرار می دهد. (۱)

ایشان در ادامه، به بررسی رابطه علم و عمل و تأثیر عمل شایسته در رفعت علم پرداخته و می نویسد:

عمل از فروع علم و آثار آن است، آثاری که هیچ گاه از آن جدا شدنی نیست. هر چه عمل مکرر شود، اعتقاد راسخ تر، روشن تر و در تأثیرش قوی تر می گردد. (۲)

امام باقر علیه السلام نیز در زمینه نقش عمل به دانسته ها در افزایش دانایی می فرماید:

مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ عَلَّمَهُ اللَّهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ. (۳)

هر کس به آنچه می داند، عمل کند، خداوند آنچه را نمی داند به او می آموزد.

بنابراین، کسانی که در پی معرفت امام عصر علیه السلام و راه یافتن به ولایت ایشان هستند باید افزون بر مطالعه و تحقیق و تدبیر در ویژگی های امامان معصوم علیهم السلام، در پیروی از این بزرگواران و دوری از مخالفت آنها نیز بکوشند و خود را از همه آلودگی هایی که پیشوایان معصوم نمی پسندند، پیراسته سازند. در این صورت است که می توان امیدوار بود انوار معرفت این

ص: ۱۵۵

---

۱- سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ اول: تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۳، ج ۱۷، ص ۲۹.

۲- همان.

۳- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۸۹، ح ۴۴.

حجت های الهی در قلب ما راه یابد.

در روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده است، در این زمینه چنین می خوانیم:

وَ اللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يَجُوبُنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَا يُطَهَّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَ يَكُونَ سَلَامًا لَنَا سَلَامَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَ آمَنَهُ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ. (۱)

ای اباخالد! به خدا سوگند بنده ای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا اینکه خدا قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب بنده ای را پاکیزه نمی کند تا اینکه تسلیم محض ما شده و با ما آشتی کرده باشد. پس چون با ما از در آشتی درآمد، خدا از حساب سخت نگاهش دارد و هراس بزرگ روز رستاخیز ایمنش سازد.

ناگفته نماند که در این راه باید از عنایت حضرت حق نیز مدد جوئیم و - همچنان که در دعایی که پیش از این بدان اشاره کردیم، ملاحظه شد - از درگاه الهی نیز توفیق شناخت حجتش را درخواست کنیم تا بدین وسیله از گمراهی و سرگردانی نجات یابیم.

ص: ۱۵۶

همه ما کم و بیش تاکنون در مورد لزوم «معرفت امام زمان علیه السلام»، مطالبی خوانده یا شنیده ایم و به اجمال می دانیم بر اساس روایات قطعی و تردیدناپذیری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نقل شده، نداشتن معرفت نسبت به امام زمان علیه السلام به منزله مرگ در زمان جاهلیت؛ یعنی مردن در حال کفر و شرک است. همچنین از جایگاه و نقشی که در آموزه های اسلامی برای امامان معصوم علیهم السلام ترسیم شده است، شناخت داریم، ولی شاید بسیاری از ما نسبت به کم و کیف و لوازم این معرفت چندان آگاه نباشیم و به درستی ندانیم که چه شناخت تفصیلی باید نسبت به امام عصر خود داشته باشیم. این وضعیت برای کسانی که همه افتخار خود را در پذیرش امامان معصوم و اعتقاد به امام عصر علیه السلامی دانند، هرگز زبیده نیست. از این رو، همه باید در حد توان و درک خود برای رسیدن به سطحی قابل قبول از شناخت و معرفت امام بکوشیم و معرفت اجمالی خود را به معرفت تفصیلی تبدیل کنیم.

دانشوران بزرگ شیعه از دیرباز با درک عمیقی که نسبت به اهمیت و جایگاه موضوع امامت در مجموعه معارف اسلامی داشته اند، برای تبیین ابعاد مختلف این موضوع، به ویژه ویژگی های امامان معصوم تلاش فراوانی کرده و با بهره گیری از منابع متقنی که در اختیارشان بوده است، به توضیح و



تشریح موضوع یادشده پرداخته اند که کتاب های ارزشمند این عالمان پرهیزکار شاهدهی بر این مدعاست.

یکی از کتاب های گران سنگی که ابعاد مختلف معرفت امام به طور نسبتا کامل و در عین حال به اختصار در آن بیان شده، کتاب الهدایه [فی الأصول و الفروع] اثر محدث و فقیه بزرگ شیعه صدوق رحمه الله (۱) است.

این عالم فرزانه در «باب الإمامه» این کتاب پس از بیان مبانی امامت و اصول اعتقاد شیعه در

ص: ۱۵۸

۱- ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق از فقیهان و محدثان بزرگ شیعه است که بسیاری از علمای امامیه، کلام او را به مانند نص منقول و خیر ماثور می دانند. او پس از سال ۳۰۵ ه. ق به دعای امام مهدی علیه السلام به دنیا آمد و در قم نزد مشایخی همچون پدرش، علی بن حسین بابویه م ۳۲۹ ه. ق، محمد بن حسن بن احمد بن ولید، محمد بن علی ماجیلویه و احمد بن علی بن ابراهیم قمی به تحصیل پرداخت. استعداد و نبوغ او در فراگیری علوم زبانزد محافل علمی قم بود. آن گاه به ری رفت که در آن زمان پایتخت آل بویه بود و در آنجا اقامت گزید و از محضر علمای بزرگ این شهر استفاده کرد. از آن پس، با مسافرت به شهرهای نیشابور، بغداد، همدان، سرخس، مرو، بلخ، سمرقند، فرغانه (در جنوب شرقی ازبکستان)، ایلاق (در اطراف تاشکند) و جاهای دیگر، هم از محضر مشایخ بزرگ حدیث که در این شهرها می زیستند، استفاده کرد و هم با برقرار کردن کرسی تدریس در این شهرها، معارف شیعی را در سرتاسر جهان اسلام منتشر ساخت. تألیفات شیخ صدوق بالغ بر سیصد جلد کتاب و رساله بوده است که برخی از آنها اکنون در دست رس است. برخی از تألیفات فقهی و روایی موجود شیخ صدوق عبارتند از: التوحید، کتاب من لایحضره الفقیه، الأمالی، علل الشرائع، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، الخصال، کمال الدین و تمام النعمه، معانی الأخبار، المقنع فیالفقه و الهدایه. او در سال ۳۸۱ ه. ق. در شهر ری دیده از جهان فرو بست و در همین شهر به خاک سپرده شد. آرام گاه وی در آنجا معروف و زیارت گاه شیعیان است. (با استفاده از مقدمه مترجم کتاب کمال الدین و تمام النعمه (منصور پهلوان)). یکی از کتاب های ارزشمند این فقیه و محدث عالی مقام، کتاب الهدایه [فی الأصول و الفروع] است که به سبک برخی از کتاب های قدما بخشی از آن به اصول مباحث کلامی و اعتقادی و بخشی دیگر به فروع (مباحث فقهی) اختصاص یافته است. بخش اصول این کتاب با وجود حجم کم آن، دربردارنده مهم ترین معارف اسلامی و شیعی و به بیان دیگر یک دوره فشرده اعتقادات؛ شامل مباحث توحید، نبوت، امامت و... است.

این زمینه، به موضوع معرفت امامان پرداخته و در ذیل بابی با عنوان «باب شناخت امامانی که پس از پیامبر، حجت بر مردم هستند»، به تفصیل در این زمینه سخن گفته است.

با توجه به اتقان و استحکام مطالب این کتاب و همچنین با توجه به مشی متعادل شیخ صدوق؛ که از دیرباز به عنوان جریان مخالف با خط غلو شناخته شده است، در این فصل، با محور قرار دادن مباحث امامت کتاب یاد شده به تحلیل و بررسی ویژگی های امامان معصوم علیهم السلام می پردازیم، باشد تا به مدد انفاس قدسی این فقیه وارسته، همه ما بیش از پیش به معرفت امام زمان خود نائل شویم.

شیخ صدوق رحمه الله در آغاز باب یاد شده از کتاب الهدایه، دوازده ویژگی امامان معصوم علیهم السلام را که لازم است هر مسلمان نسبت به آنها معتقد باشد، برشمرده است. این ویژگی ها به شرح زیر است: (۱)

## ۱. پیشوایان دوازده گانه

### اشاره

#### ۱. پیشوایان دوازده گانه

نخستین ویژگی امامان اهل بیت علیهم السلام این است که نام و تعداد آنها براساس نص الهی و تعیین رسول گرامی اسلام مشخص شده است و هیچ تغییر و تبدلی در آن راه نمی یابد. از این رو، بر همه معتقدان به امامت لازم است که تمامی امامان دوازده گانه را یکی پس از دیگری از امام علی علیه السلام تا خاتم اوصیا حجت بن الحسن العسکری علیهما السلام بپذیرد و به آنها معتقد باشد.

شیخ صدوق در این زمینه می نویسد:

ص: ۱۵۹

---

۱- گفتنی است شیخ صدوق رحمه الله در کتاب الاعتقادات خود نیز به این ویژگی ها اشاره کرده است. ر.ک: الاعتقادات، تحقیق: عصام عبدالسید، مندرج در مصنفات شیخ المفید، ج ۵، صص ۹۴ و ۹۵.

[بر هر مسلمان] واجب است که معتقد باشد حجت های خدای عزّ و جلّ بر آفریدگانش پس از پیامبر او، محمد صلی الله علیه و آله، امامان دوازده گانه هستند که نخستین آنها، امیر مؤمنان، علی زاده ابی طالب است و سپس حسن، سپس حسین، سپس علی زاده حسین، سپس محمد زاده علی، سپس جعفر زاده محمد، سپس موسی زاده جعفر، سپس علی فرزند موسی، سپس محمد فرزند علی، سپس علی فرزند محمد، سپس حسن فرزند علی، سپس علی فرزند محمد، سپس حسن فرزند علی و سپس حجت قائم، صاحب زمان، خلیفه خدا در زمین که صلوات خدا بر همه آنها باد... (۱).

از عصر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بر موضوع امامت امامان دوازده گانه تأکید می شد و ایشان در شرایط و موقعیت های مختلف، این موضوع را به مردم گوشزد می کرد. در منابع روایی شیعه و سنی نیز روایات فراوانی از آن حضرت وجود دارد که در آنها این موضوع به صراحت بیان شده است.

در اینجا برای روشن تر شدن موضوع، برخی از روایاتی را که از طریق شیعه و سنی در این زمینه نقل شده است، بررسی می کنیم:

### الف) روایات سنی

محدثان بزرگ اهل سنت در جوامع روایی خود، روایات مربوط به دوازده خلیفه یا جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله را نقل کرده اند که برخی از آنها به قرار زیر است:

سلیمان بن داوود معروف به ابوداود طیالسی (م ۲۰۴ هـ . ق) در مسند خود از جابر بن سمره چنین نقل می کند:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «إِنَّ الْإِسْلَامَ لَا يَزَالُ عَزِيزًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً؛ اسلام پیوسته عزیز است تا دوازده خلیفه [بیایند]».

ص: ۱۶۰

آن گاه سخنی فرمود که من آن را نفهمیدم. این بود که از پدرم پرسیدم: پیامبر خدا چه فرمود؟ او گفت: فرمود: «كَلِّهُم مِّنْ قُرَيْشٍ؛ همه آنها از قریش هستند».<sup>(۱)</sup>

اسماعیل بن ابراهیم جعفی معروف به بخاری (م ۲۵۶ ه. ق) در صحیح خود روایت یاد شده را با تفاوت اندکی نقل می کند.<sup>(۲)</sup>

احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ه. ق) نیز از جابر بن سمره نقل می کند که پیامبر خدا فرمود:

لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى يَكُونَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً مِّنْ قُرَيْشٍ.

این دین پیوسته پابرجاست تا اینکه دوازده خلیفه از قریش بیایند.<sup>(۳)</sup>

او همچنین در مسند خود از مسروق چنین روایت می کند:

نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم، در حالی که او قرآن می خواند مردی به او گفت: ای ابو عبد الرحمن! آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدید که این امت چند خلیفه خواهد داشت؟ عبدالله گفت: از زمانی که به عراق آمده ام، کسی جز تو این پرسش را از من نکرده است. سپس گفت: آری، از پیامبر خدا پرسیدم. فرمود: «إِثْنَا عَشَرَ، كَعَدَّةِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل».<sup>(۴)</sup>

ص: ۱۶۱

---

۱- سلیمان بن داوود ابوداود الطیالسی، مسند، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ص ۲۷۸، ح ۷۶۷.

۲- ر.ک: اسماعیل بن ابراهیم بخاری، صحیح البخاری، بیروت، المكتبة الثقافیه، ج ۳، باب المناقب، مناقب عمر بن خطاب، ج ۴، ص ۲۶۴.

۳- احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دارالفکر، بی تا، ج ۵، صص ۸۶ - ۸۸.

۴- همان، ج ۱، صص ۳۹۸ و ۴۰۶. در مورد تعداد نقبای بنی اسرائیل در آیه ۱۲ سوره مائده چنین آمده است: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا؛ در حقیقت، خدا از فرزندان اسرائیل پیمان گرفت و از آنان دوازده سرکرده برانگیختیم».

مسلم بن حجاج (م ۲۶۱ ه. ق) نیز در صحیح خود روایت زیر را نقل می کند:

و لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، أَوْ يَكُونَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. (۱)

این دین تا قیام قیامت یا تا زمانی که دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند، [بر شما بیاید] پابرجا خواهد بود.

نکته ای که در مورد روایات یاد شده باید بدان توجه داشت، این است که منظور رسول خدا از دوازده خلیفه پس از خود، کسانی است که شایستگی و صلاحیت خلافت و جانشینی ایشان را دارا هستند و لازم نیست حتما آنها بر اریکه قدرت نشسته باشند تا عنوان خلیفه بر آنها بار شود. اگر چه خواست پیامبر در واقع این بود که همین دوازده نفر مورد نظر به خلافت ظاهری برسند و قدرت را به دست گیرند.

از سوی دیگر، اگر احادیث خلفای دوازده گانه را به معنای یادشده حمل نکنیم، حتما بدون تفسیر خواهد ماند؛ زیرا تعداد خلفای اموی و عباسی که همگی از قریش بوده و به حکومت ظاهری رسیده اند، چند برابر تعداد ذکر شده در این احادیث است. (۲)

### (ب) روایات شیعه

علمای شیعه نیز در کتاب های خود، روایت های دوازده امام را مورد توجه قرار داده و آنها را نقل کرده اند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

ص: ۱۶۲

---

۱- مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۲، ص ۱۹، کتاب الاماره.

۲- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ترجمه: محمدباقر محبوب القلوب، چاپ سوم: قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۳، صص ۱۲۱ - ۱۲۵.

علی بن محمد خزاز قمی (از علمای قرن چهارم) در کتاب خود از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل می کند:

أهل بيتي عترتي من لحمي و دمي وهم الأئمة بعدی، عدد نقباء بني إسرائيل (۱).

خاندان من، عترت من از گوشت و خون من هستند. آنها امامان پس از من و به تعداد نقبای بنی اسرائیل هستند.

او همچنین از سلمان فارسی نقل می کند که پیامبر گرامی اسلام فرمود:

الأئمة بعدی اثنا عشر. ثم قال: كلهم من قریش، ثم يخرج قائما فيشفي صدور قوم مومنين (۲).

امامان پس از من دوازده نفرند. آنگاه فرمود: همه آنها از قریش هستند. سپس قائم ما قیام میکند و قلوب مؤمنان شفا می یابد. محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ه. ق) در «کتاب الحج» الکافی، بابی را به روایاتی اختصاص داده که در موضوع امامان دو زاده گانه وارد شده است. او در این باب، بیست روایت از پیامبر اکرم نیه و امامان معصوم طلا در این زمینه نقل می کند. (۳) از جمله این روایات، روایت زیر است که کلینی آن را به سند خود از امام محمدباقر \* روایت می کند:

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): من ولی اثنا عشر (أحد عشر قباء محجباء محدثون مفهمون آخرهم القائم بالحق يملأها عدلا كما ملئت جورا). (۴)

ص: ۱۶۳

---

۱- ابوالقاسم علی بن محمد خزاز قمی، کفایه الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، قم، بیدار، ۱۳۵۹، ص ۸۶ ح ۴۹-۵۱.

۲- همان، ص ۴۴.

۳- ر.ک: الکافی، ج ۱، صص ۵۲۵ - ۵۳۵.

۴- همان، ص ۵۳۴، ح ۱۷.

پیامبر خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - فرمود: از فرزندان من، دوازده نفر پیشوا، برگزیده، محدث و مفهم (۱) خواهند بود که آخرین آنها قیام کننده به حق است که زمین را از عدل پر میکند چنان که از ستم پر شده بود.

گفتنی است برخی بر روایت یادشده اشکال گرفته و گفته اند بر اساس این روایت باید تعداد جانشینان پیامبر اکرم، سیزده نفر باشد؛ زیرا آن حضرت در اینجا می فرماید: «دوازده نفر از فرزندان من به پیشوایی می رسند» و با توجه به اینکه نخستین پیشوای مسلمانان، امام علی از فرزندان پیامبر نبود و ما هم یقین داریم که پیامبر اکرم، ایشان را به جانشینی خود انتخاب کرده بود، در نتیجه، تعداد جانشینان پیامبر و پیشوایان مردم سیزده نفر خواهند بود، نه دوازده نفر. در پاسخ این اشکال باید گفت به ظاهر، اشتباهی از سوی نسخه نویسان الکافی رخ داده و به جای کلمه «أحد عشر»، «إثنا عشر» نوشته شده است؛ زیرا در کتاب ابوسعید العصفری که از جمله اصول روایی شمرده می شود، این روایت به این صورت نقل شده است: «من ولیی أحد عشر ثقباء نجباء...»). (۲)

ص: ۱۶۴

۱- منظور از «ث» و «فهم» بودن امامان معصوم طالب این است که آنها علوم و معارف مختلف را از طریق الهام ربانی دریافت می کنند؛ یعنی همان گونه که پیامبر از طریق وحی الهی به همه امور واقف می شد. آنها هم از طریق الهام بر همه آنچه بدان نیاز دارند، آگاه می شوند. البته با این تفاوت که پیامبر فرشته وحی را می دید، ولی امامان فرشته وحی را نمی بینند و تنها الهام های او را دریافت میکنند. در کتاب الکافی در بابی با عنوان «أن الأئمة محدثون مفهمون» پنج روایت در این زمینه نقل شده است که در یکی از آنها به نقل از امام صادق ع چنین می خوانیم: «نزد ابی عبدالله [امام صادق] از محدث» بودن (امام) سخن به میان آمد. حضرت فرمود: او سخنان (فرشته) را می شنود، ولی شخص او را نمی بیند. پرسیدم: فدایت شوم، پس چگونه می فهمد که آن کلام فرشته است؟ فرمود: با آرامش و سکینه ای که به او ارزانی می شود می فهمد که آن کلام فرشته است». الکافی، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۴.

۲- ر.ک: سامی البدری، شبهات و ردود، چاپ دوم: قم، مؤلف، ۱۴۱۷ ه. ق، ج ۱، صص ۶۳ و ۶۴.

ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ه. ق) نیز به سند خود نقل می کند که پیامبر خدا در یکی از خطبه های خود فرمود:

معاشر الناس، من اراد ان يحيى حياتي ويموت ميتتي فليتول علي بن ابي طالب، وليقتيد من بعده.

ای مردم! هر کس می خواهد مانند من زندگی کند و مانند من از دنیا برود، سرپرستی علی بن ابی طالب را بپذیرد و از امامان پس از او پیروی کند. آنگاه پرسیده شد: امامان پس از شما چند نفرند؟ فرمود:

عدد الأسباب (۱) و انفجرت موسی اثنا عشره عين. ۲ و ۳ (۲)

(۳)

به تعداد قبایل (بنی اسرائیل برای موسی، دوازده چشمه جوشیدن گرفت.

۲. والیان امر شیخ صدوق و پس از اشاره به نام دوازده امام به بیان ویژگی های این امامان و آنچه مسلمانان باید در مورد آنها معتقد باشند، پرداخته است:

واجب است که معتقد باشد آنها «اولی الأمره هستند؛ همانها که خداوند امر به اطاعت آنها کرده است. (۴)

کلام شیخ صدوق اشاره به این آیه از قرآن کریم دارد که می فرماید:

## ۲. والیان امر

شیخ صدوق رحمه الله پس از اشاره به نام دوازده امام به بیان ویژگی های این امامان و آنچه مسلمانان باید در مورد آنها معتقد باشند، پرداخته است:

واجب است که معتقد باشد آنها «اولی الأمر» هستند؛ همان ها که خداوند امر به اطاعت آنها کرده است. (۵)

کلام شیخ صدوق اشاره به این آیه از قرآن کریم دارد که می فرماید:

ص: ۱۶۵

۱- در مورد تعداد «اسباط» در آیه ۱۶۰ سوره اعراف چنین می خوانیم: «و قطعناهم اثنتی عشره أسباطه أمم؛ و آنان را به دوازده عشیره، که هر یک امتی بودند تقسیم کردیم».

۲- اشاره به آیه ۶۰ سوره بقره: «و إذ استسقی موسی لقومه فقلنا اضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه اثنتا عشره عینا.. و هنگامی که موسی برای قوم خود در پی آب برآمد، گفتیم: «با عصایت بر آن تخته سنگ بزن. پس دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت...»

۳- رشید الدین محمد ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، العلامه، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۱.



٤- كتاب الهدايه، ص ٣١.

٥- كتاب الهدايه، ص ٣١.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاطِيعُوا أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

امین الاسلام طبرسی (۴۶۸ - ۵۴۸ ه. ق) ذیل این آیه، در بیان مراد از «اولی الامر» می نویسد:

در [تفسیر عبارت] «اولی الامر»، دو نظر میان مفسران وجود دارد. نظر اول این است که آنها حاکمان (امرا) هستند. این نظر ابوهریره، ابن عباس - در یکی از دو روایتش -، میمون بن مهران و... است. نظر دوم این است که آنها عالمان هستند. این نظر از جابر بن عبدالله، ابن عباس - در روایت دیگرش - مجاهد، حسن و... نقل شده است... اما اصحاب ما [امامیه] از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کرده اند که اولی الامر، امامان از آل محمد علیهم السلام هستند که خداوند، اطاعتشان را به اطلاق واجب کرده است، هم چنان که اطاعت خود و اطاعت پیامبرش را واجب کرده است. جایز نیست خداوند اطاعت از کسی را به طور مطلق واجب کند، مگر اینکه

عصمتش ثابت شده و دانسته شده باشد که باطن او مثل ظاهرش است و او از هر گونه اشتباه و عمل ناپسندی به دور است. این چیزی است که نه در حاکمان وجود دارد و نه در عالمان... (۲)

چنان که در کلام طبرسی نیز آمده بود، در روایات، «اولی الامر» به صراحت به امامان معصوم علیهم السلام تفسیر شده است. این روایات را در بسیاری از مجامع روایی می توان دید. کتاب الکافی در «باب فرض طاعه الأئمه» از «کتاب الحججه»، هفده روایت در این زمینه نقل می کند. (۳)

ص: ۱۶۶

۱- سوره نساء ۴، آیه ۵۹.

۲- ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ه. - ق، ج ۲، ص ۶۴.

۳- ر.ک: الکافی، ج ۱، صص ۱۸۵ - ۱۹۰.

در یکی از روایات، کلینی به سند خود از حسین بن ابی علاء نقل می کند که نظرم آن در مورد وجوب اطاعت اوصیا را به ابی عبدالله [امام صادق] علیه السلام عرضه داشتم. آن حضرت فرمود:

نَعَمْ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِنَّمَا وَدَّيْتُكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا». (۱) و (۲)

آری، آنها کسانی هستند که خداوند تعالی درباره آنها فرمود: «خدا را اطاعت کنید و پیامبر اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید» و همان ها هستند که خداوند - عز و جل - درباره ایشان فرمود: «خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید».

ایشان همچنین در روایت دیگری از ابی الصباح کنانی نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ طَاعَتَنَا وَ أَنْتُمْ تَأْتُمُونَ بِمَنْ لَا يُعَدَّرُ النَّاسُ بِجِهَالَتِهِ. (۳)

ما قومی هستیم که خداوند عز و جل اطاعتشان را واجب کرده است و شما از کسی پیروی می کنید که مردم عذری در شناختن او ندارند.

### ۳. گواهان بر مردم

#### اشاره

شیخ صدوق رحمه الله در بیان سومین موضوعی که هر مسلمان باید درباره امامان خود بدان معتقد باشد، می نویسد:

ص: ۱۶۷

۱- سوره مائده ۵، آیه ۵۵.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۷.

۳- همان، ص ۱۸۶، ح ۳.

واجب است که معتقد باشد آنها گواهان بر مردمند. (۱)

پیش از بررسی آیات و روایاتی که در این زمینه وارد شده، یادآوری این نکته ضروری است که شاهد یا گواه بودن امامان بر مردم، فرع آگاهی و اطلاع آنها از اعمال مردم است. به بیان دیگر، امامان آن گاه می توانند به سود یا زیان مردم در روز قیامت گواهی دهند که در دنیا از اعمال آنها آگاه باشند.

با توجه به آنچه گفته شد، برای روشن شدن سومین فرع از فروع معرفت امام، باید دو موضوع را به صورت جداگانه بررسی کنیم؛ یکی، آگاهی امامان از اعمال مردم و دیگری، گواه بودن امامان بر اعمال آنها.

### الف) آگاهی امامان از اعمال مردم

در آیات و روایات متعددی بر این نکته تصریح شده است که پیامبر خدا و امامان معصوم علیهم السلام از رفتار و کردار مردمان آگاهند و از هر چه بر آنها می گذرد، باخبرند.

در یکی از آیات قرآن در این زمینه چنین آمده است:

وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ. (۲)

و بگو: [هر کاری می خواهید] بکنید که به زودی، خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست و به زودی به سوی دانای نهران و آشکار باز گردانیده می شوید. پس شما را به آنچه انجام می دادید، آگاه خواهد کرد.

امین الاسلام طبرسی ذیل آیه یاد شده می فرماید:

این دستوری از سوی خدای سبحان به پیامبرش است که به مکلفان بگوید: به هر آنچه خداوند، شما را امر کرده است، عمل کنید...؛ زیرا خداوند به زودی عمل

ص: ۱۶۸

۱- الهدایه، صص ۳۱ و ۳۲.

۲- سوره توبه ۹، آیه ۱۰۵.

شما را می بیند... برخی گفته اند مراد از دیدن در اینجا دانستن و آگاه بودن است...؛ یعنی خدای تعالی از کارهای شما آگاه است و در برابر آنها به شما پاداش می دهد. پیامبر او نیز اعمال شما را می بیند و از آن آگاه است. از این رو، نزد خداوند متعال به نفع شما گواهی می دهد. همچنین مؤمنان نیز اعمال شما را می بینند. گروهی گفته اند در اینجا منظور از مؤمنان، شهدا هستند و برخی گفته اند منظور از آنها فرشتگان و حافظانی هستند که اعمال مردم را می نویسند. اصحاب ما [امامیه] روایت کرده اند که اعمال این امت در هر روز دوشنبه و پنج شنبه بر پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش باد - عرضه می شود و ایشان از آنها آگاه می شود. این اعمال بر امامان هدایت نیز عرضه می شود و آنها از اعمال مردم مطلع می شوند و مراد از «مؤمنان» در این آیه نیز همان ها هستند. (۱)

موضوع یاد شده در جوامع روایی شیعه نیز مورد توجه قرار گرفته است، تا آنجا که بسیاری از محدثان بابی از کتاب خود را به نقل روایاتی اختصاص داده اند که در این زمینه وارد شده است. (۲)

بر اساس روایاتی که در این باب نقل شده است، اعمال مردم هر صبح و شام به حضور حجت و امام عصر عرضه می شود و ایشان از اعمال خوب و پسندیده مردم شاد و از اعمال ناشایست آنها اندوهگین می شوند.

در اینجا برای روشن تر شدن موضوع، به برخی از روایاتی اشاره می کنیم که در این زمینه از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است:

۱. ابوبصیر در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

ص: ۱۶۹

- 
- ۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶۹.
  - ۲- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: الکافی، ج ۱، صص ۲۱۹ و ۲۲۰، باب «عرض الأعمال علی النبی صلی الله علیه و آله و الأئمه علیهم السلام»؛ ابوجعفر محمد بن حسن صفار قمی، بصائر الدرجات، صص ۴۲۴ - ۴۲۸، باب «عرض الأعمال علی الأئمه الأحياء و الأموات»، صص ۴۲۹ - ۴۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، صص ۳۳۳-۳۳۵، باب «عرض الأعمال علی الأئمه علیهم السلام و أنهم الشهداء علی الخلق».

تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ كُلِّ صَبَاحٍ أُبْرَارَهَا وَفَجَارَهَا فَاحِذْ رُوحَهَا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «إِعْمَلُوا فَنَسِيرِي اللَّهُ مَعَمَلِكُمْ وَرَسُولُهُ...» (۱).

اعمال نیک و بد همه بندگان هر صبح گاه بر پیامبر خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - عرضه می شود. پس مراقب باشید. این سخن خدای تعالی است که: «و بگو [هر کاری می خواهید] بکنید که به زودی خدا و پیامبرش در کردار شما خواهند نگرست».

در روایت دیگری، سَمَاعَةُ نقل می کند که روزی امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا لَكُمْ تَسْؤُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ چرا فرستاده خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - را اندوهگین می سازید؟»

در این هنگام مردی پرسید: چگونه ما او را اندوهگین می سازیم؟ و آن حضرت در پاسخ فرمود:

أَمَّا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةً سَاءَةً ذَلِكَ فَلَا تَسْؤُوا رَسُولَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ... (۲).

مگر نمی دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می شود و چون گناهی در آن ببیند، اندوهگین می شود؟ پس فرستاده خدا را اندوهگین نکنید و او را شادمان سازید.

اینکه در روایات یاد شده تنها از عرضه اعمال مردم بر پیامبر خدا و آگاهی آن حضرت از رفتار و کردار آنها سخن به میان آمده است، هرگز به معنای انحصار ویژگی یاد شده به آن حضرت نیست؛ زیرا این ویژگی از آن حجت های الهی در هر عصر است و امامان معصوم علیهم السلام نیز چنان که خود در موارد متعددی بیان فرموده اند، چون پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از این ویژگی برخوردارند.

ص: ۱۷۰

---

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۱.

۲- همان، ح ۳.

مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، يَكِي از اصحاب امام صادق عليه السلام نقل مي كند كه آن حضرت در تفسير اين سخن خداي تبارك و تعالي كه «إِعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» فرمود:

هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَيْمَةُ تُعْرَضُ عَلَيْهِمْ أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلِّ خَمِيسٍ. (۱)

اعمال بندگان در هر پنج شنبه بر پيامبر خدا و ائمه عليهم السلام عرضه مي شود.

يكي از اصحاب امام رضا عليه السلام نيز مي گويد:

روزي به امام رضا - درود خدا بر او باد - عرض كردم: براي من و خانواده ام به درگاه خدا دعا كنيد و آن حضرت فرمود:

أَوْلَسْتُ أَفْعَلُ وَاللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ.

مگر دعا نمي كنم؟ به خدا سوگند كه اعمال شما در هر صبح و شام بر من عرضه مي شود.

راوي مي گويد: اين مطلب بر من سنگين آمد. پس امام عليه السلام به من فرمود:

أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»؟ قَالَ: «هُوَ وَاللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ». (۲)

مگر تو كتاب خداي عز و جل را نمي خواني كه مي فرمايد: «و بگو: [هر كاري مي خواهيد] بكنيد كه به زودي خدا و پيامبر او و مؤمنان در كردار شما خواهند نگريست؟» به خدا كه آن [مؤمن] علي بن ابى طالب است.

امام مهدي عليه السلام نيز در يكي از توقيعات شريف خود كه خطاب به شيخ مفيد رحمه الله صادر شده به آگاهي كامل خود از احوال شيعيان اشاره کرده است:

ص: ۱۷۱

۱- بصائر الدرجات، ص ۴۲۷، ح ۲.

۲- الكافي، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۴.

فَإِنَّا نَحِيطُ [يُحِيطُ] عِلْمًا [عِلْمُنَا] بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَغْزِبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ أَخْبَارِكُمْ. (۱)

ما بر احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اخبار شما بر ما پوشیده نیست.

در اینجا ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا در برخی روایات گفته شده است که اعمال مردم هر شبانه روز بر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله یا ائمه علیهم السلام عرضه می شود و در برخی دیگر گفته شده که اعمال مردم هر پنجشنبه بر این حضرات عرضه می گردد؟ در پاسخ باید گفت این دو دسته روایات هیچ منافاتی با یکدیگر ندارند؛ زیرا احتمال دارد افزون بر عرضه روزانه اعمال مردم بر حجت های خدا، در هر پنجشنبه نیز اعمال یک هفته مردم به صورت یک جا بر آنها عرضه شود. (۲)

### ب) گواه بودن امامان بر اعمال مردم

چنان که در روایات نقل شده از امامان معصوم علیهم السلام آمده است، حجت های خداوند (پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام) گواه بر اعمال مردم هستند و در روز قیامت به سود یا زیان آنها شهادت می دهند.

محدثان بزرگوار شیعه به موضوع یاد شده توجه کرده و بسیاری از آنها بابتی از کتاب خود را به نقل روایات مرتبط با این موضوع اختصاص داده اند. (۳) مهم ترین دلیل بر این ویژگی حجت های الهی، آیه شریفه قرآن است که می فرماید:

ص: ۱۷۲

۱- احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج، چاپ اول: قم، اسوه، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۲، ص ۵۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۲- ر.ک: مولا- محمد صالح مازندرانی، شرح أصول الکافی، چاپ اول: بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ هـ. ق، ج ۵، ص ۲۹۱.

۳- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: الکافی، ج ۱، صص ۸۲ و ۸۳، باب «فی أنّ الأئمة علیهم السلام أنّهم شهداء لله فی خلقه بما عندهم من الحلال و الحرام»؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۳۳، باب «عرضُ الأعمال علیهم و أنّهم الشهداء علی الخلق».



وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا. (۱)

و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه می فرماید:

نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ [...] فَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الشَّهِيدُ عَلَيْنَا بِمَا بَلَّغْنَا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحْنُ الشُّهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ فَمَنْ صَدَّقَ صِدْقَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ كَذَّبَ كَذَّبْنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۲)

ما امت میانه هستیم و ماییم گواهان خدا بر آفریدگانش و حجت های او در زمینش [...] پس فرستاده خدا، گواه و ناظر بر ماست به سبب آنچه از سوی خدای عز و جل به ما ابلاغ کرده است و ما گواهانیم بر مردم. پس هر که ما را تصدیق کند، روز قیامت تصدیقش می کنیم و هر که ما را تکذیب کند، روز قیامت تکذیبش می کنیم.

سلیم بن قیس نیز در همین زمینه از امام علی علیه السلام چنین نقل می کند:

إِنَّ اللَّهَ - طَهَّرَنَا وَ عَصَى مِنَّا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتِهِ فِي أَرْضِهِ وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَ لَا يُفَارِقُنَا. (۳)

خداوند ما را پاکیزه داشته و از خطا حفظ کرده است. او ما را گواه بر آفریدگان خویش و حجت خود در زمین ساخته است. او ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده است. نه ما از قرآن جدا می شویم و نه قرآن از ما.

ص: ۱۷۳

۱- سوره بقره ۲، آیه ۱۴۲.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۲.

۳- همان، ص ۱۹۱، ح ۵.

شیخ صدوق رحمه الله در ادامه بیان لوازم معرفت امام یا ویژگی های امامان معصوم علیهم السلام، به نقش محوری ائمه در شناخت خداوند و ارتباط با او توجه کرده است و آنها را درهای خداوند (ابواب الله)، راه به سوی او (سبیل الله) و راهنمایان بر او (اِذْلاء علیه) معرفی می کند:

[واجب است که معتقد باشد امامان] درهای خدا، راه به سوی او و راهنمایان به او هستند. (۱)

از عبارت یاد شده به دست می آید که امامان معصوم علیهم السلام در مسیر رسیدن انسان به خدا چند نقش اساسی را بر عهده دارند: نخست اینکه انسان ها را به راه خدا رهنمون می شوند و آنها را در این مسیر راهنمایی می کنند. دوم اینکه خود، راهی به سوی خدا می

شوند و سالکان طریق الی الله را یاری می دهند که با بهره گیری از این راه روشن، بی هیچ خطا و اشتباهی به هدف خود برسند و سرانجام چون دری گشوده به سوی پروردگار، رهنوردان طریق هدایت را به سرای نجات و رستگاری داخل می سازند.

این ویژگی ها همه از شئون ولایت معصومان علیهم السلام و نشان دهنده نقش مهم و اساسی آنها در هدایت انسان هاست. هدایتی که گاه جنبه تشریعی و ظاهری دارد و از طریق نشر آموزه های دین اسلام صورت می گیرد و گاه جنبه تکوینی و باطنی دارد و از طریق تأثیر بر نفوس انجام می شود.

ویژگی های یاد شده نیز چون دیگر ویژگی های امامان معصوم علیهم السلام ریشه قرآنی دارد و با آیات قرآن قابل اثبات است و هم ریشه روایی دارد و به استناد روایات می توان آنها را اثبات کرد.

ص: ۱۷۴

قرآن کریم آن گاه که از به امامت رسیدن تعدادی از پیامبران بنی اسرائیل یاد می کند، «هدایت به امر» را یکی از ویژگی های مقام «امامت» برشمرده است:

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ. (۱)

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کردند و انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و دادن زکات را به ایشان وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند.

همچنین در قرآن می خوانیم:

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ. (۲)

و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما [مردم را] هدایت می کردند.

چنان که ملاحظه می شود، خداوند متعال در این آیات، پیامبران بزرگواری چون ابراهیم، اسحاق، یعقوب و موسی علیهم السلام را پس از سال ها مجاهدت، صبر و پایداری و رسیدن به مقام یقین، به عنوان «امامانی که به امر او هدایت می کنند»، برمی گزیند و آنان را به این شرافت مفتخر می سازد.

«هدایت به امر» که این همه ارزش و اهمیت دارد، چیست و از چه ویژگی هایی برخوردار است؟ علامه طباطبایی ذیل نخستین آیه یاد شده می نویسد:

این هدایت که خدا آن را از شئون امامت قرار داده، هدایت به معنای راهنمایی نیست؛ زیرا می دانیم که خدای تعالی، ابراهیم را وقتی امام قرار داد که سال ها

ص: ۱۷۵

۱- سوره انبیاء ۲۱، آیه ۷۳.

۲- سوره سجده ۳۲، آیه ۲۴.

دارای منصب نبوت بود - هم چنان که توضیحش در ذیل آیه «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (۱) گذشت - معلوم است که نبوت جدای از منصب هدایت به معنای راهنمایی نیست. پس هدایتی که منصب امام است، معنایی غیر از رساندن به مقصد نمی تواند داشته باشد و این معنا یک نوع تصرف تکوینی در نفوس است که با آن تصرف، راه را برای بردن دل ها به سوی کمال و انتقال دادن آنها از جایگاهی به جایگاهی بالاتر هموار می سازد. و چون تصرفی است تکوینی و عملی است باطنی، به ناچار، امری که با آن هدایت صورت می گیرد، نیز امری تکوینی خواهد بود، نه تشریحی که صرف اعتبار است، بلکه همان حقیقتی است که آیه شریفه زیر آن را تفسیر می کند: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ؛ چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می گوید: «باش»؛ پس [بی درنگ] موجود می شود. پس [شکوهمند] و پاک است آن کسی که ملکوت هر چیزی در دست اوست و به سوی اوست که بازگردانیده می شوید.» (۲) و می فهماند که هدایت به امر خدا از فیوضات معنوی و مقامات باطنی است که مؤمنان به وسیله عمل صالح به سوی آن هدایت می شوند و از رحمت پروردگارشان برخوردار می گردند.

و چون امام به وسیله امر هدایت می کند، با در نظر گرفتن اینکه «باء» در «بأمر» باء سببیت و یا آلت است، می فهمیم که خود امام پیش از هر کس برخوردار از آن هدایت است و از او به دیگر مردم منتشر می شود و بر حسب اختلافی که در مقامات دارند، هر کس به قدر استعداد خود، از آن بهره مند می شود.

از اینجا می فهمیم که امام رابط میان مردم و پروردگارشان در اخذ فیوضات ظاهری

ص: ۱۷۶

---

۱- سوره بقره ۲، آیه ۱۲۴.

۲- سوره یس ۳۶، آیه ۸۲ و ۸۳.

و باطنی است. همچنان که پیغمبر رابطه میان مردم و خدای تعالی است، در گرفتن فیوضات ظاهری؛ یعنی شرایع الهی که از راه وحی نازل گشته و از ناحیه پیغمبر به سایر مردم منتشر می شود.

همچنین می فهمیم که امام، دلیلی است که مردم را به سوی مقاماتش راهنمایی می کند، همچنان که پیامبر، دلیل است که مردم را به سوی اعتقادات حقه و اعمال صالح راه می نماید. البته بعضی از اولیای خدا تنها پیغمبرند و بعضی تنها امامند و بعضی دارای هر دو مقام هستند؛ مانند ابراهیم و دو فرزندش علیهم السلام.<sup>(۱)</sup>

با تأمل در عبارت های یاد شده درمی یابیم که ائمه معصومین علیهم السلام هم از طریق هدایت تشریحی و ظاهری و هم از طریق هدایت تکوینی و باطنی، مردم را به سوی خداوند رهنمون می شوند و آنها را در رسیدن به مقصدشان یاری می دهند. هدایت تشریحی و ظاهری از طریق نشر حقایق دین و بیان معارف اعتقادی، اخلاقی و فقهی اسلام است و هدایت تکوینی و باطنی از طریق تأثیر در نفوس، هموار کردن راه تکامل، دادن توفیق درک حقایق یا همان شرح صدر و همچنین باز کردن چشم بصیرت آدمی در شناختن راه های انحرافی و مسلک های سیاسی و اعتقادی گوناگون و تشخیص صراط مستقیم از مسیر گمراهی است.

در روایات نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام بر این نکته که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز از مقام هدایت به امر برخوردارند، تصریح شده است، چنان که در روایتی که جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند، چنین می خوانیم:

ص: ۱۷۷

---

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۳۰۴؛ ج ۱، صص ۲۲۶-۲۷۶، ذیل آیه ۱۲۴ سوره بقره.

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِي يَوْمَ يَا جَابِرُ إِذَا أَدْرَكَتْ وَلَدِي مُحَمَّدًا فَأَقْرَنَّهُ مِنِّي السَّلَامَ أَمَا إِنَّهُ سَيَجِيئِي وَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِي، عِلْمُهُ عِلْمِي وَ حُكْمُهُ حُكْمِي بِسَبْعَةٍ مِنْ وَلَدِهِ أَمْنَاءٌ مَعْصُومُونَ أئِمَّةَ أَبْرَارِ السَّابِعِ مِنْهُمْ مَهْدِيَّهُمُ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «جَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (۱).

رسول خدا - درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - روزی به من فرمود: «ای جابر! هنگامی که فرزندم محمد [باقر علیه السلام] را دیدار کردی، سلام مرا به او برسان. همانا او هم نام من و شبیه ترین مردم به من است. علم او علم من و حکم او حکم من است. هفت نفر از فرزندان او امنای معصوم و امامان هستند. هفتمین از آنها مهدی آنهاست که زمین را از قسط و عدل پر می کند، همچنان که از جور و ستم پر شده بود. آن گاه رسول خدا - درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - این آیه را تلاوت فرمود: «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و بر پا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند».

قرآن کریم در آیاتی دیگر، به شکلی بسیار زیبا و لطیف، ذوی القربی یا اهل بیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را راهی به سوی پروردگار معرفی و اعلام کرده است که هر کس می خواهد راهی به سوی پروردگارش بجوید، چاره ای جز دست یازیدن به مودت ذوی القربی یا خاندان پیامبر اسلام ندارد.

ص: ۱۷۸

---

۱- سید هاشم بحرانی الحسینی، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول: بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۹ هـ - ق، ج ۴، ص ۶۵.

خداوند متعال در یک جا پیامبرش را خطاب قرار می دهد و به آن حضرت می فرماید به مردم بگو من در برابر رسالت خود، پاداشی جز دوستی خویشاوندانم از شما درخواست نمی کنم:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. (۱)

بگو: به ازای آن [رسالت]، پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان.

در جای دیگر به پیامبرش می فرماید به مردم بگو آنچه من در برابر رسالتم از شما خواستم، برای خود شماست:

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ. (۲)

بگو: «هر مزدی که از شما خواستم، آن از خودتان مزد من جز بر خدا نیست، و او بر هر چیزی گواه است.

سرانجام در آیه دیگری تصریح می کند:

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا. (۳)

بگو: «بر این [رسالت]، پاداشی از شما نمی خواهم، جز اینکه هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش [در پیش] بگیرد».

در دعای شریف ندبه که بر اساس اسناد معتبر از امام صادق علیه السلام نقل شده است، (۴) پس از اشاره به آیات یاد شده می خوانیم:

ص: ۱۷۹

---

۱- سوره شورا ۴۲، آیه ۲۳.

۲- سوره سبأ ۳۴، آیه ۴۷.

۳- سوره فرقان ۲۵، آیه ۵۷.

۴- ر.ک: علی اکبر مهدی پور، با دعای ندبه در پگاه جمعه، چاپ اول: تهران، موعود عصر، ۱۳۸۰، صص ۴۰ - ۵۵.

فَكَانُوا هُمْ السَّبِيلُ إِلَيْكَ وَالْمَسْلُوكُ إِلَى رِضْوَانِكَ. (۱)

پس ایشان (اهل بیت) همان راه به سوی تو و طریق به سوی رضوان تو بودند.

در بسیاری از روایات و زیارات نقل شده از معصومان علیهم السلام نیز به نقش محوری حجت های الهی در شناخت خدا و ارتباط با او اشاره شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

امام باقر علیه السلام در روایتی می فرماید:

أَلْ مُحَمَّدٍ أَبْوَابُ اللَّهِ وَ سَبِيلُهُ وَ الدُّعَاءُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ القَادَةُ إِلَيْهَا وَ الأدْلَاءُ عَلَيْهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۲)

آل محمد، درهای خدا، راه او، دعوت کنندگان به سوی بهشت، رهبری کنندگان به سوی آن و راهنمایان به آن تا روز قیامت هستند.

امام صادق علیه السلام نیز در ذیل آیه شریفه: «وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ - لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ به خانه ها از در [ورودی] آنها در آید و از خدا بترسید؛ باشد که رستگار شوید.» (۳) می فرماید:

الأَوْصِيَاءُ هُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا وَ لَوْلَاهُمْ مَا عَرَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بِهِمْ اِخْتَجَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ. (۴)

[اوصیای پیامبر] درهای خداوند هستند که از طریق آنها باید وارد شد و اگر ایشان نبودند، خداوند - عز و جل - شناخته نمی شد و خداوند - تبارک و تعالی - به [وجود] آنها [در روز قیامت] بر آفریدگانش احتجاج می کند.

ص: ۱۸۰

۱- سید علی بن موسی ابن طاووس، مصباح الزائر، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ۱۴۱۷هـ - . ق، ص ۴۴۷؛

سید علی بن موسی ابن طاووس، إقبال الأعمال، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۷ هـ - . ق، ص ۲۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص

۱۰۵؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان.

۲- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۰۴.

۳- سوره بقره ۲، آیه ۱۸۹.

۴- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳، ح ۲.



آن حضرت در روایتی دیگر نیز در این زمینه می فرماید:

نَحْنُ الْعَالِمُونَ (الْقَائِمُونَ) بِأَمْرِهِ وَ الدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ، بِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ، نَحْنُ الْأَدِلَّةُ عَلَى اللَّهِ وَ لَوْلَا مَا عُبِدَ اللَّهُ (۱).

ما دانایان (برپا دارندگان) به امر خدا و دعوت کنندگان به راه او هستیم. به واسطه ما خدا شناخته می شود. ما راهنمایان به سوی خدا هستیم و اگر ما نبودیم، خدا پرستیده نمی شد.

آن حضرت همچنین در روایت زیبایی که از امام علی علیه السلام نقل می کند، به بیانی دیگر به نقش محوری امامان در هدایت انسان ها به سوی خدا و نجات و رستگاری آنها اشاره کرده است:

جاء ابنُ الكَوَّاءِ إلى أميرِ المؤمنينَ عليه السلامَ فقال: يا أميرَ المؤمنينَ «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلِمًا بِسَمِيحَتِهِمْ؟» فَقَالَ: نَحْنُ عَلَى الْأَعْرَافِ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسَمِيحَتِهِمْ، وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّتِي لَا يَعْرِفُ اللَّهُ مَعَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ يُعْرِفُنَا اللَّهُ مَعَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الصِّرَاطِ فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَ عَرَفْنَاهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَنَا وَ أَنْكَرْنَا. إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَّفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَلَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ، فَمَنْ عَدَلَ عَنَّا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا، فَإِنَّهُمْ عَلَى الصِّرَاطِ لَنَا كَيْبُونَ... (۲).

ص: ۱۸۱

۱- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۶۰، ح ۳۸.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۸۴، باب معرفه الإمام و الردّ اول الیه، ح ۹؛ ر.ک: نهج البلاغه، امام علی بن ابی طالب علیه السلام، گردآورنده: شریف رضی، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، چاپ اول: تهران، صائب، ۱۳۸۰، خطبه ۱۵۲، ص ۱۹۰.

ابن کوّاء (یکی از سران خوارج) خدمت امیرمؤمنان - درود خدا بر او باد - رسید و گفت: «ای امیر مؤمنان! [این آیه] «و بر اعراف (۱)»

مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمایشان (۲) می

شناسند» (۳) [به چه معناست؟] پس آن حضرت فرمود: ما بر اعراف

هستیم و یارانمان را از سیمایشان می شناسیم. ما همان اعراف (۴) هستیم

هستیم که خداوند جز از راه معرفت ما شناخته نمی شود. ما همان اعراف هستیم که خداوند - عزّ و جلّ - در روز قیامت بر صراط ما را [به مردم] می شناساند. پس به بهشت نرود مگر کسی که ما را بشناسد و ما هم او را بشناسیم و به دوزخ نرود مگر کسی که ما را انکار کند و ما نیز او را از خود ندانیم. اگر خداوند - تبارک و تعالی - می خواست، خودش را [مستقیم] به مردم می شناساند، ولی ما را درهای خود، صراط خود، راه خود و مسیری که از آن داخل شوند، قرار داد. پس هر کس از ولایت ما سرپیچی کند یا دیگری را بر ما ترجیح دهد، از راه درست (صراط)، سخت منحرف شده است.

در شرح اصول کافی ذیل این روایت، نکته هایی مطرح شده است که توجه به آنها ما را در فهم بهتر مفاد روایت یاری می دهد:

مقصود از این روایت این است که اهل هر زمانی به بهشت داخل نمی شوند مگر اینکه آنها امامشان از عترت طاهره علیهم السلام را بشناسند؛ یعنی به حق ولایت و صدق امامت آنها معرفت داشته باشند و امام نیز آنها را به تصدیق و پیروی بشناسد.

ص: ۱۸۲

---

۱- «اعراف» در اینجا به معنای «قسمت های بالای حجاب است که بین دوزخ و بهشت حایل است، به طوری که اعرافیان در آنجا هم دوزخیان را می بینند و هم بهشتیان را». ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۴۵.

۲- «سیما» در لغت به معنای علامت است. (ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵)

۳- سوره اعراف ۷، آیه ۴۶.

۴- «اعراف» در این قسمت از روایت، معادل «عرفاء» جمع عریف و به معنای کسی است که یاران خود را می شناساند یا معروف می کند. (ر.ک: شرح اصول کافی، ج ۵، ص ۱۴۵).

دلیل این موضوع را با دو بیان می توان تقریر کرد: نخست اینکه داخل شدن به بهشت برای هیچ یک از افراد این امت امکان پذیر نیست مگر با پیروی از شریعت نبوی و عمل به آن و این محقق نمی شود مگر با معرفت شریعت و معرفت کیفیت عمل به آن و این تنها با بیان صاحب و برپا دارنده شریعت و ارشاد و تعلیم او امکان پذیر است. موضوع یاد شده نیز تحقق نمی پذیرد مگر اینکه مأموم، امام خود، حقانیت امامت او و صدق ولایت او را بشناسد تا بتواند از او پیروی کند و امام نیز مأموم را بشناسد تا او را هدایت کند. بنابراین، داخل شدن در بهشت متوقف بر این است که امام، مأمومین خود را بشناسد و مأمومین نیز امام خود را. دوم اینکه معرفت امامان، معرفت حقانیت امامت و صدق ولایت آنها، رکنی از ارکان دین است و هیچ کس داخل بهشت نمی شود مگر اینکه این رکن را به درستی برپا دارد. (۱)

حسن ختام این بحث را فرازی از زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام قرار می دهیم، آنجا که می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ. (۲)

سلام بر تو ای در [گشوده] خدا که جز از آن نتوان به خدا رسید؛ سلام بر تو ای راه خدا؛ آن راهی که هر کس جز آن را بیوید، نابود می شود.

با توجه به آنچه گفته شد، به روشنی درمی یابیم که چرا در اسلام این همه بر ضرورت شناخت امام عصر علیه السلام تأکید شده است تا آنجا که فرموده اند:

ص: ۱۸۳

---

۱- شرح اصول کافی، ج ۵، ص ۱۴۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۹۸؛ مفاتیح الجنان، زیارت دوم حضرت صاحب الامر علیه السلام.

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (۱)

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است.

و از همه ما خواسته اند پیوسته دعا کنید که خداوند حجتش را به شما بشناساند؛ زیرا اگر حجت او را نشناسیم، از دین گمراه می شویم:

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ظَلَلْتُ عَنْ دِينِي. (۲)

بارالها! حجت خود را به من بشناسان که اگر حجتت را به من نشناسانی، از دینم گمراه می گردم.

## ۵. جایگاه های علم الهی

### اشاره

شیخ صدوق رحمه الله در ادامه بیان ویژگی های امامان معصوم علیهم السلام، درباره جایگاه و منزلت علمی ائمه می فرماید:

[واجب است معتقد باشد که] آنها جایگاه (و خزانه) علم الهی اند. (۳)

در این زمینه نیز روایات فراوانی از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است؛ تا آنجا که در برخی از مجامع روایی، ابواب ویژه ای به نقل روایات وارد شده در این موضوع اختصاص یافته است که از آن جمله می توان به بصائر الدرجات، (۴)

الکافی (۵) و بحار الأنوار (۶) اشاره کرد.

ص: ۱۸۴

۱- بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۶۸.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۲.

۳- الهدایه، ص ۳۳.

۴- ر.ک: بصائر الدرجات، صص ۱۰۳-۱۰۶، باب فی الأئمة أنهم خزّان الله فی السّماء و الأرض علی علمه، صص ۱۰۹-۱۱۲، باب فی الأئمة علیهم السلام انه صار إلیهم جمیع العلوم التي خرجت إلی الملائکة و الأنبياء و أمر العالمین.

۵- الکافی، ج ۱، صص ۱۹۲ و ۱۹۳، باب أنّ الأئمة علیهم السلام و لاه أمر الله و خزنه علمه؛ صص ۲۵۵ و ۲۵۶، باب أنّ الأئمة علیهم السلام یعلمون جمیع العلوم التي خرجت إلی الملائکة و الرسل علیهم السلام.

۶- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۲۶، صص ۱۰۵-۱۰۸، باب أنّهم علیهم السلام، خزّان الله علی علمه و حمله عرشه.

در روایتی از امام باقر علیه السلام، در این زمینه چنین آمده است:

وَاللَّهِ إِنَّا لَخُزَّانُ اللَّهِ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ لَا عَلَى ذَهَبٍ وَلَا عَلَى فِضَّةٍ إِلَّا عَلَى عِلْمِهِ (۱).

به خدا سوگند، ما خزانه داران خدا در آسمان و زمین او هستیم، ولی نه بر طلا و نقره، بلکه بر علم او.

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

نَحْنُ وُلاهُ أَمْرِ اللَّهِ وَ خَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَ عَيْبُهُ وَ حِي اللَّهِ (۲).

ما سرپرستان امر خدا، خزانه داران علم خدا و جایگاه وحی خدا هستیم.

در زیارت «جامعه کبیره» که از امام هادی علیه السلام نقل شده است، نیز خطاب به ائمه اهل بیت علیهم السلام عرضه می داریم:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ... وَ خُزَّانَ الْعِلْمِ (۳).

سلام بر شما ای خاندان پیامبر... و خزانه داران دانش.

در پاره ای دیگر از روایات، با دسته بندی علوم خداوند به علم خاص (علمی که تنها مخصوص خداوند است و کسی از آن آگاهی ندارد) و علم عام (علمی که فرشتگان مقرب و انبیای مرسل از آن آگاهی دارند)، تصریح شده است که ائمه اهل بیت علیهم السلام نیز چون فرشتگان مقرب و انبیای مرسل از علم عام خداوند بهره مندند.

در یکی از روایاتی که در این زمینه از امام باقر علیه السلام نقل شده است، چنین می خوانیم:

ص: ۱۸۵

۱- بصائر الدرجات، ص ۱۰۳، ح ۱؛ الکافی، ص ۱۹۲، ح ۲.

۲- الکافی، ص ۱۹۲، ح ۳.

۳- محمد بن علی بن حسین شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، تحقیق: سیدحسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۲، ص ۶۱۰.

إِنَّ لِلَّهِ عِلْمًا عَامًا وَعِلْمًا خَاصًّا فَأَمَّا الْخَاصُّ فَالَّذِي لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ مَلَكَ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَأَمَّا عِلْمُهُ الْعَامُ الَّذِي أُطْلِعَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءُ الْمُرْسَلِينَ قَدْ رُفِعَ ذَلِكَ كُلُّهُ إِلَيْنَا. (۱)

همانا برای خداوند، دو علم است؛ علم عام و علم خاص. علم خاص، علمی است که [حتی] فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل هم از آن آگاهی ندارند. علم عام خداوند که فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل از آن آگاهند، به طور کامل به ما ارزانی شده است.

از امام صادق علیه السلام نیز روایاتی به همین مضمون نقل شده است. (۲)

پرسشی که در اینجا مطرح می شود، این است که این علوم چگونه به امامان معصوم علیهم السلام افزایده می شود؟ در پاسخ این پرسش باید گفت که بر اساس برخی روایات، ائمه علیهم السلام علوم خود را از سه طریق دریافت می کنند: ۱. ارث بردن از پدران خویش (علمی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام و از آن حضرت نسل بعد از نسل به همه امامان منتقل شده است)؛ ۲. منابع مکتوب (کتاب هایی مانند صحیفه و جامعه از امام علی علیه السلام به فرزندان معصومش به ارث رسیده و دست به دست گشته است)؛ ۳. الهام ربانی (علمی که از طریق فرشته وحی یا به طور مستقیم به آنان الهام می شود).

در روایتی که از امام موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده است، در این زمینه چنین می خوانیم:

ص: ۱۸۶

۱- بصائر الدرجات، ص ۱۰۹، ح ۳ و ۱۱۰، ح ۵ و ۶؛ ص ۱۱۱، ح ۱۱ و ۱۲.

۲- همان، ص ۱۰۹، ح ۲؛ ص ۱۱۰، ح ۴، ۷ و ۸؛ ص ۱۱۱، ح ۱۰ و ۱۳.

مَبْلَغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلَاثِهِ وُجُوهُ: مَاضٍ وَ غَابِرٍ وَ حَادِثٍ. فَأَمَّا الْمَاضِي فَمُفَسَّرٌ وَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَزْبُورٌ وَ أَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ فُفِّدَ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقَرَ فِي الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَ لِأَنِّي بَعْدَ نَبِيِّنَا. (۱)

آنچه علم ما بدان راه پیدا می کند بر سه قسم است: گذشته، آینده و پدید شونده. گذشته [برای ما] تفسیر شده است؛ آینده [برای ما] نوشته شده است و پدید شونده از طریق انداختن در دل و تأثیر در گوش [به ما الهام می شود]. این [قسم اخیر] بهترین دانش ماست و پیامبری پس از پیامبر ما نیست.

در تعلیقه ای که فیض کاشانی رحمه الله بر این روایت دارد، در توضیح این سخن امام کاظم علیه السلام که می فرماید: «پیامبری پس از پیامبر ما نیست» چنین آمده است:

چون خبر دادن از فرشته، نزد مردم تنها مخصوص پیامبران است، این سخن امام علیه السلام [که برخی از علوم از راه الهام به ما می رسد] این توهم را ایجاد می کند که آن حضرت ادعای پیامبری کرده است، از این رو، ایشان این توهم را با این جمله که «پیامبری پس از پیامبر ما نیست» رد می کند؛ زیرا تفاوت پیامبر و محدث تنها در دیدن و ندیدن فرشته است، نه شنیدن صدای او. (۲)

به بیان دیگر، آن حضرت با این جمله می خواهند بگویند اگرچه به ما نیز چون پیامبر الهام می شود، ولی این بدان معنا نیست که ما به درجه پیامبری رسیده ایم.

در روایت دیگری که مفضل بن عمر نقل می کند، درباره اقسام علوم ائمه چنین آمده است:

ص: ۱۸۷

۱- الکافی، ج ۱، کتاب الحججه، باب جهات علوم الائمه عليهم السلام، ص ۲۶۴، ح ۱؛ بصائر الدرجات، باب فيه تفسیر الائمه لوجود علومهم الثلاثة و تأویل ذلك، ص ۳۱۹، ح ۳.

۲- محمد محسن فیض کاشانی، کتاب الوافی، چاپ اول: اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۶ هـ . ق، ج ۳، ص ۶۰۶.

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رُوِينَا عَنْ أَبِي عَدِيٍّ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ عَلِمْنَا غَابِرٌ وَ مَزْبُورٌ وَ نَكْتُ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقُرُّ فِي الْأَسْمَاعِ. فَقَالَ: أَمَّا الْغَابِرُ فَمَا تَقَدَّمَ مِنْ عَلِمْنَا وَ أَمَّا الْمَزْبُورُ فَمَا يَأْتِينَا وَ أَمَّا النَّكْتُ فِي الْقُلُوبِ فَالْهَامُ وَ أَمَّا النَّقْرُ فِي الْأَسْمَاعِ فَأَمْرُ الْمَلِكِ. (١)

به ابوالحسن امام موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: برای ما از اباعبدالله [امام جعفر صادق] علیه السلام روایت کرده اند که فرموده است: همانا علم ما یا [مربوط به] گذشته است، یا نوشته شده است، یا [از طریق] وارد شدن در دل و تأثیر در گوش الهام شده است. پس آن حضرت فرمود: گذشته مربوط به امور پیشین است [که می دانیم]؛ نوشته شده مربوط به اموری است که در آینده می آید و وارد شدن در دل الهام و تأثیر در گوش امر فرشته است.

در اینجا با توجه به روایات یاد شده به بررسی راه های سه گانه دست یابی امامان به علم می پردازیم:

### الف) ارث بردن از پدران خویش

در بسیاری از روایات بر این موضوع تصریح شده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همه علوم خود را به امیرمؤمنان علی علیه السلام منتقل کرد و این علوم نسل بعد از نسل به همه امامان منتقل شد. (٢)

در بخشی از روایتی که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده، در زمینه انتقال علم از پیامبر اسلام به علی علیه السلام، چنین آمده است:

ص: ۱۸۸

۱- همان، ح ۳؛ بصائر الدرجات، ص ۳۱۸، ح ۲.

۲- ر.ک: همان، باب فی الأئمة علیهم السلام أنهم ورثوا علم ادم و جمیع العلماء، صص ۱۱۴ - ۱۱۷ و باب فی العلماء أنهم یرثون العلم بعضهم من بعض، صص ۱۱۷ - ۱۱۸؛ الکافی، ج ۱، باب أن الأئمة علیهم السلام ورثوا العلم، یرث بعضهم بعضا العلم، صص ۲۲۱ - ۲۲۳ و باب «أن الأئمة ورثوا علم النبی و جمیع الأنبیاء و الأوصیاء من قبلهم، صص ۲۲۳ - ۲۲۶.



يا ابا مُحَمَّدٍ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفَ بَابٍ يُفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفٌ بَابٍ. (۱)

ای ابامحمد! پیامبر خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - هزار باب از علم به علی - درود خدا بر او باد - آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده می شد.

در روایت دیگری، امام باقر علیه السلام در این زمینه می فرماید:

يَمْضُونَ الثَّمَادُ وَيَدْعُونَ النَّهْرَ الْعَظِيمَ، قِيلَ لَهُ: وَمَا النَّهْرُ الْعَظِيمُ؟ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْعِلْمُ الَّذِي أَعْطَاهُ اللَّهُ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ السُّنَنَ النَّبِيَّةَ مِنْ آدَمَ وَهَلَّمَ جَزَاءَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. قِيلَ لَهُ: وَمَا تِلْكَ السُّنَنُ؟ قَالَ: عِلْمُ النَّبِيِّينَ بِأَسْرِهِ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَيَّرَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۲)

مردم آب اندک را می مکند و نهر بزرگ را رها می کنند. گفته شد: نهر بزرگ چیست؟ فرمود: رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - و علمی است که خدا به او ارزانی داشته است. همانا خدای عز و جل سنت های تمام پیامبران از آدم تا محمد را برای او گرد آورد. پرسیده شد: آن سنت ها چه بود؟ فرمود: تمام علوم پیامبران. رسول خدا [نیز] تمام آن را به امیرمؤمنان - درود خدا بر او باد - تحویل داد.

تاکنون مشخص شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه علوم را که خدا به او ارزانی داشته بود، به وصی خود، امیرمؤمنان علیه السلام منتقل کرد. با توجه به دو روایتی که پس از این خواهد آمد، روشن خواهد شد که چگونه این علوم از نخستین امام شیعیان به دیگر امامان معصوم علیهم السلام منتقل شده است.

ص: ۱۸۹

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱.

۲- همان، ص ۲۲۲، ح ۶.

در روایتی که از امام محمدباقر علیه السلام نقل شده، در این زمینه چنین آمده است:

إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يُرْفَعْ، وَ الْعِلْمُ يَتَوَارَثُ وَ كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ إِنَّهُ لَمْ يَهْلِكْ مِنَّا عَالِمٌ قَطُّ إِلَّا خَلَفَهُ مِنْ أَهْلِهِ مَنْ عِلْمٌ مِثْلَ عِلْمِهِ، أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ. (۱)

علمی که با آدم فرود آمد بالا- نرفت و علم به ارث منتقل می شود. علی - درود خدا بر او باد - عالم این امت بود. هیچ گاه عالمی از ما خاندان نمی میرد مگر اینکه از خاندانش کسی جانشین وی شود که به اندازه او یا به اندازه ای که خدا خواهد، می داند.

در روایت دیگری که مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند، در این باره چنین می خوانیم:

إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ وَ إِنَّ مُحَمَّدًا وَرِثَ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّدًا وَ إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ تَبْيَانِ مَا فِي الْأَلْوَابِحِ. قَالَ: قُلْتُ: إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ؟ قَالَ: لَيْسَ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ. إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي يَحْدُثُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ وَ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ. (۲)

سلیمان از داود ارث برد و محمد از سلیمان ارث برد و ما از محمد ارث بردیم. علم تورات، انجیل، زبور و بیان آنچه در الواح [موسی] بود، نزد ماست. عرض کردم: آیا این همان علم [کامل] است [که در اختیار شما ائمه است] فرمود: این آن علم [کامل] نیست. آن علم، علمی است که روز به روز و ساعت به ساعت پدید می آید.

ص: ۱۹۰

۱- همان، ح ۲.

۲- همان، ص ۲۲۵، ح ۴.

روایت اخیر افزون بر اینکه مشخص می سازد اهل بیت پیامبر علیهم السلام همه علوم آن حضرت را به ارث برده اند، مشخص می سازد که علم آنها منحصر به موارد ذکر شده در روایت نیست، بلکه آنها علمی دارند که روز به روز و ساعت به ساعت افزایش می یابد.

فیض کاشانی رحمه الله در شرح خود بر کتاب الکافی در ذیل این روایت می نویسد:

شاید مراد این روایت این است که علم [واقعی] علمی نیست که با شنیدن و خواندن کتاب ها و حفظ آنها به دست می آید؛ زیرا آن تقلید است. علم [واقعی] علمی است که روز به روز و ساعت به ساعت از سوی خدای سبحان به قلب مؤمن جاری می شود و با آن حقایقی آشکار می شود که نفس را به اطمینان می رساند، سینه را گشایش می بخشد و دل را نورانی می کند. (۱)

در روایتی دیگر، وقتی راوی به امام صادق علیه السلام عرض می کند: «أَخْبِرْنِي عَنْ عِلْمِ عَالِمِكُمْ؛ از علم عالم خود [یعنی امام از شما خاندان] به من خبر دهید» آن حضرت می فرماید: «وَرَأَيْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ مِنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ از پیامبر خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - و علی - درود خدا بر او باد - به [ما] ارث رسیده است.» راوی می پرسد: «إِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّهُ يُقَدِّفُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ يُنَكِّتُ فِي آذَانِكُمْ؟؛ به ما گزارش می دهند که علم به دل شما الهام می شود و در گوش شما وارد می شود.» امام در پاسخ او می فرماید: «أَوْ ذَاكَ؟ گاهی هم چنین است.» (۲)

پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که انتقال علم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام و از آن حضرت به دیگر امامان، چگونه صورت گرفته است، آیا این انتقال در طول زمان و با استفاده از وسایل عادی مانند کتاب

ص: ۱۹۱

۱- کتاب الوافی، ج ۳، ص ۵۵۴.

۲- الکافی، ج ۱، باب جهات علوم الأئمه، ص ۲۶۴، ح ۲؛ بصائر الدرجات، ص ۳۲۷، ح ۵.

و نوشتار انجام شده است یا اینکه از راه های غیرعادی در مدت زمانی کوتاه؟

در یکی از باب های کتاب بصائر الدرجات پنج روایت در مورد انتقال علم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام در آخرین لحظات زندگی آن حضرت نقل شده است که همه آنها دلالت بر این دارد که انتقال علم به صورت غیرعادی و در زمانی کوتاه انجام شده است. (۱)

در یکی از این روایات که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، چنین می خوانیم:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْمَرَضِ الَّذِي تَوَفَّى فِيهِ لِعَائِشَةَ وَحَفْصَةَ: اُدْعُوا لِي خَلِيلِي. فَأَرْسَلْنَا إِلَى أَبِيهِمَا فَلَمَّا جَاءَا. نَظَرَ إِلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَعْرَضَ عَنْهُمَا ثُمَّ قَالَ: اُدْعُوا خَلِيلِي فَأَرْسَلْنَا إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَاءَ فَلَمْ يَزَلْ يُحَدِّثُهُ فَلَمَّا خَرَجَ لِقِيَاهُ فَقَالَا مَا حَدَّثَكَ خَلِيلُكَ فَقَالَ: حَدَّثَنِي بِالْأَلْفِ بَابٌ يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ. (۲)

پیامبر خدا - درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - در بیماری که منجر به وفات ایشان شد، به عایشه و حفصه فرمود: خلیلم را نزد من بیاورید. پس آن دو به دنبال پدران خود فرستادند. هنگامی که آنها آمدند پیامبر خدا نگاهی به ایشان کرد و روی خود را برگرداند. سپس گفت: خلیلم را نزد من بیاورید. پس به دنبال علی - درود خدا بر او باد - فرستادند. پس علی آمد و پیامبر بی وقفه با او گفت و گو کرد. پس هنگامی که علی خارج می شد آن دو به او گفتند: خلیلت از چه چیز با تو گفت و گو می کرد؟ پس فرمود: برایم از هزار باب که از هر یک از آنها هزار باب دیگر گشوده می شود، سخن گفت.

ص: ۱۹۲

۱- بصائر الدرجات، صص ۳۱۳ - ۳۱۵.

۲- همان، صص ۳۱۴ و ۳۱۵، ح ۵.

گفتنی است در برخی دیگر از روایات این باب آمده است که پس از آمدن علی علیه السلام، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سینه خود را به سینه او چسباند و در حالی که به گوش او اشاره می کرد، هزار حدیث بر او خواند که از هر یک از آنها هزار باب گشوده می شد. (۱)

هر یک از امامان نیز به همین روش یا روشی مشابه، علوم را از امام پیش از خود دریافت کرده اند.

### ب) استفاده از منابع مکتوب

به اعتقاد شیعیان، امامان معصوم علیهم السلام یکی پس از دیگری از پدران خویش کتاب هایی را به ارث می برند که در آنها بخشی از علوم الهی به ودیعت سپرده شده است. (۲)

جامعه و مصحف فاطمه علیها السلام دو مورد از این کتاب هاست.

در روایتی که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده، در مورد کتاب جامعه چنین آمده است:

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! وَإِنَّ عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ وَ مَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَامِعَةُ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ مَا الْجَامِعَةُ؟ قَالَ: صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا بِذِرَاعِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ فَلَاقِ فِيهِ وَ خَطٌّ عَلَيَّ بِيَمِينِهِ، فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ وَ كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى الْأَرْضِ فِي الْخَدَشِ. (۳)

ای ابامحمد! همانا جامعه نزد ماست. مردم چه می دانند که جامعه چیست؟ گفتم: قربانت کردم جامعه چیست؟ فرمود: کتابی است که طول آن [بر مبنای] ذراع پیامبر خدا - درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - به هفتاد ذراع می رسد. [این

ص: ۱۹۳

۱- ر.ك: همان، ص ۳۱۴، ح ۳.

۲- ر.ك: الكافي، ج ۱، صص ۲۳۸ - ۲۴۲؛ بصائر الدرجات، صص ۱۶۲ - ۱۷۳ و صص ۱۹۱ و ۱۹۲.

۳- الكافي، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱.

کتاب] به املائی زبانی آن حضرت و دست خط علی است. تمام حلال و حرام و همه آنچه مردم به آن نیاز دارند، حتی جریمه خراش [جزیی پوست بدن] در آن موجود است.

آن حضرت در روایت دیگری در مورد مصحف فاطمه علیها السلام نیز می فرماید:

إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَتَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَ كَانَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْتِيهَا فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَ يُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَ يُخَبِّرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانَهُ وَ يُخَبِّرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْتُبُ ذَلِكَ، فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ. (۱)

فاطمه پس از پیامبر خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - هفتاد و پنج روز در دنیا درنگ کرد. او از دوری پدر اندوه بسیاری داشت. جبرئیل - سلام خدا بر او باد - نزد وی می آمد و او را در مرگ پدرش تسلی می داد و خوش دل می ساخت. همچنین او را از احوال و جایگاه پدر آگاه می کرد و سرگذشت اولادش را پس از او برایش می گفت و علی - سلام خدا بر او باد - اینها را می نوشت. این نوشته ها مصحف فاطمه - درود خدا بر او باد - است.

در برخی روایات تصریح شده است که در مصحف فاطمه علیها السلام چیزی در زمینه حلال ها و حرام های الهی نیامده، بلکه در آن، تنها درباره آنچه در آینده رخ خواهد داد، سخن گفته شده است. (۲)

### ج) دریافت از فرشته وحی

در این زمینه روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که بسیار گویاست. در این روایت که در واقع، گزارش مشاهدات امام صادق علیه السلام از دیدار

ص: ۱۹۴

۱- همان، ص ۲۴۱، ح ۵.

۲- ر.ک: همان، ص ۲۴۰، ح ۲.

حضرت الیاس علیه السلام باقر علیه السلامدر مسجدالحرام و پرسش های متعدد آن حضرت از امام چهارم شیعیان علیه السلاماست، موضوع های متعددی مطرح شده که یکی از آنها علم امامان علیهم السلاماست.

امام باقر علیه السلام در ابتدای روایت یاد شده، پس از اشاره به این مطلب که در علم خداوند هیچ اختلافی نیست، در پاسخ حضرت الیاس که از ایشان می پرسد: «چه کسی از این علم که در آن هیچ اختلافی (تناقضی) نیست، آگاهی دارد؟» می فرماید:

أَمَّا جُمْلَةُ الْعِلْمِ فَعِنْدَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ أَمَّا مَا لَا بُدَّ لِلْعِبَادِ فَعِنْدَ الْأَوْصِيَاءِ. (۱)

همه علوم نزد خداوند - جل ذکره - است، ولی آن دسته از علوم که [دانستن آنها] برای بندگان ضروری است، نزد اوصیاست.

آن گاه در پاسخ این پرسش که «اوصیا چگونه این علوم را فرا می گیرند؟» فرمود:

كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَعْلَمُهُ إِلَّا أَنَّهُمْ لَا يَرَوْنَ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَرَى، لِأَنَّهُ كَانَ نَبِيًّا وَ هُمْ مُحَدِّثُونَ وَ أَنَّهُ كَانَ يُفِيْدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَسْمَعُ الْوَحْيَ وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ. (۲)

همان گونه که پیامبر خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - این علوم را فرامی گرفت. با این تفاوت که آنها آنچه را رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - می دید، نمی بینند؛ زیرا او پیامبر بود و آنها الهام شدگان (راست گمانان). آن حضرت به عنوان رسول در پیشگاه خدای صاحب عزت و جلال حاضر می شد و وحی را می شنید در حالی که آنها وحی را نمی شنوند.

ص: ۱۹۵

۱- همان، ص ۲۴۳، ح ۱.

۲- همان.

چنان که ملاحظه می شود، امام باقر علیه السلام در این روایت در تبیین شیوه علم آموزی امامان معصوم علیهم السلام از تعبیر «مُحَدَّثُونَ» استفاده کرده است. در توضیح این تعبیر امام باقر علیه السلام، یادآوری دو نکته ضروری است:

نکته اول - در روایات ما در موارد متعددی امامان معصوم علیهم السلام با این تعبیر توصیف شده اند، تا آنجا که در کتاب های الکافی (۱) و بصائر الدرجات، (۲) بابی با عنوان «أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُحَدَّثُونَ مَفْهُمُونَ» به نقل روایات وارد شده در این زمینه اختصاص یافته است.

در یکی از روایات این باب، محمد بن اسماعیل از امام موسی بن جعفر علیهما السلام چنین نقل می کند:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «الْأَئِمَّةُ عُلَمَاءٌ صَادِقُونَ مَفْهُمُونَ مُحَدَّثُونَ». (۳)

از ابا الحسن [امام موسی بن جعفر] علیه السلام شنیدم که می فرمود: «امامان، علمای صادق، مفهم (۴)

و مُحَدَّث (۵)

هستند».

نکته دوم - تعبیرهایی چون «مُحَدَّثُونَ؛ الهام شدگان یا راست گمانان» و «مَفْهُمُونَ؛ فهمانیده شدگان» که در مورد امامان معصوم علیهم السلام وارد شده است، به این معناست که آنها علوم و معارف مختلف را از طریق الهام ربانی دریافت می کنند؛ یعنی همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طریق وحی بر همه امور آگاه و از علوم الهی برخوردار می شدند، ایشان نیز از طریق الهام بر همه آنچه بدان

ص: ۱۹۶

۱- ر.ک: همان، صص ۲۷۰ و ۲۷۱، ح ۱ - ۵ و ص ۵۳۴، ح ۱۸.

۲- بصائر الدرجات، صص ۳۱۹ - ۳۲۴.

۳- الکافی، ص ۲۷۱، ح ۳؛ بصائر الدرجات، ص ۳۱۹، ح ۱.

۴- «مَفْهُم» به کسی اطلاق می شود که مفهوم را از آسمان و ملکوت دریافت می کند.

۵- «مُحَدَّث» به کسی گفته می شود که فرشتگان با او سخن می گویند.



نیاز دارند، آگاه می شوند. البته با این تفاوت که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، فرشته وحی را می دید، ولی ائمه علیهم السلام فرشته وحی را نمی بینند و تنها الهام های او را دریافت می کنند.

در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده، درباره مفهوم «محدث» چنین آمده است:

سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فْتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ. (۱)

فاطمه - درود خدا بر او باد - را از این رو «محدثه» نامیدند که فرشتگان از آسمان بر او فرود می آمدند و او را مخاطب قرار می دادند، چنان که مریم دختر عمران را مخاطب قرار می دادند.

در روایت دیگری که محمد بن سلم از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، در این زمینه چنین می خوانیم:

ذَكَرَ الْمُحَدِّثُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّهُ سَمِعَ الصَّوْتَ وَ لَا يَرَى الشَّخْصَ. فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَلَامَ الْمَلَكِ؟ قَالَ: إِنَّهُ يُعْطَى السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ كَلَامُ الْمَلَكِ. (۲)

نزد ابی عبدالله [امام صادق] علیه السلام از «محدث» بودن [امام] سخن به میان آمد. حضرت فرمود: «او سخنان را می شنود، ولی شخص [فرشته] را نمی بیند.» پرسیدم: «فدایت شوم، پس چگونه می فهمد که آن کلام فرشته است؟» فرمود: «با آرامش و سکینه ای که به او عطا می شود، می فهمد که آن کلام فرشته است.»

ص: ۱۹۷

۱- علل الشرایع، ج ۱، باب ۱۴۶، ص ۱۸۲، ح ۱.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۴؛ بصائر الدرجات، ص ۳۲۳، ح ۹.

گفتنی است در میان ائمه معصومین علیهم السلام، امام علی علیه السلام، به عنوان یک استثنا هم فرشته وحی را می دید و هم صدای او را می شنید. آن حضرت در این زمینه چنین می فرماید:

لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّهُ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ: هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ. إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتِ بِنَبِيٍّ وَ لَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ. (۱)

هنگامی که وحی بر پیامبر نازل می شد، صدای ناله شیطان را شنیدم. پرسیدم: «ای پیامبر خدا، این صدای ناله چیست؟» فرمود: «این شیطان است. از اینکه او را بپرستند، نومید شده است. تو هم می شنوی هرچه من می شنوم و می بینی آنچه من می بینم، جز آنکه تو پیامبر نیستی، ولی تو وزیر منی و به راه خیر می روی.»

گفتنی است امامان معصوم علیهم السلام افزون بر علمی که از طریق فرشته وحی دریافت می کنند، علمی را هم به طور مستقیم از ذات باری تعالی و با حضور در عرش الهی دریافت می کنند. در روایات متعددی به این موضوع اشاره شده است که در هر شب جمعه

ارواح همه پیامبران و اوصیای آنها بر گرد عرش الهی جمع می شوند و پس از سرشار شدن از علم، بار دیگر به بدن های خود باز می گردند. از این علم در روایات با عنوان «علم مستفاد» تعبیر شده است.

در روایتی که در این زمینه از امام صادق علیه السلام نقل شده است، چنین می خوانیم:

وَاللَّهِ إِنَّ أَرْوَاحَنَا وَ أَرْوَاحَ النَّبِيِّينَ لَتَوَافِي الْعَرْشِ لَيْلَهُ كُلِّ جُمُعَةٍ فَمَا تَرِدُ فِي أَبْدَانِنَا إِلَّا بِجَمِّ الْغَفِيرِ مِنَ الْعِلْمِ. (۲)

ص: ۱۹۸

۱- نهج البلاغه، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، خطبه ۲۳۴، ص ۳۱۶.

۲- بصائر الدرجات، ص ۱۳۲، ح ۶.

به خدا سوگند ارواح ما و ارواح پیامبران هر شب جمعه به عرش الهی درمی آیند و تا زمانی که سرشار از علم [و معرفت] نشده اند، به بدن های ما باز نمی گردند.

در روایت دیگری، مفضل از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

مَا مِنْ لَيْلَةٍ جُمِعَ فِيهَا إِلَّا وَ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ فِيهَا سُيُورٌ. قُلْتُ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ جُعِلَتْ فِدَاكَ. قَالَ: إِذَا كَانَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْعَرْشَ وَ وَافَى الْأُمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ وَ وَافَيْتُ مَعَهُمْ فَمَا أَرْجِعُ إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَفَدَ مَا عِنْدِي. (۱)

هیچ شب جمعه ای نیست مگر اینکه در آن برای اولیای خدا شادمانی است. گفتم: قربانت گردم، آن شادمانی چگونه است؟ فرمود: چون شب جمعه شود، پیامبر خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - و امامان - درود خدا بر آنان باد - به عرش در آیند و من نیز ایشان را همراهی می کنم. پس از آنجا بر نمی گردم مگر با علم بهره گرفته شده (مستفاد) و اگر چنین نبود آنچه نزد من است نابود می شد.

نکته سوم - اینکه کسانی غیر از پیامبران مخاطب فرشتگان قرار گیرند و با آنها از عالم غیب سخن گفته شود، در امت های پیشین هم سابقه داشته است و در آن امت ها هم کسانی به عنوان «محدث» شناخته می شدند. در صحیح بخاری از جوامع روایی اهل سنت، دو روایت از پیامبر گرامی اسلام روایت شده که مؤید این مطلب است. در نخستین روایت چنین می خوانیم:

لَقَدْ كَانَ فِيمَا قَبْلِكُمْ مِنَ الْأُمَمِ مُحَدِّثُونَ... (۲)

در امت های پیش از شما کسانی بودند که به آنها الهام می شد.

در ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری در شرح واژه «محدثون» که در این روایت به کار رفته، چنین آمده است:

ص: ۱۹۹

۱- همان، ص ۱۳۱، ح ۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۳.

۲- صحیح البخاری، ص ۷۸، ح ۱۸۵.

الهام شدگان، یا کسانی که امور، قبل از خبردار شدن به دلشان می افتد، درست مانند کسی که دیگری با او سخن گفته است، یا کسانی که سخن درست بی آنکه قصد کرده باشند، بر زبانشان جاری می شود. (۱)

در روایت دوم نیز می خوانیم:

لَقَدْ كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ رِجَالٌ يُكَلِّمُونَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ. (۲)

در میان پیشینیان شما از بنی اسرائیل مردانی بودند که با آنها [از عالم غیب] سخن گفته می شد، بدون آنکه پیامبر باشند.

در شرح صحیح بخاری تصریح شده که مراد از «یکلمون» سخن گفتن فرشتگان با آنهاست. (۳)

## ۶. مفسران وحی

شیخ صدوق رحمه الله، ششمین موضوعی را که هر مسلمان باید در مورد امامان خود بدان معتقد باشد، این گونه بیان می کند:

[واجب است که معتقد باشد که] آنها ترجمان (مفسران) وحی هستند. (۴)

ائمه معصومین علیهم السلام در روایات متعددی، خود را با این تعبیر توصیف کرده اند. از جمله در روایتی که سدید از امام صادق علیه السلام نقل کرده، چنین آمده است:

ص: ۲۰۰

---

۱- احمد بن محمد القسطلانی، إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۶، ص ۱۰۳.

۲- صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۸۵.

۳- إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۰۳.

۴- کتاب الهدایه، ص ۳۳.

نَحْنُ خَزَانُ عِلْمِ اللَّهِ، نَحْنُ تَرَاجِمُهُ أَمْرُ اللَّهِ ... (۱).

ما خزانة داران علم خدا و ترجمان امر اویم.

در زیارت جامعه کبیره نیز امامان علیهم السلام با تعبیر «تراجمه لوحیه» (۲)

توصیف شده اند.

در اینجا برای روشن شدن مفهوم «ترجمان وحی بودن امامان معصوم علیهم السلام» برخی از آیات و روایات مرتبط با این موضوع را بررسی می کنیم. قرآن کریم در بیانی زیبا تنها خداوند و «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ؛ ریشه داران در دانش» را به عنوان کسانی که دانا به تأویل کتاب (= قرآن) هستند، معرفی می کند و می فرماید:

وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا. (۳)

تأویل کتاب را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند. [آنان که] می گویند: «ما بدان ایمان آوردیم. همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست».

برید بن معاویه ذیل آیه یاد شده، از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام چنین روایت می کند:

فَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ، قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَالتَّأْوِيلِ، وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزِلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ... وَ الْقُرْآنُ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ وَ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ، فَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَعْلَمُونَهُ. (۴)

پیامبر خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - ، برترین ریشه داران در دانش است. خداوند - عز و جل - هم تنزیل و هم تأویل آنچه را بر او نازل کرده است،

ص: ۲۰۱

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۶؛ بصائر الدرجات، ص ۶۲، ح ۹.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰.

۳- سوره آل عمران، آیه ۷.

۴- الکافی، ص ۲۱۳، ح ۲.

به او آموخت. امکان ندارد که خداوند چیزی را بر او نازل کند، ولی تأویلش را به او نیاموزد. اوصیای پیامبر نیز

پس از او همه این امور را می دانند... و قرآن خاص و عام، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ دارد، ولی ریشه داران در علم همه آنها را می دانند.

بی تردید قرآن به عنوان کلام خدا، از اصلی ترین منابع استنباط احکام و معارف دین به شمار می رود و ظواهر آن بر ما حجت است. با این حال، سخن در این است که این کتاب، عهده دار بیان همه معارف و حقایق الهی نیست و تنها به تبیین اصول معارف و احکام پرداخته است. قرآن کریم به سان دیگر متون دینی با بیان رهنمودهای کلی و چارچوب تفکر اسلامی، وظیفه تشریح و توضیح خود را بر عهده پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اوصیای او گذاشته است. در قرآن کریم چنین تصریح شده است:

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ. (۱)

این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی.

پیامبر گرامی اسلام بنا بر خبر متواتری که از طریق شیعه و اهل سنت از ایشان نقل شده است، می فرماید:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ. (۲)

ص: ۲۰۲

---

۱- سوره نحل ۱۶، آیه ۴۴.

۲- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، چاپ هشتم: تهران، اسلامیه، ۱۳۷۳، ج ۱۸، ابواب صفات القاضی، باب ۵، ص ۱۹، ح ۹؛ علاءالدین علی متقی هندی، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ هـ . ق، ج ۱، ص ۱۷۳، ح ۸۷۳.

من دو چیز گران سنگ را میان شما به یادگار می گذارم و تا زمانی که بدان ها تمسک می جوئید، هرگز گمراه نمی شوید؛ یکی، کتاب خدا و دیگری، خاندان و اهل بیت من. این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا زمانی که در [کنار] حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

قرآن کریم چنان که در کلام نبی اکرم صلی الله علیه و آله نیز بدان اشاره شده، از اهل بیت علیهم السلام جدایی ناپذیر است. برای شناخت احکام خدا تنها به ظواهر قرآن نمی توان بسنده کرد، بلکه باید با مراجعه به روایات امامان معصوم علیهم السلام مفسران قرآن و مبلغان احکام آن هستند، از ابعاد مختلف حکمی که در قرآن بدان اشاره شده است، آگاه شد.

در روایتی که از امام علی علیه السلام نقل شده، ارتباط قرآن و اهل بیت علیهم السلام چنین بیان شده است:

إِنَّ اللَّهَ طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ، وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ (وَ الْقُرْآنَ) مَعَنَا، لِأَنْفَارِقُهُ وَلَا يُفَارِقُنَا. (۱)

خداوند، ما را پاکیزه داشته و از خطا حفظ کرده است. او ما را گواه بر آفریدگان خویش و حجت خود در زمین قرار داده است. ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده است. نه ما از قرآن جدا می شویم و نه قرآن از ما.

در «باب وجوب رجوع به معصومان علیهم السلام، در همه احکام» در کتاب وسائل الشیعه بیش از چهل روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آله و ائمه علیهم السلام منقول شده است که همگی به نوعی بر لزوم مراجعه به امامان معصوم علیهم السلام برای شناخت احکام خدا دلالت می کنند. (۲)

در یکی از روایات این باب از امام باقر علیه السلام، در تفسیر آیه شریفه:

ص: ۲۰۳

---

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات القاضی، باب ۱۳، ص ۱۳۲، ح ۴.

۲- ر.ک: همان، صص ۶۲ - ۷۷.

فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. (۱)

اگر خود نمی دانید، از اهل ذکر پرسید.

چنین روایت شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : الذُّكْرُ أَنَا وَ الْأَيْمَةُ أَهْلُ الذِّكْرِ. (۲)

پیامبر خدا فرمود: [در این آیه مراد از] «ذکر» من هستم و ائمه نیز «اهل ذکر» هستند.

## ۷. پایه های توحید

اعتقاد به اینکه امامان معصوم علیهم السلام، ارکان و پایه های توحید هستند، یکی دیگر از موضوع هایی است که شیخ صدوق رحمه اللهدر بحث معرفت امام علیه السلام بدان توجه نموده و با عبارت زیر از آن یاد کرده است:

واجب است که معتقد باشد آنها... پایه های توحیدند. (۳)

این موضوع نیز همانند دیگر موضوع های پیشین، در روایت ها، زیارت ها و دعاها نقل شده از حضرات معصومین علیهم السلام مورد تأکید قرار گرفته و از آن به عنوان یکی از ویژگی های امامان معصوم علیهم السلام یاد شده است.

در روایتی که از سیدالعابدین علی بن الحسین علیهما السلام، نقل شده، در این زمینه چنین آمده است:

لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ حُجَّتِهِ حِجَابٌ، فَلَا لِلَّهِ دُونَ حُجَّتِهِ سِتْرٌ، نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ، وَ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، وَ نَحْنُ عَيْنُهُ عِلْمِهِ، وَ نَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَحْيِهِ، وَ نَحْنُ أَرْكَانُ تَوْحِيدِهِ وَ نَحْنُ مَوْضِعُ سِرِّهِ. (۴)

ص: ۲۰۴

۱- سوره نحل، ۱۶، آیه ۴۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات القاضی، باب ۷، ص ۴۲، ح ۴.

۳- الهدایه، ص ۳۴.

۴- محمد بن علی بن حسین شیخ صدوق، معانی الأخبار، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۳۷۱، ص ۳۵، ح ۵.



بین خداوند و حجتش هیچ حجابی نیست و خداوند در برابر حجتش هیچ پوششی ندارد. ما دروازه های خدا، صراط مستقیم، مخزن علم او، ترجمان وحی او، پایه های توحید او و جایگاه سر او هستیم.

در زیارت جامعه کبیره نیز از ائمه معصومین علیهم السلام با این عنوان یاد شده است:

وَرَضِيكُمْ... أَزْكَانَا لِتَوْحِيدِهِ. (۱)

و خداوند، شما را پسندید به اینکه ... پایه های توحید او باشید.

در یکی از دعاهاى ماه رجب نیز که به امام عصر علیه السلام منسوب است، امامان معصوم علیهم السلام با این ویژگی توصیف شده اند:

فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ وَ أَزْكَانَا لِتَوْحِيدِكَ. (۲)

پس خداوند، شما را معادن کلمات خود و پایه های توحید خود قرار داد.

برای روشن شدن مفهوم این ویژگی امامان، باید ابتدا نکته هایی را درباره توحید و جهان بینی توحیدی یادآور شویم:

جهان بینی توحیدی، اساس جهان بینی اسلامی را تشکیل می دهد. بر اساس این جهان بینی، مبدأ و منتهای جهان، یکی است و جز خدای یگانه کسی سزاوار پرستش نیست.

استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می نویسد:

جهان بینی توحیدی؛ یعنی جهان «یک قطبی» و «تک محوری» است. جهان بینی توحیدی؛ یعنی جهان ماهیت «از اویی» (إِنَّا لِلَّهِ) و «به سوی اویی» (إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (۳) دارد.

ص: ۲۰۵

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۷۱، ح ۲.

۲- سید بن طاووس، إقبال الأعمال، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ هـ. ق، ص ۶۴۶.

۳- سوره بقره ۲، آیه ۱۵۶.

توحید، درجات و مراتب دارد، همچنان که شرک نیز که مقابل توحید است، مراتب و درجات دارد. تا انسان همه مراحل توحید را طی نکند، موحد واقعی نیست. (۲)

ایشان در ادامه سخنان خود، با تقسیم مراتب توحید به «توحید نظری» و «توحید عملی»، مراتب سه گانه توحید نظری را این گونه برمی شمارد:

«توحید ذاتی»؛ یعنی شناختن ذات حق به وحدت و یگانگی ... «توحید صفاتی»؛ یعنی درک و شناسایی ذات حق به یگانگی عینی با صفات و یگانگی صفات با یکدیگر... «توحید افعالی»؛ یعنی درک و شناختن اینکه جهان با همه نظامات و سنن و علل و معلولات و اسباب و مسببات، فعل او و کار او و ناشی از اراده اوست. (۳)

استاد شهید درباره توحید عملی نیز می فرماید:

توحید عملی یا «توحید در عبادت»؛ یعنی یگانه پرستی. به عبارت دیگر، در جهت پرستش حق، یگانه شدن. (۴)

با روشن شدن مفهوم و مراتب توحید می توان گفت که هم درک مراتب توحید و هم تحقق عینی آن در فرد و جامعه، بدون وجود پیشوایانی که هم در توحید نظری و هم در توحید عملی، سرآمد روزگار خود بوده و به بالاترین مراتب توحید دست یافته باشند، امکان پذیر نیست. از همین رو، امام علی علیه السلام می فرماید:

ص: ۲۰۶

---

۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲ جهان بینی توحیدی، چاپ هشتم: تهران و قم، صدرا، ۱۳۷۵، ص ۸۳.

۲- همان، ص ۹۹.

۳- همان، صص ۹۹-۱۰۳.

۴- همان، ص ۱۰۵.

إِنَّ لَإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» شُرُوطًا وَإِنِّي وَ ذُرِّيَّتِي مِنْ شُرُوطِهَا.

«لا إله إلا الله» شرط هایی دارد و من و فرزندانم از جمله این شرط ها هستیم. (۱)

امام رضا علیه السلام نیز در حدیث معروف «سلسله الذهب» به واسطه پدران خود از پیامبر خدا و آن حضرت نیز از جبرئیل علیه السلام نقل می کند که خداوند تعالی فرمود:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَحْضِنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ [مِنْ] عَذَابِي. (۲)

«لا إله إلا الله» (توحید) قلعه استوار من است. پس هر کس در قلعه من داخل شود، از عذاب من در امان می ماند.

آن گاه در تکمیل حدیث می فرماید:

بَشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا.

[تحقق آنچه گفتم] شروطی دارد و من از جمله آن شروطم.

این سخن به این نکته اشاره دارد که داخل شدن در قلعه توحید و ایمنی یافتن از عذاب دوزخ بدون پذیرش ولایت امام معصوم علیه السلام امکان پذیر نیست.

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب التوحید پس از نقل روایت یاد شده، در توضیح «شروط توحید» چنین می نویسد:

از شروط لا إله إلا الله (توحید) پذیرش این موضوع است که [امام] رضا علیه السلام سوی خدای عز و جلّ [به عنوان] امام بر بندگان [برگزیده شده] او پیروی از او بر آنها واجب است. (۳)

جالب اینجاست که در روایت دیگری که از امام رضا علیه السلام نقل شده است، خداوند متعال می فرماید:

ص: ۲۰۷

۱- علی بن محمد اللیثی الواسطی، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق: حسین الحسنی البیرجندی، چاپ اول: قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶، ص ۱۵۱، ح ۲۳۱۲.

۲- معانی الأخبار، صص ۳۷۰ و ۳۷۱، ح ۱؛ محمد بن علی بن الحیسن شیخ صدوق، التوحید، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۴۱۶ هـ. ق، ص ۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۷، ح ۱۶.

۳- التوحید، ص ۲۵.

وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ نَارِي. (۱)

ولایت علی بن ابی طالب، دژ استوار من است. پس هر کس در دژ من وارد شود، از آتش من ایمنی می یابد.

این روایت به روشنی نقش محوری امامان علیهم السلام در توحید و یگانگی خدا را نشان می دهد و روشن می سازد که وارد شدن در حصن ولایت امامان علیهم السلام؛ یعنی داخل شدن در حصن ولایت خدا و پذیرش توحید و یگانگی او.

یکی از صاحب نظران در زمینه نقش امامان معصوم علیهم السلام در توحید علمی (نظری) می نویسد:

اگرچه خداوند - تبارک و تعالی - انسان را به فطرت توحیدی آفرید و همراه آن عقل را به او عنایت فرمود تا خود از این طریق به توحید نایل گردد، اما انسان به کمک این قوا و تجهیزات فقط قادر به درک کلیاتی از معارف بلند توحیدی است و از درک دقایق و لطافت آنها

عاجز است و لذا عقل حکم می کند که انسان همواره نیازمند کسانی است که به مرتبه توحید ناب نایل شده تا از آن مراتب رفیع به او خبر دهند و به این وسیله او را از ورطه جهالت و افراط و تفریط برهانند. (۲)

جایگاه و نقش ارزنده امامان معصوم علیهم السلام در تبیین و توصیف توحید نظری آن گاه روشن می شود که عقاید بی پایه اهل سنت را درباره خدا و صفات او ملاحظه کنیم و ببینیم که چگونه آنها به واسطه دور افتادن از مکتب اهل بیت علیهم السلام از یک سو، قائل به امکان دیدن خدا با چشم (رؤیت)؛ مشابهت او با مخلوقاتش (تشبیه) و دارا بودن چشم، گوش، دست و پا چون انسان ها (تجسیم)

ص: ۲۰۸

---

۱- معانی الأخبار، ص ۳۷۱، ح ۱.

۲- جلوه های لاهوتی شرح زیارت جامعه کبیره، ج ۲، ص ۲۸۶.

شده اند (۱) و از سوی دیگر، در حل مسائلی چون جبر و تفویض، قضا و قدر و... درمانده و به بن بست های فکری گرفتار آمده اند.

برای درک نقش و جایگاه ائمه علیهم السلام در توحید عملی و گسترش یگانه پرستی در جهان نیز تنها کافی است نگاهی اجمالی به تاریخ صدر اسلام بيفکنیم تا دریابیم چگونه امت اسلام با سر باز زدن از ولایت ائمه معصومین علیهم السلام در برابر طاغوت هایی چون معاویه، یزید، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان و حجاج بن یوسف سر تسلیم فرود آورد. بدین ترتیب، جامعه اسلامی به جای رسیدن به جامعه توحیدی به جامعه توحیدی به جامعه ای گرفتار شرک و کفر، تبدیل و در دست کسانی اسیر شد که مردم را به جای اطاعت خدا به اطاعت خود فرا می خواندند.

روایات اسلامی، با توجه به نقش حساس و تعیین کننده امامان معصوم علیهم السلام در تحقق عینی توحید در جامعه بر ضرورت شناخت امام و حجت الهی در هر عصر، تأکید و نشناختن امام را برابر با مرگ در حال کفر و شرک دانسته اند. (۲) از این رو بود که امام حسین علیه السلام هنگام سخن گفتن از فلسفه آفرینش، معرفت خدا را غایت خلقت معرفی می کند و در پاسخ این پرسش که معرفت خدا چیست، می فرماید: «معرفت امامی که اطاعت او واجب است»:

هان ای مردم! همانا خداوند - بزرگ باد یاد او - بندگان را نیافرید مگر برای اینکه او را بشناسند. پس هر گاه او را بشناسند، او را بپرستند و هر گاه او را بپرستند، با

ص: ۲۰۹

- 
- ۱- ر. ک: صحیح مسلم، ج ۸، ص ۳۲، ابو داوود سلیمان بن اشعث؛ سنن ابی داوود، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۲، ص ۴۱۹؛ صحیح البخاری، ج ۲، جزء ۴، ص ۱۴۱. ر. ک: مرکز المصطفی للدراسات الاسلامیه، العقائد الإسلامیه، چاپ اول: قم، مرکز المصطفی للدراسات الإسلامیه، ۱۴۱۹ ه. ق، ج ۲، صص ۷۱-۱۳۱.
  - ۲- ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۶۸ و ج ۳۲، صص ۳۲۱ و ۳۳۳.

پرستش او از بندگی هر آنچه جز خداست، بی نیاز شوند. مردی پرسید: ای فرزند رسول خدا صلی

الله علیه و آله، پدر و مادرم فدایت، معرفت خدا چیست؟ حضرت فرمود: این است که اهل هر زمانی، امامی را که باید از او فرمان برند، بشناسند. (۱)

افزون بر آنچه گفته شد، ائمه اطهار علیهم السلام در توحید و یگانه پرستی، جایگاه و نقش دیگری هم دارند که به این اعتبار هم می توان آنها را «پایه های توحید» به شمار آورد و آن نقشی است که آنها در هدایت مردم به سوی خدا و رساندن آنها به مقصد نهایی بر عهده دارند که پیش از این در بحث از «باب الله» و «سبیل الله» بودن امامان علیهم السلام به آن اشاره کردیم و گفتیم که جز از طریق آنها نمی توان به خدا رسید. به همین دلیل در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

مَنْ أَرَادَ اللَّهَ - بَدَأَ بِكُمْ وَمَنْ وَحَدَّهُ قَبْلَ عَنُكُمُ وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ. (۲)

هر کس خدا را می خواهد، به شما آغاز می کند و هر کس او را به یگانگی می شناسد، از شما می پذیرد و هر کس آهنگ او دارد، به شما رو می کند.

## ۸. پیراستگان از خطا و لغزش

شیخ صدوق، هشتمین ویژگی امامان معصوم علیهم السلام را این گونه بیان می کند:

واجب است که معتقد باشد ... آنها از هر گونه اشتباه و لغزش پیراسته اند و آنها کسانی هستند که خدا آلودگی را از آنها زدوده و پاک و پاکیزه شان داشته است. (۳)

عبارت یاد شده، به مقام عصمت ائمه علیهم السلام اشاره دارد که یکی از مهم ترین ویژگی های امامان به شمار می آید. برای روشن شدن این ویژگی امامان اهل بیت علیهم السلام نیز ابتدا آیات قرآن و در ادامه، روایات مربوط را بررسی می کنیم.

ص: ۲۱۰

---

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، صص ۶۰۴ و ۶۰۵.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، صص ۳۷۳ و ۳۷۴.

۳- الهدایه، ص ۳۴.

قرآن کریم به صراحت از این ویژگی اهل بیت علیهم السلام سخن گفته است، آنجا که می فرماید:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. (۱)

خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

ذیل این آیه که به «آیه تطهیر» معروف شده است، روایات فراوانی از شیعه و سنی نقل شده است که مشخص می سازد مخاطب آیه تنها اهل بیت پیامبر اعظم علیهم السلام هستند و اشخاص دیگری در شمول این آیه وارد نمی شوند. همچنین مراد از آن، عصمت اهل بیت علیهم السلام از هر گونه گناه، خطا و لغزش است.

برای روشن شدن این موضوع، ابتدا روایاتی را که از طریق اهل سنت نقل شده است، بررسی می کنیم. سید بن طاووس در کتاب سعدالسعود تصریح می کند که روایات مربوط به تخصیص آیه تطهیر به اهل بیت علیهم السلام از پانزده طریق به وسیله روایان اهل سنت نقل شده است. (۲)

اکنون به برخی از آنها اشاره می کنیم:

جلال الدین سیوطی از مفسران اهل سنت، ذیل آیه یاد شده، از ابن عباس نقل می کند که پیامبر خدا فرمود:

فَأَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي مُطَهَّرُونَ مِنَ الذُّنُوبِ. (۳)

پس من و خاندانم از هر گونه گناه پیراسته ایم.

او همچنین در روایات دیگری از ابن عباس نقل می کند که:

ما شاهد بودیم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نه ماه [پی در پی] هر روز، پنج مرتبه به هنگام نماز به در خانه علی بن ابی طالب می آمد و می فرمود:

ص: ۲۱۱

۱- سوره احزاب ۳۳، آیه ۳۳.

۲- ر. ک: سید بن طاووس، سعدالسعود، قم، مکتبه الرضی، ۱۳۶۳، ص ۱۰۷.

۳- جلال الدین سیوطی، تفسیر الدر المنثور، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۵، ص ۱۹۹.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَهْلَ الْبَيْتِ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» الصَّلَاةُ رَحِمَكُمُ اللَّهُ. (۱)

درود و رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت باد. «خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.» خدا شما را رحمت کند. وقت نماز است.

ابن صباغ مالکی نیز نقل می کند که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به اهل بیت [خود] دعا کرد. پس خداوند - عزّ و جلّ - این آیه [تطهیر] را فرستاد. (۲)

در کتاب های روایی و تفسیری شیعه نیز ذیل آیه تطهیر، روایات فراوانی نقل شده است. تنها در تفسیر البرهان، بیش از شصت روایت در این زمینه آورده شده است (۳) که تنها به دو مورد از آنها اشاره می کنیم:

در یکی از احادیث نقل شده در این کتاب از امام علی علیه السلام چنین روایت شده است:

دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، وَقَدْ نَزَلَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةُ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ، هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِيكَ وَفِي سَبْطِي وَابْنَيْهِ مِنْ وُلْدِكَ... (۴)

در خانه ام سلمه بر رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - وارد شدم، در حالی که آیه «خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد

ص: ۲۱۲

۱- همان.

۲- ابن الصباغ المالکی، الفصول المهمّة، نجف، مکتبه دارالکتب، بی تا، ص ۲۴.

۳- ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۶، صص ۲۵۲ - ۲۸۶.

۴- همان، ج ۶، ص ۲۵۵، ح ۷.



و شما را پاک و پاکیزه گرداند» نازل شده بود. پس فرستاده خدا فرمود: ای علی! این آیه درباره تو، دو فرزندزاده ام و امامان از فرزندان تو نازل شده است.

در روایت دیگری، امام سجاده علیه السلام از ام سلمه چنین نقل می کند:

این آیه در خانه من و در روز [اختصاصی] من نازل شد. رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - نزد من بود. پس علی، فاطمه، حسن و حسین را فرا خواند. در این هنگام، جبرئیل وارد شد و عبای فدکی را بر آنها انداخت. آن گاه پیامبر فرمود: «اللَّهُمَّ هُوَلَاءِ أَهْلِ بَيْتِي اللَّهُمَّ أَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا؛ خداوندا، اینها خاندان من هستند. خداوندا، پلیدی را از آنها دور ساز و آنها را پاک و پاکیزه فرما.» جبرئیل گفت: «آیا من هم از شما هستم؟» پس پیامبر فرمود: «وَ أَنْتَ مِنَّا، يَا جَبْرَائِيلُ؛ [آری] تو هم از مایی، ای جبرئیل!».

ام سلمه می گوید: گفتم: «ای رسول خدا! من هم از خاندان شما هستم؟» سپس از جای خود حرکت کردم تا با آنها [به زیر عبا] داخل شوم، ولی پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش باد - فرمود: «كُونِي مَكَانَكَ، يَا أُمَّ سَلَمَةَ، إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ، أَنْتِ مِنْ أَزْوَاجِ نَبِيِّ اللَّهِ؛ در جای خود باش، ای ام سلمه! تو بر خیری، تو از همسران پیامبر خدایی».

در این هنگام فرمود: «إِقْرَأْ، يَا مُحَمَّدُ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ بخوان ای محمد: خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

[این آیه] در مورد پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین - صلوات خدا بر همه آنان باد - است. (۱)

ائمه اطهار علیهم السلام در موارد متعددی به عصمت خود تصریح کرده اند. از جمله در روایتی که از امام علی علیه السلام نقل شده است، چنین می خوانیم:

ص: ۲۱۳

إِنَّ اللَّهَ طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ. (۱)

خداوند، ما را پاکیزه داشته و از خطا حفظ کرده است. او ما را گواه بر آفریدگان خود قرار داده است.

امام سجاد علیه السلام در این باره می فرماید:

الإمام مِمَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقِ فَيَعْرِفُ بِهَا فَلِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنصُوصًا. (۲)

امام از ما جز معصوم نیست. عصمت در ظاهر آفرینش نیست تا کسی به آن شناخته شود. از این رو، امام باید [از جانب خدا نصب] و به او تصریح شود.

امام رضا علیه السلام نیز در روایتی، با توصیف امامان، ویژگی عصمت آنان را این گونه بیان می کند:

فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَاءِ وَالزَّلَلِ وَالْعِثَارِ. (۳)

امام، معصوم، تأیید شده، توفیق یافته و استوار شده است. او از اشتباه، لغزش و سقوط در امان است.

در پایان، برای روشن شدن مفهوم عصمت در آموزه های شیعی، توجه شما را به بیانی از شیخ صدوق رحمه الله در الاعتقادات جلب می کنیم:

به اعتقاد ما، پیامبران، رسولان، امامان و فرشتگان - صلوات خدا بر همه آنها باد - معصوم هستند و از هر گونه آلودگی پیراسته اند. آنها هیچ گناهی، چه کوچک و چه بزرگ، مرتکب نمی شوند و با آنچه خدا به آنها امر فرموده است، مخالفت نمی ورزند و به آنچه به آن امر شده اند، عمل می کنند. هر کس عصمت آنان را در چیزی از احوال آنها نفی کند، ایشان را شناخته است. ما معتقدیم

ص: ۲۱۴

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۹۴، ح ۵.

۳- همان، ج ۱۷، ص ۱۰۸.

آنها موصوف به کمال و تمامند و نسبت به ابتدا و انتهای امور خود علم دارند. آنها را در مورد هیچ یک از احوالشان نمی توان به نقص، عصیان و نادانی متصف کرد.<sup>(۱)</sup>

## ۹. صاحبان معجزه ها و نشانه ها

شیخ صدوق رحمه الله در بیان یکی دیگر از ویژگی های امامان که همه باید بدان معتقد باشند، می فرماید:

واجب است معتقد باشد... آنها صاحب معجزه ها و نشانه ها هستند.<sup>(۲)</sup>

در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده، در مورد کمترین اندازه معرفت امام چنین آمده است:

أَدْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عَدْلُ النَّبِيِّ إِلَّا دَرَجَةَ النَّبُوَّةِ.<sup>(۳)</sup>

کمترین حد معرفت امام آن است که [بدانی] او با پیامبر برابر است مگر در درجه نبوت.

بر این اساس می توان گفت امامان معصوم علیهم السلام همه ویژگی های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را دارند که ارائه نشانه و معجزه برای اثبات حقانیت خود از آن جمله است، چنان که در شرح حال امامان دوازده گانه آمده است، هر یک از آنها برای اثبات امامت خود، افزون بر توسل به نص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آلهیا امام پیش از خود، نشانه ها و معجزه هایی را آشکار می ساختند و بدین وسیله هم راه را

ص: ۲۱۵

---

۱- الاعتقادات، ص ۹۶.

۲- الهدایه، ص ۳۵.

۳- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۴۰۷، ح ۱۶.

بر مدعیان دروغین امامت می بستند و هم به شیعیان خود اعتماد و اطمینان می بخشیدند. (۱)

در اینجا برای روشن تر شدن بحث، به بخش هایی از ادعیه، زیارات و روایات نقل شده از امامان معصوم علیهم السلام که در آنها به این موضوع تصریح شده است، اشاره می کنیم:

در یکی از زیارت های امیرمؤمنان علی علیه السلام که از امام صادق علیه السلام نقل شده، خطاب به آن حضرت چنین آمده است:

السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الدَّلَالَاتِ وَ الْآيَاتِ الْبَاهِرَاتِ وَ الْمُعْجَزَاتِ الْقَاهِرَاتِ. (۲)

سلام بر صاحب راهنماها و نشانه های آشکار و معجزه های چیره کننده.

در دعای ندبه نیز خطاب به امام عصر علیه السلام چنین می خوانیم:

يَا بَنَ الْاَيَاتِ وَ الْبَيِّنَاتِ يَا بَنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ، يَا بَنَ الْبُرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ. (۳)

ای زاده نشانه ها و معجزه ها! ای زاده دلیل های آشکار! ای زاده برهان های روشن و خیره کننده!

در کتاب بصائر الدرجات، موارد متعددی از معجزه های امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است که از آن جمله می توان به سبز شدن و میوه دادن درخت

ص: ۲۱۶

۱- در بسیاری از کتاب هایی که در زمینه تاریخ زندگانی و شرح حال ائمه علیهم السلام نوشته شده، بخشی به شرح کرامت ها و معجزه های این بزرگواران اختصاص یافته است که از آن جمله می توان به کتاب های زیر اشاره کرد: الإرشاد، ج ۱، صص ۳۰۵ - ۳۵۳ اخبار غیبی و کرامات امام علی علیه السلام؛ ج ۲، صص ۱۸۲ - ۱۸۵ (کرامات امام صادق علیه السلام)؛ صص ۲۲۱ - ۲۳۰ (کرامات و معجزات امام کاظم علیه السلام)؛ صص ۲۵۴ - ۲۵۸ (کرامات امام رضا علیه السلام)؛ صص ۲۸۱ - ۲۹۴ (کرامات امام جواد علیه السلام)؛ صص ۳۰۱ - ۳۰۸ (کرامات امام هادی علیه السلام)؛ ۳۲۱ - ۳۳۵ (کرامات امام حسن عسکری علیه السلام)؛ صص ۳۵۵ - ۳۶۷ (کرامات امام زمان علیه السلام).

۲- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۰۶، ح ۲۳.

۳- همان، ج ۹۹، ص ۱۰۵؛ مفاتیح الجنان.

خشکیده به فرمان امیرمؤمنان علی علیه السلام، اطاعت درخت نخل از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و فرو ریختن خرماى قرمز و زرد برای آن دو امام و یارانسان؛(۱) زنده شدن مرده و شفا یافتن کور مادرزاد و پیس به دست امام محمدباقر و امام جعفر صادق علیهماالسلام(۲)

اشاره کرد.

در یکی از روایاتی که در این کتاب نقل شده است، ابوبصیر چنین نقل می کند:

بر اباعبدالله [امام جعفر صادق علیه السلام] و اباجعفر [امام محمد باقر] علیه السلام وارد شدم و عرضه داشتم: «شما وارث رسول خدا صلی الله علیه و آلهستید؟» فرمود: «آری.» گفتم: «رسول خدا همه علومى را که انبیا داشتند به ارث برده بود؟ فرمود: «آری.» گفتم: «آیا شما می توانید مردگان را زنده سازید و کور مادرزاد و پیس را بهبود بخشید؟» فرمود: «بله، به اذن خدا.» سپس فرمود: «نزدیک من بیا، ای ابامحمد!» پس دست خدا را بر چشم و صورت من کشید و من خورشید، آسمان، زمین، خانه ها و همه آنچه را در اتاق بود، دیدم. آن گاه فرمود: «آیا دوست می داری این گونه باشی و برای تو همان چیزی باشد که دیگر مردم دارند و در روز قیامت هم آنچه بر مردم می آید، بر تو بیاید یا اینکه می خواهی به همان وضعی که بودی، برگردی و [در عوض] بهشت خالص از آن تو باشد؟» گفتم: «به همان وضعی که بودم، برمی گردم.» پس دست خود را بر چشم کشید و به همان حالت پیشین باز گشتم.(۳)

شیخ طوسی در کتاب الغیبه، ماجرای را نقل می کند که از آن به خوبی می توان به آشکار شدن معجزه ها و نشانه ها از سوی امامان معصوم علیهم السلام و هراس خلفای جور از این موضوع دست یافت. در این حکایت که محمد بن خالد برقی آن را از محمد بن غیاث مهلبی نقل می کند، چنین آمده است:

ص: ۲۱۷

۱- بصائرالدرجات، صص ۲۵۲ - ۲۵۷، جزء پنجم، باب ۱۳، ح ۲، ۵، ۱۰ و ۱۱.

۲- همان، صص ۲۶۹ - ۲۷۲، جزء ششم، باب ۳، ح ۱، ۳، ۵ و ۷؛ صص ۲۷۲ - ۲۷۴، باب ۴، ح ۱، ۳، ۲ و ۵.

۳- همان، ص ۲۶۹، ح ۱.

هنگامی که هارون الرشید، ابا ابراهیم [موسی بن جعفر] علیه السلام را زندانی کرد و آن حضرت در زندان نشانه‌ها و معجزه‌هایی را آشکار ساخت، رشید شگفت زده شد. از این رو، یحیی بن خالد برمکی را فراخواند و به او گفت: ای اباعلی! آیا تو هم این عجایبی را که ما به آن گرفتار شده‌ایم، می‌بینی؟ آیا درباره این مرد تدبیری نمی‌اندیشی که ما را از اندوه او رهایی سازد؟... (۱)

## ۱۰. مایه‌های ثبات و پایداری جهان

در اعتقاد شیعه، وجود امامان مایه ثبات و پایداری کره زمین و امنیت و آرامش ساکنان آن است. شیخ صدوق در ادامه سخنان خود، درباره این ویژگی امامان معصوم علیهم السلام می‌نویسد:

واجب است معتقد باشد... آنها مایه امنیت ساکنان زمین هستند، همچنان که ستارگان مایه امنیت ساکنان آسمان هستند. (۲)

در این زمینه نیز چون دیگر موارد پیشین، روایات فراوانی وارد شده است. در روایتی که امیرمؤمنان علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است، چنین می‌خوانیم:

النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ فَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ ذَهَبَ أَهْلُ السَّمَاءِ، وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي ذَهَبَ أَهْلُ الْأَرْضِ. (۳)

ستارگان، امانی برای اهل آسمانند. پس هنگامی که ستارگان نابود شدند، اهل آسمان نیز نابود می‌شوند و خاندان من امانی برای اهل زمینند. پس هنگامی که خاندان من از بین بروند، اهل زمین نیز از بین می‌روند.

ص: ۲۱۸

۱- کتاب الغیبه طوسی، صص ۱۹ و ۲۰.

۲- الهدایه، ص ۳۶.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰۵، ح ۱۷ - ۱۹.

در باب «أنهم أمان لأهل الأرض من العذاب» در کتاب بحار الأنوار نیز، بیش از شش روایت با همین مضمون نقل شده است. (۱)

سرانجام در توفیق شریفی که از سوی امام عصر علیه السلام خطاب به اسحاق بن یعقوب صادر شده، چنین آمده است:

وَإِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ. (۲)

و من امانی برای ساکنان زمین هستم همچنان که ستارگان، امانی برای اهل آسمان هستند.

برای روشن شدن مضمون این روایات باید چند نکته را یادآور شویم:

۱. در این زمینه که مراد از «اهل آسمان» در این روایت چه کسانی هستند، دو احتمال وجود دارد:

نخست اینکه اهل آسمان فرشتگان و سایر موجودات مجرد باشند؛ بر این اساس، این پرسش مطرح می شود که آیا منظور از آسمان همین افلاکی است که محیط بر زمان ماست یا عالم ملکوتی است که افقی عالی تر از افق عالم ملک و محسوس دارد. برخی مفسران بر اساس ظاهر برخی آیات به قول نخست و برخی دیگر به قول دوم متمایل شده اند. (۳)

دوم اینکه اهل آسمان موجودات مادی شبیه ما انسان ها باشند. شاید بتوان از برخی روایات استفاده کرد که موجودات جهان تنها به ساکنان کره زمین محدود نمی شود و در دیگر کرات هم موجوداتی زندگی می کنند. در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام که در ذیل آیه ۶ سوره صافات نقل شده است، چنین می خوانیم:

ص: ۲۱۹

---

۱- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۲۷، صص ۳۰۸ - ۳۱۰.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۵، ح ۴؛ کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۷۷.

۳- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، صص ۱۲۴ و ۱۲۵.

هَذِهِ النُّجُومُ الَّتِي فِي السَّمَاءِ مِثْلُ الْمَدَائِنِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ مَرْبُوطَةٌ كُلُّ مَدِينَةٍ بِعَمُودَيْنِ مِنْ نُورٍ، طُولُ ذَلِكَ الْعَمُودِ فِي السَّمَاءِ مَسِيرُهُ مِائَتِينَ وَخَمْسِينَ سَنَةً. (۱)

این ستارگانی که در آسمان هستند، شهرهایی مانند شهرهای زمینند. هر یک از این شهرها با دو ستون نور به یکدیگر مرتبط می شوند که طول هر ستون در آسمان به اندازه مسافتی است که در ۲۵۰ سال پیموده می شود.

۲. همه کهکشان ها و منظومه های نامحدودی که در آسمان ها وجود دارند، به وسیله نیروی جاذبه ای که میان هسته مرکزی آن کهکشان یا منظومه و کرات پیرامون آن وجود دارد، حفظ می شوند، تا آنجا که اگر لحظه ای این نیروی جاذبه قطع شود، همه کرات در هم می ریزند و بر اثر برخورد با هم نابود می شوند. خداوند این موضوع را که در علم جدید به تأیید رسیده است، بیش از هزار سال پیش از کشف نیروی جاذبه، در قرآن کریم تبیین کرده است؛ آنجا که می فرماید:

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا. (۲)

خدا [همان] کسی است که آسمان ها را بدون ستون هایی که آنها را ببینید، برافراشت.

با توجه به دو نکته یاد شده می توان گفت استمرار حیات و بقای ساکنان همه کرات به استمرار حالت تعادل میان ستارگان، سیارگان و دیگر اجرام آسمانی که به وسیله نیروی جاذبه میان کرات برقرار می شود، بستگی دارد و اگر زمانی این ستارگان از بین بروند، به دلیل از بین رفتن حالت تعادل، کرات دیگر نیز از بین خواهند رفت. برای مثال، اگر خورشید به عنوان بزرگ ترین

ص: ۲۲۰

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۱، ح ۲.

۲- سوره رعد ۱۳، آیه ۲؛ سوره لقمان (۳۱)، آیه ۱۰.



ستاره منظومه شمسی، از بین برود، کره زمین و دیگر کرات این منظومه بر اثر برخورد با یکدیگر از بین می روند و حیات ساکنان زمین به خطر می افتد. (۱)

۳. خدای تعالی، ستارگان را قطب و محور منظومه ها و کهکشان های جهان قرار داده است و با وجود آنها حیات و بقای سیاره ها و دیگر اجرام آسمانی که در منظومه ها و کهکشان های بی شمار هستی قرار دارند، استمرار و دوام می یابد. به همین ترتیب، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و به تعبیر بهتر، حجت های الهی را نیز قطب و محور کل هستی قرار داده و همه نعمت ها، برکت ها و فیض های مادی و معنوی خود را به واسطه وجود آنها که خلیفه های خدا بر روی زمین هستند، نصیب بندگانش می فرماید.

این موضوع از بسیاری از روایات، ادعیه و زیارت های نقل شده از معصومین علیهم السلام استفاده می شود که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم.

امام علی علیه السلام در بخشی از روایت مفصلی که به «حدیث اربعمائه» شهرت یافته است در این زمینه می فرماید:

بِنَا يَفْتَحُ اللَّهُ وَ بِنَا يَخْتِمُ اللَّهُ وَ بِنَا يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ بِنَا يَدْفَعُ اللَّهُ الزَّمَانَ الْكَلْبِ وَ بِنَا يُنْزِلُ الْعَيْثَ. (۲)

خداوند به وسیله ما آغاز می کند و به وسیله ما پایان می دهد. به وسیله ما آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند و به وسیله ما سختی ها و دشواری ها را برطرف می سازد و به وسیله ما باران را فرو می فرستد.

امام صادق علیه السلام به واسطه پدر بزرگوارش، از جد گرامی خود، امام سجاد علیه السلام در این زمینه چنین روایت می کند:

ص: ۲۲۱

- 
- ۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: علی اکبر مهدی پور، او خواهد آمد، قم، رسالت، ۱۳۸۴، ج ۲، صص ۱۷۴ - ۱۷۷.
  - ۲- ابو جعفر محمد بن علی بن حسین شیخ صدوق، کتاب الخصال، چاپ پنجم: قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ه. ق، ج ۲، ص ۶۲۶.

نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِنَا يُمَسِّكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَبِنَا يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَتَنْشُرُ الرِّيحَ وَتَخْرُجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ. (۱)

ما کسانی هستیم که خداوند به وسیله ما، آسمان را از اینکه جز به اذن او بر زمین فرو افتد، نگه می دارد و به وسیله ما، زمین را از اینکه ساکنانش را پریشان سازد، حفظ می کند و به وسیله ما، باران را فرو می فرستد، رحمتش را جاری می سازد و برکات زمین را خارج می کند.

در یکی از زیارت های امام حسین علیه السلام که از امام صادق علیه السلام نقل شده و شیخ صدوق رحمه الله روایت آن را صحیح ترین روایت ها دانسته است، (۲) خطاب به امامان معصوم علیهم السلام چنین می خوانیم:

بِكُمْ تُنْبِتُ الْمَرْضُ أَشْجَارَهَا وَبِكُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجَارُ أَثْمَارَهَا وَبِكُمْ تُنَزِّلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَرِزْقَهَا وَبِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكَرْبَ وَبِكُمْ يُنَزِّلُ اللَّهُ الْغَيْثَ ... (۳)

به واسطه شما درختان از زمین می رویند؛ به واسطه شما درختان به بار می نشینند و به واسطه شما آسمان قطرات [باران] و روزی اش را فرو می ریزد. خداوند به واسطه شما غم و اندوه را برطرف می سازد و به واسطه شما باران را نازل می کند.

جالب توجه اینکه، در ادامه همین زیارت تصریح شده که نه تنها نعمت های مادی بلکه همه آنچه خداوند برای بندگانش مقدر فرموده است، به وسیله امامان معصوم بر بندگان جاری می شود:

إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ يُبُوتِكُمْ وَالصَّادِرُ عَمَّا فَضَّلَ مِنْ أَحْكَامِ الْعِبَادِ. (۴)

ص: ۲۲۲

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۱، ص ۲۰۷، ح ۲۲.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۶۱.

۳- همان، ص ۳۵۹؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۷۷، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳، ح ۳؛ مفاتیح الجنان، زیارت اول از زیارات مطلقه امام حسین علیه السلام.

۴- الکافی، ج ۴، ص ۵۷۷، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۵۳، ح ۳؛ مفاتیح الجنان.

اراده پروردگار در تقدیر امورش و آنچه از احکام بندگان که تفصیل یافته است، به سوی شما نازل و از خانه های شما صادر می شود.

علامه مجلسی رحمه الله این قسمت از زیارت یاد شده را این گونه معنا می کند:

مقدرات خدای تعالی در شب قدر بر شما نازل می شود و... آفریدگان آنها را از شما اخذ می کنند و فرامی گیرند. (۱)

در روایت دیگری که از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است، در این زمینه چنین می خوانیم:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُخَلِّ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا يَخْلِيهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّهِ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، بِهِ يُدْفَعُ الْبَلَاءُ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَبِهِ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ وَبِهِ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ. (۲)

خدای تبارک و تعالی از زمان آدم تاکنون زمین را از حجت خودش بر آفریدگان خالی نگذاشته است و تا روز قیامت هم خالی نخواهد گذاشت. به واسطه اوست که بلا را از اهل زمین دفع می کند و به خاطر اوست که باران را فرو می فرستد و برکات زمین را بیرون می آورد.

در بخشی از زیارت «جامعه کبیره» در این باره چنین آمده است:

بِكُمْ فَتِيحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ وَبِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَيَكْتَسِفُ الضُّرُّ. (۳)

خداوند به وسیله شما آغاز کرده است و به وسیله شما پایان می دهد. به وسیله شما باران را نازل می کند و آسمان را از اینکه جز به اذن او بر زمین فرو افتد، نگه می دارد و به وسیله شما اندوه را می برد و سختی ها را برطرف می سازد.

ص: ۲۲۳

۱- بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۵۶.

۲- همان، ج ۲، باب ۳۸، صص ۳۸۴ و ۳۸۵، ح ۱.

۳- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۷۴؛ مفاتيح الجنان.

در بخشی از دعای «عدیله»، موضوع ارتباط هستی و بقای حجت حق، حضرت مهدی علیه السلام با بقا و هستی جهانیان چنین بیان شده است:

بِقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَ يُمْنِهِ زُرُقَ الْوَرَى وَ بُوْجُودِهِ ثَبَّتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ. (۱)

به بقای او دنیا باقی است و به برکت او مردم روزی داده می شوند و به وجود او آسمان و زمین پابرجاست.

۴. همه آفریدگان برای استمرار حیات و بقایشان نیازمند فیض خداوندی هستند، به گونه ای که اگر این فیض یک لحظه قطع شود، هستی آنها به پایان می رسد. از آنجا که همه فیض های خداوندی به واسطه حجت های الهی به مردم می رسد و همه بلاها و سختی ها به واسطه وجود آنها برطرف می شود، این موضوع که بدون وجود حجت های الهی، حیات و بقای ساکنان کره زمین به خطر می افتد، کاملاً قابل تصور است.

افزون بر روایات یاد شده، دسته دیگری از روایات نیز وجود دارند که در آنها با تعبیری دیگر، بر به هم پیوستگی بقا و حیات ساکنان کره زمین با بقا و حیات اهل بیت عصمت و طهارت: تأکید شده است. در یکی از این روایات، امام باقر علیه السلام از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت خطاب به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إِنِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضِ - أَعْنِي أَوْتَادَهَا وَ جِبَالَهَا - بِنَا أَوْتَدَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا، فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ وُلْدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يُنْظَرُوا. (۲)

ص: ۲۲۴

۱- «دعای عدیله» دعای مأثور نیست و در مجامع روایی شیعه نقل نشده است، ولی چنان که در کلمات بسیاری از بزرگان آمده، مضامین آن برگرفته از روایات است. ر.ک: میرزا حسین النوری الطبرسی، مستدرک وسائل الشیعه، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ ه. ق، ج ۱، ص ۹۳ در حاشیه باب ۳۰ از ابواب الإحتضار؛ علی نمازی شاهرودی، مستدرک سفینه البحار، تهران، قسم الدراسات الاسلامیه فی مؤسسه البعثه، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۱۲۱.

۲- کتاب الغیبه طوسی، ص ۹۲.

من و یازده تن از فرزندانم و تو ای علی! لنگرهای زمین هستیم. خداوند به وسیله ما زمین را استوار کرده است که ساکنانش را در دل خود فرو نبرد. هنگامی که دوازده فرزندم از روی زمین بروند، زمین ساکنانش را در دل خود فرو می برد و به آنها مهلت داده نمی شود.

این روایت با اندک تغییری در صدر آن در منابع فراوانی از رسول گرامی اسلام روایت شده است. آن حضرت در روایت دیگری می فرماید:

لَنْ يَزَالَ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا إِلَىٰ إِثْنَا عَشَرَ مِنْ قُرَيْشٍ، فَإِذَا مَضَوْا سَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا. (۱)

تا پایان [امامت] دوازده تن از قریش، این دین پا برجاست. هنگامی که آنها رخت بر بندند، زمین ساکنانش را در کام خود فرو می برد.

در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، آن حضرت در پاسخ این پرسش که: «آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟» می فرماید:

لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ. (۲)

اگر زمین خالی از امام بماند، فرو می ریزد.

روایات بسیاری با این مضمون نقل شده اند که به همین تعداد بسنده می کنیم. (۳)

ص: ۲۲۵

---

۱- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۶۸.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۰.

۳- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: همان، صص ۱۷۸ و ۱۷۹، باب «أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْحَجَهُ»؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، صص ۲۰۲ - ۲۱۷، باب «العله التي من أجلها يحتاج إلى الإمام عليه السلام؛ کتاب الغیبه نعمانی، صص ۱۳۶ - ۱۳۹، باب «ما روی أَنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِي أَرْضَهُ بِغَيْرِ حَجَّةٍ».

شیخ صدوق رحمه الله، یازدهمین ویژگی حجت های الهی را این گونه بیان می کند:

واجب است معتقد باشد... مثل آنها در این امت مانند «کشتی نوح» و «باب حطه» است. (۱)

روایات فراوانی در زمینه این ویژگی امامان علیهم السلام وارد شده است که در اینجا برخی از آنها را بررسی کنیم.

ابوذر غفاری نقل می کند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

إِنِّي خَلَفْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ أَلَا وَ أَنَّ مَثَلَهُمَا فِيكُمْ كَسَفِينِهِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. (۲)

همانا من دو چیز گران بها را در میان شما به یادگار گذاشتم: کتاب خدا و عترتم (خاندانم) و این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار [حوض کوثر] بر من وارد شوند. آگاه باشید که مثل آنها در میان شما مانند کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شود، نجات می یابد و هر کس از آن دوری کند، غرق می شود.

ابن عباس نیز نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

... وَ مَثَلُ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِي [بَعْدِي] مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. (۳)

... مثل امامان از نسل تو [بعد از من] مثل کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شود، نجات می یابد و هر کس از آن کناره گیرد، غرق می شود.

ص: ۲۲۶

۱- الهدایه، صص ۳۵ و ۳۶.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۹، ح ۵۹.

۳- همان، ص ۲۴۱، ح ۵.

روایات دیگری نیز به همین مضمون از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است که از ذکر آنها خودداری و به همین مقدار بسنده می کنیم. (۱)

با توجه به روایات یاد شده می توان گفت چون حجت های الهی تنها معیارهای شناخت حق از باطل و معروف از منکرند، نجات و رستگاری نیز تنها در گرو پیروی و اطاعت از آنهاست. پس هر کس راهی جز راه آنها را بیمایند و سر در گرو اطاعت کسی جز آنان بگذارد، جز گمراهی بهره ای نخواهد داشت.

قسمتی از زیارت «جامعه کبیره» که از امام هادی علیه السلام نقل شده است، این موضوع را به خوبی روشن می سازد:

هَلَمَّكَ مِنْ عَادَاتِكُمْ وَ خَابَ مَنْ جَحَىٰ دُكُّكُمْ وَ ضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ وَ فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَ أَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ وَ سَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ وَ هُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ مِنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوِيَهُ وَ مَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوِيَهُ. (۲)

هر که با شما دشمنی ورزید، نابود شد؛ هر که شما را تکذیب کرد، نومید گشت؛ هر که از شما دوری گزید، گمراه شد؛ هر کس به شما تمسک جست، پیروز شد؛ هر که به شما پناه آورد، ایمنی یافت؛ هر که شما را تصدیق کرد، به سلامت رسید؛ هر که با شما همراه شد، هدایت یافت؛ هر کس شما را پیروی کرد، بهشت پناه گاه اوست و هر کس به مخالفت با شما برخاست، آتش جایگاه اوست.

تاریخ اسلام، بهترین گواه بر این موضوع است که چگونه کسانی که از هدایت های امامان علیهم السلام سر پیچیدند و حاضر به اطاعت آنها و پذیرش ولایتشان نشدند، به وادی گمراهی و سرگشتگی افتادند و سرانجام به ولایت طاغوت سر سپردند.

ص: ۲۲۷

- 
- ۱- ر.ک: کتاب الغیبه نعمانی، ص ۴، ح ۲؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق: مؤسسه الإمام الخمینی رحمه الله، چاپ اول: مشهد، المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام، ۱۴۱۳ هـ - ق، ج ۲، ص ۲۶، ح ۱۰.
  - ۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۲؛ مفاتیح الجنان.

در مورد تشبیه دومی که در کلام شیخ صدوق به آن اشاره شده بود؛ یعنی «باب حطه» باید گفت «باب» در لغت به معنای جای داخل شدن، در، آنچه با آن در بسته شود از چوب یا هر چیز دیگر و دروازه است. «حطه» نیز مصدر از «حَطَّ، يَحِطُّ، حَطًّا» به معنای بار را بر زمین نهادن و فرود آمدن از بلندی است. البته به معنای فرو ریختن گناه نیز آمده است. (۱)

پیش از بررسی روایاتی که در این زمینه از پیامبر اسلام و امامان معصوم علیهم السلام نقل شده، لازم به یادآوری است که تعبیر «باب حطه» ریشه ای قرآنی دارد، آنجا که خداوند می فرماید:

وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَيَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ. (۲)

و [نیز به یاد آرید] هنگامی که گفتیم: «بدین شهر درآیید و از هر جای آن خواستید، فراوان بخورید و سجده کنان از در [بزرگ] درآیید و بگویید [خداوندا] گناهان ما را بریز تا خطاهای شما را ببخشایم و [پاداش] نیکوکاران را خواهیم افزود.

امین الاسلام طبرسی ذیل آیه یاد شده می نویسد:

همه مفسران اتفاق دارند که مراد از «قریه» در این آیات «بیت المقدس» است و آیه کریمه «ادخلوا الأرض المقدسه؛ به سرزمین مقدس داخل شوید» آن را تأیید می کند... قتاده، حسن و بیشتر اهل علم می گویند: معنای «حطه» آن است که خدایا گناه ما را فرو ریز. [به بیان دیگر] این عبارت، امر به استغفار است. ابن عباس می گوید: آنها (بنی اسرائیل) مأمور شدند که بگویند «این امر حق

ص: ۲۲۸

۱- ر.ک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۷؛ فرهنگ لاروس، ج ۱، ص ۸۴۲.

۲- سوره بقره ۲، آیه ۵۸.



است.» [ولی] عکرمه می گوید: آنها مأمور شدند که بگویند «لا إله إلا الله» که خود این کلمات، گناه آنان را می ریخت و چون همه اینها سبب ریختن گناه می شود، تعبیر به «حطه» شده است. (۱)

در روایات فراوانی، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به «باب حطه» یا دری که ورود به آن موجب ریختن گناهان می شود، تشبیه شده اند.

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

مَنْ دَانَ بِحِدِينِي وَ سَلَكَ مِنْهَا جِي وَ اتَّبَعَ سُنَّتِي فَلَيْدُنْ بِتَفْضِيلِ الْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي عَلَى جَمِيعِ أُمَّتِي فَإِنَّ مَثَلَهُمْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ. (۲)

هر کس به دین من ایمان آورد، راه مرا بپیماید و سنت مرا پیروی کند، باید به برتری امامان از خاندان من بر همه [افراد] امت باور داشته باشد. مثل آنها در این امت مانند «باب حطه» در بنی اسرائیل است.

امام علی علیه السلام نیز در همین زمینه می فرماید:

هَؤُلَاءِ بَنُو إِسْرَائِيلَ نُصِبَ لَهُمْ بَابُ حِطَّةٍ وَ أَنْتُمْ يَا مَعْشَرَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ نُصِبَ لَكُمْ بَابُ حِطَّةٍ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أَمْرُهُمْ بِاتِّبَاعِ هُدَاهُمْ وَ لَزُومِ طَرِيقَتِهِمْ لِيُغْفَرَ لَكُمْ بِذَلِكَ خَطَايَاكُمْ وَ ذُنُوبُكُمْ وَ لِيُزَادَ الْمُحْسِنُونَ مِنْكُمْ وَ بَابُ حِطَّتِكُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَابِ حِطَّتِهِمْ لِأَنَّ ذَلِكَ كَانَ بِأَخَاشِيبٍ وَ نَحْنُ التَّاطِقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُؤْمِنُونَ الْهَادُونَ الْفَاضِلُونَ. (۳)

این بنی اسرائیل است که برای آنها دری گشوده شد که [ورود به آن] گناهانشان را فرو می ریخت. برای شما ای جماعت امت محمد! دری گشوده شده است

ص: ۲۲۹

۱- مجمع البیان، ج ۱، صص ۱۱۸ و ۱۱۹.

۲- ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین شیخ صدوق، الأمالی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ هـ. ق، ص ۶۹، مجلس ۱۷، ح ۶.

۳- بحار الأنوار، ج ۲۳، صص ۱۲۲ و ۱۲۳، ح ۴۷.

که گناهانتان را فرو می ریزد. این در، اهل بیت محمّد - بر آنها درود باد- هستند که شما به پیروی از هدایت آنها و پیمودن راه آنها سفارش شده اید تا بدین وسیله گناهان و خطاهای شما بخشیده و [پاداش] نیکوکارانتان افزوده شود. دری که گناهان شما را فرو می ریزد (باب حطّه)، از دری که گناهان آنها را فرو می ریخت، برتر است؛ زیرا آن از چوب بود و ما سخن گویان راست گو، مؤمن، هدایت گر و برتر هستیم.

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام نیز ذیل آیه ۵۸ سوره بقره آمده است:

إِعْتِقَادُنَا لَوْلَايَتِهِمَا حِطَّةٌ لِدُنُوبِنَا وَمَحْوٌ لِسَيِّئَاتِنَا. (۱)

اعتقاد ما به ولایت محمد و علی، گناهان ما را فرو می ریزد و بدی های ما را ناپدید می کند.

با توجه به این ویژگی اهل بیت عصمت و طهارت است که در بخشی از زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وِلَايَتِكُمْ طَيِّبًا لِحَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِنَفْسِنَا وَ تَرْكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا. (۲)

و خداوند، درود (صلوات) ما بر شما و آنچه را از ولایت شما مخصوص ما کرد، مایه نیکویی آفرینش [خلق و خوی] ما، پاکی جان های ما، پاکیزگی و پیراستگی [روح] ما و پوشاننده گناهان ما قرار دارد.

ص: ۲۳۰

---

۱- ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۲.

شیخ صدوق، دوازدهمین ویژگی امامان معصوم علیهم السلام را این گونه بیان می کند:

واجب است که معتقد باشد... آنها بندگان ارجمند خدایند که در سخن بر او پیشی نمی گیرند و خود به دستور او کار می کنند. (۱)

کلام شیخ صدوق به آیه ای از آیات کلام خدای تعالی اشاره دارد، آنجا که می فرماید:

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ. (۲)

و گفتند: «[خدای] رحمان فرزندی اختیار کرده.» منزّه است او، بلکه [فرشتگان] بندگان [ارجمندند] که در سخن بر او پیشی نمی گیرند و خود به دستور او کار می کنند.

امام علی علیه السلام در بخشی از روایت مفصلی که خطاب به ابوذر غفاری و سلمان فارسی ایراد شده است، (۳)

می فرماید:

نَحْنُ عِبَادُ اللَّهِ الْمُكْرَمُونَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ. (۴)

ما بندگان ارجمند خداییم، همان ها که در سخن بر او پیشی نمی گیرند و خود به دستور او کار می کنند.

ص: ۲۳۱

---

۱- الهدایه، ص ۳۷.

۲- سوره انبیاء ۲۱، آیه ۲۶ و ۲۷.

۳- در آغاز این روایت، سلمان و ابوذر خطاب به امیر مؤمنان علی علیه السلام می گویند: «ای امیر مؤمنان! ما آمده ایم تا درباره معرفت شما بالنورانیه از شما پرسیم.» آن حضرت می فرماید: «معرفتی بالنورانیه معرفه الله عزّ و جلّ و معرفه الله عزّ و جلّ معرفتی بالنورانیه و هو الدّین الخالص...؛ معرفت من بالنورانیه معرفت خدای عزّ و جلّ است و معرفت خدای عزّ و جلّ معرفت من بالنورانیه است و این همان دین خالص است.» ایشان در ادامه روایت، به ویژگی های این معرفت اشاره می کنند. ر.ک:

بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۸۱.

۴- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۷.

در قسمتی از زیارت جامعه کبیره نیز از امامان معصوم علیهم السلام با همین تعبیر یاد شده است.<sup>(۱)</sup>

با توجه به این ویژگی امامان معصوم علیهم السلام، می توان گفت: امامان معصوم علیهم السلام از پیش خود نه چیزی می گویند و نه کاری انجام می دهند، بلکه آنها هر آن چه می گویند و هر آن چه انجام می دهند، همه به امر خداست. از این رو، آنها معیار تشخیص حق و باطل و بیان کننده حلال و حرام الهی اند و مردم با تسلیم در برابر آن ها می توانند به راحتی به راهی که خشنودی خداوند در آن است، رهنمون شوند.

با توجه به همین موضوع، در بسیاری از روایات بر مرجعیت امامان معصوم علیهم السلام در تشخیص حق و باطل و تبیین حلال و حرام الهی تأکید شده است.<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۳۲

---

۱- ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۱.

۲- ر.ک: همین کتاب، صص ۲۵۳ - ۲۵۵.

### اشاره

شیخ صدوق رحمه الله پس از بیان ویژگی های دوازده گانه پیشوایان معصوم، چند موضوع مهم را که در ارتباط میان مردم و این پیشوایان باید مورد توجه قرار گیرد، یادآوری می کند. هر یک از این موضوع ها، اساس اعتقاد به امامت و ولایت به شمار می آید و بیان کننده جایگاه امام معصوم در جامعه است.

در اینجا برای روشن تر شدن موضوع، ابتدا هر یک از موضوع های کلیدی یادشده را مطرح می کنیم و آن گاه با استفاده از آیات قرآن و روایات معصومین به تبیین مبانی و مستندات آنها می پردازیم.

### ۱. ضرورت دوستی با امامان معصوم و ترک دشمنی با آنها

نخستین موضوعی که شیخ صدوق رحمه الله در تبیین مبانی اساسی امامت و ولایت شیعی به آن اشاره می کند، ضرورت دوستی با امامان معصوم و ترک دشمنی با آنها، به عنوان مرز ایمان و کفر است. ایشان دوستی با اهل بیت علیهم السلام را عین ایمان و دشمنی با آنها را عین کفر دانسته است و می فرماید:

واجب است معتقد باشد دوست داشتن آنها ایمان و دشمن داشتن آنها کفر است. (۱)

ص: ۲۳۳

موضوع یاد شده برگرفته از روایات فراوانی است که به ویژه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است. از جمله در یکی از این روایات می خوانیم:

نَظَرَ اللَّهُ<sup>۱</sup> (سُبْحَانَهُ) إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ نَظْرَةً وَ اخْتَارَنِي مِنْهُمْ، ثُمَّ نَظَرَ نَظْرَةً فَاخْتَارَ عَلِيًّا أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي، وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي، وَ وَليُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي، مَنْ وَالَاهُ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ - وَ مَنْ عَادَاهُ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ - وَ مَنْ أَحَبَّهُ أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَ مَنْ أَبْغَضَهُ أَبْغَضَهُ اللَّهُ، لَا يُحِبُّهُ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ لَا يُبْغِضُهُ إِلَّا كُلُّ كَافِرٍ. (۱)

خداوند سبحان نگاهی به زمینیان کرد و مرا از میان آنها برگزید. آن گاه نگاهی دیگر کرد و علی را (به عنوان) برادر، یاور، وارث، وصی، جانشین من در امتم و سرپرست هر مؤمن پس از من برگزید. هر کس او را به سرپرستی گیرد، خدا را به سرپرستی گرفته و هر کس با او به دشمنی برخیزد، با خدا به دشمنی برخاسته است. هر کس او را دوست بدارد، خدا [هم] او را دوست می دارد و هر کس با او دشمنی کند، خدا [هم] با او دشمنی می کند. او را دوست ندارد مگر مؤمن و او را دشمن ندارد مگر کافر.

آن حضرت در روایت دیگری خطاب به امیرمؤمنان علی علیه السلامی فرماید:

يَا عَلِيُّ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مَنْ طَابَتْ وِلَادَتُهُ وَ لَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مَنْ خَبَثَتْ وِلَادَتُهُ وَ لَا يُؤَالِيكَ إِلَّا الْمُؤْمِنُ وَ لَا يُعَادِيكَ إِلَّا الْكَافِرُ. (۲)

ای علی! تو را دوست ندارد مگر کسی که از دامان پاکیزه ای به دنیا آمده و با تو کینه ورزی نمی کند، مگر کسی که از دامان ناپاکی متولد شده است و تو را به سرپرستی نمی گیرد مگر مؤمن و با تو دشمنی نمی کند مگر کافر.

در این میان، عبدالله بن مسعود می پرسد: ای فرستاده خدا! نشانه انسان های ناپاک و کافر در زمان حیات خودتان را کینه ورزی نسبت به علی و دشمنی با او

ص: ۲۳۴

۱- کتاب الغیبه نعمانی، باب ۴، ص ۸۳، ح ۱۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۴، ص ۲۶۱، ح ۸.

بیان کردی. نشانه ناپاک و کافر پس از شما در حالی که شخص با زبان اظهار اسلام می کند، ولی آنچه را در دل دارد، پوشیده می دارد، چیست؟ آن حضرت در پاسخ او، پس از معرفی جانشینان امام علی علیه السلامی فرماید:

لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مَنْ طَابَتْ وَلَا دَتُّهُ وَلَا يُغِضُّهُمْ إِلَّا مَنْ حَبَّتْ وَلَا دَتُّهُ وَلَا يُؤَالِيهِمْ إِلَّا الْمُؤْمِنُ وَلَا يُعَادِيهِمْ إِلَّا الْكَافِرُ. (۱)

تنها کسانی که از دامانی پاک به دنیا آمده اند، آنها را دوست دارند و تنها کسانی که از دامانی ناپاک متولد شده اند، با آنها کینه ورزی می کنند. تنها مؤمنان سرپرستی آنها را می پذیرند و تنها کافران با آنها به دشمنی برمی خیزند.

در بخشی از زیارت جامعه کبیره نیز در این زمینه می خوانیم:

مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ - وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ. (۲)

هر کس به شما مهر ورزد، به درستی به خدا مهر ورزیده و هر کس با شما دشمنی کند، به درستی با خدا دشمنی کرده است.

## ۲. لزوم پیروی از امامان معصوم علیهم السلامو ترک مخالفت با آنها

امامان معصوم علیهم السلام به دلیل دارا بودن ویژگی هایی چون سرسپردگی و تسلیم محض نسبت به اوامر و نواهی الهی، پاکی و پیراستگی از هر گونه خطا و اشتباه و فانی شدن در اراده و خواست خداوند به مقامی رسیده اند که امر و نهی آنها عین امر و نهی الهی است. به همین دلیل، کسی که از آنها پیروی کند، دقیقاً مانند این است که از خدا پیروی کرده است و کسی که با آنها مخالفت کند، دقیقاً مانند کسی است که با خدا مخالفت کرده است. شیخ صدوق این ویژگی امامان معصوم علیهم السلام را این گونه بیان می کند:

ص: ۲۳۵

---

۱- همان، صص ۲۶۱ و ۲۶۲.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۵.

واجب است معتقد باشد... دستور آنها، دستور خدا؛ نهی آنها، نهی خدا؛ پیروی از آنها، پیروی از خدا؛ مخالفت با آنها، مخالفت با خدا؛ دوست آنها، دوست خدا و دشمن آنها، دشمن خداست. (۱)

همه ویژگی هایی که شیخ صدوق به آنها اشاره کرده، در روایات ذکر شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می کنیم. پیش از بررسی روایات باید توجه داشت که این ویژگی ها در فرموده خدای متعال ریشه دارد آنجا که می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ - وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید.

چنان که در بررسی نخستین ویژگی امامان گفته شد، مراد از «أولی الأمر» در آیه، امامان از آل محمد علیهم السلام هستند. بر اساس این آیه همچنان که اطاعت خدا و رسول واجب است، اطاعت امامان هم واجب است و میان اطاعت از آنها و اطاعت از خدا هیچ تفاوتی وجود ندارد.

روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است که از همه آنها برمی آید که اطاعت امامان هم سنگ اطاعت خداوند و مخالفت با آنها به منزله مخالفت با خداست. در این مجال، به دو مورد از این روایات که برجستگی ویژه ای دارند، اشاره می کنیم.

در روایت مفصلی که سلیم بن قیس از امام علی علیه السلام نقل کرده است، حضرت در جریان نبرد صفین و در پاسخ به نامه معاویه، جریان غدیرخم را یادآور می شود و مردم را با ذکر سوگند به خدا، گواه می گیرد که مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه خود نفرمود:

ص: ۲۳۶

۱- الهدایه، صص ۳۷ و ۳۸.

۲- سوره نساء ۴، آیه ۵۹.



أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ [ثَقَلَيْنِ] لَنْ تَضَعَلُوا مَا [إِنْ] تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ أَخْبَرَنِي وَ عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. (١)

ای مردم! من در میان شما دو چیز [گران سنگ] را به یادگار گذاشتم. تا زمانی که به آنها تمسک می جوئید، هرگز گمراه نمی شوید؛ [آن دو چیز] کتاب خدای عز و جل و خاندانم [هستند]. همانا [خدای] لطیف و خبیر به من خبر داد و با من پیمان بست که این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا زمانی که در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

مردم در پاسخ گفتند: به خدا ما شهادت می دهیم که همه آنچه گفتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. آن گاه دوازده نفر از میان جماعت برخاستند و گفتند: ما شهادت می دهیم پیامبر خدا در آخرین خطبه ای که در روز وفاتش بیان کرد، در پاسخ عمر بن خطاب که پرسید: ای رسول خدا [آیا آنچه گفتی] همه اهل بیت تو را شامل می شود؟ فرمود:

لَا، وَلَكِنْ لِأَوْصِيَائِي مِنْهُمْ عَلِيُّ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلِيِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَ هُوَ أَوْلُهُمْ وَ خَيْرُهُمْ ثُمَّ وَصِيَّتُهُ بَعْدَهُ ابْنِي هَذَا وَ أَشَارَ إِلَى الْحَسَنِ ثُمَّ وَصِيَّتُهُ [ابن] هَذَا وَ أَشَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ ثُمَّ وَصِيَّتُهُ ابْنِي بَعْدَهُ سَمِيئُ أَخِي، ثُمَّ وَصِيَّتُهُ بَعْدَهُ سَمِيئٌ ثُمَّ سَبَعَهُ مِنْ وُلْدِهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ، شُهَدَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّجُهُ عَلَى خَلْقِهِ مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ - وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ. (٢)

خیر، [آنچه گفتم] برای اوصیای من است. یکی از آنها علی است که برادرم، وزیرم، وارثم، خلیفه ام در امتم و سرپرست هر مؤمن پس از من است. او

ص: ۲۳۷

۱- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۷۳، ح ۸.

۲- همان.

نخستین آنها و برترین آنهاست. آن گاه وصی پس از او این پسر - اشاره به حسن فرمود - سپس وصی او این پسر - اشاره به حسین فرمود - سپس وصی او فرزندانم و هم نام برادرم [علی] سپس وصی او هم نام من [محمد] و سپس هفت نفر از فرزندان او یکی پس از دیگری خواهند بود تا زمانی که در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند. آنها گواهان خدا در زمین و حجت های او بر آفریدگانش هستند. هر کس آنها را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هر کس به ستیز با آنها برخیزد، به ستیز با خدا برخاسته است.

در این هنگام، هفتاد نفر از مجاهدان بدر و مانند آنها از مهاجران برخاستند و گفتند: ما [آنچه گفتی] به یاد می آوریم و هرگز فراموش نمی کنیم. گواهی می دهیم که ما این سخنان را از رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - شنیدیم. (۱)

عبدالعظیم بن عبدالله حسنی نیز نقل می کند که بر آقایم علی بن محمد [هادی] علیهما السلام وارد شدم و به ایشان گفتم: «می خواهم دینم را بر شما عرضه کنم تا اگر پسندیده است، بر آن پایداری ورزم تا [روزی که] خدای عزّ و جلّ را دیدار کنم.» آن حضرت فرمود: «دینت را عرض کن.» پس گفتم: اقرار می کنم و معتقدم که «إِنَّ وَلِيِّهُمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَ عَدُوَّهُمْ عَدُوُّ اللَّهِ وَ طَاعَتُهُمْ طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْصِيَتُهُمْ

مَعْصِيَتُهُ اللَّهِ...؛ همانا دوستدار آنها دوستدار خدا، دشمنان آنها دشمن خدا، پیروی از آنها پیروی از خدا، و مخالفت با آنها مخالفت با خداست...». در این هنگام، علی بن محمد علیهما السلام فرمود:

يَا أَبَا الْقَاسِمِ هَذَا دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتِضَاهُ لِعِبَادِهِ فَأَثْبِتْ عَلَيْهِ تَبَتُّكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ [فِي] الْآخِرَةِ. (۲)

ص: ۲۳۸

۱- همان.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۷، صص ۳۷۹ و ۳۸۰، ح ۱.

ای اباالقاسم! به خدا سوگند، این همان دینی است که خداوند از بندگانش می پذیرد. پس بر آن پایدار باش. خداوند اعتقاد تو را در دنیا و آخرت پایدار بدارد.

افزون بر روایات یاد شده، روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است که همگی مفاد اقراری را که بر زبان عبدالعظیم حسنی علیه السلام جاری شده است، تأیید می کند. (۱)

### ۳. خالی نماندن زمین از حجت های الهی

#### اشاره

یکی دیگر از مبانی اساسی امامت و ولایت، اعتقاد به ضرورت وجود حجت الهی در هر عصر است. بر اساس این اعتقاد، خداوند از ابتدای آفرینش تا روز قیامت همواره انسان های شایسته ای را به عنوان حجت های خود بر مردم برگزیده است و انسان ها هیچ گاه بی نیاز از این حجت ها نمی شوند. البته حجت های الهی همواره ظاهر و آشکار نیستند و چه بسا که در برخی دوره ها، بر اساس مصالح و حکمت هایی، از دیدگان مردم پنهان شوند.

شیخ صدوق رحمه الله در مورد این مبنای مهم اعتقادی می نویسد:

و واجب است که معتقد باشد که زمین هیچ گاه از حجت خدا بر آفریدگانش خالی نمی ماند، خواه این حجت آشکار و شناخته شده باشد و خواه ترسان و پنهان از دیده ها. (۲)

برای روشن شدن معنا و مفهوم حجت و تبیین جایگاه و نقش حجت های الهی در هستی لازم است که نکاتی را یادآور شویم:

ص: ۲۳۹

- 
- ۱- ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۵۱، ح ۱، ص ۲۶۰، ح ۵، ص ۲۶۲، ح ۸، ص ۲۷۹، ح ۲۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۵، ص ۲۰۸، ح ۴؛ کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۳۷، ح ۲۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۵.
  - ۲- الهدایه، ص ۳۸.

«حجت» در لغت به معنی دلیل، برهان و راهنما است. به عبارت دیگر، «آنچه به آن دعوی یا مطلبی را ثابت کنند»، حجت گویند. (۱)

راغب اصفهانی، حجت را این گونه معنا کرده است:

راهنمایی آشکار به راه مستقیم و آنچه به وسیله آن می توان به درستی یکی از دو مخالف پی برد. (۲)

در روایات آمده است که خداوند تعالی دو حجت بر بندگانش دارد: یکی حجت آشکار که رسولان، پیامبران و امامان هستند و دیگری حجت پنهان که عقل و خرد انسان است. از امام موسی کاظم علیه السلام در این زمینه چنین نقل شده است:

إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً. فَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَيْمَةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ. (۳)

برای خدا بر مردم دو حجت است: حجتی آشکار و حجتی پنهان. حجت پنهان رسولان، پیامبران و امامان، و حجت پنهان خردها هستند.

در آموزه های اسلامی، موضوع «حجت» از جایگاه و اهمیت بسزایی برخوردار است و در آیات قرآن، روایات و ادعیه به جا مانده از معصومان علیهم السلام، از زوایای مختلف به این موضوع پرداخته شده است. به دلیل

ص: ۲۴۰

۱- ر.ک: احمد بن محمد الفيومی، مصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، بیروت، دارالفکر، بی تا، ص ۱۲۱؛ ابن منظور، لسان العرب، چاپ اول: بیروت، دار احیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۶ هـ. ق، ج ۳، ص ۵۳؛ سعید الخوری الشرتونی اللبانی، أقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۶۴؛ فرهنگ لاروس، ج ۱، ص ۸۰۸؛ حسن عمید، فرهنگ عمید، چاپ پنجم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۷۷۹.

۲- ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن فی غریب القرآن، تحقیق: ندیم مرعشلی، بیروت، دارالکلمات العربی، ۱۳۹۲ هـ. ق، ص ۱۰۷.

۳- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۷.

جایگاه و اهمیت این موضوع، برخی مجموعه های روایی شیعه از جمله الکافی، بخشی را با عنوان «کتاب الحجّه» به بیان روایات مربوط به این موضوع اختصاص داده اند.<sup>(۱)</sup>

مهم ترین مباحثی که در این زمینه در آموزه های قرآنی و روایی مطرح شده، به شرح زیر است:

### **الف) حجت های الهی، مایه بسته شدن راه بهانه جویی بر مردم**

خداوند در قرآن کریم در این باره می فرماید:

رُسُلًا مِّنْ بَشَرٍ مِّثْلِكَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.<sup>(۲)</sup>

پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه و] حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است.

خداوند در این آیه، هدف از فرستادن پیامبران را اتمام حجت بر مردم و بستن راه استدلال و بهانه جویی بر آنها دانسته است. بنابراین، می توان گفت که پیامبران، «حجت» خدا بر مردم هستند و با آمدن آنها، دیگر کسی نمی تواند در درگاه خدا مدعی شود که چرا راه مستقیم را به ما نشان ندادی.

در دعای شریف ندبه نیز به این موضوع توجه شده و پس از اشاره به چند تن از پیامبران بزرگوار الهی چنین آمده است:

وَكُلُّ شَرَعْتَ لَهُ شَرِيعَةً وَنَهَجْتَ لَهُ مِنْهَا جَا وَتَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ مِنْ مَدَّةٍ إِلَى مَدَّةٍ إِقَامَةً لِدِينِكَ وَحُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ وَ لِيُؤَوَّلَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَيَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ وَ لِيُؤَوَّلَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَيَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ وَ لِيُؤَوَّلَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَيَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ «لَوْلَا أُرْسِلْتَ إِلَيْنَا

ص: ۲۴۱

۱- ر. ک: الکافی، ج ۱، صص ۱۶۸ - ۴۳۸.

۲- سوره نساء ۴، آیه ۱۶۵.

رَسُولًا مُنذِرًا وَاَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا فَتَتَّبِعْ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنُخْزَى» (۱)...

(۲).

و برای هریک از آنان شریعتی و روشی معین کردی و برایش جانشینانی نگهبان انتخاب کردی تا هر کدام یکی پس از دیگری، در مدتی معین دینت را برپا دارند و حجت بر بندگانت باشند تا حق از جایگاه خود خارج نشود و باطل بر حق مداران چیره نگردد و کسی نتواند بگوید: «چرا پیامبری هشداردهنده به سوی ما نفرستادی و نشانه ای هدایتگر برای ما به پا نداشتی تا پیش از آنکه خوار و رسوا شویم، از آیات پیروی کنیم؟»

### (ب) نیاز همیشگی به حجت

در اعتقاد اسلامی، بشر همواره نیازمند هدایتگر است. به همین دلیل، از ابتدای آفرینش انسان تاکنون هیچ گاه جهان از پیامبران و امامان هدایتگری که حجت های خدا بر بندگانش هستند، خالی نبوده است. بر اساس این اعتقاد، اگر بر روی کره زمین تنها دو نفر باقی مانده باشند، یکی از آنها حجت الهی خواهد بود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ» (۳)

دانشوران شیعه این موضوع را تحت عنوان «اضطرار به حجت» (ناگزیری از حجت) مطرح ساخته اند. (۴) امام محمد باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

ص: ۲۴۲

۱- سوره طه ۲۰، آیه ۱۳۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۵.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹، به نقل از امام صادق علیه السلام.

۴- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: الکافی، ج ۱، کتاب الحجّه، باب الإضطرار إلى الحجّه، صص ۱۶۸ - ۱۷۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب العله التي من أجلها يحتاج إلى الإمام عليه السلام، صص ۲۰۱ - ۲۱۰؛ کتاب الغیبه نعمانی، باب ۹، صص ۱۳۹ و ۱۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، باب الاضطرار الى الحجّه و أنّ الأرض لاتخلو من حجّه، صص ۱ - ۵۶.

وَاللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضًا مُنْذُ قَبْضِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَلَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّهِ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ. (۱)

به خدا سوگند، خداوند از روزی که آدم علیه السلام قبض [روح] شد، هیچ سرزمینی را از پیشوایی که [مردم] به وسیله او به سوی خدا هدایت می شوند، خالی نگذاشته است. این پیشوا، حجت خدا بر بندگانش است و هرگز زمین بدون امامی که حجت خدا بر بندگانش باشد، باقی نمی ماند.

امام صادق علیه السلام نیز در همین زمینه می فرماید:

مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا - وَاللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ - فِيهَا حُجَّةٌ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ جَلًّا وَعَزًّا وَلَا يَنْقَطِعُ الْحُجَّةُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَرْبَعِينَ يَوْمًا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فَإِذَا رَفَعَتِ الْحُجَّةُ أُغْلِقَ بَابُ التَّوْبَةِ وَ لَنْ يَنْفَعَ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَرْفَعَ الْحُجَّةُ. (۲)

تا زمانی که زمین پابرجاست، در آن برای خدای تعالی حجتی است که حلال و حرام را [به مردم] می شناساند و [آنها را] به راه خدا فرامی خواند. حجت خدا از روی زمین برداشته نمی شود مگر تا چهل روز پیش از برپایی رستاخیز. پس آن گاه که حجت خدا برداشته شد، در توبه بسته می شود و ایمان کسی که پیش از برداشته شدن حجت ایمان نیاورده است، برای او سودی نخواهد داشت.

نیاز همیشگی به حجت های الهی ریشه در این واقعیت دارد که آدمی برای پیمودن مسیر هدایت و دست یافتن به حقیقت هستی همواره نیازمند راهنمایی انسان های شایسته ای است که از سوی خدای متعال به این منظور برگزیده شده و رسالت هدایت و راهبری آدمیان را برعهده گرفته اند.

ص: ۲۴۳

۱- الکافی، ج ۱، صص ۱۷۸ و ۱۷۹، ح ۸.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۴۱، ح ۷۸.

پرسشی که در اینجا ممکن است مطرح شود این است که با وجود کتاب های آسمانی چه نیازی به این انسان های برگزیده وجود دارد؟ در پاسخ این پرسش باید گفت: اولاً کتاب های آسمانی خود نیازمند مفسر و مبین هستند و ثانياً این کتاب ها بدون وجود حجت های الهی دچار تحریف و تبدیل یا تأویل و تفسیرهای بی اساس می شوند تا آنجا که حق بر مردم مشتبه شده و انسان ها بیش از پیش دچار سردرگمی می گردند. از این رو، همواره باید در کنار کتاب های آسمانی انسان های برگزیده ای به عنوان مفسر و مبین کلام خدا وجود داشته باشد.

قرآن کریم نیز به این واقعیت توجه کرده و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را عهده دار تبیین و توضیح آنچه بر مردم نازل شده، قرار داده است:

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. (۱)

و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند.

بدیهی است، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله هم باید همواره کسانی وجود داشته باشند که با تبیین و تفسیر قرآن مردم را در پیمودن طریق هدایت یاری و آنها را از افتادن به راه های انحرافی حفظ کنند.

از برخی مناظره های یاران امامان معصوم علیهم السلام با مخالفان خود که محتوای آنها به تأیید امامان رسیده است، نیز می توان به چرایی نیاز همیشگی بشر به حجت های الهی پی برد. گزارش یکی از این مناظره ها را مرور می کنیم:

منصور بن حازم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: همانا خدا برتر و بزرگوارتر از این است که به آفریدگانش شناخته شود، بلکه آفریدگان به خدا شناخته می شوند. [آن حضرت] فرمود: راست گفتی. عرض کردم: کسی که بداند

ص: ۲۴۴



برای او پروردگاری است سزاوار است که بداند برای آن پروردگار خشنودی و خشم است و خشنودی و خشم او جز به وسیله وحی یا فرستاده او شناخته نمی شود. کسی که بر او وحی نازل نمی شود باید که در جست وجوی پیامبران باشد و چون ایشان را بیابد بداند که ایشان حجت خدایند و اطاعتشان لازم است.

من به مردم (سنیان) گفتم: آیا شما می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله حجت خدا بر آفریدگانش بود؟ گفتند: آری. گفتم: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله گذشت حجت خدا بر آفریدگانش کیست؟ گفتند: قرآن. [گفتم:] من در قرآن نظر کردم و

دیدم مرجئه،<sup>(۱)</sup>

قدریه<sup>(۲)</sup> و [حتی] زندیقی<sup>(۳)</sup> که به آن ایمان ندارد، در مناظره

ص: ۲۴۵

۱- پس از شهادت حضرت علی علیه السلام و روی کار آمدن بنی امیه، توده مردم که معروف به سواد اعظم شدند، در برابر خوارج که نه امامت حضرت علی علیه السلام و نه خلافت معاویه را قبول داشتند و نیز در مقابل شیعیان علی علیه السلام که معتقد به امامت وی بودند، فرقه جدیدی را تشکیل دادند که «مرجئه» خوانده می شوند. برای تسمیه این فرقه چند وجه ذکر کرده اند: نخست آنکه، این فرقه نیت و عقیده را اصل شمردند و گفتار و کردار را بی اهمیت دانستند. دوم آنکه، معتقد بودند همان گونه که عبادت کردن با کفر سودی ندارد، گناه کردن هم چیزی از ایمان نمی کاهد. سوم آنکه، بعضی از دانشمندان مانند نوبختی «ارجاء» را به معنی امیدوار کردن گرفته اند؛ زیرا این فرقه، اهل کبایر را با ادای شهادتین از مزیت ایمان نومید نمی ساختند و آنان را کافر نمی شمردند و برای همه امید آفرین داشتند. «مرجئه» از مخالفان سرسخت خوارج بودند؛ زیرا خوارج می گفتند: مسلمان با ارتکاب گناه کبیره کافر می شود، اما «مرجئه» برخلاف آنان عقیده داشتند که مسلمانان با ارتکاب کبیره از اسلام خارج نمی شود. فرهنگ فرق اسلامی، صص ۴۰۱ و ۴۰۲.

۲- در زمان بنی امیه «قدریه» یا «معتزله» ظهور کردند و با فرقه مخالف خود «جبریه» یا «مجبّره» اختلاف داشتند. جبریه معتقد بودند که بندگان خدا صاحب افعال خود نیستند و خیر و شر را به خداوند نسبت می دادند و نسبت آن دو را به انسان امری مجازی می دانستند. برخلاف ایشان معتزله یا قدریه طرفدار قدرت و حریت انسان بودند و آدمی را در کردار و رفتار خویش آزاد می پنداشتند. همان، ص ۳۵۶.

۳- «زنادقه» جمع زندیق است و زندیق در اصطلاح به مسلمان ملحدی گویند که تفسیرهای او از نصوص شرعیه قرآن و سنت، موجب گمراهی مسلمانان گردد... نخستین زندیقان از موالیان ایرانی در کوفه و حیره بودند که خود را به قبایل عرب نسبت داده و عقاید کفرآمیز خویش را اشاعه می دادند. همان، صص ۲۱۰ و ۲۱۱.

برای غلبه بر دیگران به آن استدلال می کنند، پس دانستم که قرآن بدون قیّم (برپادارنده) حجت نیست و هر چه آن برپا دارنده درباره قرآن بگوید، حق است. آن گاه به ایشان گفتم: برپادارنده قرآن کیست؟ گفتند: این مسعود قرآن را می دانست، عمر هم می دانست، حذیفه هم می دانست. گفتم: تمام قرآن را؟ گفتند: نه، [گفتم: من کسی را جز علی علیه السلام ندیدم که بگوید همه قرآن را می داند. و هنگامی که در میان مردم چیزی رخ می داد که [همه در پاسخ آن در می ماندند و به هر کس مراجعه می کردند] می گفت: نمی دانم [تنها او بود] که می گفت: می دانم. پس گواهی می دهم که علی علیه السلام برپادارنده قرآن، [امام] مفترض الطاعه و حجت بر مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. هر آنچه او درباره قرآن بگوید حق است. آن گاه حضرت فرمود: خدایت رحمت کند. (۱)

از این مناظره نیز می توان دریافت که کتاب الهی به تنهایی برای هدایت بشر کافی نیست و همواره باید در میان مردم کسی که آشنا به کتاب خداست حضور داشته باشد تا با تبیین و تفسیر آن کتاب، راه هدایت را به انسان ها نشان دهد.

### ج لزوم زنده بودن حجت الهی

در روایات متعددی بر این موضوع تأکید شده است که حجت الهی آن گاه بر مردم اقامه می شود که امام زنده ای در میان مردم باشد و مردم نیز او را بشناسند. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى [حَتَّى (۲)]»

يُعْرَفُ؛ حجت خدا بر آفریدگانش تنها با امام [زنده ای] که شناخته شود، اقامه می شود». (۳)

ص: ۲۴۶

۱- الکافی، ج ۱، صص ۱۶۸ و ۱۶۹، ح ۲.

۲- در برخی از نسخه های الکافی به جای «حتی» کلمه «حَتَّى» آمده است.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۲.

امام موسی بن جعفر علیهما السلام نیز در این زمینه می فرماید:

مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ، إِمَامٌ حَيٌّ يَعْرِفُهُ. فَقُلْتُ: لَمْ أَسْمَعْ أَبَاكَ يَذْكُرُ هَذَا - يَعْنِي إِمَامًا حَيًّا - فَقَالَ: قَدْ وَاللَّهِ قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ يَسْمَعُ لَهُ وَيَطِيعُ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ. (۱)

هر کس بدون امام بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است؛ امام زنده ای که او را بشناسد. پس گفتم: از پدرتان نشنیدم که این لفظ - یعنی امام زنده - را ذکر کرده باشد. فرمود: به خدا قسم که آن را رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بمیرد و امامی که سخنش را بشنود و از او اطاعت کند، نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است.

امام رضا علیه السلام به نقل از امام باقر علیه السلام چنین روایت می کند: «إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَيٍّ يَعْرِفُونَهُ؛ حِجَّتِ خَدَاوَنَد - عَزَّ وَجَلَّ - بِرِ مَرْدَمِ اِقَامَه نَمِي شُود مَگر با امام زنده ای که او را می شناسند». (۲)

با توجه به آنچه در زمینه نیاز همیشگی مردم به حجت گفته شد و همچنین با توجه به روایت نقل شده از امام موسی بن جعفر علیهما السلام که در آن بر موضوع پیروی و اطاعت از امام تأکید شده بود، فلسفه لزوم بودن حجت های الهی روشن می شود.

#### (د) امکان غیبت حجت های الهی

حجت های الهی گاه آشکارا بر مردم ظاهر می شوند و به صورت عادی در جامعه حضور می یابند و گاه به دلایلی از دیدگاه مردم پنهان می شوند و

ص: ۲۴۷

۱- الاختصاص، صص ۲۶۸ و ۲۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۰.

۲- ابوالحسن عبدالله بن جعفر الحمیری، قرب الإسناد، چاپ اول: قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۳ هـ. ق، ص ۳۵۱.

نهان زیستی (غیبت) را برمی‌گزینند. این موضوع گاه به صورت کلی و بیان اصل امکان غیبت های الهی و گاه به صورت مصداقی و بیان موارد غیبت آنان در تاریخ، در روایات آمده است. یکی از مواردی که در آن به اصل این موضوع اشاره شده، روایتی است که در آن، به نقل از امام علی علیه السلام چنین آمده است:

اللَّهُمَّ بَلِي، لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ؛ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا، وَإِمَّا خَائِفًا مَعْمُورًا، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجُّ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ... (۱)

بلی، زمین تهی نماند از کسی که حجت بر پای خداست، پایدار و شناخته است و یا ترسان و پنهان از دیده هاست، تا حجت خدا باطل نشود و نشانه هایش از میان نرود... .

در روایت دیگری که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، در این زمینه چنین می‌خوانیم:

وَلَمْ تَخْلُ الْأَرْضُ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّتِهِ لِلَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مَسْتُورٌ، وَلَا تَخْلُو إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّتِهِ لِلَّهِ فِيهَا، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ. (۲)

از زمانی که خداوند آدم را آفرید تاکنون زمین از حجت خدا خالی نمانده است، خواه آن حجت آشکار و شناخته شده باشد، خواه غایب و پنهان [از دیده ها]. و تا روزی هم که قیامت برپا شود، زمین از این حجت های الهی خالی نخواهد ماند. اگر این گونه نبود، خدا پرستیده نمی شد.

ص: ۲۴۸

---

۱- نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، چاپ اول: تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، کلمات قصار ۱۴۷، ص ۳۸۸.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲، ح ۶.

افزون بر این روایات که در آنها به اصل امکان غیبت حجت های الهی پرداخته شده است، روایات فراوانی وجود دارد که در آنها از موارد غیبت حجت های خدا در طول تاریخ سخن گفته شده است.

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب خود پس از بیان مقدمه ای طولانی درباره علت تألیف کتاب و پاسخ به برخی شبهه هایی که فرقه های مختلف در زمینه غیبت امام دوازدهم علیه السلام مطرح می کنند، به بیان موارد غیبت پیامبران و حجت های الهی در طول تاریخ می پردازد و با بهره گیری از روایات به تفصیل در مورد غیبت ادریس، نوح، صالح، ابراهیم، یوسف، موسی و... علیهم السلام سخن می گوید. (۱)

در اینجا ممکن است این پرسش مطرح شود که در صورت غیبت حجت های الهی - با همه نقش های گسترده ای که آنها در جوامع انسانی دارند - مردم چگونه از وجود آنها بهره مند می شوند؟

در پاسخ این پرسش چند نکته را یادآور می شویم:

۱. بسیاری از اموری که در روایات از آنها به عنوان فواید و آثار وجودی حجت های الهی و پیشوایان معصوم علیهم السلام یاد شده است، در زمان غیبت نیز استمرار دارند و غیبت ظاهری امام هیچ تأثیری در آنها ندارد. به بیان دیگر، اگرچه مردم در زمان غیبت به ظاهر از وجود امام محروم می شوند، ولی آثار و برکات متعدد وجود امام - که پیش از این به تفصیل درباره آنها سخن گفتیم، (۲)

همچنان شامل حال جهان و جهانیان می شود و مردم پیوسته از آثار مادی و معنوی وجود امام بهره مند می گردند. چنان که مردم در زمانی که خورشید در پشت ابر است و در ظاهر دیده نمی شود، از برکات بی شمار خورشید

ص: ۲۴۹

---

۱- ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، صص ۱۲۷ - ۱۵۹.

۲- ر.ک: همین کتاب، صص ۱۵۷-۲۳۳.

برخوردار می شوند. این موضوعی است که در روایات متعددی بر آن تصریح شده است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

پیامبر گرامی اسلام در پاسخ این پرسش جابر بن عبدالله انصاری که «آیا شیعیان آخرین امام، در زمان غیبتش از او بهره مند می شوند؟» می فرماید:

إِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبِيِّ إِنْهُمْ لَيَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَيَتَنَفَعُونَ بِوِلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ. (۱)

آری، سوگند به پروردگاری که مرا به پیامبری برانگیخت، مردم در زمان غیبت او از نورش روشنایی می گیرند و از ولایتش بهره مند می شوند، چنان که از خورشید در زمانی که ابرها آن را پوشیده اند، استفاده می کنند.

امام صادق علیه السلام نیز در ادامه روایتی که پیش از این نقل شد، در پاسخ این پرسش راوی که «مردم چگونه از حجتی که غایب و پنهان [از دیده ها] است بهره مند می شوند؟» می فرماید:

كَمَا يَتَنَفَعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ. (۲)

آن چنان که از خورشید در زمانی که ابرها آن را پوشانده اند استفاده می کنند.

در توفیق شریفی که از ناحیه مقدسه خطاب به اسحاق بن یعقوب صادر شده است، چنین می خوانیم:

وَأَمَّا وَجْهُ الْأَنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْأَنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَشِيَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ. (۳)

ص: ۲۵۰

- 
- ۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰، ح ۶۷.
  - ۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲، ح ۶.
  - ۳- کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۷۷؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۵، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱، ح ۱۰.

اما چگونگی بهره مند شدن از من در [زمان] غیبتم بسان بهره مند شدن از خورشید است هنگامی که ابرها آن را از دیدگان پنهان داشته اند.

با نگاهی اجمالی به ویژگی های دوازده گانه امامان معصوم علیهم السلام که شیخ صدوق رحمه الله اعتقاد به آنها را از لوازم معرفت امام برشمرده است، درمی یابیم که غیبت امام در بسیاری از آنها تأثیری ندارد و این ویژگی ها در هر حال برای آنها ثابت است. به بیان دیگر آنها در حال غیبت و حضور، والیان امر، گواهان بر مردم، راهنمایان به سوی خدا، جایگاه های علم الهی، پایه های توحید، صاحبان معجزه ها و نشانه ها، مایه های ثبات و پایداری جهان، وسیله های نجات و رستگاری امت و سرسپردگان امر الهی هستند و مردم از همه این ویژگی های آنها بهره مند می شوند.

۲. بی تردید مردم در زمان غیبت، از بسیاری از فواید و آثار وجودی حجت های الهی نظیر بیان حلال و حرام الهی، تبیین و تفسیر کتاب آسمانی، برپاداشتن حدود الهی، اجرای احکام خدا و... محروم می شوند، ولی این بدان معنا نیست که مردم در زمان غیبت به حال خود واگذاشته شده و در وادی نادانی و گمراهی رها شده اند. مطالعه تاریخ غیبت امام دوازدهم نشان می دهد که اجداد طاهرین آن امام

سال ها پیش از آغاز غیبت، مردم را برای این دوران آماده کرده و با معرفی فقها به عنوان نمایان عام امامان معصوم، تکلیف آنها را در زمان غیبت روشن ساخته اند. (۱)

۳. درست است که برخی از آثار و فواید وجودی حجت خدا؛ مانند ولایت سیاسی و اداره امور جامعه؛ ولایت تشریح و تبیین حکم الله واقعی؛

ص: ۲۵۱

---

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: همین کتاب، صص ۳۱۰-۳۱۲.

بیان معنای دقیق آیات کتاب خدا و تفسیر و تأویل آنها و... به حضور عینی و ملموس او در جامعه بستگی دارد، ولی باید توجه داشت که سبب محرومیت جوامع انسانی از آثار و فواید یادشده، خود مردم بوده اند و اگر آنها در پی بهره مند شدن از این آثار و فواید هستند، باید تلاش کنند که موانع غیبت برطرف و در ظهور آخرین حجت خدا تعجیل شود.

### ه) حجت های الهی، معیار تشخیص حق و باطل

یکی دیگر از ویژگی های ممتاز حجت های خداوند، معیار و شاخص بودن آنها برای شناسایی حق از باطل و معروف از منکر است. مردم برای اینکه بدانند آنچه در زندگی فردی و اجتماعی آنها می گذرد، حق است یا باطل، معروف است یا منکر، چاره ای جز رجوع به آنان ندارند. در روایتی که از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام نقل شده است، در این زمینه چنین می خوانیم:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ. (۱)

خداوند زمین را بدون عالم نگذاشته است و اگر این گونه نبود، حق از باطل شناخته نمی شد.

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری، در این زمینه چنین می فرماید:

لَمْ تَخُلُ الْأَرْضُ مُنْذُ كَانَتْ مِنْ حُجَّهِ عَالِمٍ يُحْيِي فِيهَا مَا يُمِيتُونَ مِنَ الْحَقِّ. (۲)

زمین از همان گاه که پدید آمده، از حجتی عالم که هر حقی را مردم به دست فراموشی بسپارند، زنده می کند، تهی نبوده است.

امام باقر علیه السلام نیز در زمینه مرجعیت امامان در تشخیص حق از باطل و درست از نادرست می فرماید:

ص: ۲۵۲

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۷، ح ۶۵.



إِنَّمَا كَلَّفَ النَّاسُ ثَلَاثَةً: مَعْرِفَةَ الْأَئِمَّةِ وَالتَّسْلِيمَ لَهُمْ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ وَالرَّدَّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ. (۱)

مردم تنها به سه چیز تکلیف شده اند: شناخت امامان؛ تسلیم شدن به ایشان در آنچه بر آنها وارد می شود و رجوع به آنها در آنچه در آن اختلاف دارند.

در قسمتی از زیارت آل یاسین که از امام عصر علیه السلام نقل شده است، پس از آنکه تک تک امامان را به عنوان حجت خدا می خوانیم و بر این موضوع گواهی می دهیم، خطاب به آنها می گوئیم:

فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا أَسَخَطْتُمُوهُ وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ. (۲)

حق آن است که شما از آن خوشنود شوید و باطل آن است که شما از آن به خشم آیید. معروف آن است که شما بدان امر کنید و منکر آن است که شما از آن نهی کنید.

همچنین در بخشی از زیارت جامعه کبیره خطاب به حجت های الهی عرضه می داریم: «وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ؛ حق با شما، در شما، از شما و به سوی شماست و شما اهل حق و معدن آن هستید». (۳)

### (و) حجت های الهی، بیان کننده حلال و حرام الهی

یکی دیگر از ویژگی های منحصر به فرد حجت های خداوند، مرجعیت آنان برای بیان حلال و حرام الهی است. این ویژگی از ابتدای تاریخ تا روزی که بشر در کره زمین حیات دارد، استمرار داشته و خواهد داشت و بشر هیچ گاه از

ص: ۲۵۳

۱- همان، ص ۳۹۱، ح ۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۸۲، ح ۱.

۳- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۲۹، ح ۴.

راهنمایی حجت های الهی بی نیاز نخواهد شد. امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید:

مَازَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعَرَّفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ. (۱)

تا زمانی که زمین پابرجاست، در آن، برای خدا حجتی است که حلال و حرام را به مردم می شناساند و آنها را به راه خدا فرا می خواند.

آنچه گذشت، بخش کوچکی از معارف ارزشمندی است که در آموزه های اسلامی درباره حجت های الهی آمده است. همین اندک نیز به خوبی نقش و جایگاه آنان را در هستی نشان می دهد و روشن می سازد که ما منتظر ظهور چه شخصیتی هستیم. شخصیتی که در عین غیبت ظاهری، در لحظه لحظه زندگی ما نقش دارد و همه خیرات و برکات مادی و معنوی به وسیله او به ما می رسد. بی تردید، چنین انتظاری آثار بسیار ارزشمندی در زندگی فردی و اجتماعی منتظران خواهد داشت. آثاری که در هیچ یک از انتظارهایی که دیگر ادیان و مکتب ها، آن را تبلیغ می کنند، یافت نمی شود.

ص: ۲۵۴

بخش سوم: مبانی و کارکردهای انتظار

اشاره

ص: ۲۵۵



### اشاره

انتظار موعود در اسلام ریشه در آموزه های دیرپا و تخلف ناپذیر قرآن کریم دارد. در این کتاب مقدس بر تشکیل حکومت صالحان، گسترش دین اسلام در سراسر جهان و تحقق آینده ای سرشار از عدالت و معنویت و به دور از هر گونه ستم و تباهی تأکید شده و به همه جهانیان بشارت داده شده است که فرجام جهان جز سعادت و نیک بختی نخواهد بود.

در این فصل، آیات مرتبط با موضوع انتظار موعود دسته بندی و با بهره گیری از روایات به اختصار بررسی و تبیین شده است.

### ۱. آشنایی با چند اصطلاح

#### اشاره

۱. آشنایی با چند اصطلاح

پیش از بررسی آیات، لازم است که درباره دو اصطلاح رایج در علوم قرآن که با بحث ما مرتبط است، توضیح دهیم. (۱)

#### الف) تفسیر

یک - معنای لغوی تفسیر: کلمه تفسیر در لغت به معنای «روشن نمودن و تبیین» است. اهل ادب برای آن دو ریشه ذکر کرده اند که هر دو به معنای «کشف» است: یکی «فسر» و دیگری «سفر» که مقلوب «فسر» است؛ مانند «أسفر

ص: ۲۵۷

---

۱- در بررسی این دو اصطلاح از مقاله زیر استفاده شده است: محمد هادی قهاری کرمانی، «امام مهدی در قرآن بررسی تطبیقی» موعود، سال یازدهم، ش ۶۸، مهر ۱۳۸۵.

الصباح؛ صبح روشن شد.» یا «أسفرت المرأه من وجهها؛ زن روی باز کرد و صورتش نمایان شد».(۱)

تفاوت این دو آن است که: «سفر» به معنای کشف ظاهری و مادی و «فسر» به معنی کشف باطنی و معنوی به کار می رود. چنان که راغب اصفهانی می گوید: «فسر به معنای اظهار معنای معقول است».(۲)

دو - معنای اصطلاحی تفسیر: در مورد معنای اصطلاحی تفسیر، مفسران علوم قرآنی(۳)

نظرات گوناگونی دارند، ولی با بررسی احوال مفسران در قرون مختلف و بررسی عملکرد ایشان در کتاب های تفسیر، تعریفی واحد از علم تفسیر حاصل می شود. هرچند که ایشان به الفاظ و شکل های مختلف از آن تعبیر کرده باشند. این تعریف واحد «بیان مقصود الهی از الفاظ و آیات قرآن کریم» است.

چنان که ملاحظه می شود در اینجا نوعی ارتباط و هماهنگی میان معنای اصطلاحی تفسیر و معنای لغوی و لفظی آن یعنی «کشف و بیان» وجود دارد.

نقش تفسیر، پرده برداری از مدلول لفظ و بیان معنای آن است. در نتیجه بیان معنای ظاهری لفظ که از ظاهر کلام به ذهن می رسد، تفسیر نامیده نمی شود و به تعبیر شهید صدر، کشف و بیان در معنای آن است. در نتیجه واژه «بیان» در معنای کلمه تفسیر، به وجود درجه ای از خفا و پیچیدگی در معنا

ص: ۲۵۸

- 
- ۱- اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، تحقیق: احمد الغفور عطار، تهران، امیری، ۱۳۶۸، ماده سفر.
  - ۲- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: ندیم مرعشلی، بیروت دارالکلمات العربی ۱۳۹۲ ه . ق، ماده فسر.
  - ۳- ر.ک: بدرالدین زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، چاپ اول: بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ه . ق، ج ۳، ص ۱۴۸؛ محمدبن یوسف ابوحیان اندلسی، البحر المحیط، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ ه . ق، ج ۱، ص ۱۴؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن، چاپ اول: بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۷ ه . ق، ج ۱، ص ۸؛ محمدحسین ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۱۱.

اشاره دارد به گونه ای که این پنهان بودگی و پیچیدگی از طریق عمل تفسیر، کشف و بر طرف می گردد. البته در برخی موارد ذکر معنای ظاهر نیز تفسیر و اظهار امر پنهان محسوب می شود؛ زیرا گاهی اوقات نوعی خفا و پیچیدگی در کلام ظاهر نیز وجود دارد که احتیاج به اظهار و روشنگری دارد.

بنابراین، تفسیر، مفهومی نسبی است؛ چرا که معنای واحد ممکن است نسبت به شخصی احتیاج به بیان و پرده برداری داشته باشد، در حالی که نسبت به شخص دیگر چنین نیازی نباشد.

در مجموع به نظر می رسد بهترین معنا برای واژه «تفسیر»، معنای اخیر باشد که مورد تأیید بسیاری از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی قرار گرفته و منظور ما در این فصل نیز همین معناست.

## **(ب) تأویل**

از آن جا که در بسیاری از روایات تفسیری افزون بر تفسیر آیه، به تأویل آن نیز اشاره شده یا اینکه فقط تأویل آیه بیان شده است و با عنایت به اینکه واژه تأویل از واژه هایی است که در بین محققان دارای معانی مختلفی است، در اینجا به بررسی واژه تأویل می پردازیم تا معلوم شود مقصود ما از واژه تأویل در این فصل کدام یک از معانی آن است.

یک - معنای لغوی تأویل: در تهذیب اللغه آمده است: «أَوَّلٌ» یعنی رجوع؛ و «آل یؤوله إیالَه» یعنی او را سیاست و تأدیب کرد.

ابن فارس در مقایس اللغه آورده است: «اول»، دارای دو اصل است: یکی ابتدای امر که واژه «أَوَّلٌ»، به معنای ابتدا از این اصل است و دیگری انتهای امر. تأویل کلام به معنای عاقبت و سرانجام کلام، از این باب است.

ابن اثیر در النهایه، پس از ذکر معنای رجوع برای اول، می نویسد:

مراد از تأویل، برگرداندن ظاهر لفظ از معنای اصلی به معنایی است که دلیلی بر آن قائم است، که اگر آن دلیل نباشد، نباید از معنای ظاهری لفظ دست کشید. (۱)

با توجه به آنچه از کتاب های لغت نقل شد، می توان گفت مجموعاً چهار معنا برای تأویل ارائه شده است:

۱. مرجع و عاقبت؛ ۲. سیاست کردن؛ ۳. تفسیر و تدبیر؛ ۴. انتقال از معنای ظاهری لفظ به معنای غیرظاهر.

در میان معانی چهارگانه یادشده، آنچه می تواند در تأویل کلام کاربرد داشته باشد، معنای اول، سوم و چهارم است و معنای دوم به تأویل کلام ارتباطی ندارد.

دو - معنای اصطلاحی تأویل: این واژه هفده مرتبه، در هفت سوره و پانزده آیه از قرآن کریم به کار رفته است. این کاربردها را می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- تأویل قول؛ (۲)

- تأویل فعل؛ (۳)

- تأویل رؤیا. (۴)

مفسران و دانشمندان علوم قرآنی درباره معنای تأویل در این آیات نظرهای گوناگونی داده اند. (۵)

در مجموع اگر بیان مصادیق خارجی آیات را

ص: ۲۶۰

۱- ر.ک: ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، بیروت، دارالفکر، بی تا، ماده اول.

۲- ر.ک: سوره آل عمران ۳، آیه ۷؛ سوره اعراف (۷)، آیه ۵۳ و سوره یونس (۱۰)، آیه ۳۶.

۳- ر.ک: سوره نساء ۹، آیه ۵۹؛ سوره اسراء (۱۷)، آیه ۳۵ و سوره کهف (۱۸)، آیه ۷۸ و ۸۲.

۴- ر.ک: سوره یوسف ۱۲، آیات: ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰ و ۱۰۱.

۵- ر.ک: احمد بن عبدالحکیم ابن تیمیّه، الأکلیل فی المتشابه و التأویل، اسکندریه، دارالایمان، ص ۱۵؛ المیزان فی تفسیر

القرآن، ج ۳، صص ۲۵ و ۴۵؛ محمد هادی معرفت، تلخیص التمهید، چاپ سوم: قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۸ ه. ق، ج ۱،

صص ۴۸۲ و ۴۸۳؛ محمد کاظم شاکر، روش های تأویل قرآن، چاپ سوم: قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ه. ق،

صص ۹۸ - ۱۰۰؛ محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، الأمالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۶۲۱.



جزو معانی باطنی آیات در نظر بگیریم می توان گفت واژه تأویل به معنای تبیین معانی باطنی و مصادیق مختلف آیات قرآن کریم است و این همان معنایی است که در این فصل از این واژه مد نظر است.

در بسیاری از روایات تفسیری در زمینه مهدویت تأویل های مختلفی از آیات قرآن ارائه شده که این تأویل ها شامل موارد ذیل است:

الف) گاهی آیه شریفه دارای مصادیق فراوانی در خارج است و بر همه آنها منطبق می شود که یکی از این مصادیق مربوط به بحث مهدویت می شود. یا تحقق مفاد آیه شریفه بر دوران های مختلفی قابل انطباق است که یکی از این دوران ها مربوط به دوره امام مهدی علیه السلام می باشد. به عنوان مثال در برخی روایات تفسیری شیعه در ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء، تحقق و وقوع مفاد آیه مذکور در دوران رجعت دانسته شده است.

ب) ممکن است آیه شریفه دارای مصادیق مختلفی باشد یا مفاد آیه بر دوران های متفاوتی منطبق باشد، ولی مصداق اتم و اکمل آن، در روایات تفسیری، بر امام مهدی علیه السلام و مسائل مرتبط با آن حضرت انطباق یافته است. برخی روایات تفسیری شیعه در ذیل آیه ۶۹ سوره نساء این چنین می باشند.

ج) گاهی نیز مصداق و تحقق عینی مفاد آیه منحصر به دوران امام زمان علیه السلام است که روایات تفسیری به بیان این مطلب پرداخته اند؛ از جمله این موارد برخی روایات تفسیری شیعه در ذیل آیه ۳۳ سوره توبه است که تحقق این آیه را در زمان ظهور مهدی

موعود علیه السلام دانسته اند. بنابراین، اگر در این فصل مشاهده می شود که بسیاری از روایات تفسیری به تأویل آیات پرداخته اند منظور از تأویل، یکی از موارد سه گانه یاد شده است.

محدثان و مفسران گرانقدر شیعه از دیرباز به موضوع موعود در قرآن توجه کرده و در کتاب های خود به جمع آوری و تبویب آیاتی پرداخته اند که در کلمات معصومان علیهم السلام به این موضوع تفسیر یا تأویل شده اند.

علامه سید هاشم حسینی بحرانی (م ۱۱۰۷ ه. ق) در کتاب المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه علیه السلام که با نام سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است، با بهره گیری از روایات، ۱۲۰ آیه مرتبط با این موضوع را بررسی می کند.

ناگفته نماند که در مستدرک المحجّه، که در انتهای کتاب یاد شده آمده است، چهارده آیه دیگر به این مجموعه افزوده شده است.

علامه مجلسی رحمه الله (۱۰۲۷ - ۱۱۱۱ ه. ق) در بحار الأنوار با استفاده از تفاسیری مانند تفسیر القمی، تفسیر فرات الکوفی، تفسیر العیاشی، تفسیر کنز الفوائد و کتاب هایی چون الکافی ثقه الاسلام کلینی، کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق، الإرشاد شیخ مفید، کتاب الغیبه شیخ طوسی، کتاب الغیبه نعمانی و...، بیش از شصت آیه را که به قیام قائم علیه السلام تأویل شده اند، جمع آوری کرده است. (۱)

در جلد پنجم از کتاب معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام که به همت هیئت علمی مؤسسه معارف اسلامی و با اشراف حجت الاسلام و المسلمین علی کورانی منتشر شده است، بیش از ۳۰۰ آیه قرآن کریم که به گونه ای با شخصیت امام مهدی علیه السلام، ظهور آن حضرت و موضوعاتی چون رجعت ارتباط دارند، جمع آوری و روایات ذیل آنها بررسی شده است. (۲)

ص: ۲۶۲

۱- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۱، صص ۴۴ - ۶۴.

۲- معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۵.

در کتاب الآيات الباهره في بقيه العتره الطاهره (تفسير آيات القرآن في المهدي صاحب الزمان)، اثر آقاي سيد داود ميرصابري كه به باورنويسنده آن، كامل كننده كتاب هايي است كه پيش از اين كتاب اين زمينه نوشته شده، با استفاده از روايات معصومان عليهم السلام حدود ۲۴۰ آيه مرتبط با موضوع مهدويت بررسي شده است. (۱)

سعید ابومعاش نیز در کتاب الإمام المهدي عليه السلام في القرآن و السنه حدود ۵۰۰ آیه را که به نوعی با وجود مقدس امام عصر علیه السلام ظهور ایشان ارتباط دارند، گردآورده و با بهره گیری از روایات به بررسی و شرح آنها پرداخته است. (۲)

گفتنی است برخی مفسران شیعه در کتاب های خود مجموعه آیاتی را که در شأن اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام تأویل شده اند، گرد آورده اند که به طور طبیعی بخش قابل توجهی از این کتاب ها نیز به آیات تأویل شده در شأن امام مهدی علیه السلام اختصاص دارد. از آن جمله می توان به کتاب تأویل الآيات الظاهره في فضائل العتره الطاهره اثر سيد شرف الدين علي الحسيني الاسترآبادي (از علمای نیمه دوم قرن دهم هجری) اشاره کرد. (۳)

### ۳. موضوع های مطرح شده در آیات

#### اشاره

در آیاتی که به ظهور امام مهدی علیه السلام تفسیر یا تأویل شده اند، موضوع های مختلفی مطرح شده است که این موضوع ها را می توان به شرح زیر دسته بندی کرد:

ص: ۲۶۳

---

۱- ر.ک: سيد داود ميرصابري، الآيات الباهره في بقيه العتره الطاهره، چاپ اول: تهران، قسم الدراسات الإسلاميه مؤسسه البعته، ۱۴۰۲ ه.ق.

۲- ر.ک: سعید ابومعاش، الإمام المهدي في القرآن و السنه، چاپ دوم: مشهد، مجمع البحوث الإسلاميه، ۱۴۲۵ ه.ق.

۳- ر.ک: سيد شرف الدين علي الحسين استرآبادي، تأويل الآيات الظاهره في فضائل العتره الطاهره، چاپ اول: قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ۱۴۰۹ ه.ق.

دسته ای از آیاتی که با مهدی باوری ارتباط دارند، بیانگر دیدگاه قرآن درباره فرجام جهان هستند. در این آیات به صراحت بیان شده است که سرانجام، صالحان حکومت جهان را به دست خواهند گرفت و دین خدا بر سراسر جهان حکم فرما خواهد شد.

در اینجا به اجمال به برخی از این آیات اشاره می کنیم:

۱. خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن کریم بر این حقیقت تأکید کرده است که سرانجام دین اسلام، برخلاف میل کافران و مشرکان بر همه ادیان، پیروز خواهد شد. (۱) در یکی از این آیات چنین آمده است:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (۲)

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند.

روایات فراوانی در تفسیر این آیه رسیده و در همه آنها تأکید شده است که این آیه در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت. از آن جمله می توان به روایت زیر اشاره کرد که از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

وَ اللَّهُ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعِيدٌ وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّىٰ أَنْ لَوْ كَانَ كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَيْخَرِهِ لَقَالَتْ: يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَأَكْبِرْ زَنِي وَ أَقْتُلْهُ. (۳)

ص: ۲۶۴

۱- ر.ک: سوره فتح ۴۸، آیه ۲۸.

۲- سوره توبه ۹، آیه ۳۳.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۰، ح ۱۶؛ سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، صص ۱۵۰ و ۱۵۱.

به خدا سوگند تأویل آن هنوز نازل نشده است و تأویل آن نازل نخواهد شد تا اینکه قائم - درود خدا بر او باد - خروج کند. پس چون قائم - درود بر خدا بر او باد - خروج کند هیچ کافر به خدای عظیم و هیچ مشرک به امام باقی نماند مگر اینکه خروج او را خوش ندارد، تا اینکه اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی [مخفی] باشد، آن سنگ [به زبان آمده و] خواهد گفت: ای مؤمن! در شکم من کافری هست، مرا بشکن و او را به قتل رسان.

در روایت دیگری که از امام علی علیه السلام نقل شده است، آن حضرت پس از خواندن آیه یاد شده می فرماید:

أُظْهَرَ بَعِيدَ ذِكِّكَ؟ [قالوا: نَعَمْ. قال:] كَلَّا فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى لَا تَبْقَى قَرْيَةٌ إِلَّا وَ يُنَادِي فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ] بُكْرَةً وَ عَشِيًّا. (۱)

آیا پس از آن [برای مشرکان و کافران] چیرگی و غلبه ای هست؟ گفتند: آری. فرمود: هرگز، سوگند به آنکه جانم در دست اوست تا آنجا که هیچ آبادی نماند مگر اینکه هر صبح و شام در آن به یگانگی خداوند و پیامبری محمد - درود خدا بر او و خاندانش باد - ندا داده می شود.

۲. یکی دیگر از آیاتی که در آن با صراحت و با تأکید فراوان از حاکمیت صالحان بر زمین سخن گفته شده، آیه زیر است:

وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. (۲)

و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

ص: ۲۶۵

---

۱- مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۸۰؛ سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، صص ۱۵۲ و ۱۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۶۰، ح ۵۹.

۲- سوره انبیاء، ۲۱، آیه ۱۰۵.

امام باقر علیه السلام در ذیل آیه یاد شده می فرماید: «هُمُ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛ [آن بندگان شایسته] یاران [حضرت مهدی در آخر الزمان هستند]». (۱)

۳. آیه زیر یکی دیگر از آیاتی است که دیدگاه قرآن کریم درباره جهان آینده و آینده جهان را به خوبی بیان می کند:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيخَلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (۲)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتما آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند.

امام سجّاد علیه السلام در تفسیر آیه یاد شده می فرماید:

هُمُ [وَاللَّهِ] شِعْمَتُنَا أَهْلُ الْبَيْتِ، يَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِهِمْ عَلَى يَدَيْ رَجُلٍ مِنَّا وَ هُوَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ هُوَ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَوْ لَمْ يَتَّقِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا- يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَأْتِيَ [يَلِي] رَجُلٌ مِنْ عِترَتِي اسْمُهُ اسِيحِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا. (۳)

ص: ۲۶۶

۱- سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ص ۲۵۱؛ همچنین ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۷، ح ۶.

۲- سوره نور ۲۴، آیه ۵۵.

۳- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۲؛ سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، صص ۲۷۰ و ۲۷۱.

آنها [به خدا سوگند] شیعیان ما خاندان پیامبر هستند. خداوند این کار را به دست مردی از ما انجام خواهد داد و اوست مهدی این امت و هم اوست که پیامبر خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - [درباره اش] فرمود: چنانچه جز یک روز از دنیا باقی نماند خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد ساخت تا مردی از عترت من که نامش نام من است بیاید [زمام امور را به دست بگیرد] زمین را پر از عدل و قسط می کند همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

از امام صادق علیه السلام نیز در ذیل این آیه چنین روایت شده است: «نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ؛ [این آیه] درباره [حضرت] قائم علیه السلام و یاران او نازل گشت».(۱)

۴. آیه دیگری که در ترسیم دیدگاه قرآن در زمینه آینده جهان، می توان به آن استناد کرد، این آیه است:

و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.(۲)

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم.

از امیر مؤمنان علی علیه السلام در تفسیر این آیه، چنین روایت شده است:

هُمُ آلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَّهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيُعْزِّهِمْ وَ يُدِلُّهُمُ عَدُوَّهُمْ.(۳)

ایشان خاندان محمدند. خداوند مهدی آنها را پس از تلاش [و رنجشان] برمی انگیزد و آنها را عزت می دهد و دشمنشان را خوار می گرداند.

ص: ۲۶۷

---

۱- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۴۰، ح ۳۵؛ سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ص ۲۶۳؛ برای مطالعه بیشتر در زمینه روایات ذیل آیه یاد شده ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، صص ۴۱۱-۴۲۱.

۲- سوره قصص ۲۸، آیه ۵.

۳- کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۴، ح ۳۵. برای مطالعه دیگر روایات ذیل آیه یاد شده، ر.ک: بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۶۷، ح ۴۹؛ سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، صص ۲۹۶-۳۰۱.

آن حضرت همچنین در یکی از کلمات قصار خود می فرماید:

لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا وَتَلَاعَقِيْبِ ذَلِكَ «وَتُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۱).

دنیا پس از سرکشی روی به ما نهد، چون ماده شتر بدخو که به بچه خود مهربان بود. سپس این آیه را خواند: «و می خواهیم بر آنان که مردم ناتوانشان شمرده اند منت نهیم و آنان را امامان و وارثان گردانیم».

افزون بر آیات یاد شده، آیات دیگری در قرآن وجود دارد که همه آنها به حاکمیت دین حق در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام تفسیر یا تأویل شده اند. (۲).

### ب) ویژگی های زمان ظهور

#### اشاره

دسته دیگری از آیات قرآن که به ظهور منجی موعود تفسیر یا تأویل شده اند، بیان کننده برخی اوصاف و ویژگی های زمان ظهور منجی موعود علیه السلام هستند. از آن جمله می توان به آیات زیر اشاره کرد:

#### یک - روز آشکار شدن نشانه های پروردگار

در روایات متعددی که به طریق شیعه و اهل سنت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نقل شده، آمده است که عبارت «روزی که برخی نشانه های پروردگار آشکار شود» در آیه زیر ناظر به آخر الزمان و دوران ظهور امام مهدی علیه السلام است:

ص: ۲۶۸

۱- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، کلمات قصار ۲۰۹، ص ۳۹۶.

۲- ر.ک: سوره زخرف ۴۳، آیه ۶۶ و شرح آن در سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، صص ۳۴۸ و سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۲۳ و شرح آن در سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، صص ۳۶۰-۳۶۲.



يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ. (۱)

روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان خود به دست نیاورده است، ایمان آوردنش سود نمی بخشد. بگو: «منتظر باشید که ما [هم] منتظریم».

در یکی از این روایات، از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

الآيَاتُ هُمُ الْأَيُّمَةُ وَالْآيَةُ الْمُنْتَظَرَةُ هُوَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ وَإِنْ آمَنَتْ تَقَدَّمَ مِنْ إِبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (۲)

مراد از نشانه ها امامان هستند و آن نشانه ای که انتظار کشیده می شود، قائم - درود خدا بر او باد - است. در آن زمان ایمان کسی که پیش از قیام آن حضرت با شمشیر، ایمان نیاورده است برای او سودی نخواهد داشت، اگرچه به پدران آن حضرت که پیش از او بودند، ایمان آورده باشد.

روایات دیگری نیز در این زمینه رسیده است که به همین مقدار بسنده می کنیم. (۳)

## دو - روز خدا

در بسیاری از روایات معصومین علیهم السلام بر این نکته تأکید شده که یکی از مصادیق «روز خدا» در آیه شریفه قرآن که می فرماید: «وَذَكَّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن که قطعاً در این [یادآوری] برای هر شکیبای سپاس گزاری عبرت هاست. (۴) روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

ص: ۲۶۹

۱- سوره انعام ۶، آیه ۱۵۸.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۸ و ج ۲، ص ۳۳۶، ح ۸.

۳- ر.ک: همان، ج ۲، ص ۳۵۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، صص ۱۲۱-۱۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۱، ح ۲۵؛ ج ۵۲، ص ۱۴۹، ح ۷۶؛ معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۵، صص ۱۰۰-۱۱۰.

۴- سوره ابراهیم ۱۴، آیه ۵.

در یکی از این روایات به نقل از امام باقر علیه السلام چنین می خوانیم:

أَيَّامُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثَةٌ: يَوْمَ يَقُومُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَوْمَ الْكُرْهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۱)

روزهای خدای عزّ و جلّ سه تاست: روزی که قائم - درود خدا بر او باد - به پا می خیزد، روز رجعت و روز رستاخیز.

### سه - روز وقت معلوم

در یکی از آیات شریف قرآن که داستان آفرینش آدم و سرپیچی ابلیس از سجده بر آدم را بازگو می کند، آمده است که خداوند در برابر درخواست ابلیس که تقاضا کرده بود تا روز برانگیخته شدن به او مهلت دهد، فرمود: تو تا «روز وقت معلوم» بیشتر مهلت نداری:

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ. (۲)

[ابلیس] گفت: «پروردگارا، پس مرا تا روزی که برانگیخته خواهند شد، مهلت ده». فرمود: «تو از مهلت یافتگانی تا روز [و] وقت معلوم».

در روایات معصومان علیهم السلام تصریح شده که مراد از «روز وقت معلوم»، روز قیام قائم آل محمد علیه السلام است.

در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، آن حضرت در پاسخ این پرسش که مراد از روز وقت معلوم چه روزی است، می فرماید:

أَتَحْسَبُ أَنَّهُ يَوْمَ يَبْعَثُ اللَّهُ فِيهِ النَّاسَ؟ إِنَّ اللَّهَ أَنْظَرَهُ إِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُ فِيهِ قَائِمَنَا، فَإِذَا بَعَثَ اللَّهُ قَائِمَنَا كَانَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ جَاءَ إِبْلِيسُ حَتَّى يَجْثُو بَيْنَ يَدَيْهِ

ص: ۲۷۰

۱- کتاب الخصال، ص ۱۰۸، ح ۷۵؛ معانی الأخبار، صص ۳۶۵ و ۳۶۶، ح ۱؛ سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن،

صص ۱۸۹ و ۱۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۰، ح ۲۳.

۲- سوره حجر ۱۵، آیه ۳۶-۳۸.

عَلَى رُكْبَتَيْهِ فَيَقُولُ: يَا وَيْلَهُ مِنْ هَذَا الْيَوْمِ فَيَأْخُذُ بِنَاصِيَتِهِ وَ يُضْرَبُ عُنُقُهُ فَذَلِكَ الْيَوْمُ هُوَ الْوَقْتُ الْمَعْلُومُ. (۱)

آیا می‌پنداری که این روز، روزی است که خداوند در آن مردم را برمی‌انگیزد؟ [نه، این چنین نیست] خداوند او را تا روزی که قائم ما را برمی‌انگیزد، مهلت داد. پس هنگامی که خداوند قائم ما را برمی‌انگیزد، ابلیس در حالی که بر روی زانوهایش راه می‌رود، در مسجد کوفه به حضور آن حضرت می‌رسد و می‌گوید: ای وای از این روز. آنگاه پیشانی او گرفته شده و گردنش زده می‌شود. پس این روز، همان وقت معلوم است.

این روایت به خوبی جایگاه و اهمیت ظهور موعود در فرهنگ قرآن را نشان می‌دهد و روشن می‌سازد که در این فرهنگ، ظهور به معنای پایان دوران اغواگری و رهزنی شیطان - این دشمن قسم خورده انسان - است. آری، با نابودی شیطان در این دوران، یکی از بزرگ‌ترین موانع کمال، از پیش پای انسان برداشته می‌شود و او به راحتی می‌تواند تا اوج قلّه انسانیت به پیش رود. (۲)

گفتنی است بر اساس برخی روایات، شیطان پس از ظهور و در دوران رجعت به دست پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کشته خواهد شد. (۳)

### چهار - روز بسیار دشوار کافران

بر اساس برخی روایات، تأویل این سخن خداوند متعال که می‌فرماید: «الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا! آن روز، فرمانروایی به حق، از آن

ص: ۲۷۱

۱- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۵۴، ح ۱۱۹ و ص ۲۲۱، ح ۶۳؛ سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، صص ۱۹۶ و ۱۹۷.

۲- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، صص ۱۵۹-۱۶۱ و ۱۷۵.

۳- ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۵۴، ح ۳۱.

[خدای] رحمان است و روزی است که بر کافران بسی دشوار است. (۱) روز ظهور امام مهدی علیه السلام است.

از یکی از معصومان علیهم السلام در این زمینه چنین روایت شده است:

إِنَّ الْمَلِكَ لِلرَّحْمَنِ الْيَوْمَ وَقَبْلَ الْيَوْمِ وَبَعْدَ الْيَوْمِ وَلَكِنْ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يُعْبَدَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالطَّاعَةِ. (۲)

همانا فرمانروایی امروز و پیش از امروز و بعد از امروز از آن خدای رحمان است، ولی چون قائم - درود خدا بر او باد - به پا خیزد جز خدای عز و جلّ عبادت نخواهد شد.

براساس این روایت می توان گفت روز ظهور به این دلیل بر کافران بسی دشوار و تحمل ناپذیر است که در آن روز هیچ کس جز خدای متعال پرستش نمی شود و بساط کفر و شرک از زمین برچیده خواهد شد.

### پنج - روز پیروزی

یکی دیگر از آیاتی که به ظهور امام مهدی علیه السلام تأویل شده، آیه زیر است:

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ. (۳)

و می پرسند: «اگر راست می گوئید، این پیروزی [شما] چه وقت است؟» بگو: «روز پیروزی، ایمان کسانی که کافر شده اند، سود نمی بخشد و آنان مهلت نمی یابند».

در روایات متعددی تصریح شده که تأویل «روز پیروزی» در این آیه، روز قیام قائم علیه السلام است.

ص: ۲۷۲

۱- سوره فرقان ۲۵، آیه ۲۶.

۲- سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ص ۲۷۵؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۴۶.

۳- سوره سجده ۳۲، آیات ۲۸ و ۲۹.

از امام صادق علیه السلام در این زمینه چنین روایت شده است:

يَوْمَ الْفَتْحِ يَوْمَ تُفْتَحُ الدُّنْيَا عَلَى الْقَائِمِ لَا يَنْفَعُ أَحَدًا تَقَرَّبَ بِالْإِيمَانِ مَا لَمْ يَكُنْ قَبْلَ ذَلِكَ مُؤْمِنًا وَ بَعْدَ هَذَا الْفَتْحِ مُوقِنًا... (۱)

در روز پیروزی؛ یعنی روزی که دنیا بر روی [حضرت] قائم گشوده می شود، ایمان کسی به حال او سود خواهد بخشید که پیش از این فتح ایمان داشته و پس از آن به یقین رسیده باشد.

افزون بر اوصاف و ویژگی های یاد شده، در آیات دیگری از قرآن که به ظهور امام مهدی علیه السلام تفسیر یا تأویل شده اند از روز ظهور آن حضرت با اوصافی چون «روز ناامیدی کافران» (۲)،

«روز فرارسیدن تأویل قرآن» (۳)،

«روز بزرگ» (۴)،

«روز برخاستن ندا، از جایی نزدیک» (۵) و «روز شنیده شدن صیحه آسمانی» (۶)

تعبیر شده است.

### ج) ویژگی های مهدی موعود

دسته ای دیگر از آیاتی که به ظهور امام مهدی علیه السلام تأویل شده اند، به ویژگی ها و صفات آن حضرت و جایگاه ایشان در عالم هستی اشاره دارند. برخی ویژگی هایی که در روایات به وجود مقدس امام مهدی علیه السلام تأویل شده، عبارت است از:

غیب عالم هستی؛ (۷) آنکه به پیشی گرفتن برای پیروی از او امر شده است؛ (۸)

ص: ۲۷۳

۱- سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ص ۳۰۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۶، صص ۲۱۱ و ۲۱۲.

۲- ر.ک: سوره مائده ۵، آیه ۳؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۷۱.

۳- ر.ک: سوره اعراف ۷، آیه ۵۳؛ سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن، ص ۱۲۹.

۴- ر.ک: سوره مریم ۱۹، آیه ۳۷؛ همان، صص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۵- ر.ک: سوره ق ۵۰، آیه ۴۱؛ همان، ص ۳۵۹.

۶- ر.ک: سوره ق ۵۰، آیه ۴۲؛ همان.

۷- ر.ک: سوره بقره ۲، آیه ۳؛ همان، ص ۳۶.

۸- ر.ک: سوره بقره ۲، آیه ۱۴۸؛ همان، ص ۴۳.

رفیق نیکو؛(۱) پاره ای از نشانه های پروردگار؛(۲)

نابود کننده باطل؛(۳) غیب خداوند که مردم به انتظار آن فرا خوانده شده اند؛(۴)

قرآن عظیم؛(۵) کسی که خود و یارانش سخت نیرومندند؛(۶)

سرپرست کسی که مظلومانه کشته شده است؛(۷) حقی که با آمدنش باطل نابود می گردد؛(۸) راه راست؛(۹)

آنکه به همراه یاران شایسته

اش زمین را به ارث می برد؛(۱۰)

کسی که خداوند او را به نور خود هدایت کرده است؛(۱۱)

درمانده (مضطری) که خداوند را می خواند و خداوند نیز او را اجابت می کند و گرفتاری اش را برطرف می سازد؛(۱۲) نور پروردگار که زمین را روشن می سازد؛(۱۳) آب روان (گوارا)؛(۱۴) اختر گردانی که از دیده ها نماند و از نو درآید؛(۱۵)

یکی از برج های آسمان؛(۱۶) روز روشنی بخش زمین؛(۱۷)

سپیده دم (طلوع فجر)؛(۱۸)

دارای دین پایدار. (۱۹)

ص: ۲۷۴

- 
- ۱- ر.ك: سوره نساء ۴، آیه ۶۹؛ همان، ص ۱۱۰.
  - ۲- ر.ك: سوره انعام ۶، آیه ۱۵۸؛ همان، صص ۱۲۴-۱۲۶.
  - ۳- ر.ك: سوره انفال ۸، آیه ۸؛ همان، ص ۴۴۳.
  - ۴- ر.ك: سوره یونس ۱۰، آیه ۲۰؛ همان، ص ۱۶۹.
  - ۵- ر.ك: سوره حجر ۱۵، آیه ۸۷؛ همان، ص ۱۹۸.
  - ۶- ر.ك: سوره اسراء ۲۰، آیه ۵؛ همان، ص ۲۱۸.
  - ۷- ر.ك: سوره اسراء ۲۰، آیه ۳۳؛ همان، صص ۲۲۵-۲۲۶.
  - ۸- ر.ك: همان، آیه ۸۱؛ همان، ص ۲۳۱.
  - ۹- ر.ك: سوره طه ۲۰، آیه ۱۳۵؛ همان، ص ۲۴۲.
  - ۱۰- ر.ك: سوره انبیاء ۲۱، آیه ۱۰۵؛ همان، صص ۲۵۰-۲۵۱.
  - ۱۱- ر.ك: سوره نور ۲۴، آیه ۳۵؛ همان، ص ۲۶۲.

- ۱۲- ر.ك: سوره نمل ۲۷، آيه ۶۲؛ همان، صص ۲۹۰ و ۲۹۱.
- ۱۳- ر.ك: سوره زمر ۳۹، آيه ۶۹؛ همان، ص ۳۲۳.
- ۱۴- ر.ك: سوره ملك ۶۷، آيه ۳۰؛ همان، صص ۳۸۷-۳۹۱.
- ۱۵- ر.ك: سوره تكوير ۸۱ آيات ۱۵ و ۱۶؛ همان، صص ۴۱۲ و ۴۱۳.
- ۱۶- ر.ك: سوره بروج ۸۵ آيه ۱؛ همان، صص ۴۱۸ و ۴۱۹.
- ۱۷- ر.ك: سوره شمس ۹۱، آيه ۳؛ همان، صص ۴۲۵ و ۴۲۶.
- ۱۸- ر.ك: سوره قدر ۹۷، آيه ۵؛ همان، صص ۴۳۲ و ۴۳۴.
- ۱۹- ر.ك: سوره بينه ۹۸، آيه ۵؛ همان، ص ۴۳۵.

برخی آیاتی که به موضوع ظهور امام مهدی علیه السلام تأویل شده اند، بیانگر رویدادهای عصر ظهور هستند. رویدادهایی که برخی آنها از زمره نشانه های ظهور به شمار می آیند. در اینجا به برخی از این رویدادها اشاره می کنیم:

### یک - فرو رفتن عده ای از کافران در زمین

بر اساس برخی روایات، آیه زیر اشاره به این رویداد دارد:

أَفَامِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ. (۱)

آیا کسانی که تدبیرهای بد می اندیشند، ایمن شدند از اینکه خدا آنان را در زمین فرو برد، یا از جایی که حدس نمی زنند عذاب بر ایشان بیاید؟

در تفسیر عیاشی از امام محمد باقر علیه السلام ذیل این آیه شریفه چنین نقل شده است:

إِنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ صَارَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، ثُمَّ صَارَ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ، فَالزَّمْ هُوَ لِأَيِّهَا فَإِذَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ ثَلَاثُمِائَةَ رَجُلٍ وَمَعَهُ رَأْيُهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَامِدًا إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى يَمُرَّ بِالْبَيْتِ إِذْ يَقُولُ هَذَا مَكَانَ الْقَوْمِ الَّذِينَ خُسِفَ بِهِمْ، وَهِيَ الْآيَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «أَفَامِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ تَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ». (۲)

به درستی که پیمان پیغمبر خدا نزد علی بن الحسین - درود خدا بر آن دو باد - سپرده شد، سپس به محمد بن علی - درود خدا بر آن دو باد - رسید و [پس از

ص: ۲۷۵

۱- سوره نحل، ۱۶، آیه ۴۵.

۲- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۶۱، ح ۳۴؛ سیمای حضرت مهدی عج در قرآن، صص ۲۱۰ و ۲۱۱. برای مطالعه روایات دیگری که ذیل این آیه رسیده است ر.ک: تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۵ و ج ۲، ص ۲۶۱.



این [خداوند آنچه را بخواهد انجام می دهد، پس همیشه با اینان باش، و چون مردی از ایشان خروج نمود که سیصد مرد همراهیش می کردند و پرچم رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - را با خود داشت که به سوی مدینه روان شود، و چون از بیابان «بیدا» بگذرد بگوید: این جای کسانی است که به زمین فرو خواهند شد، و این است آیه ای که خدای عز و جل فرموده: «آیا کسانی که تدبیرهای بد می اندیشند، ایمن شدند از اینکه خدا آنان را در زمین فرو ببرد، یا از جایی که حدس نمی زنند، عذاب بر ایشان بیاید؟»

## دو - سختی های فراوان پیش از ظهور

براساس روایات، در آستانه ظهور امام مهدی علیه السلام بلاها و حوادث فراوانی گریبان گیر مردم می شود. این بلاها و حوادث که در واقع آزمایش های الهی هستند، مؤمنان واقعی را از مدعیان دروغین جدا می سازد و مردم را آماده ظهور آن حضرت می کند. در برخی روایات، آیه زیر به برخی آزمایش های الهی که در مقدمه ظهور واقع می شوند، تأویل شده است:

وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بَشَىٰ ۖ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱)

و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان ها و محصولات می آزمایشیم و مژده ده شکیبایان را.

امام صادق علیه السلام در روایتی خطاب به محمد بن مسلم، مصادیق هر یک از آزمایش های مطرح شده در این آیه را بر می شمارند و تصریح می کنند که همه این آزمایش ها پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام گریبان گیر مؤمنان خواهد شد:

ص: ۲۷۶

إِنَّ قُدَامَ الْقَائِمِ [عليه السلام] عَلاماتٌ بَلَوَى مِنَ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِينَ. قُلْتُ: وَمَا هِيَ؟ قَالَ: [ف] ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»، [فَذَلِكَ] قَالَ: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ» يَعْنِي الْمُؤْمِنِينَ «بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ» مِمَّنْ مَلَّوَكِ [خَوْفٍ مُلْمَكٍ] بَنَى فُلَانٍ فِي آخِرِ سُلْطَانِهِمْ، «وَالْجُوعِ» بِغَلَاءِ أَسْبِغَارِهِمْ، «وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ» فَسَادِ التَّجَارَاتِ وَقَلَّةِ الْفَضْلِ فِيهَا، «وَالْأَنْفُسِ» مَوْتٌ ذَرِيعٌ، «وَالثَّمَرَاتِ» قَلَّةٌ رِيعٍ مَا يُزْرَعُ وَقَلَّةُ بَرَكَهِ الثَّمَارِ، «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» عِنْدَ ذَلِكَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. ثُمَّ قَالَ [لِي]: يَا مُحَمَّدُ هَذَا تَأْوِيلُهُ [إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ]: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ». (١)

فرمود: همانا قبل از ظهور حضرت قائم علیه السلام نشانه هایی است که از سوی خداوند امتحان مؤمنین می باشد. عرضه داشتیم: آنها چیستند؟ فرمود: پس آن است فرموده خدای عز و جل: «والبته شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمبودی از اموال و جان ها و ثمرات می آزمایشیم و مزده ده صبرکنندگان را» همان است که فرموده: «والبته شما را می آزمایشیم»؛ یعنی مؤمنین را «به چیزی از ترس» از پادشاهان «[ترس پادشاه]» فلان خاندان در اواخر سلطنتشان، «و گرسنگی»؛ به گرانی نرخ هایشان، «و کمبودی از اموال»؛ فساد و تباهی تجارت ها و کمی سود آنها «و جان ها»؛ مرگی زودرس، «و ثمرات»؛ کمی رشد گیاهان (کاهش کشاورزی) و کم شدن برکت میوه ها، «و مزده بده صبرکنندگان را» در آن هنگام به خروج قائم علیه السلام.

ص: ۲۷۷

۱- سیمای حضرت مهدی عج در قرآن، صص ۹۱ و ۹۲؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، صص ۶۴۹ و ۶۵۰، ح ۳؛ کتاب الغیبه (نعمانی)، ص ۲۵۰، ح ۵.

سپس به من فرمود: ای محمد! این است تأویل آن [همانا خدای عزّ و جلّ می فرماید]: «و تأویل آن را نمی داند جز خداوند و راسخان در علم».

در آیات قرآن کریم به برخی دیگر از رویدادهای عصر ظهور نیز اشاره شده است که به دلیل رعایت اختصار، به همین مقدار بسنده می کنیم. [\(۱\)](#)

ص: ۲۷۸

---

۱- ر.ک: برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: سوره آل عمران ۳، آیه ۸۳؛ سوره نساء (۴)، آیه ۴۷؛ سوره انعام (۶)، آیه ۳۷؛ سوره نحل (۱۶)، آیه ۱۲۶؛ سوره حج (۲۲)، آیه ۶۰؛ سوره سباء (۳۴)، آیه ۵۱؛ سوره معارج (۷۰)، آیه ۱ و روایاتی که ذیل آنها وارد شده است.

عظمت و جودی و جنبه های گوناگون شخصیت حضرت صاحب الامر علیه السلام سبب شده است در طول هزار و اندی سال که از غیبت کبرا می گذرد، هر گروه از مردم بنا بر گرایش های اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی شان، از دیدگاهی خاص به تحلیل شخصیت و تعیین جایگاه آن حضرت در هستی پردازند. بدین ترتیب، هر گروه تنها درک و تصور خود را از این موضوع تصور درست و مطابق با واقع از شخصیت آن یگانه هستی می پندارد.

در این میان، جمعی از اصحاب سیر و سلوک و رهروان طریق عرفان و معنا با طرح موضوع خلیفه الله و انسان کامل و پرداختن به نقش حجت الهی در هستی، تنها به جنبه فراطبیعی آن وجود مقدس توجه کردند و از دیگر جنبه ها غفلت ورزیدند.

گروهی دیگر از اصحاب شریعت، توجه خود را تنها به جنبه طبیعی آن وجود مقدس معطوف ساختند و با مطرح کردن نقشی که آن حضرت به عنوان امام و پیشوای مردم به عهده دارد، هیچ گونه مسئولیتی را در زمان غیبت متوجه مردم ندیدند. به باور اینان، تنها تکلیف مردم این است که برای فرج آن حضرت دعا کنند تا خود بیاید و امور مردم را اصلاح کند.

عده ای هم با توجه به جنبه فراطبیعی و طبیعی وجود مقدس حضرت حجت علیه السلام، تمام هم و غم خود را متوجه ملاقات با آن حضرت ساختند و تنها وظیفه خود را این دانستند که با توسل به آن حضرت، به شرف ملاقات با آن ذات اقدس دست یابند.

در این میان، گروهی با در نظر گرفتن همه ابعادی که بدان ها اشاره شد، به طرح معنای درست انتظار پرداختند و درصدد تعیین وظیفه و نقش مردم در دوران غیبت برآمدند. در این دیدگاه، هم مسئله خلافت الهی انسان کامل مطرح است و هم به جایگاه و نقش مردم در برابر آن حضرت توجه شده است. همچنین وظیفه ای را که مردم در دعا برای حفظ آن وجود مقدس و تعجیل در ظهورش دارند، از نظر دور نداشته اند.

شاید امام خمینی رحمه الله را بتوان درخشان ترین چهره گروه اخیر دانست. ایشان با صراحت به نقد و بررسی برداشت های مختلفی پرداخت که مسئله انتظار فرج وجود دارد و دیدگاه خاص خود را در این زمینه چنین مطرح ساخت:

البته این پر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمی توانیم بکنیم، اگر می توانستیم می کردیم چون نمی توانیم بکنیم، ولی ایشان باید بیایند. ... ولی ما باید فراهم کنیم کار را. فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم. کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت علیه السلام ... (۱)

ایشان در جایی دیگر نیز درباره مفهوم «انتظار فرج» می فرماید:

ص: ۲۸۰

---

۱- صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی رحمه الله)، چاپ اول: تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۲۰، صص ۱۹۸ و ۱۹۹.

انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه شود.<sup>(۱)</sup>

برای شناخت جایگاه و مفهوم انتظار در اندیشه شیعی، برخی از روایاتی را که در این زمینه وارد شده است، بررسی می‌کنیم تا از معنا و مفهوم انتظار، ضرورت و فضیلت آن، وظایف منتظران در عصر غیبت و آثار سازنده انتظار بر فرد و جامعه آگاه شویم.

## ۱. مفهوم انتظار

### اشاره

«انتظار»؛ یعنی «چشم داشتن» و «چشم به راه بودن».<sup>(۲)</sup>

انتظار در نگاه شیعه، چشم داشت یک تحول، رویداد خوب و گشایش یا چشم به راه بودن آینده ای مطلوب، عزیزی سفر کرده، آمدن انسانی دست گیر و منجی است. به این معنا، انتظار مفهومی است که با نهاد همه انسان ها عجین شده است و می‌توان گفت همه انسان ها به نوعی منتظرند. به بیان دیگر، انتظار یا امید به آینده، هم زاد انسان است و اگر امید به آینده را از او بگیرند، سرنوشتی جز سکون، رکود، مرگ و تباهی نخواهد داشت. از همین رو، در کلام نورانی پیامبر گرامی اسلام آمده است:

أَلْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَ لَوْلَا الْأَمَلُ مَا أَرْضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدَهَا وَ لَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجْرًا.<sup>(۳)</sup>

امید برای امت من مایه رحمت است و اگر امید نبود، هیچ مادری، فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی نمی‌کاشت.

ص: ۲۸۱

۱- همان، ج ۷، ص ۲۵۵.

۲- ر. ک: لغت نامه دهخدا، کلمه «انتظار»؛ فرهنگ فارسی معین، کلمه «انتظار».

۳- بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۷۳، ح ۸.

همچنین حکایت شده است که روزی عیسی علیه السلام نشسته بود و پیرمردی با بیل، زمینی را شیار می کرد. عیسی فرمود: «بار خدایا! امید (آرزو) را از او بگیر.» آن پیر در دم، بیل را به کناری انداخت و دراز کشید. ساعتی گذشت و عیسی گفت: «بار خدایا! امید را به او بازگردان.» بی درنگ آن پیر برخاست و شروع به کار کرد. (۱)

مولانا نیز این حقیقت را به زبان دیگری بیان می کند:

گر نبودی میل و امید ثمر\*\*\* کی نشاندی باغبان بیخ شجر

انسان هر دوره از عمر خود را به امید رسیدن به دوره بعدی پشت سر می گذارد و لحظه لحظه زندگی او با امید همراه است. کودکی که تازه به دبستان پا گذاشته است، به امید رفتن به کلاس بالاتر و پشت سر گذاشتن دوران آموزش ابتدایی درس می خواند و تلاش می کند. همین کودک دوران راهنمایی را با امید رسیدن به دوران دبیرستان سپری می کند و دوران دبیرستان را با این امید که روزی به دانشگاه راه یابد، پشت سر می گذارد. وقتی همین کودک دیروز و جوان امروز وارد دانشگاه می شود، امیدهای تازه به او توش و توان

می دهد و به زندگی اش معنا می بخشد؛ امید رسیدن به جایگاه مطلوب اجتماعی، تشکیل خانواده، داشتن فرزند و مانند آن. پس از تشکیل خانواده و به دنیا آمدن فرزندان، همه امیدها و آرزوهای انسان متوجه پیشرفت و ارتقای فرزندانش می شود و به این ترتیب، حکایت پایان ناپذیر امید به آینده، تا آستانه مرگ، انسان را همراهی می کند.

ص: ۲۸۲

---

۱- ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، بیروت، دار صعب و دارالتعارف، بی تا، ج ۲۷۲، ۱؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۶۷۵.

ناگفته نماند امید به آینده و انتظار تحقق فردای بهتر، در یکی از ویژگی های فطری انسان؛ یعنی کمال جویی او ریشه دارد. انسان همواره طالب رسیدن به مراتب بالاتر و دست یافتن به قله های پیشرفت و ترقی است و این انگیزه در همه انسان ها با تفاوت هایی در سطح کمال مورد نظر و میزان تلاش برای رسیدن به کمال مطلوب، وجود دارد.

در هر حال، انتظار و چشم به راه آینده بودن، شعله ای است در وجود انسان که هرچه فروزان تر و پرفروغ تر باشد، تحرک و پویایی او نیز بیشتر خواهد بود. برعکس، هر چه این شعله به سردی و خاموشی بگراید، تلاش و فعالیت انسان نیز کاستی می پذیرد تا آنجا که او به موجودی سرد، بی روح، بی نشاط، گوشه گیر و بی تحرک تبدیل می شود. در روان شناسی، به این حالت «افسردگی» می گویند. شدت و ضعف و زمینه های به وجود آمدن افسردگی در افراد گوناگون، متفاوت است، ولی عامل آن در هر حال چیزی جز خشکیدن نهال امید در وجود انسان نیست.

با توجه به اهمیت و نقش اساسی امید به آینده و انتظار فرج در زندگی انسان ها، مکتب اسلام کوشیده است با تقویت این روحیه، تلاش و سرزندگی مسلمانان را در جوامع اسلامی به نهایت درجه برساند و آنها را در هر زمان، پویا و پایدار نگه دارد.

به نظر می رسد امید به آینده و انتظار فرج به دو معنا در آموزه های دین اسلام به کار رفته است:

### **الف) انتظار به معنای عام**

در این معنا، مکتب اسلام تلاش کرده است از یک سو، با فضیلت بخشیدن به «انتظار گشایش» و امید به آینده و از سوی دیگر، با نکوهش ناامیدی، دل سردی



و دل مردگی، روحیه تلاش و تکاپوی سازنده را در افراد جامعه اسلامی زنده نگه دارد و از ایجاد ناامیدی در زندگی شخصی مسلمانان جلوگیری کند.

اهتمام اسلام به این معنای عام از انتظار و امید به آینده چنان است که از یک سو، امید به فرا رسیدن گشایش از سوی خداوند در ردیف برترین اعمال شمرده شده و از سوی دیگر، ناامیدی از رحمت خداوند از جمله گناهان کبیره به شمار آمده است. (۱)

قرآن کریم، ناامیدی از رحمت خدا را از ویژگی های کافران می داند و از زبان حضرت یعقوب علیه السلامین نقل می کند:

يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُّوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ. (۲)

پسرانم! بروید و از یوسف و برادرش جست و جو کنید و از رحمت خدا ناامید نشوید؛ که تنها گروه کافران از رحمت خدا ناامید می شوند.

بسیاری از روایاتی که در آنها به فضیلت «انتظار فرج» به طور کلی و بدون ذکر متعلق فرج اشاره شده است، به اصل تقویت روحیه امید به آینده و مقابله با ناامیدی و بدبینی نسبت به آینده نظر داشته اند که از آن جمله می توان به این روایات اشاره کرد:

۱. از رسول گرامی اسلام نقل شده است:

مَنْ رَضِيَ عَنِ اللّٰهِ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ وَ اِنْتَظَرَ الْفَرَجَ عِبَادَةً. (۳)

ص: ۲۸۴

---

۱- ر.ک: سید عبدالحسین دستغیب، گناهان کبیره، چاپ سیزدهم: قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹، صص ۶۸ - ۹۱.

۲- سوره یوسف ۱۲، آیه ۸۷.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۳.

هر کس نسبت به رزق کمی که خداوند به او داده است، خشنود باشد، خداوند نیز نسبت به عمل کمی که او انجام می دهد، خشنود می شود و انتظار گشایش عبادت است.

۲. همچنین از آن حضرت روایت شده است: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ؛ برترین عبادت ها انتظار فرج است».(۱)

۳. باز در جایی دیگر می فرماید: «أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ؛ برترین جهاد امت من، انتظار فرج است».(۲)

۴. امام علی علیه السلام در بخشی از روایت مفصلی که در آن به چهارصد مورد از اموری اشاره می کند که برای صلاح دین و دنیای مؤمن شایسته است، پس از سفارش کردن به طلب رزق در میانه طلوع فجر و طلوع شمس می فرماید:

إِنْتَظَرُوا الْفَرَجَ وَ لَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ، عَزَّ وَ جَلَّ، أَنْتَظَرُ الْفَرَجِ.(۳)

منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند ناامید نشوید. به درستی که خوشایندترین اعمال نزد خداوند صاحب عزت و جلال، انتظار فرج است.

۵. آن حضرت در بخش دیگری از روایت یاد شده، پس از اشاره به این مطلب که ناشکیبایی هنگام ناگواری ها موجب از بین رفتن پاداش انسان می شود، می فرماید: «... أَفْضَلُ أَعْمَالِ الْمَرْءِ أَنْتَظَرُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ برترین کارهای انسان، انتظار گشایش از سوی خداست».(۴)

ص: ۲۸۵

---

۱- همان، ج ۲، ص ۲۸۷، ح ۲.

۲- حسن بن علی بن حسین ابن شعبه الحرّانی، تحف العقول عن آل الرسول، چاپ دوم: قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳، ص ۳۷.

۳- کتاب الخصال، ج ۲، ص ۶۱۶؛ تحف العقول، ص ۱۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳، ح ۷.

۴- کتاب الخصال، ج ۲، ص ۶۲۱؛ تحف العقول، ص ۱۱۱.

۶. امام صادق علیه السلام نیز در سفارش های خود به ابوحنیفه می فرماید: «... وَ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ؛ برترین کارها، انتظار گشایش از خداست».(۱)

### **(ب) انتظار به معنای خاص**

در این معنا، انتظار گشایش و امید به آینده از حالت امری محدود، سطحی و فردی، خارج و به امری گسترده، عمیق و اجتماعی تبدیل می شود. در توضیح این مطلب باید گفت آموزه های ادیان الهی به ویژه دین مبین اسلام، بر گرایش های درونی انسان ها تکیه دارد و

اهداف و برنامه های آنها بر اساس همین گرایش های درونی و ویژگی های فطری سامان یافته است. در این میان، نقش دین تنها جهت دهی، گسترش و نهادینه سازی این گرایش هاست.

در موضوع مورد بحث نیز با توجه به اینکه امید به آینده و انتظار گرایش فطری و جوهره زندگی انسان هاست، دین مبین اسلام تلاش کرده است این گرایش را از یک سو گسترش دهد و از سوی دیگر، تعمیق بخشد. به این بیان که دین اسلام به همه انسان ها می گوید فقط منتظر بهبود وضع زندگی خود و اطرافیانتان نباشید و تنها سعادت نزدیکان خود را طلب نکنید، بلکه این انتظار را نسبت به همه افراد جامعه گسترش دهید و چشم انتظار روزی باشید که رفاه، سعادت، عدالت و معنویت نه تنها در شهر و دیار شما، بلکه در همه جهان گسترده شود. به جز آن بیان می دارد که انتظار نباید تنها متوجه امور ظاهری، سطحی و محدود زندگی باشد. باید مفهوم انتظار را تعمیق بخشید و چشم به راه آینده ای بود که حقیقت مطلق، عدالت مطلق و معنویت مطلق در جهان حاکم شود. در این معنا، انتظار تنها به ظهور مردی تعلق می گیرد که اگر بیاید، نهایت خوبی ها را برای همه انسان ها در سراسر جهان فراهم خواهد

ص: ۲۸۶

کرد. این انتظار به همان اندازه فضیلت و برتری دارد که تحقق متعلق آن. هنگام بررسی فضیلت انتظار، به برخی روایت هایی اشاره می کنیم که انتظار به معنای خاص را مورد توجه قرار داده اند.

## ۲. ضرورت انتظار

در اندیشه شیعی، انتظار موعود به عنوان اصل مسلم اعتقادی مطرح بوده و در بسیاری از روایات بر ضرورت انتظار قائم آل محمد علیهم السلام تصریح شده است که از جمله می توان به روایات زیر اشاره کرد:

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب الغیبه روایت کرده است که روزی امام صادق علیه السلام خطاب به اصحاب خود فرمود:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ، عَزَّ وَجَلَّ، مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى، فَقَالَ: شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَالْأَمْرُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ، وَالْوِلَايَةُ لَنَا، وَالْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا - يَعْنِي الْأَئِمَّةَ خَاصَّةً - وَالتَّسْلِيمُ لَهُمْ، وَالْوَرَعُ، وَالْإِعْتِهَادُ، وَالتَّطْمَئِنُّنَةُ، وَالْإِعْتِنَانُ لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ. (۱)

آیا شما را خبر ندهم به آنچه خدای صاحب عزت و جلال، هیچ عملی را جز به آن از بندگان نمی پذیرد؟ گفتم: آری. فرمود: گواهی دادن به اینکه هیچ شایسته پرستشی جز خداوند نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او است و اقرار کردن به آنچه

خداوند به آن امر فرموده، و ولایت ما، و بیزاری از دشمنانمان - یعنی دشمنان امامان - و تسلیم شدن به آنان و پرهیزکاری و تلاش و اطمینان و انتظار قائم علیه السلام.

ص: ۲۸۷

---

۱- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۰۰، ح ۱۶.

۲. ثقه الاسلام کلینی در کتاب الکافی روایت می کند روزی مردی بر حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام وارد شد و صفحه ای در دست داشت. حضرت به او فرمود: «این نوشته، مناظره کننده ای است که پرسش دارد از دینی که عمل در آن مورد قبول است.» آن مرد عرض کرد: رحمت خداوند بر تو باد. همین را خواسته ام. پس حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود:

شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَتَقَرُّ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَالْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ  
الْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا، وَالْوَرَعُ، وَالتَّوَضُّعُ وَانْتِظَارُ قَائِمِنَا، فَإِنَّ لَنَا دَوْلَةً، إِذَا شَاءَ اللَّهُ جَاءَ بِهَا. (۱)

گواهی دادن به اینکه خدا یکی است و هیچ شریکی برای او وجود ندارد و اینکه محمد بنده و رسول او است و اینکه اقرار کنی به آنچه از سوی خداوند آمده و ولایت ما خاندان و بیزاری از دشمنان ما و تسلیم به امر ما و پرهیزکاری و فروتنی و انتظار قائم ما که ما را دولتی است که هر وقت خداوند بخواهد آن را خواهد آورد.

۳. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از عبدالعظیم حسنی روایت می کند که روزی بر آقایم، محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن ابی طالب علیهم السلام وارد شدم. می خواستم که درباره قائم از آن حضرت بپرسم که آیا همان مهدی است یا غیر او. پس خود آن حضرت سخن آغاز کرد و به من فرمود:

يَا أَبَا الْقَاسِمِ، إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَيُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ، وَهُوَ الثَّلَاثُ مِنْ وُلْدِي. (۲)

ص: ۲۸۸

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۲، ح ۱۳.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۱.

ای ابوالقاسم! به درستی که قائم از ماست و او است مهدی که واجب است در [زمان] غیبتش انتظار کشیده شود و در [زمان] ظهورش اطاعت گردد و او سومین [امام] از فرزندان من است.

روایات یاد شده و بسیاری روایات دیگر که در اینجا مجال طرح آنها نیست، همگی بر لزوم انتظار حضرت قائم در دوران غیبت دلالت می کنند. با این حال، باید دید انتظار که این همه بر آن تأکید شده و یکی از شرایط اساسی اعتقاد اسلامی شمرده می شود، چه فضیلتی دارد و در کلام معصومین علیهم السلام از چه جایگاهی برخوردار است.

### ۳. فضیلت انتظار

#### اشاره

در روایات اسلامی چنان مقام و منزلتی برای منتظران موعود شمرده شده است که گاه انسان را به تعجب وادار می دارد که چگونه ممکن است عملی که شاید در ظاهر ساده جلوه کند، از چنین فضیلتی برخوردار باشد. البته توجه به فلسفه انتظار و وظایفی که برای منتظران واقعی آن حضرت شمرده شده است، راز این فضیلت را روشن می سازد. در اینجا به فضایی اشاره می کنیم که برای منتظران حضرت بقیه الله الأعظم آورده اند:

۱. امام سجاد علیه السلام، منتظران را برترین مردم همه روزگاران می شمارد:

... إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُتَنْتَرُونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ كُلِّ أَهْلِ زَمَانٍ (۱).

آن گروه از مردم عصر غیبت امام دوازدهم که امامت او را پذیرفته اند و منتظر ظهور او هستند، برترین مردم همه روزگاران هستند.

ص: ۲۸۹

---

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۴.

۲. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت به نقل از پدران بزرگوارشان - بر آنها درود باد - فرمود: «الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ منتظر امر (حکومت) ما، بسان آن است که در راه خدا به خون خود غلتیده باشد».(۱)

۳. در همان کتاب، به نقل از امام صادق علیه السلام، روایت دیگری به این شرح در فضیلت منتظران وارد شده است:

طُوبَى لَشِيعَةِ قَائِمِنَا الْمُنتَظِرِينَ لظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَ الْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أَوْلِيَاءَكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.(۲)

خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش، چشم به راه ظهور او هستند و هنگام ظهورش، فرمان بردار او. آنان اولیای خدا هستند، همان ها که نه ترسی برایشان هست و نه اندوهگین می شوند.

۴. در روایت دیگری، مجلسی از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ. قَالَ: ثُمَّ مَكَثَ هَنِيئَةً، ثُمَّ قَالَ: لَا بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ. ثُمَّ قَالَ: لَا وَاللَّهِ كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله.(۳)

هر کس از شما بمیرد در حالی که منتظر این امر باشد، همانند کسی است که با حضرت قائم علیه السلام در خیمه اش بوده باشد. سپس حضرت چند لحظه ای درنگ کرد و آن گاه فرمود: نه، بلکه مانند کسی است که در خدمت آن حضرت شمشیر

ص: ۲۹۰

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۶.

۲- همان، ج ۲، ص ۳۵۷، ح ۵۴.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶، ح ۱۸.

بزند. سپس فرمود: نه، به خدا همچون کسی است که در پیش گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله شهید شده باشد.

ممکن است برای بسیاری این پرسش پیش آید که چرا انتظار چنین فضیلت برجسته ای دارد؟ برای رسیدن به پاسخ مناسبی برای این پرسش، باید به چند نکته اساسی توجه کرد:

### **الف) انتظار، حلقه پیوند شیعه با امام معصوم**

چنان که می دانید، «ولایت» و «امامت»، رکن اساسی مکتب تشیع است. اعتقاد به ضرورت وجود حجت خدا و امام معصوم در هر عصر و زمان، از مهم ترین نقاط تمایز این مکتب از دیگر مکتب هاست. از دیدگاه شیعه، پذیرش ولایت معصومین علیهم السلام و به طور کلی، تسلیم در برابر امام و حجت عصر، سرآمد همه فضیلت ها و شرط اساسی پذیرش همه اعمال عبادی است. با توجه به این نکته ها درمی یابیم که «انتظار» در زمان غیبت و حضور نداشتن ظاهری امام در جامعه، به نوعی اعلام پذیرش ولایت و امامت آخرین امام از سلسله امامان شیعه است. همین انتظار موجب می شود ارتباط شیعیان با امامشان، هرچند به صورت ارتباط قلبی و معنوی، حفظ شود و آنها در همه اعصار از فیض وجود امامشان برخوردار باشند.

بر همین اساس است که برخی صاحب نظران فرموده اند:

انسان در عصر غیبت یا منتظر است یا گرفتار جاهلیت. ما در عصر غیبت، قسم سوم نداریم. یا مردم منتظران راستین ظهور ولی عصر - ارواحنا فداه - اند یا اگر منتظر نشدند، در جاهلیت به سر می برند.<sup>(۱)</sup>

ص: ۲۹۱

---

۱- عبدالله جوادی آملی، «امام زمان علیه السلام خلیفه خداست نه وکیل مردم»، موعود، سال دوازدهم، شماره ۸۴، بهمن ۱۳۸۶.



در روایتی که از امام سجاد علیه السلام نقل شده است، آن حضرت با پیش بینی دوران غیبت دوازدهمین امام از سلسله جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، کسانی را که در زمان غیبت، امامت این امام را پذیرا می شوند و در انتظار او به سر می برند، برترین مردم همه زمان ها معرفی می کند. امام سجاد علیه السلام، دلیل این برتری را این می داند که برای آنها غیبت و حضور هیچ تفاوتی ندارد و همان وظایفی را که در زمان حضور باید انجام دهند، در زمان غیبت انجام می دهند:

ثُمَّ تَمَّتْ الْغَيْبَةُ بَوْلِيَّ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ. يَا أَبَا خَالِدٍ! إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ، الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛ لِأَنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمَجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّيْفِ. أَوْلَيْكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَ شَيْعَتُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاءِ إِلَى دِينِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - سِرًّا وَ جَهْرًا. (۱)

غیبت دوازدهمین ولی خداوند صاحب عزت و جلال از سلسله جانشینان رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - و امامان پس از او به درازا می کشد. ای اباخالد! آن گروه از مردم که در زمان غیبت او امامتش را پذیرفته و منتظر ظهور اویند، برترین مردم همه زمان ها هستند؛ زیرا خداوند که گرامی و بلندمرتبه است، چنان خرد، درک و شناختی به آنها ارزانی داشته که غیبت [و حضور نداشتن امام] برای آنها همانند مشاهده [و حضور امام] است. خداوند، مردم این زمان را مانند کسانی قرار داده است که با شمشیر در پیش گاه رسول خدا

ص: ۲۹۲

---

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۴.

- درود خدا بر او و خاندانش باد - جهاد می کنند. آنها مخلصان واقعی، شیعیان راستین ما و دعوت کنندگان به سوی دین خدا در پنهان و آشکار هستند.

بنابراین، اگر «انتظار» را از مکتب شیعه بگیریم، تفاوت چندانی میان این مکتب و دیگر مکتب ها باقی نخواهد ماند. البته انتظار به همان مفهوم درست آن؛ یعنی امید داشتن به ظهور و قیام عدالت گستر دوازدهمین امام معصوم از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، همو که در حال حاضر، حجت خدا، واسطه فیض الهی، زنده و شاهد و ناظر اعمال شیعیان خود و فریادرس آنها در گرفتاری ها است.

### **(ب) انتظار، معیار ارزش انسان ها**

آرزوها و آمال انسان ها، معیار خوبی برای سنجش میزان رشد، کمال و تعالی آنهاست تا آنجا که برخی می گویند: «بگو چه آرزویی داری، تا بگویم کیستی.» آرزوهای بلند، متعالی و ارزشمند از کمال روح و رشد شخصیت انسان ها و بلندای همت آنها حکایت می کند. به عکس، آرزوهای خرد، حقیر و بی ارزش، نشان از بی همتی و رشدنیافتگی افراد دارد.

آرزوها، انسان را به حرکت وا می دارد و به طور طبیعی، هر چه همت، بلندتر و آرزو، ارزشمندتر باشد، حرکت و تلاش انسان نیز از ارزش بیشتری برخوردار خواهد بود. امام علی علیه السلام در همین زمینه می فرماید: «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ؛ ارزش مرد به اندازه همت اوست.»<sup>(۱)</sup>

و در جای دیگر می فرماید: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحِبُّهُ؛ مرد را آن بهاست که در دیده اش زیباست.»<sup>(۲)</sup> بدین ترتیب، می توان گفت چون انسان منتظر، برترین و ارزشمندترین آرزوهای ممکن را داراست، به طور طبیعی، از بهترین و والاترین ارزش ها نیز برخوردار است.

ص: ۲۹۳

---

۱- نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، باب گزیده سخنان حکمت آمیز امیر مؤمنان علی علیه السلام، ش ۴۷، ص ۳۶۹.

۲- همان، ش ۸۱، ص ۳۷۳.

آرزوی نهایی انسان منتظر، حاکمیت نهایی دین خدا و مذهب اهل بیت علیهم السلام بر سراسر جهان، استقرار حکومت صالحان و مستضعفان در سراسر گیتی، کوتاه شدن دست ستم کاران و مستکبران از جهان، برقراری نظام قسط و عدالت بر پهنه زمین و گسترش امنیت و رفاه در همه جای کره خاکی است؛ آرزویی که از ابتدای تاریخ تاکنون و در زمان هیچ پیامبری محقق نشده است. به یقین، چنین آرزوی بلندی از ارزش و فضیلتی وصف ناپذیر برخوردار است. البته به شرط آنکه «منتظر» به تناسب آرزوی بلند خود، از تلاش و کوشش برای تحقق هر چه زودتر این آرزو کوتاهی نکند.

### ج) انتظار، عامل پویایی و سازندگی فرد و اجتماع

چنان که از مطالب بعدی و در بحث از «وظایف منتظران» و «نقش سازنده انتظار» روشن خواهد شد، انتظار در سازندگی، پویایی و اصلاح فرد و جامعه در زمان غیبت، نقش مهمی دارد. اگر انسان منتظر به وظایفی که برای او شمرده شده است، عمل کند، به الگوی مطلوب انسان دین دار دست می یابد و از جایگاه و مرتبه والایی برخوردار می شود. به عبارت دیگر، انسان منتظر با رعایت همه شرایط انتظار به شأن و منزلت مورد انتظار دین اسلام می رسد و به بالاترین نقطه کمال دست می یابد.

با توجه به آنچه گفته شد، به رمز برشمردن فضایل بی شمار برای منتظران پی می بریم و درمی یابیم که چرا از نظر اسلام، انسان منتظر از چنین مقام و مرتبه بلندی برخوردار است.

### ۴. وظایف منتظران

#### اشاره

در مورد وظایف و تکالیف شیعیان در دوران غیبت، بسیار سخن گفته شده است. حتی در بعضی کتاب ها، از جمله کتاب مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم

ص: ۲۹۴

تا هشتاد وظیفه برای منتظران خاتم اوصیا حضرت بقیه الله - ارواحنا له الفداء - آمده است. (۱)

از آنجا که تبیین همه وظایفی که شیعیان در عصر غیبت بر عهده دارند، در این محدوده نمی گنجد، به شماری از مهم ترین وظایف اشاره می کنیم:

### **الف) شناخت حجت خدا و امام عصر علیه السلام**

اولین و مهم ترین وظیفه ای که هر شیعه منتظر بر عهده دارد، کسب معرفت نسبت به وجود مقدس امام و حجت زمان خویش است. این موضوع چنان اهمیتی دارد که در روایات بسیاری که شیعه و اهل سنت از پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام نقل کرده اند، چنین آمده است: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است». (۲)

در روایت دیگری، کلینی از امام محمد باقر علیه السلام چنین نقل می کند:

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتَتُهُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ، تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ، وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ. (۳)

هر کس در حالی که امامی نداشته باشد، بمیرد، مردنش، مردن جاهلیت است و هر آن که در حال شناختن امامش بمیرد، پیش افتادن یا تأخیر این امر [دولت آل محمد علیهم السلام]، او را زیان نرساند و هر کس بمیرد در حالی که امامش را شناخته، همچون کسی است که در خیمه قائم [علیه السلام] با آن حضرت باشد.

ص: ۲۹۵

۱- ر.ک: مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۰۴ به بعد.

۲- بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۶۸ و ج ۳۲، صص ۳۲۱ و ۳۳۳؛ همچنین ر.ک: ینایع الموده، ج ۳، ص ۳۷۲.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۵.

در مورد مفهوم، ضرورت و شاخصه های معرفت امام پیش از این، به تفصیل سخن گفتیم و در اینجا به همین مقدار بسنده می کنیم. (۱)

## ب) پیراستگی از بدی ها و آراستگی به خوبی ها

### اشاره

وظیفه مهم دیگری که هر شیعه منتظر بر عهده دارد، پیراستن خود از ویژگی های ناپسند و آراستن خود به اخلاق نیکو است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ، فَلْيَنْتَظِرْ، وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ، وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ... (۲)

هر کس دوست دارد از یاران حضرت قائم علیه السلام باشد، باید منتظر باشد و در این حال، به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار کند، در حالی که منتظر است.

امام عصر علیه السلام نیز با توجه به ناگهانی بودن امر ظهور، همه شیعیان را در زمان غیبت به انجام اعمال پسندیده و دوری از اعمال ناپسند فرا خوانده است:

فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرَبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ لِيَتَجَنَّبَ (لِيَجْتَنِبَ) مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهَتِنَا وَ سَيِّئَاتِنَا، فَإِنْ أَمَرْنَا بِغُتَّةٍ فُجَاءَهُ حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَتُهُ وَ لَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدْمٌ عَلَى حَوْبِهِ. (۳)

پس هر یک از شما باید آنچه را موجب دوستی ما می شود، پیشه خود سازد و از هر آنچه موجب خشم و ناخشنودی ما می گردد، دوری گزیند؛ زیرا فرمان ما به یک باره و ناگهانی فرا می رسد و در آن زمان، توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه، کسی را از کیفر ما نجات نمی بخشد.

ص: ۲۹۶

۱- ر.ک: همین کتاب، صص ۱۴۵-۲۵۵.

۲- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۰۰، ح ۱۶.

۳- الإحتجاج، ج ۲، ص ۵۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶، ح ۷.

تهذیب نفس و دوری گزیدن از گناهان و کردار ناشایست، به عنوان یکی از وظایف منتظران در عصر غیبت، چنان اهمیتی دارد که در توقیع شریفی که از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر خطاب به شیخ مفید رحمه الله صادر گشته، کردار ناشایست و گناهانی که از شیعیان آن حضرت سر می زند، یکی از اسباب یا تنها سبب طولانی شدن غیبت و دوری شیعیان از لقای آن بدر منیر شمرده شده است:

... فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نُكْرِهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ. (۱)

... پس تنها چیزی که ما را از آنان (شیعیان) پوشیده می دارد، همانا چیزهای ناخوشایندی است که از ایشان به ما می رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نمی رود.

باید توجه داشت تنها زمانی می توانیم خود را منتظر امام عدالت گستر و پیرو او بدانیم که در زندگی فردی و اجتماعی خویش، راه و روش مورد نظر او را اجرا کنیم، چنان که در نامه امیرمؤمنان علی علیه السلام خطاب به عثمان بن حنیف، فرماندار بصره آمده است:

أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَفْتَدِي بِهِ وَ يَشْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ، أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ. أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَ لَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ، وَ عَفَّةٍ وَ سَدَادٍ... (۲)

آگاه باش که هر پیرویی را پیشوایی است که پی وی را پوید و از نور دانش او روشنی جوید. بدان که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده بسنده کرده و دو قرصه نان را خوردنی خویش ساخته است. بدانید که شما چنین نتوانید کرد، ولی مرا به پارسایی و کوشیدن و پاک دامنی و درستی ورزیدن یاری کنید.

ص: ۲۹۷

۱- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۲- نهج البلاغه ترجمه: سید جعفر شهیدی، نامه ۴۵، ص ۳۱۷.

از همین روست که در دعای ندبه می خوانیم:

اللَّهُمَّ... وَ أَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَ الْأَعْيَادِ فِي طَاعَتِهِ وَ اجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ وَ ائْتِنَّا بِرِضَاةٍ. (۱)

خداوندا!... ما را در راه ادای حقوق او (امام مهدی علیه السلام)، تلاش در پیروی از او و دوری از مخالفت او یاری کن و با خشنودی او بر ما منت گذار.

در اینجا ممکن است پرسیده شود: از کجا می توان فهمید که امام زمان علیه السلام از ما چه می خواهد و چه کاری را می پسندد؟

در پاسخ به این پرسش باید دو نکته را یادآور شویم:

### **یک – امام زمان علیه السلام، ادامه دهنده راه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام**

به اعتقاد ما، همه امامان معصوم علیهم السلام، مفسران کتاب خدا و بیان کنندگان سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند. رضایت و خشنودی امام زمان علیه السلام نیز در چیزی نیست جز آنچه در کتاب خدا آمده یا در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگر امامان معصوم علیهم السلام به آن اشاره شده است. به بیان دیگر، اگر کسی به همه تکالیف و وظایفی که در قرآن و روایات معصومین علیهم السلام به آنها امر شده است، عمل کند و از همه محرمات و گناهانی که در این دو منبع الهی از آنها نهی شده است، دوری جوید، خواهد توانست رضایت امام عصر علیه السلام را چنان که باید و شاید، به دست آورد. بنابراین، هیچ لزومی ندارد که ما حتما از زبان امام زمان علیه السلام بشنویم که ایشان از چه رفتار و گفتاری، خشنود و از چه رفتار و گفتاری، ناخشنود می شود. چنان که پیش از این گفته شد، با مراجعه به دعایی مانند «دعای مکارم الاخلاق» که از امام سجاد علیه السلام نقل شده است، می توانیم پی ببریم که امام زمان علیه السلام از ما چه می خواهد و چه کاری را می پسندد.

ص: ۲۹۸

در احادیث، زیارت ها و دعاهایی که در طول دوران غیبت صغرا و پس از آن، به صورت توقیع یا صورت های دیگر از امام مهدی علیه السلام برای ما به یادگار مانده است، به صراحت تمام، آنچه موجب خرسندی یا ناخرسندی آن حضرت می شود، بیان و چگونه عمل کردن، چگونه سخن گفتن و چگونه اندیشیدن به ما آموخته شده است. از این رو، با مراجعه به مجموعه ارزشمند یادگارهای آن حضرت و تأمل و تدبّر در آنها می توان به راحتی هدایت را از گمراهی و صراط مستقیم را از راه کج باز شناخت. گفتنی است مجموعه سخنان و رهنمودهای امام عصر علیه السلام را برخی نویسندگان، جمع آوری و در قالب کتاب منتشر کرده اند.<sup>(۱)</sup>

برای روشن تر شدن موضوع، شایسته است که به یکی از این یادگارهای گران قدر امام عصر علیه السلامگاهی بیفکنیم؛ همان دعای معروفی که با جمله «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ...» آغاز می شود و در اوایل مفاتیح الجنان نیز آمده است. در این دعای کوتاه و مختصر، امام مهدی علیه السلام هر آنچه را شایسته است خود را بدان ها آراسته یا از آنها پیراسته سازیم، در قالب درخواست از خدا بیان کرده و به صورت غیرمستقیم به ما فهمانده است که به عنوان حجت خدا، چه انتظاری از ما دارد و چگونه شیعه ای را برای خود می پسندد.

با هم بخش هایی از این دعا را می خوانیم:

ص: ۲۹۹

---

۱- از آن جمله می توان به این کتاب ها اشاره کرد: محمد خادمی شیرازی، مجموعه سخنان، توقیعات و ادعیه حضرت بقیه الله علیه السلام، چاپ دوم: قم، رسالت، ۱۳۷۷؛ سید حسن شیرازی، کلمه الإمام المهدی علیه السلام، ترجمه: سید حسن افتخارزاده سبزواری، تهران، آفاق، چاپ اول: ۱۴۰۷ ه. ق؛ محمد الغروی، المختار من کلمات الإمام المهدی علیه السلام، چاپ اول: قم، مؤلف، ج ۳، ۱۴۱۴ ه. ق.



اللَّهُمَّ ارزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَبُعِيدَ الْمَعْصِيَةِ وَصِدْقَ النَّبِيِّ وَعِزْفَانَ الْحُرْمَةِ وَأَكْرَمَنَا بِالْهُدَى وَالْإِسْتِقَامَةَ وَسَدِّدْ أَلْسِنَتَنَا بِالصَّوَابِ وَالْحِكْمَةِ وَامْلَأْ قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ وَطَهِّرْ بَطُونَنَا عَنِ الْحَرَامِ وَالشُّبُهَةِ وَاكْفُفْ أَيْدِيَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرْقَةِ وَاعْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيَانَةِ وَأَسَدِّدْ أَسْمَاعَنَا عَنِ اللَّغْوِ وَالغَيْبَةِ. (۱)

بار خدایا! توفیق فرمان برداری، دوری از گناهان، درستی و پاکی نیت و شناخت حرام ها را روزی ما فرمای. ما را به راهنمایی و پایداری گرمی دار و زبان ما را در درست گویی و گفتار حکیمانه استوار ساز. دل ما را از دانش و معرفت سرشار کن و درون ما را از حرام و مال شبهه ناک پاکیزه گردان و دست ما را از ستمگری و دزدی بازدار و چشم ما را از فجور و خیانت پوشان و گوش ما را از شنیدن سخن بیهوده و غیبت بر بند.

در ادامه این دعا، امام عصر علیه السلام، ویژگی هایی را که شایسته عالمان، دانش پژوهان، پیران، جوانان، زنان، توانگران، تنگ داستان، جنگ جویان، حکم رانان و دیگر قشرهای اجتماعی است، برمی شمارد و از خداوند می خواهد به هر یک از این گروه های اجتماعی، ویژگی هایی را که شایسته آنهاست، عطا فرماید.

### ج) پیوند با مقام ولایت

حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر علیه السلام و تجدید دایمی عهد و پیمان با آن حضرت، یکی دیگر از وظایف مهمی است که هر شیعه منتظر در عصر غیبت بر عهده دارد. بدین معنا که یک منتظر واقعی حضرت حجت علیه السلام با وجود غیبت ظاهری آن حجت الهی هرگز نباید احساس کند که در جامعه، رها و

ص: ۳۰۰

بی مسئولیت رها شده است و هیچ تکلیفی نسبت به امام و مقتدای خود ندارد. این موضوع در روایات بسیاری مورد تأکید قرار گرفته است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

در روایتی، امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این کلام خدای تعالی:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شکبیا باشید و دیگران را به شکیبایی فرا خوانید و مراقب باشید و از خدا بترسید. باشد که رستگار شوید.

می‌فرماید:

إِصْبِرُوا عَلَىٰ آدَاءِ الْفَرَايِضِ وَصَابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَرَابِطُوا إِمَامَكُمْ [الْمُنْتَظَرُ]. (۲)

بر انجام واجبات صبر کنید و با دشمنانتان پایداری کنید و پیوند خود را با امام منتظران مستحکم سازید.

همچنین امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه یاد شده می‌فرماید:

إِصْبِرُوا عَلَىٰ الْفَرَايِضِ وَصَابِرُوا عَلَىٰ الْمَصَائِبِ وَرَابِطُوا عَلَىٰ الْأَئِمَّةِ. (۳)

بر واجبات صبر کنید و یکدیگر را بر مصایب به صبر و دارید و خود را بر پیوند با امامان [و یاری آنها] ملتزم سازید.

روایات دیگری نیز به همین مضمون از امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام وارد شده است که برای رعایت اختصار، آنها را نمی‌آوریم. (۴)

در روایت‌های متعددی، امامان ما، شیعیان خود را به تجدید عهد و بیعت با امام زمان خود سفارش کرده و از آنها خواسته‌اند در آغاز هر روز و حتی

ص: ۳۰۱

---

۱- سوره آل عمران ۳، آیه ۲۰۰.

۲- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۱۹۹؛ همچنین ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۴.

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۲.

۴- همان.

پس از هر نماز واجب، دعای عهد بخوانند. همه این موارد از اهمیت پیوند دایمی شیعیان با مقام عظمای ولایت و حجت خدا حکایت دارد.

یکی از مشهورترین دعاها عهد، دعایی است که سید بن طاووس آن را در کتاب ارزشمند مصباح الزائر به نقل از امام صادق علیه السلام روایت کرده و در ابتدای آن آمده است:

مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا، فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ، وَ أَعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ. (۱)

هر کس چهل بامداد، خدا را با این عهد بخواند، از یاوران قائم ما خواهد بود. پس اگر پیش از [ظهور] قائم از دنیا برود، خداوند تعالی، او را از قبرش خارج می سازد [تا قائم را یاری دهد]. خداوند به شماره هر کلمه [از آن]، هزار حسنه به او عطا کند و هزار بدی را از او برطرف می سازد.

به دلیل اهمیت و اعتبار مضمون این دعای شریف، بخشی از آن را نقل می کنیم:

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اُحَدِّدُ لَهٗ فِى صَبِيْحِهِ يَوْمِىْ هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ اَيَّامِ حَيَاتِىْ عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ يَبَعَهُ لَهٗ فِى عُنُقِىْ لَا اُحُوْلُ عَنْهَا وَ لَا اَزُوْلُ اَبَدًا، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِىْ مِنْ اَنْصَارِهِ وَ اَعْوَانِهِ وَ الدّٰئِبِّىْنَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِىْنَ اِلَيْهِ فِى قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُتَمَتِّلِيْنَ لِاَوْامِرِهِ وَ نَوَاهِيهِ وَ الْمُحَامِلِيْنَ عَنْهُ وَ السّٰبِقِيْنَ اِلَى اِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهَدِيْنَ بَيْنَ يَدَيْهِ. (۲)

بار خدایا! من در بامداد این روز و تمام دوران زندگانی ام، عهد و عقد و بیعتی را که از آن حضرت بر گردن دارم، با او تجدید می کنم که هرگز از آن عهد و بیعت

ص: ۳۰۲

۱- مصباح الزائر، ص ۴۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۱.

۲- همان.

برنگردم و بر آن پایدار بمانم. بار خدایا! مرا از یاران آن حضرت و از مدافعان [حریم مقدس] او و شتابندگان در پی انجام هدف او و اطاعت کنندگان از دستورها و نواهی او و حمایت کنندگان از [وجود شریف] او و سبقت جویان به سوی خواسته او و شهیدان در حضورش قرار ده.

دقت در عبارت های بالا می تواند تصویری روشن از مفهوم عهد و پیمان با امام و حجت زمان را ترسیم کند؛ عهد و پیمانی ناگسستی برای یاری و نصرت امام زمان خود و پیروی مخلصانه و تا پای جان از اوامر و نواهی او.

آیا اگر هر شیعه منتظر در آغاز هر روز، با حضور و توجه، چنین عهد و پیمانی را با امام و مقتدای خود تجدید کند، هرگز به سستی، خواری، ستم و بی عدالتی تن خواهد داد؟ آیا هرگز حاضر خواهد شد که به رضای مولا و سرور خود بی اعتنا باشد و گناه کند؟ بی تردید، اگر چنین فرهنگی در هر جامعه ای حاکم شود و همه تنها در پی رضای امام زمان خود باشند، آن جامعه هرگز دچار بحران فرهنگی، از خودبیگانگی، نومیدی و انحطاط نخواهد شد. مسلم است اگر همه شیعیان با هم دلی و همراهی، دست بیعت و یاری به سوی مولا و سرور خود دراز کنند و بر یاری او هم داستان شوند، دیری نخواهد پایید که فرج مولایشان را درک خواهند کرد و برای همیشه از ستم ها و ذلت ها رهایی خواهند یافت. در توفیق شریفی که پیش از این نیز به بخشی از آن اشاره شد، آمده است:

لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا، وَفَقَّهَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ، عَلَى إِجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا. (۱)

ص: ۳۰۳

اگر شیعیان ما که خداوند آنان را در اطاعتش یاری دهد، در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شده است، یک دل و مصمم می شدند، نعمت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما برای آنها با معرفت کامل و راستین نسبت به ما تعجیل می شد.

شیعیان منتظر علاوه بر دعای عهد می توانند با بهره گیری از دعاها و زیارت های دیگری که مرتبط با امام عصر علیه السلام است، پیوند دایمی خود را با آن امام برقرار سازند که از آن جمله به دعای ندبه، دعای فرج، دعای زمان غیبت، استغاثه به امام زمان علیه

السلام، زیارت آل یاسین، زیارت امام عصر در روز جمعه، نماز امام زمان و مانند آن می توان اشاره کرد. دعا به امام زمان علیه السلام در قنوت و تعقیب نمازهای پنج گانه نیز می تواند در ایجاد ارتباط و انس بیشتر با آن حضرت نقش داشته باشد. چشم انتظاران امام عصر علیه السلام همچنین می توانند با حضور در مساجد و مکان های مقدسی که به امام عصر علیه السلام منسوب است، مانند مسجد جمکران در قم، مسجد سهله در نجف و سرداب مقدس سامرا، پیوند خویش را با آن حضرت روز به روز مستحکم تر سازند.

#### **(د) زمینه سازی و کسب آمادگی برای ظهور حجت حق**

یکی دیگر از وظایفی که به تصریح روایات، در دوران غیبت بر عهده شیعیان و منتظران فرج قائم آل محمد علیه السلام است، کسب آمادگی های نظامی و فراهم کردن تسلیحات مناسب هر عصر برای یاری امام غایب است. در روایتی که نعمانی از امام صادق علیه السلام منقل کرده، آمده است:

لِيَعِدَنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ بَيْتِهِ رَجَوْتُ لِأَنْ يَنْسِيَ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ [فَيَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ]. (۱)

ص: ۳۰۴

هر یک از شما باید برای خروج حضرت قائم علیه السلام [سلاحی] آماده کند، هر چند یک تیر باشد. خدای تعالی هر گاه بداند کسی چنین نیتی دارد، امید آن است که عمرش را طولانی کند تا آن حضرت را درک کند [و از یاران و همراهانش قرار گیرد].

در روایت دیگری، شیخ کلینی از امام ابوالحسن موسی کاظم علیه السلام نقل می کند:

... مِنْ أَرْبَابِ دَابَّةٍ مُتَوَقِّعًا بِهِ أَمْرُنَا وَ يَغِيظُ بِهِ عَيْدُونَا وَ هُوَ مَنْشُوبٌ إِلَيْنَا أَدَّرَ اللَّهُ رِزْقَهُ، وَ شَرَّحَ صِيْدْرَهُ وَ بَلَّغَهُ أَمَلَهُ وَ كَانَ عَوْنًا عَلَيَّ حَوَائِجِهِ. (۱)

... هر کس اسبی را به انتظار امر ما نگاه دارد و به سبب آن، دشمنان ما را خشمگین سازد، در حالی که او منسوب به ماست، خداوند روزی اش را فراخ گرداند، به او شرح صدر عطا کند، او را به آرزویش برساند و در رسیدن به خواسته هایش یاری کند.

همچنین شیخ کلینی از ابو عبدالله جعفری، روایتی را نقل می کند که توجه به مفاد آن سودمند است:

قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: كَمْ الرِّبَاطُ عِنْدَكُمْ؟ قُلْتُ: أَرْبَعُونَ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لَكِنْ رِبَاطَنَا الدَّهْرُ. (۲)

حضرت ابو جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام به من فرمود: منتهای زمان مرابطه (مرزداری) (۳)

نزد شما چند روز است؟ عرضه داشتیم: چهل روز. فرمود: ولی

ص: ۳۰۵

۱- الکافی، ج ۶، ص ۵۳۵، ح ۱.

۲- همان، ج ۸، ص ۳۸۱، ح ۵۷۶.

۳- «مرباطه» چنان که فقیهان در کتاب جهاد گفته اند، این است که شخص مؤمن برای جلوگیری از هجوم و نفوذ مشرکان و کافران در مرزهای کشور اسلامی یا هر موضعی که از آن احتمال حمله ای علیه مسلمانان می رود، به حال آماده باش و در کمین به سر برد. ر.ک: محمدحسن نجفی، جواهرالکلام فی شرح شرایع الإسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ج ۲۱، ص ۳۹. این عمل در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام مستحب بوده و فضیلت های بسیاری برای آن بر شمرده شده است، چنان که در روایتی که به طریق اهل سنت از رسول گرامی اسلام نقل شده، آمده است: «رِبَاطٌ يَوْمٌ وَ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ قِيَامِهِ، وَ إِنْ مَاتَ مُرَابِطًا جَزَى عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَ أُجْرِي عَلَيْهِ رِزْقُهُ وَ آمِنَ مِنَ الْفِتَانِ؛ یک شبانه روز مرابطه (مرزداری) در راه خدا از اینکه شخص یک ماه روزها روزه باشد و شب ها به عبادت قیام کند، ثوابش بیشتر است. پس هر گاه در این راه بمیرد، عملی که انجام داده است، بر او جریان خواهد یافت و روزی اش بر او جاری خواهد شد و از فرشته ای که در قبر مرده ها را امتحان می کند، ایمن خواهد ماند.» (کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، ج ۴، ص ۲۸۴، ح ۱۰۵۰۹) در مورد اینکه حداقل و حداکثر زمان مرابطه چه اندازه است، باید گفت حداقل زمان مرابطه، سه روز و حداکثر آن چهل روز است؛ زیرا اگر از این مقدار

بیشتر شود، دیگر رابطه بر آن صدق نمی کند و جهاد شمرده می شود. شخص هم از ثواب جهادکنندگان برخوردار می شود.  
(ر. ک: جواهر الکلام، ج ۲۱، صص ۴۱ و ۴۲).

مربطه ما مربوطه ای است که همیشه هست....

علامه مجلسی در شرح این فرمایش امام می فرماید:

بر شیعیان واجب است که خود را بر اطاعت امام برحق و انتظار فرج او ملتزم سازند و برای یاری اش آماده باشند. (۱)

شیخ محمد حسن نجفی نیز در کتاب جواهرالکلام در شرح این روایت می فرماید:

مربطه در این روایت به معنای اراده انتظار فرج در تمام ساعات شبانه روز است، همچنان که در بعضی از روایات نیز به این معنا اشاره شده است، نه مربوطه مصطلح در فقه. (۲)

شاید بتوان گفت کلام صاحب جواهر نیز در نهایت به همان کلام مجلسی برمی گردد که فرمود: مربوطه در این روایت به معنای آمادگی برای یاری امام منتظر است.

رمز اینکه شیعه باید هر لحظه آماده یاری امام خود باشد، این است که زمان ظهور مشخص نیست و هر آن که اراده خداوند تعلق گیرد، ممکن است

ص: ۳۰۶

---

۱- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۶، ص ۵۸۲.

۲- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۴۳.



ظهر رخ دهد. بنا براین، شیعیان باید همواره در حال آماده باش به سر برند تا در زمان ضرورت، به فرمان امام خود برای مقابله با مستکبران و ستم کاران جهان به پا خیزند.

با نگاهی به تاریخ شیعه می توانیم به عمق باور مردم به موضوع ظهور و آمادگی همیشگی آنها برای این موضوع پی ببریم. ابن بطوطه در سفرنامه خود می نویسد:

ندبه شیعیان جلّه برای امام زمان: ... در نزدیکی بازار بزرگ شهر، مسجدی قرار دارد که بر در آن، پرده حریری آویزان است و آنجا را «مسجد صاحب الزمان» می خوانند. شب ها پیش از نماز عصر، صد مرد مسلح با شمشیرهای آخته ... اسبی یا استری زین کرده می گیرند و به سوی مسجد صاحب الزمان روانه می شوند. پیشاپیش این چارپا، طبل و شیپور و بوق زده می شود. سایر مردم در طرفین این دسته حرکت می کنند و چون به مسجد صاحب الزمان می رسند، در برابر در ایستاده و آواز می دهند که: «بسم الله، ای صاحب الزمان، بسم الله بیرون آی که تباهی روی زمین را فرا گرفته و ستم فراوان گشته. وقت آن است که بر آیی تا خدا به وسیله تو، حق را از باطل جدا گرداند...» و به همین ترتیب، به نواختن بوق و شیپور و طبل ادامه می دهند تا نماز مغرب فرارسد... (۱).

باید توجه داشت که شیوه آمادگی برای ظهور، به شرایط زمان و مکان بستگی دارد و اگر در بعضی روایات، از آماده کردن اسب و شمشیر برای ظهور ولیّ امر علیه السلام سخن به میان آمده و برای آن، فضیلت بسیار شمرده شده

ص: ۳۰۷

---

۱- ابن بطوطه، سفرنامه، ج ۱، ص ۲۷۲، به نقل از: محمد حکیمی، در فجر ساحل، چاپ نوزدهم: تهران، آفاق، ۱۳۷۵، ص ۵۵؛ برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، چاپ اول: قم، انصاریان، ۱۳۷۵، ج ۲، صص ۶۹۴ - ۶۹۷.

است، به این معنا نیست که اینها موضوعیت دارند. با قدری تأمل روشن می شود که ذکر این موارد تنها به عنوان تمثیل و بیان لزوم آمادگی رزمی برای یاری آخرین حجت حق است. در این عصر بر شیعیان لازم است که با فراگرفتن فنون رزمی و مسلح شدن به تجهیزات نظامی روز، خود را برای مقابله با دشمنان قائم آل محمد علیه السلام آماده سازند. در حال حاضر، به دلیل حاکمیت دولت شیعی و حکومت فقیه جامع الشرایط بر سرزمین اسلامی ایران، این وظیفه در درجه اول بر عهده حکومت اسلامی است که در هر زمان، نیروی مسلح کشور را در بالاترین حد آمادگی نظامی قرار دهد تا به فضل خدا در هر لحظه که اراده الهی بر ظهور منجی بشر، حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - قرار گرفت، بتوانند به بهترین صورت در خدمت آن حضرت باشند.

امام خمینی رحمه الله با وسعت دیدی که داشت، «کسب آمادگی برای ظهور» را بسیار فراتر از آنچه گفته شد، مطرح می کرد و معتقد بود که باید از هم اکنون برای گسترش قدرت اسلام در جهان تلاش کنیم تا زمینه ظهور چنان که باید، فراهم شود. ایشان در این زمینه می فرمود:

همه ما انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج، قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور - ان شاء الله - تهیه شود. (۱)

#### **(ه) ارتباط با فقیهان و مراجع تقلید**

از یک سو می دانیم که در دوران غیبت، هیچ یک از احکام اسلام تعطیل نمی شود و باید تا آمدن امام عصر علیه السلام، به همه آنچه اسلام از ما خواسته است، عمل کنیم. از سوی دیگر می دانیم که امکان دست رسی به امام معصوم علیه السلام و

ص: ۳۰۸

فراگرفتن مستقیم احکام دین از ایشان، برای ما وجود ندارد. حال در این شرایط چه باید کرد؟ آیا دست روی دست بگذاریم و به هیچ یک از احکام اسلام عمل نکنیم یا به هر آنچه خود احتمال می دهیم درست باشد عمل کنیم؟ به یقین، هیچ یک از این دو راه ما را به مقصود نمی رساند. در اینجا این پرسش مطرح می شود که آیا امامان معصوم علیهم السلام برای شیعیان خود در زمان غیبت فکری نکرده اند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت ائمه علیهم السلام، تکلیف ما را در زمان غیبت و دست رسی نداشتن به امام معصوم مشخص کرده و به ما فرموده اند که به فقیهان جامع شرایط مراجعه کنیم. در روایتی که امام حسن عسکری علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل می کند، چنین می خوانیم:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشِّيْعَةِ لَا كُلُّهُمْ. (۱)

... امّا هر یک از فقیهان که نفس خود را بازدارنده، دین خود را نگه دارنده، هوای خود را پس زننده و اوامر مولای خود را اطاعت کننده بود، بر عوام (مردم) لازم است که از او پیروی کنند و تنها بعضی از فقیهان شیعه هستند که از این صفات برخوردارند، نه همه آنها.

امام عصر علیه السلام نیز در یکی از توفیق های خود در پاسخ اسحاق بن یعقوب می فرماید:

وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي " عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. (۲)

ص: ۳۰۹

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۵، ح ۲۰.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴؛ کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۷۷.

... و اما در رویدادهایی [ که در آینده ] پیش می آید، به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنها حجت بر شما هستند و من حجت خدا بر ایشان.

چنان که می دانید در طول ۶۹ سال غیبت صغرا؛ یعنی از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ ه. ق، چهار تن از بزرگان شیعه به عنوان «نواب خاص»، واسطه میان امام مهدی علیه السلام و مردم بودند. آنها پرسش های علما و بزرگان شیعه و حتی برخی از مردم معمولی را با آن حضرت مطرح می کردند و ایشان پاسخ می دادند. با پایان یافتن دوران غیبت صغرا و آغاز دوران غیبت کبرا، دیگر کسی به عنوان نایب خاص معرفی نشد و مردم موظف شدند برای یافتن پاسخ پرسش های دینی خود، به راویان احادیث اهل بیت علیهم السلام که همان فقیهان جامع شرایط بودند، مراجعه کنند. از آن زمان به بعد، فقیهان به عنوان نواب عام امام عصر علیه السلام مطرح شدند و رسالت هدایت شیعه را در عصر غیبت بر عهده گرفتند.

بنابراین، بر همه منتظران امام عصر علیه السلام لازم است که بنا به فرموده امامان خود، با پیروی از فقیهان و مجتهدان واجد شرایط، اعمال دینی خود را انجام دهند. در زمینه امور اجتماعی و سیاسی نیز وظیفه مردم، اطاعت از فقیهی است که بزرگان شیعه به عنوان «ولی فقیه» انتخاب کرده اند.

### **(و) دعا برای سلامتی امام عصر علیه السلام**

از روایات و ادعیه نقل شده از معصومان برمی آید که هر شیعه وظیفه دارد پیوسته برای سلامتی امام عصر خود و رفع هر گونه خطر و آسیب از وجود شریف او دعا کند. در اینجا به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم:

۱. علامه مجلسی رحمه الله در بیان اعمال ماه مبارک رمضان می نویسد:

از جمله وظایفی که در هر شب (ماه رمضان) مقرر شده، این است که بنده در آغاز هر دعای نیکو و در پایان هر عمل پسندیده، آن کس را که جانشین خداوند

- جَلّ جلاله - در میان بندگان و سرزمین های او می داند، یاد کند؛ زیرا آن جانشین، عهده دار همه نیازمندی های روزه دار است؛ از خوراکی و آشامیدنی او گرفته تا همه آنچه او در نظر دارد؛ یعنی همه اسباب و وسایلی که در اختیار جانشین پروردگار بزرگ (رب الارباب) است. همچنین هر روزه دار وظیفه دارد آن جانشین خدا را به آنچه شایسته مانند اوست، دعا کند و معتقد باشد که خداوند - جل جلاله - و جانشینش بر وی منت گذاشته اند که چنین جایگاه و منزلتی را به او بخشیده اند. (۱)

مجلسی پس از این عبارت، روایتی را از ابن ابی قره نقل می کند که در آن، به نقل از صالحین علیهم السلام چنین آمده است: در شب بیست و سوم ماه رمضان، ایستاده و نشسته و در هر حالی که هستی و همچنین در تمام این ماه و به هر صورت ممکن، بلکه در تمام مدت روزگارت، پس از بزرگداشت نام خدای تعالی و درود و صلوات بر پیامبر و خاندان او بگو:

اَللّٰهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ، مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ وَ عَلِيَّ آبَائِهِ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ وَ السَّلَامِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلاً وَ مُؤَيِّدًا حَتَّى تُشْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوُّلاً وَ عَرْضًا... (۲)

خداوند، ولی و برپا کننده امرت، محمد، زاده حسن، مهدی را - که برترین درودها و سلام ها بر او و پدرانش باد - در این ساعت و در همه ساعت ها، سرپرست، نگه دار، راهبر، یاور، راهنما و پشتیبان باش تا او را [نه، از سر زور، بلکه] به اختیار [مردم] در زمین جایگاه بخشی و او را در درازا و پهنای زمین بهره ور و کامران سازی.

ص: ۳۱۱

۱- بحار الأنوار، ج ۹۴، صص ۳۴۸ و ۳۴۹، به نقل از: إقبال الأعمال، ص ۸۶.

۲- همان.

چنان که در عبارت مرحوم مجلسی نیز آمده بود، دعای ما به امام زمان علیه السلام در واقع شکرانه نعمت وجود حجت خداست. آن شخصیت بزرگواری که هر چه داریم از اوست و همه نعمت های مادی و معنوی عالم به واسطه او به ما ارزانی می شود.

۲. امام سجاد علیه السلام در بسیاری از دعاها و مناجات های خود، دعا به امام و ولی عصر را مورد توجه قرار داده است و از جمله در دعای روز عرفه از خداوند چنین درخواست می کند:

اَللّٰهُمَّ فَاوْزِعْ لَوَلِيكَ شُكْرَ مَا اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيِّهِ وَاَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ وَاْتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سَيِّطَانًا نَصِيْرًا وَاَفْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيْرًا وَاَعِنُّهُ بِرُكْنِكَ الْاَعْزَّ وَاَشْدُدْ اَزْرَهُ وَاَقْوِّ عَضُدَهُ وَاَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ وَاَحْمِهِ بِحِفْظِكَ وَاَنْصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَاَمُدُّدَهُ بِجُنْدِكَ الْاَعْزَبِ. (۱)

بار خدایا، به ولی خود الهام کن که شکر نعمتی را که به او ارزانی داشته ای به جای آرد و به ما نیز الهام ده که شکر نعمت هدایت او را به جای آریم و او را از جانب خود سلطه و توانایی ده و به آسانی راه پیروزی بر او بگشای و به نیرومندترین ارکان قدرت خود یاری اش فرمای و پشتش محکم و بازوانش توانا گردان و زیر نظر مراقبت خویش قرار ده و در سایه حفظ خود حفظش کن و به ملایکه خود یاری اش ده و به شکر پیروزمند خود مددش رسان.

۳. امام رضا علیه السلام نیز از سال ها پیش از تولد نسل چهارم خود با بیان های متعدد و متفاوت، او را دعا کرده و یاری اش را از خداوند خواسته است. در یکی از این دعاها چنین می خوانیم:

ص: ۳۱۲

---

۱- صحیفه سجادیه، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، چاپ چهارم: تهران، سروش، ۱۳۸۰، صص ۳۰۵ و ۳۲۵ نیايش چهل و هفتم.

اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ بِمَا أَصْلَحْتَ بِهِ أَنْبِيَاءَكَ وَ رُسُلَكَ وَ حُفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَ أَيْدُهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْ عِنْدِكَ وَ اسْلُكُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا يَحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ أَبْدَلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا وَ لَا تَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَى وَ لِيِّكَ سُلْطَانًا وَائِذْنٌ لَهُ فِي " جِهَادِ عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِ وَاجْعَلْنِي " مِنْ أَنْصَارِهِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (۱)

خداوندا! [امور] بنده و جانشینت را اصلاح کن، آن چنان که [امور] پیامبران و رسولانت را اصلاح کردی. او را با فرشتگانت در بر گیر و با روح القدس از جانب خودت یاری کن. در پشت سر و پیش روی نگهبانانی قرار ده که او را از بدی در امان دارند. بیم و نگرانی او را به امنیت و آرامش تبدیل کن تا تنها تو را بپرستد و کسی را برای تو شریک نگیرد. هیچ یک از آفریدگانت را بر ولی ات مسلط مساز. اجازه جهاد با دشمنان تو و دشمنان خودش را به او عطا کن و مرا از یاران او قرار ده؛ زیرا تو بر همه چیز توانایی.

با توجه به روایات یاد شده، همه ما وظیفه داریم که پیوسته به یاد امام زمان خود باشیم و در دعاها و دعاهای خود هیچ گاه برای سلامتی و طول عمر آن حضرت را فراموش نکنیم؛ زیرا این دعا در گام نخست، ادای بخش بسیار ناچیزی از حقوق بی شماری است که امام عصر علیه السلام برعهده همه ما دارند و در مرحله بعد، سپاس و ستایشی است به درگاه خداوند متعال که ما را از نعمت وجود حجت معصوم خود بهره مند ساخته و آن حضرت را واسطه میان خود و بندگانش قرار داده است.

ص: ۳۱۳

---

۱- معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام، ج ۴، ص ۱۷۱، به نقل از: محمد بن حسن طوسی شیخ طوسی، مصباح المتهجد، بیروت، ۱۴۱۱ ه. ق، ص ۳۲۶.

یکی از وظایف مهمی که بنا به تصریح حضرت صاحب الامر علیه السلام بر عهده همه منتظران گذاشته شده، دعا برای تعجیل فرج است. امام عصر علیه السلام در توقیعی که خطاب به اسحاق بن یعقوب صادر شده است، می فرماید: «وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ؛ برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما همان است»<sup>(۱)</sup>.

امام حسن عسکری علیه السلام نیز دعا برای تعجیل فرج را شرط رهایی از فتنه های دوران غیبت دانسته است و می فرماید:

وَاللَّهِ لَيَغَيِّبَنَّ غَيْبَهُ لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَاكِه إِلاَّ مَنْ بَتَّبَعَهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَقَّعَهُ [فِيهَا] لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ<sup>(۲)</sup>.

به خدا سوگند، [او] غیبتی خواهد داشت که در آن تنها کسانی از هلاکت نجات می یابند که خداوند آنها را بر قول به امامتش ثابت قدم داشته و در دعا برای تعجیل فرجش موفق کرده است.

دعا برای تعجیل فرج چنان اهمیتی دارد که امام صادق علیه السلامی فرماید:

مَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَوَةِ الْفَجْرِ وَبَعْدَ صَلَوَةِ الظُّهْرِ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ» لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ<sup>(۳)</sup>.

هر کس پس از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: «خداوند! بر محمد و خاندان او درود فرست و در فرج ایشان تعجیل کن»، نمیرد تا قائم را دریابد.

در روایت دیگری نیز آمده است که هر کس چنین کند، خداوند، شصت

ص: ۳۱۴

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴؛ کتاب الغیبه طوسی، ص ۱۷۶.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۴.

۳- مصباح المتهجد، ص ۳۲۸.



حاجت او را برآورده می سازد؛ سی حاجت از حوایج دنیا و سی حاجت از حوایج آخرت. (۱)

بنابراین، همه شیعیان باید در طول شبانه روز، در اوقات نماز و ایامی که در آنها دعا سفارش شده است، دعا برای تعجیل فرج را به عنوان یک تکلیف و وظیفه مهم عصر غیبت فراموش نکنند. همچنین این دعا را بر همه دعاهای خود مقدم کنند تا خداوند به برکت این دعا، آنها را از همه فتنه ها و آشوب های زمان غیبت در امان نگه دارد و همه گرفتاری ها و غم و غصه های آنها را برطرف سازد.

### ح) بزرگداشت یاد و نام حضرت مهدی علیه السلام

#### اشاره

مؤمنان باید نام همه معصومین علیهم السلام را بزرگ بدارند و جز با تعظیم و احترام از آنها یاد نکنند. در این میان، امام مهدی علیه السلام جایگاه ویژه ای دارد؛ زیرا:

۱. ایشان امام عصر و زمان ما و حجت حی و حاضر و ناظر خداوند هستند؛

۲. آن حضرت، وارث همه فضایل و شایستگی هایی هستند که در خاندان رسالت وجود داشته است؛

۳. آن امام، احیاکننده مکتب اهل بیت علیهم السلام، بلکه احیاکننده دین و دین باوری در سراسر جهان هستند؛

۴. ایشان در میان امامان پیش از خود نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. تا آنجا که امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که از ایشان می پرسد: «آیا قائم علیه السلام متولد شده است؟»، می فرماید: «لَا وَ لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدَمْتُهُ أُيَّامَ حَيَاتِي»؛ خیر، ولی اگر او

ص: ۳۱۵

را دریابیم، در همه ایام زندگانی ام خدمت گزارش خواهیم بود»<sup>(۱)</sup>.

بزرگداشت یاد و نام امام مهدی علیه السلام، مصداق های مختلفی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

### **یک - برپا خاستن هنگام شنیدن نام های آن حضرت**

بر همه ارادتمندان حضرت مهدی علیه السلام لازم است هنگام شنیدن نام ها و القاب آن حضرت، به ویژه نام مبارک «قائم» از جا برخیزند و نسبت به امام خود ادای احترام کنند.

روایت شده است روزی در مجلس حضرت صادق علیه السلام، نام مبارک حضرت صاحب الامر علیه السلام برده شد. امام ششم برای تعظیم و احترام نام آن حضرت، از جای خود برخاست و قیام فرمود.<sup>(۲)</sup>

همچنین نقل شده است زمانی که دعبل خزاعی قصیده معروف خود در وصف اهل بیت علیهم السلام را در پیش گاه امام رضا علیه السلام خواند، آن امام با شنیدن نام حضرت حجت علیه السلام از جای برخاست. دست خود را به نشانه تواضع بر سر گذاشت و برای تعجیل در فرج آن حضرت دعا کرد.<sup>(۳)</sup>

برخاستن هنگام شنیدن نام امام مهدی علیه السلام می تواند به معنای اعلام آمادگی برای یاری آن حضرت و همچنین اعلام درک حضور و شهود ایشان باشد.

### **دو - نکوداشت روزهای منسوب به آن حضرت**

شیعیان باید در روزهایی مانند اعیاد چهارگانه اسلامی (فطر، قربان، غدیر و جمعه)، شب و روز نیمه شعبان به طور ویژه به یاد امام غایب خود باشند و با خواندن زیارت آن حضرت و خواندن دعاهایی مانند دعای ندبه، عهد و فرج،

ص: ۳۱۶

---

۱- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۴۵، ح ۴۶.

۲- نجم الثاقب، ص ۵۲۳.

۳- منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر علیه السلام، ج ۳، صص ۲۲۵ و ۲۲۶، ح ۱۲۴۳.

پیمان خود را با امامشان تجدید کنند.

### سه - آغاز کردن هر روز با سلام به پیش گاه آن حضرت

منتظران امام مهدی علیه السلام باید در آغاز هر روز و در تعقیب نماز صبح، سلام به مولای خود را فراموش نکنند و بسته به فرصت و وقتی که دارند، با یکی از زیارت های وارد شده یا دعای عهد، به امام خود عرض ارادت کنند تا هرگز یاد و نام آن حضرت از دل هایشان نرود.

با توجه به آنچه گفته شد، اگر بخواهیم مفهوم انتظار در مکتب تشیع را در چند جمله بیان کنیم، می توانیم بگوییم انتظار در مکتب تشیع، حالت انسانی است که با پیراستن وجود خویش از بدی ها و آراستن آن به خوبی ها، در ارتباطی مستمر با امام و حجت زمان

خویش، همه همت خود را صرف زمینه سازی ظهور مصلح آخرالزمان می سازد و برای تحقق وعده الهی نسبت به برپایی دولت کریمه اهل بیت علیهم السلام با تمام وجود تلاش می کند.

### ۵. نقش سازنده انتظار

#### اشاره

انتظار منجی موعود از یک سو، عاملی برای پایداری و شکیبایی در برابر سختی ها و مشکلات عصر غیبت و از سوی دیگر، عاملی برای پویایی، تحرک و آماده باش همیشگی شیعیان است. بر اساس آموزه های ائمه معصومین علیهم السلام، منتظر باید هر لحظه آماده ظهور باشد و زندگی خود را چنان سامان دهد که هر زمان، اراده خدا به ظهور تعلق گرفت، بتواند با سربلندی در پیش گاه حجت خدا حاضر شود. با توجه به این نگرش، انتظار در تکامل فرد و جامعه نقشی سازنده دارد و در صورت شناخت دقیق و درست آن می تواند مبنای نظری مستحکمی برای تحول مادی و معنوی جامعه اسلامی باشد.

برای روشن تر شدن نقش سازنده انتظار در فرد و جامعه، از دو زاویه به

تحلیل این موضوع می پردازیم:

## الف) از زاویه مفهوم انتظار

برای درک درست نقش سازنده انتظار و امید به آینده در فرد و جامعه لازم است ارکان و پایه های اساسی آن را بررسی کنیم. هر کس با مراجعه به خود و بررسی مصداق های مختلف انتظار درمی یابد که این مفهوم سه پایه اساسی دارد:

۱. ناخشنودی از وضع موجود یا قانع نبودن به آن؛

۲. امید و باور داشتن به آینده مطلوب؛

۳. تلاش برای تحقق آینده مطلوب.

بدون تردید، انتظار، چه در معنای عام و چه در معنای خاص آن زمانی فعلیت می یابد که سه رکن یاد شده محقق شود. کسی که نسبت به وضع موجود خود و شرایطی که در آن به سر می برد، هیچ احساس ناخوشایندی ندارد، یا آینده روشنی پیش روی خود نمی بیند و

نسبت به امکان تغییر شرایط موجود، باور درستی ندارد، یا در راه تحقق آینده ای که آن را مطلوب می داند و رسیدن به هدفی که چشم انتظار رسیدن آن است، هیچ تلاشی نمی کند، هرگز نمی تواند در شمار منتظران باشد.

حال اگر بخواهیم با توجه به سه رکن اساسی انتظار، به تحلیل مفهومی انتظار ظهور امام مهدی علیه السلام پردازیم و مشخص کنیم چه زمانی می توان فردی را واقعا منتظر ظهور دانست، باید به سه نکته اساسی اشاره کنیم:

۱. آگاهی نسبت به شرایط موجود و معرفت نسبت به شرایط عصر موعود؛

۲. باور به تحقق وعده الهی در مورد آینده جهان و حاکمیت نهایی دین خدا بر سراسر زمین؛

۳. حرکت و تلاش در راه زمینه سازی یا تحقق جامعه موعود.

ص: ۳۱۸

نخستین شرط انتظار این است که انسان به آن حد از آگاهی و شناخت برسد که بفهمد وضع موجود جهان و مناسبات حاکم بر آن خشنود کننده نیست و شرایطی که در آن زندگی می کند، با عظمت وجودی انسان و شأن او تناسبی ندارد. این شناخت تنها در صورتی به دست می آید که آدمی ابتدا شرایط موجود جامعه خود و شرایط جامعه موعود را به درستی بشناسد و آن گاه به مقایسه آنها پردازد و به داوری بنشیند که واقعا کدام یک از این شرایط، شایسته مقام انسان به عنوان اشرف مخلوقات است. شرط دوم، باور به سعادت مند شدن جهان و رستگاری بشر در پایان تاریخ است. باور به این حقیقت که سرانجام جهان طعم خوش حقیقت، عدالت و معنویت را خواهد چشید و ریشه هر چه دروغ، ستم، فساد و تباهی است، از زمین کنده خواهد شد.

بی تردید، تحقق شرایط یادشده مستلزم تلاش فراگیر فردی و اجتماعی در حوزه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است. تلاشی که اگر محقق شود، فرد و جامعه، مصداق روایاتی خواهند شد که در آنها منتظران ظهور را با یاوران امام مهدی علیه السلام حاضران در صحنه های نبرد عصر ظهور مقایسه کرده و ثواب و شأن و مرتبه آنها را یک سان دانسته اند.

کلام را با ذکر روایتی از امام صادق علیه السلام به پایان می بریم؛ روایتی که با تأمل در آن می توان همه بایسته های انتظار فرج را دریافت:

إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ. ثُمَّ قَالَ: مَنْ سَيَّرَهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ، وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ، فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنِ أَدْرَكَهُ، فَجِدُّوا وَانْتَظِرُوا، هَنِيئًا لَكُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ. (۱)

برای ما دولتی است که خداوند هر زمان بخواهد، آن را محقق می سازد. آن گاه

ص: ۳۱۹

---

۱- کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۰۰، ح ۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰، ح ۵۰.

[امام] فرمود: هر کس دوست دارد از یاران حضرت قائم، باشد، باید منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار کند، در حالی که منتظر است، پس چنانچه بمیرد و پس از مردنش، قائم به پا خیزد، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است. پس کوشش کنید و در انتظار بمانید. گوارا باد بر شما [این پاداش] ای گروه مشمول رحمت خداوند!

## **(ب) از زاویه متعلق انتظار**

آنچه درباره نقش سازنده انتظار گفته شد، تنها زمانی مفهوم خود را به درستی بازمی یابد که بدانیم در مذهب شیعه، «منجی موعود»، تنها به عنوان انسان برتری که در آخرالزمان، زمین را از عدالت پر می سازد و انسان های دربند را رهایی می بخشد، مطرح نیست، بلکه او تداوم بخش رسالت پیامبران، وارث اولیای الهی و در یک کلام، «حجت خدا» بر روی زمین است، حجتی که زنده، شاهد و ناظر بر کردار آدمیان است. بنابراین، نقش او در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها تنها به آخرالزمان و زمان ظهور منحصر نمی شود و وجود او در لحظه لحظه زندگی ساکنان زمین نقش دارد.

به اعتقاد شیعه، حجت خداوند بر روی زمین از یک طرف، دلیل و راهنمای آشکار مردم به سوی صراط مستقیم و از طرف دیگر، ملاک و معیاری است که انسان ها می توانند با رجوع به او، میزان هماهنگی خود را با دین خدا بسنجند.

با توجه به این مفهوم، آن کس که در انتظار ظهور حجت است، خود را مکلف می کند تا همه مناسبات فردی و جمعی اش بازتاب دهنده انتظارش باشد؛ زیرا در غیر این صورت، انتظار، مفهوم خود را از دست می دهد و به

لقلقه زبان تبدیل می شود. منتظر نمی داند حجت خدا کدامین روز می آید، ولی می داند باید چنان زندگی کند که هر زمانی ایشان ظهور کرد، اعمال و شیوه زندگی اش را بپذیرد.

به بیان دیگر، تنها کسانی در زمان «ظهور» سربلندند که در زمان «غیبت»، برای تأمین رضایت مولایشان تلاش کرده باشند. این معنا را به صراحت می توان از قرآن و روایات استفاده کرد. در یکی از آیات قرآن کریم آمده است:

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُمْتَضِرُونَ. (۱)

روزی که برخی نشانه های خدا آشکار شود، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا هنگام ایمان، کار نیکی انجام نداده است، برای او سودی نخواهد داشت. بگو چشم به راه باشید. ما نیز چشم به راهیم.

ذیل این آیه، روایات متعددی از شیعه و اهل سنت نقل شده که در آنها عبارت «روزی که برخی نشانه های خدا آشکار شود»، به زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است. (۲)

از جمله در روایتی که از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه وارد شده، چنین آمده است:

الْآيَاتُ هُمُ الْأَيُّمَةُ، وَالْآيَةُ الْمُتَنَزَّرَةُ هُوَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ وَإِنْ آمَنَتْ بِمَنْ تَقَدَّمَ مِنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (۳)

مراد از نشانه ها امامان هستند و آن نشانه ای که انتظار کشیده می شود، قائم - درود

ص: ۳۲۱

۱- سوره انعام ۶، آیه ۱۵۸.

۲- ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، صص ۱۲۱ - ۱۲۳؛ معجم أحادیث الإمام المهدي عليه السلام، ج ۵، ۱۰۹۱۰۰.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، مقدمه مصنف، ص ۱۸.

خدا بر او باد - است. در آن زمان، ایمان کسی که پیش از قیام آن حضرت با شمشیر، ایمان نیاورده است، برای او سودی نخواهد داشت، اگرچه به پدران آن حضرت که پیش از او بودند، ایمان آورده باشد.

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری، آیه یاد شده را چنین تفسیر می کند:

يَعْنِي " خُرُوجِ الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ مِنَّا ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَا بَصِيرٍ طُوبَى لَشَيْعَةٍ قَائِمِنَا الْمُنتَظَرِينَ لِظُهُورِهِ فِي " غَيْبَتِهِ وَ الْمُطِيعِينَ لَهُ فِي " ظُهُورِهِ، أُولَئِكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (۱)

[مراد از آن روز]، زمان خروج قائم ماست که انتظارش کشیده می شود. آن گاه فرمود: ای ابابصیر! خوشا به حال پیروان قائم ما که در زمان غیبت او چشم به راه ظهور اویند و در زمان ظهورش، او را پیروی می کنند. آنها دوستان خدا هستند که نه بیمناک می شوند و نه اندوهگین می گردند.

در زیارت آل یاسین نیز که از ناحیه مقدسه امام عصر علیه السلام نقل شده، با اشاره به این آیه، خطاب به ائمه معصومین علیهم السلام آمده است:

... وَ أَنْ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا، يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي " إِيْمَانِهَا خَيْرًا. (۲)

... رجعت شما [امامان] حق است و هیچ تردیدی در آن نیست. روزی که ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا هنگام ایمان کار نیکی انجام نداده است، برای او سودی نخواهد داشت.

با توجه به این نکته که «رجعت» از رویدادهای مقارن با عصر ظهور

ص: ۳۲۲

۱- همان، ج ۲، باب ۳۳، ص ۳۵۷، ح ۵۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۸۲، ح ۱؛ مفاتیح الجنان.



امام مهدی علیه السلام است، به روشنی می توان نتیجه گرفت که آیه یاد شده نیز در زمان ظهور تحقق می یابد. (۱)

نکته ای که از آیه و روایات یاد شده استفاده می شود، این است که هر کس باید تا پیش از آشکار شدن حجت خداوند چنان زندگی کند و خود و جامعه اش را چنان بسازد که بتواند هنگام ظهور، در پیش گاه آن حضرت پاسخ گو باشد؛ زیرا در آن روز، دیگر توبه و پشیمانی سودی ندارد.

در روایتی که پیش از این از حضرت صاحب الامر علیه السلام نقل کردیم، دیدیم که آن حضرت همه شیعیان را دعوت می کند در زمان غیبت، آنچه را موجب دوستی و محبت ایشان می شود، پیشه خود سازند و از هر آنچه موجب خشم و ناخشنودی ایشان می شود، دوری گزینند؛ زیرا امر فرج یک باره و ناگهانی فرا می رسد. در آن زمان نیز توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه، کسی را از کیفر ایشان نجات نمی بخشد.

با توجه به آنچه گفته شد، درمی یابیم که انتظار «حجت»، انتظاری است زنده و پویا که در لحظه لحظه زندگی آدمی جاری می شود و زندگی فردی و اجتماعی او را متحول می سازد. به بیان دیگر، انتظار «حجت» تنها به زمان «آینده» مربوط نمی شود، بلکه زمان «حال» را هم دربرمی گیرد و می تواند منشأ تحولی اساسی در زندگی منتظر باشد.

ص: ۳۲۳

---

۱- برای مطالعه بیشتر در زمینه موضوع رجعت ر. ک: همین کتاب، صص ۵۵۸-۵۹۸.

در فرهنگ اسلامی، جهان عرصه تقابل و هم آوردی دو «ولایت» است؛ ولایت خدا و دوستان او از یک سو و ولایت شیطان (طاغوت) و پیروان او از سوی دیگر. در این فرهنگ، انسان ها یا در خط ولایت خدا و دوستان خدا هستند که خدا، آنها را از تاریکی های نادانی و گمراهی، خارج و به روشنای دانایی و رستگاری داخل می کند یا در خط ولایت شیطان و دوستان شیطان قرار دارند که اولیایشان، آنها را از روشنایی هدایت به سوی تاریکی های ضلالت می کشانند:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءُ طُغَاةٍ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (۱)

خداوند، سرور کسانی است که ایمان آورده اند. آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی به در می برد. [ولی] کسانی که کفر ورزیده اند، سرورانشان طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی ها به در می برند. آنان اهل آتشند که خود، در آن جاودانند.

ص: ۳۲۴

بر اساس این نگرش، در آموزه های اسلامی، به نقش «ولایت» در زندگی انسان ها توجه ویژه ای شده است و همه اهل ایمان موظفند از یک سو، سر در گرو ولایت حق و پیروان آن داشته باشند و از سوی دیگر، از ولایت شیطان و پیروان او بیزاری جویند. این همان حقیقت «تولی» و «تبری» است که در مکتب تشیع بر آن بسیار تأکید شده است.

## ۱. مفهوم تولی و تبری

«تولی» بر وزن ترقی مصدر باب تفعّل از ماده «ولی» و در لغت به معنای پذیرش ولایت و کسی را ولیّ خود قرار دادن است. «ولی» در زبان عرب به معنای دوست، یاور و سرپرست آمده است. چنان که مصدر آن «ولایت» نیز به معنای دوستی، یآوری و سرپرستی به کار می رود. بنابراین، تولی هم به معنای پذیرش دوستی و کسی را دوست خود قرار دادن است و هم به معنای پذیرش سرپرستی و کسی را سرپرست خود قرار دادن. با توجه به موارد کاربرد این کلمه در آیات و روایات می توان گفت که دوستی و سرپرستی، لازم و ملزوم یکدیگرند و پذیرش دوستی، مقدمه پذیرش سرپرستی است؛ زیرا دل سپردن، مقدمه سر سپردن است و انسان تا به کسی دل نبندد، نمی

تواند سرسپرده او شود و چنان که باید و شاید تسلیم او گردد. (۱)

«تبری» نیز بر همان وزن و از همان مصدر از ماده «برء» و به معنای بیزاری جستن، بیزار شدن و دوری گزیدن آمده است. (۲) در مورد معنای اصطلاحی این دو کلمه نیز گفته اند:

ص: ۳۲۵

- 
- ۱- ر.ک: محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۷، ماده «ولی»؛ احمد بن محمد الفیومی، المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، صص ۶۷۲ و ۶۷۳؛ لغت نامه دهخدا، ج ۵، ص ۶۲۷۲، ماده «تولی».
  - ۲- ر.ک: المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، همان، صص ۴۶ و ۴۷، ماده «بری»؛ لغت نامه دهخدا، ج ۴، ص ۵۷۵، ماده «تبری».

توئی و تبرّی؛ یعنی انسان از لحاظ عاطفی، قلب خود را از محبت و علاقه خدا، پیامبران و ائمه معصومین و جانشینان به حق آنان (فقیهان) و مؤمنان پر کند و در عین حال، بغض و کینه دشمنان آنها را به دل بگیرد و از نظر سیاسی و اجتماعی، سرپرستی، رهبری، دوستی و حکومت الهی را بپذیرد و از حکومت دشمنان اسلام دوری جوید. (۱)

## ۲. توئی و تبرّی در آموزه های اسلامی

اگر چه «توئی» و «تبرّی» را در اصطلاح از فروع دین شمرده اند، ولی از مجموعه معارف اسلامی، به ویژه آموزه های مکتب اهل بیت علیهم السلام چنین برمی آید که این دو موضوع، نه فرع دین، بلکه همه دین و تمامیت ایمان هستند و به بیان دیگر، دین و ایمان چیزی جز دوستی و ورزیدن و بیزاری جستن به خاطر خدا نیست.

فضیل بن یسار، یکی از یاران امام صادق علیه السلام نقل می کند:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا دوستی و دشمنی از ایمان است؟ فرمود: «هَلِ الْإِيْمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ؛ آیا ایمان جز دوستی و دشمنی است؟» (۲)

در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ أَعْطَى لِلَّهِ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ؛ آن کس که برای خدا دوستی بورزد، برای خدا دشمنی کند و برای خدا ببخشد، از کسانی است که ایمان او کامل شده است.» (۳)

و باز می فرماید: «كُلُّ مَنْ لَمْ يَحِبَّ عَلَى الدِّينِ وَ لَمْ يَبْغِضْ عَلَى الدِّينِ فَلَا دِينَ لَهُ؛ کسی که دوستی و دشمنی اش بر اساس دین نباشد، دین ندارد.» (۴)

ص: ۳۲۶

---

۱- ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام، چاپ دوم: قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۴۴۶-۴۲۹.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۲۵، ح ۵.

۳- همان، ص ۱۲۴، ح ۱.

۴- همان، ص ۱۲۷، ح ۱۶.

همچنین از آن حضرت نقل شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَصْحَابِهِ: أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟ فَقَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الصَّلَاةُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الزَّكَاةُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الصِّيَامُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الْجِهَادُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضَلُّ وَ لَيْسَ بِهِ وَ لَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِيَّ " اللَّهُ وَ الْبُغْضُ فِيَّ " اللَّهُ وَ تَوَالِيَّ " (تَوَلَّى " ) أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ التَّبَرُّيَّ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ. (١)

رسول خدا - درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - به یارانش فرمود: استوارترین دست آویزهای ایمان کدام است؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می دانند. بعضی گفتند: نماز؛ بعضی گفتند: زکات؛ بعضی گفتند: روزه؛ بعضی گفتند: حج و عمره و بعضی گفتند: جهاد. پس پیامبر خدا فرمود: برای همه آنچه گفتید فضیلتی است، ولی استوارترین دست آویزهای ایمان نیست، بلکه استوارترین دست آویز ایمان، دوستی در راه خدا، پیروی کردن از اولیای خدا و بیزاری جستن از دشمنان خداست.

این همه نیست مگر به دلیل آنکه دوستی ها و دشمنی های آدمی مبدأ همه کنش ها و واکنش ها و اثرگذاری و اثرپذیری های او و تعیین کننده منش و روش او در زندگی فردی و اجتماعی است. نجات و رستگاری یا سقوط و گمراهی هر انسانی نیز بستگی تام و تمامی به این موضوع دارد که او در زندگی خود به چه کسی یا چه چیزی دل بسته و به ولایت که سرسپرده است.

### ۳. دوستان و دشمنان اهل ایمان

#### اشاره

حال این پرسش مطرح می شود که ما به پذیرش دوستی و سرپرستی چه کسی یا چه کسانی امر و از پذیرش دوستی و سرپرستی چه اشخاصی نهی شده ایم؟

ص: ۳۲۷

در پاسخ این پرسش باید گفت در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام به صراحت در مورد کسانی که باید مؤمنان به دوستی و ولایت آنها گردن نهند و همچنین کسانی که نباید مؤمنان در پی دوستی و ولایت آنها باشند، سخن گفته شده است که در اینجا به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم:

## الف) قرآن

قرآن کریم در آیات متعددی به معرفی «ولّی» مؤمنان پرداخته است که این آیه از آن جمله است:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. (۱)

ولّی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

خداوند متعال در ادامه این آیه، کسانی را که ولایت خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ولّی خدا را گردن می‌نهند، به عنوان «حزب الله» می‌ستاید:

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ. (۲)

و هر که خدا و پیامبر او و مؤمنان را ولّی خود گزیند، بداند که پیروزمندان، گروه خداوندند.

بر اساس آیه یاد شده، تنها خدا، پیامبر و جانشین پیامبر که در پایان آیه به کنایه از وی یاد شده است - و همه می‌دانیم که او کسی جز امیر مؤمنان علی علیه السلام نیست - صلاحیت ولایت بر مؤمنان را دارند. (۳)

همچنین خداوند در مورد

ص: ۳۲۸

۱- سوره مائده ۵، آیه ۵۵.

۲- سوره مائده ۵، آیه ۵۶.

۳- ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، صص ۴۷۵ - ۴۸۷.

کسانی که مؤمنان باید از دوستی کردن با آنها و پذیرش سرپرستی و ولایت شان خودداری کنند، در قرآن کریم می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ. (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید، به جای مؤمنان، کافران را به دوستی (سرپرستی) خود مگیرید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصارا را دوستان (سرپرستان) [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان (سرپرستان) بعضی دیگرند و هر کس از شما آنها را به دوستی (سرپرستی) گیرد، از آنان خواهد بود. آری، خدا، گروه ستمگران را راه نمی نماید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ... (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی (سرپرستی) مگیرید [، به گونه ای] که با آنها اظهار دوستی کنید و حال آنکه به یقین، به آن حقیقت که برای شما آمده است، کافرنند.

## (ب) روایات

با توجه به اهمیت و نقش ولایت ورزی و برائت جویی در زندگی فردی و اجتماعی اهل ایمان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلامدر موارد متعددی،

ص: ۳۲۹

۱- سوره نساء ۴، آیه ۱۴۴.

۲- سوره مائده ۵، آیه ۵۱.

۳- سوره ممتحنه ۶۰، آیه ۱.

درباره دو موضوع یاد شده بحث کرده اند. آنان در مورد کسانی که شایسته است مؤمنان آنها را دوست و سرپرست خود برگزینند و همچنین کسانی که سزاوار است ایشان از پذیرش دوستی و ولایت آنها خودداری کنند، به

تفصیل سخن گفته اند تا آنجا که در برخی از مجموعه های روایی شیعه، بابی با عنوان «الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ» به این موضوع اختصاص یافته است. (۱)

با بررسی اجمالی روایاتی که در این زمینه از پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده است، به روشنی درمی یابیم که در اندیشه اسلامی، پذیرش ولایت و سرپرستی اهل بیت علیهم السلام، محور همه دوستی ها و مخالفت با ولایت آنها محور همه دشمنی هاست. از این رو، اهل ایمان موظفند با هر کس که ولایت و سرپرستی اهل بیت علیهم السلام را پذیرفته است، دوستی و با هر کس که از در دشمنی با این خاندان وارد شده است، دشمنی کنند.

رسول گرامی اسلام در این زمینه می فرماید:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاهِ وَيَتَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَيَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا بَعْدِي وَ لِيُعَادِ عِدُوَّهُ وَلِيَأْتِمَّ بِالْأَيْمَةِ الْهُدَاهِ مِنْ وُلْدِهِ. (۲)

هر که دوست دارد بر کشتی نجات بنشیند و به دستگیره استوار چنگ آویزد و ریسمان محکم خدا را بگیرد، باید پس از من علی را دوست بدارد و با دشمنش، دشمنی ورزد و از پیشوایان هدایت که از نسل اویند، پیروی کند.

در روایت دیگری، امام باقر علیه السلام در پاسخ کسی که از آن حضرت خواسته بود او را از دینی که خود و اهل بیتش برآند، آگاه سازد، فرمود:

ص: ۳۳۰

۱- ر.ک: الکافی، ج ۲، صص ۱۲۴ - ۱۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، صص ۲۳۶ - ۲۵۳.

۲- محمد بن علی بن حسین شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۲، ح ۴۳، به نقل از: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه (همراه با ترجمه فارسی)، ترجمه: حمیدرضا شیخی، چاپ دوم: قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷، ج ۲، صص ۹۷۴ و ۹۷۵.



شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَالْأَعْقَابُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَالْوَلَايَةُ لَوْلِيِّهِ لَوْلَيْنَا وَالْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا وَانْتِظَارُ قَائِمِنَا وَالْأَعْجُتْهَادُ وَالْوَرَعُ. (۱)

گواهی به اینکه خدایی جز خدای یکتا نیست و اینکه محمد - درود بر او و خاندانش باد - فرستاده خداست؛ اقرار به آنچه از سوی خدا آمده است؛ دوستی دوستان ما؛ بیزاری جستن از دشمنان ما؛ تسلیم شدن در برابر فرمان ما؛ چشم به راه بودن قائم ما؛ تلاش در راه اطاعت خدا و پاک دامنی و پرهیزکاری.

اگر به این آیات و روایات فراتر از زاویه نگاه محدود مذهبی و فرقه ای توجه شود، می توانند معیار تشخیص دوستان و دشمنان ما در عصر حاضر و تعیین حدود دوستی ها و دشمنی های ما باشند.

بنابراین، می توان گفت از آنجا که عصر حاضر، عصر امامت و ولایت امام مهدی علیه السلام است و ایشان حجت الهی در زمان هستند، از یک سو وظیفه داریم به ریسمان ولایت مهدوی چنگ زنیم و همه مناسبات فردی و اجتماعی خود را بر اساس خواست و رضایت او سامان دهیم. از سوی دیگر، مکلفیم از تمسک به ولایت دشمنان آن حضرت خودداری کنیم و از هر آنچه در تقابل با این ولایت است، بیزاری جویم. این موضوع، مبنا و اساس انتظار در تفکر شیعه است.

بدون تردید، امروز فرهنگ و تمدن برخاسته از «اومانیزم»، «سکولاریسم» و «لیبرالیسم» غربی که با خوی استکباری و برتری طلبی خود در پی حاکمیت بخشیدن ولایتش بر سراسر جهان است، در تقابل جدی با فرهنگ ولایت محور شیعی و آرمان «حقیقت مدار»، «معنویت گرا» و «عدالت

ص: ۳۳۱

محور» مهدوی قرار دارد. از این رو، همه منتظران واقعی و هواخواهان ولایت مهدوی باید از این فرهنگ و تمدن بیزاری جویند و با سلطه طلبی آن مقابله کنند.

#### ۴. ضرورت ولایت ورزی و برائت جویی

در فرهنگ شیعی، امامان معصوم علیهم السلام مظهر همه خوبی ها و دشمنان آنها مظهر همه بدی ها هستند و به طور طبیعی کسی که در پی خوبی ها و دوری از بدی هاست، راهی جز دل بستن به حضرات معصومین و برائت از دشمنان آنها ندارد.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید:

نَحْنُ أَضَلُّ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ فَمِنَ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ وَ الصَّلَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ... وَ عَدُوْنَا أَضَلُّ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ فَمِنْهُمْ الْكُذْبُ وَ الْبُخْلُ وَ النَّمِيمَةُ وَ... (۱)

ما ریشه همه خوبی هاییم و همه خوبی ها از شاخ و برگ ماست. از جمله خوبی ها یگانه پرستی، نماز، روزه و... است. دشمن ما ریشه همه بدی هاست و همه اعمال زشت و ناشایست از شاخ و برگ آنهاست که دروغ گویی، تنگ نظری، سخن چینی و... از آن جمله است.

در روایت دیگری که از امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ...؛ بگو: پروردگار من فقط زشتکاری ها را چه آشکارش [باشد] و چه پنهان...، حرام گردانیده است»، (۲)

نقل شده، این موضوع با عبارت دیگری بیان گردیده است:

ص: ۳۳۲

۱- الکافی، ج ۸، ص ۲۰۳، ح ۳۳۶.

۲- سوره اعراف، ۷، آیه ۳۳.

إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ البَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أئِمَّةُ الجُورِ، وَ جَمِيعُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ البَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أئِمَّةُ الْحَقِّ. (۱)

برای قرآن ظاهری است و باطنی. همه آنچه را خداوند در قرآن حرام کرده، ظاهر قرآن است و باطن آن پیشوایان ستمکارند و همه آنچه را خدای تعالی در قرآن حلال فرموده ظاهر قرآن است و باطن آن پیشوایان حق (ائمه معصومین علیهم السلام) هستند.

بنا براین، برای همه کسانی که طالب هدایت و رستگاری اند، به ویژه برای کسانی که سر در گرو ولایت آخرین امام از سلسله اولیای خدا، حضرت مهدی علیه السلام دارند، ضروری است که دوستان و دشمنان اهل ایمان را بشناسند. اینان تا ولایت مهدوی را که استمرار ولایت الهی، ولایت محمدی و ولایت علوی است، و نیز کسانی را که در تقابل با جریان ولایت مهدوی هستند، چنان که بایسته است، نشناسند، نمی توانند چنان که شایسته است، به ریسمان ولایت مهدوی درآویزند و از دشمنان این ولایت بیزاری جویند.

حضرت امام خمینی رحمه الله در این زمینه می فرماید:

شرط ورود به صراط نعمت حق، برائت و دوری از صراط گمراهان است که در همه سطوح و جوامع اسلامی باید پیاده شود. (۲)

با توجه به مطالب یاد شده می توان گفت ولایت ورزی و برائت جویی دو رکن اساسی انتظار هستند و تنها کسانی را می توان از جمله منتظران واقعی برشمرد که در دوران غیبت تولی و تبری را به مفهوم کامل آن، پیشه خود سازند.

ص: ۳۳۳

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۱۰.

۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۴.

بر اساس روایات قطعی و تردیدناپذیری که پیش از این از آنها یاد شد، بر هر مسلمانی واجب است امام زمان خود را بشناسد. (۱)

با توجه به این موضوع، هر یک از ما وظیفه داریم در حد توان، امام و حجت عصر خود؛ یعنی امام مهدی علیه السلام را بشناسیم. همو که دوازدهمین امام از سلسله امامان شیعه و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. به همان میزان که ما امام زمان علیه السلام را بشناسیم، از تیرگی، تباهی و گمراهی عصر جاهلی، دور و به روشنایی، سعادت و رستگاری نزدیک می شویم. باید دانست به دلیل گستردگی و ژرفای شخصیت امام مهدی علیه السلام و تأثیرهای گوناگونی که ایشان بر جنبه های مختلف زندگی بشر دارد، در طول تاریخ، دیدگاه های مختلفی در زمینه شناخت ایشان و شناخت باور مهدوی و فرهنگ انتظار به وجود آمده است که مهم ترین آنها عبارتند از: دیدگاه کلامی (اعتقادی) - تاریخی و دیدگاه فرهنگی - اجتماعی.

پیش از بررسی مبانی و منابع مطالعاتی هر یک از دیدگاه ها باید یادآوری کنیم که این دو دیدگاه، مکمل یکدیگرند و بدون شناخت درست کلامی - تاریخی از امام مهدی علیه السلام، به شناخت فرهنگی - اجتماعی از آن حضرت نمی توان دست یافت.

ص: ۳۳۴

**اشاره**

زیر فصل ها

الف) دیدگاه کلامی - تاریخی

ب) دیدگاه فرهنگی - اجتماعی

**الف) دیدگاه کلامی - تاریخی**

در این دیدگاه، سه جنبه از ابعاد شخصیت و زندگانی امام مهدی علیه السلام مورد توجه قرار می گیرد:

نخست اینکه آن حضرت، حجت خدا، تداوم بخش سلسله حجت های الهی و دوازدهمین امام معصوم از تبار امامان معصوم شیعه علیهم السلام است و در حال حاضر در غیبت به سر می برد.

دوم اینکه ایشان شخصیتی است تاریخی که در دوره زمانی معینی از پدر و مادر مشخصی به دنیا آمده؛ حوادث متعددی را پشت سر گذاشته؛ با انسان های مختلفی ارتباط داشته و منشأ رویدادها و تحولات مختلفی در عصر غیبت صغرا بوده است.

سوم اینکه آن حضرت منجی موعود شیعیان و کسی است که با ظهورش همه مظاهر ستم و تباهی از جهان برچیده و عالم از عدل و داد آکنده می شود.

براین اساس، در بیشتر کتاب هایی که با دیدگاه کلامی - تاریخی به بررسی شخصیت و ابعاد وجودی امام مهدی علیه السلام پرداخته اند، با سرفصل های مشابهی روبه رو می شویم که برخی از مهم ترین آنها به قرار زیر است: لزوم وجود حجت الهی در هر عصر؛ اثبات ولادت؛ دلایل امامت؛ ویژگی های شخصی؛ فلسفه غیبت؛ نواب خاص؛ راز طول عمر؛ معجزات؛ توقیعات (پیام ها) و نشانه های ظهور آن حضرت.

**ب) دیدگاه فرهنگی - اجتماعی**

این دیدگاه با پذیرش همه مبانی و اصولی که در دیدگاه کلامی - تاریخی در زمینه تولد، غیبت و ظهور آخرین حجت الهی، حضرت مهدی علیه السلام پذیرفته شده و بر اساس برهان ها و شواهد قطعی و تردیدناپذیر عقلی و نقلی به اثبات

رسیده است، می‌کوشد موضوع مهدویت و انتظار را به عنوان مبنایی برای پی‌ریزی همه مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مسلمانان در عصر غیبت؛ طرحی برای رهایی جوامع اسلامی از تارهای درهم تنیده فرهنگ و مدنیت مغرب زمین و راهکاری برای گذر همه اهل ایمان از فتنه‌ها و آشوب‌های آخرالزمان مطرح سازد.

پیش از پرداختن به مهم‌ترین ویژگی‌های دیدگاه فرهنگی - اجتماعی باید نکاتی را به عنوان مقدمه یادآور شویم:

چنان‌که در بررسی نقش سازنده انتظار گفته شد، در معارف شیعی، برخلاف دیگر ادیان و مذاهب، منجی موعود تنها به عنوان شخصیتی مربوط به آینده که در آخرالزمان، زمین را از هرگونه بی‌عدالتی و نابرابری پیراسته می‌سازد، مطرح نیست، بلکه او شخصیتی است فرا زمانی که سه زمان گذشته، حال و آینده را به هم پیوند می‌دهد.

امام مهدی علیه السلام از یک سو، شخصیتی تاریخی و مربوط به گذشته است؛ زیرا بر اساس قراین و شواهد تاریخی انکارناپذیر، در زمان و مکان مشخص و از نسل و تبار شناخته شده به دنیا آمده و رویدادهای مختلف تاریخی را رقم زده است. از دیگر سو، این امام، شخصیتی است مربوط به زمان حال؛ زیرا به موجب نصوص فراوان، حجت خداوند بر بندگان در عصر حاضر و امام زمان شیعیان است و مردم در زمان حال نیز وظایف و تکالیف مشخصی در برابر او دارند. سرانجام اینکه امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه - همچون موعود دیگر ادیان، شخصیتی مربوط به زمان آینده است؛ زیرا بنا بر روایات بی‌شماری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نقل شده است، او جهان را پس از آنکه از ستم پر شده باشد، از عدل و داد آکنده می‌سازد و آینده بشر را رنگ و بویی خدایی می‌دهد.

بر این اساس می توان گفت همچنان که محدود کردن شخصیت امام مهدی علیه السلام به زمان گذشته و تنها از موضوع هایی مانند تاریخ غیبت صغرا و غیبت کبرا و نواب اربعه سخن گفتن، جفایی آشکار به این شخصیت است، محدود کردن آن حضرت به زمان آینده و معرفی کردن ایشان تنها به عنوان منجی موعود و کسی که فقط در آینده نامعلوم منشأ تحولاتی در جوامع انسانی خواهد بود، ستمی بزرگ به حجت خدا و امام حقی و شاهد و ناظر است. بنابراین، تنها زمانی می توان به شناختی جامع از شخصیت امام مهدی علیه السلام و اندیشه مهدویت و انتظار شیعی دست یافت که جایگاه و نقش این شخصیت و اندیشه را در سه زمان گذشته، حال و آینده بررسی کنیم. همچنین در کنار توجه به ریشه های تاریخی اندیشه مهدویت، رسالتی را که در عصر حاضر در برابر آن امام بزرگوار برعهده داریم، به فراموشی نسپاریم و در عصر غیبت تمام تلاش خود را برای کسب رضایت آن حضرت و دوری از ناخشنودی ایشان، به کار بندیم.

شاید بتوان گفت معنای «معرفت امام زمان علیه السلام» که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام این همه در روایات بر آن تأکید کرده و دست نیافتن به آن را برابر با مرگ جاهلی دانسته اند، چیزی جز این نیست؛ زیرا معرفت امام زمان علیه السلام آن گاه می تواند ما را از مرگ جاهلی برهاند که بتوانیم با شناسایی امام عصر خود، از هدایت هایش بهره مند شویم و اوامر و نواهی او را پاس داریم. در غیر این صورت، صرف اینکه بدانیم چه کسی در عصر حاضر، امام ماست بی آنکه این امام در زندگی و فعل و ترک ما نقشی داشته باشد، نمی تواند مایه نجات و رستگاری باشد.

دیدگاه فرهنگی - اجتماعی، با این نگرش به انتظار شکل گرفته و نگاهی متفاوت را نسبت به آنچه تاکنون در زمینه فرهنگ مهدوی وجود داشته،

مطرح کرده است. اگر بخواهیم به شاخص ترین اندیشمندانی اشاره کنیم که بر اساس دیدگاه فرهنگی - اجتماعی به تحلیل و بررسی اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار پرداخته و تلاش کرده اند با طرح این اندیشه، راهی برای خروج شیعیان از بن بست های

عصر غیبت بیابند، به جرئت می توانیم بگوییم در طول یازده قرن که از آغاز غیبت کبرای امام عصر علیه السلام می گذرد، هیچ فقیه، متکلم، فیلسوف و مصلح اجتماعی به اندازه امام خمینی رحمه الله، به این دیدگاه اهتمام نداشته و در این زمینه اثرگذار نبوده است.

امام خمینی رحمه الله با طرح اندیشه تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت و تلاش خستگی ناپذیر در راه تحقق این اندیشه، معنا و مفهوم تازه ای به «انتظار» بخشید و تعریفی نو از رسالت و تکلیف شیعیان در برابر حجت خدا ارائه داد. (۱)

در سال های اخیر، گروهی از فرزندان انقلاب اسلامی و وفاداران به آرمان های امام خمینی رحمه الله تلاش کردند با الهام از اندیشه های این پیر فرزانه، زوایای دیگری از دیدگاه فرهنگی - اجتماعی را تبیین کنند. این گروه با درک عمیق از موقعیت کنونی انقلاب اسلامی در جهان، نیازهای فرهنگی جامعه اسلامی ایران و شرایط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حاکم بر جهان معاصر، تبلیغ و ترویج باور مهدوی و فرهنگ انتظار را سرلوحه فعالیت های خود قرار داد. اینان پرداختن به امور زیر را در عصر حاضر ضروری می دانند:

۱. شناسایی و نقد بنیادین جنبه های گوناگون فرهنگ و تمدن مغرب زمین به عنوان فرهنگ و مدنیتی که در تقابل جدی با آرمان «حقیقت مدار»، «معنویت گرا» و «عدالت محور» مهدوی قرار دارد؛ زیرا انسان های عصر غیبت تنها زمانی می توانند به ریسمان ولایت مهدوی چنگ زنند و به تمام معنا در سلک

ص: ۳۳۸

---

۱- در فصل پنجم این بخش در این زمینه بیشتر سخن خواهیم گفت.



منتظران موعود قرار گیرند که باطل زمان خویش را به درستی بشناسند و با تمام وجود از آن بیزاری جویند.

۲. شناخت و نقد جدی مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جوامع اسلامی که به تقلید از الگوهای توسعه غربی و تحت تأثیر اندیشه های عصر مدرنیته در این جوامع شکل گرفته است. این جوامع بدون شناخت جدی از وضع موجود خود نمی توانند به راهکارهای مبتنی بر آموزه های دینی برای خروج از فتنه های فراگیر عصر غیبت دست یابند.

۳. تلاش برای تدوین راهبرد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی جوامع اسلامی در عصر غیبت تا رسیدن به عصر طلایی ظهور بر اساس اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار.

۴. بازشناسی جنبه های اعتقادی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار با بهره گیری از منابع متقن و مستدل و استفاده از همه توان مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی در زمینه مباحث کلامی، فلسفی، عرفانی، اخلاقی، علوم اجتماعی و سیاسی.

۵. تلاش برای پالایش اندیشه ناب مهدوی از هر گونه شایبه جعل و تحریف و زدودن این اندیشه از زنگارهای جهل و خرافه، سخنان سست و بی اساس و هر گونه دیدگاه انحرافی مبتنی بر افراط یا تفریط.

۶. پاسخ گویی عالمانه و متناسب با نیازهای روز به شبهه ها، پرسش ها و ابهام های موجود در زمینه منجی گرایی شیعی.

۷. احیا و گسترش فرهنگ انتظار و تلاش برای شناساندن نقش سازنده این فرهنگ در پایداری و پویایی جوامع اسلامی.

۸. تبیین وظایف و تکالیف مردم در برابر حجت خدا و امام عصر علیه السلام، نهادینه ساختن این وظایف و تکالیف در فرد و اجتماع و آماده ساختن جامعه اسلامی برای استقبال از واقعه مبارک ظهور.

۹. مقابله جدی با همه جریان های سیاسی - فرهنگی که در قالب کتاب، نشریه، فیلم، نرم افزارهای رایانه ای و پایگاه های اطلاع رسانی جهانی (اینترنت) به تقابل با اندیشه موعودگرایی شیعی می پردازند.

۱۰. بررسی و نقد دیدگاه هایی که از اندیشمندان مغرب زمین در زمینه جهان آینده و آینده جهان مطرح کرده اند.

## ۲. منابع مطالعاتی دیدگاه های مهدوی

### اشاره

در فصل پیش با مؤلفه های دو دیدگاه مهمی که در زمینه شناخت باور مهدوی و فرهنگ انتظار وجود دارد آشنا شدیم. در این فصل برای آشنایی بیشتر خوانندگان با دیدگاه های یادشده به بررسی منابعی می پردازیم که بر اساس هر یک از این دیدگاه ها تدوین و منتشر شده اند.

## الف) منابع دیدگاه کلامی - تاریخی

### اشاره

پرداختن به همه کتاب هایی که از قرن ها پیش تاکنون با دیدگاه یاد شده نوشته شده اند، در گنجایش این پژوهش نیست. پس به ناچار، تنها عنوان ها، نویسندگان و سرفصل های برخی از مهم ترین این کتاب ها را که در واقع، مصادر اصلی باور مهدوی شیعی به شمار می آیند، به ترتیب تاریخ می آوریم.

## یک - کتاب های کهن

یک - کتاب های کهن

این کتاب ها در شمار مجموعه کتاب های حدیثی یا تاریخی شیعه اند که بخشی از آنها به بررسی ابعاد اعتقادی و تاریخی باور مهدوی اختصاص یافته است:

۱. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۸ یا ۳۲۹ ه. ق)، ۸ جلد، چاپ چهارم: تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.

کتاب الکافی جزو کتاب های چهارگانه (کتب اربعه) روایی شیعه است. این مجموعه هشت جلدی در مجموع بین ۱۶ تا ۱۸ هزار روایت را در خود جمع کرده و شامل سه بخش کلی اصول (جلد ۱ و ۲)، فروع (جلد ۳ - ۷) و روضه (جلد ۸) است. «اصول کافی»، دربردارنده روایات اعتقادی، «فروع کافی»، دربردارنده روایات فقهی و عبادی و «روضه کافی» شامل روایات اخلاقی و موضوع های پراکنده دیگر است.

جلد اول و دوم کتاب الکافی که مباحث اعتقادی را دربردارد، با عنوان اصول کافی در چهارجلد ترجمه شده و در دست رس همه علاقه مندان به معارف شیعی قرار گرفته است. (۱)

بخش بزرگی از جلد اول (متن عربی) این کتاب (صص ۱۶۸ - ۵۵۴) با عنوان «کتاب الحجّه» به مباحث مختلف مرتبط با موضوع امامت، اعم از مباحث نظری و تاریخی اختصاص دارد. برخی از موضوع هایی که در ابواب مختلف این کتاب بدان ها پرداخته شده، به این شرح است: وجود حجت خدا در هستی؛ ویژگی های امامان معصوم علیهم السلام؛ دلایل امامت هر یک از امامان شیعه از جمله امام مهدی علیه السلام؛ کسانی که در دوران غیبت امام مهدی علیه السلام را دیده اند؛ ویژگی های عصر غیبت؛ نهی از تعیین وقت برای ظهور و... در ادامه همین کتاب با عنوان «ابواب التاریخ»، شاهد تاریخ زندگانی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آلهو امامان معصوم علیهم السلام هستیم.

ص: ۳۴۱

---

۱- مترجم این کتاب سید جواد مصطفوی و ناشر آن دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است.

گفتنی است در جلد هشتم الکافی نیز به صورت پراکنده، احادیثی در زمینه برخی ویژگی های آخرالزمان، نشانه های ظهور و مانند آن آمده است. (۱)

عزیزانی که علاقه مندند مباحث یاد شده را در متن ترجمه شده جست و جو کنند، می توانند به جلد اول این کتاب (صص ۲۳۶ - ۳۹۵) و جلد دوم آن مراجعه کنند.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، معروف به ابن بابویه و شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه. ق)، ۲ جلد، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، ترجمه: منصور پهلوان، چاپ اول: قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۰.

چنان که شیخ صدوق رحمه الله در مقدمه این کتاب آورده، امام مهدی علیه السلام در رؤیایی صادق، دستور نگارش کتاب یاد شده را به ایشان داده است. کتاب کمال الدین و تمام النعمه که یکی از مصادر منحصر به فرد موضوع مهدویت به شمار می آید، مشتمل بر یک مقدمه و ۵۸ باب است. در مقدمه این کتاب، به برخی شبهه ها در مورد امام مهدی علیه السلام پاسخ داده شده و در ابواب کتاب، موضوع های متنوعی بررسی شده است. برخی از موضوع های بررسی شده در این ابواب به این شرح است: احوال کسانی که عمرهای طولانی داشته اند؛ دلایل نیاز مردم به امام؛ روایاتی که از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم در مورد غیبت امام دوازدهم وارد شده است؛ میلاد امام مهدی علیه السلام؛ کسانی که آن حضرت را دیده اند؛ توقیعاتی که از امام مهدی علیه السلام رسیده است و ... .

۳. کتاب الغیبه، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم بن جعفر، معروف به نعمانی (از علمای قرن چهارم هجری قمری)، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، ترجمه: محمدجواد غفاری، چاپ دوم: تهران، صدوق، ۱۳۷۶.

ص: ۳۴۲

---

۱- ر.ک: الکافی، همان، ج ۸، صص ۳۶، ۲۱۲، ۲۲۱، ۲۴۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۸۷، ۲۹۰، ۲۹۵، ۳۰۶، ۳۱۰ و ۳۳۱.

کتاب یاد شده مشتمل بر یک مقدمه و ۲۶ باب است. نویسنده در مقدمه نسبتاً طولانی این کتاب، به بیان دلایل و انگیزه نگارش کتاب پرداخته و موضوع های گوناگونی را در ابواب مختلف آن بررسی کرده که مهم ترین آنها به این شرح است:

ضرورت شناخت امام علیه السلام؛ غیبت امام زمان علیه السلام؛ ویژگی های حضرت صاحب الزمان علیه السلام؛ نشانه های پیش از ظهور؛ وضع شیعه هنگام قیام قائم علیه السلام و... .

۴. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ - ق)، ۲ جلد، ترجمه و شرح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، علمیه اسلامیة، بی تا.

این کتاب، مجموعه کاملی از تاریخ زندگانی و شرح احوال و اوصاف امامان شیعه است که در یک مقدمه و ۴۰ باب سامان یافته است. باب ۳۵ تا ۴۰ این کتاب به امام مهدی علیه السلام اختصاص دارد و موضوع های مختلف مرتبط با آن امام بررسی شده است که از آن جمله به این موضوع ها می توان اشاره کرد: تاریخ ولادت؛ ادله امامت؛ معجزات؛ نشانه های ظهور و... .

شیخ مفید رساله های مستقلی نیز درباره غیبت امام عصر و پاسخ به پرسش ها و شبهه های مطرح در این زمینه دارد که از آن جمله می توان به رساله فی الغیبه (۱) اشاره کرد.

(چهار رساله مستقل) و الفصول العشره فی الغیبه (۲)

اشاره کرد.

۵. کتاب الغیبه، محمد بن حسن طوسی، معروف به شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ - ق)، تحقیق: عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح، چاپ دوم: قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۷ هـ - ق.

ص: ۳۴۳

---

۱- ر.ک: مصنفات الشیخ المفید، ج ۷.

۲- ر.ک: همان، ج ۳.

این کتاب که در مجموعه معارف مهدوی شیعه جایگاه ویژه و قابل توجهی دارد، از دیرباز مورد توجه علما و اندیشمندان مسلمان بوده است و بسیاری از کسانی که در سده های اخیر به نگارش کتاب در این زمینه پرداخته اند، از آن بهره برده اند.

شیخ طوسی در مقدمه کتاب یادآور می شود که این کتاب را برای بررسی مباحث مختلف مرتبط با غیبت حضرت صاحب الزمان علیه السلام، دلیل آغاز غیبت و علت استمرار آن و همچنین پاسخ گویی به شبهه ها و پرسش هایی که مخالفان مطرح کرده اند، نگاشته است.

برخی از مهم ترین موضوع هایی که در این کتاب بدان ها پرداخته شده، به این شرح است: امامت امام عصر علیه السلام در زمان غیبت و دلایل موجود در این زمینه؛ اثبات تولد آن حضرت؛ برخی از توقیع های صادر شده از سوی آن حضرت؛ معرفی برخی از کسانی که در دوران غیبت صغرا، توفیق و کالت و نمایندگی امام مهدی علیه السلام را داشته اند؛ بیان برخی نشانه های ظهور و... .

شیخ محمد رازی، کتاب یاد شده را ترجمه و انتشارات کتاب فروشی اسلامیه آن را با نام تحفه قدسی در علایم ظهور مهدی موعود علیه السلام در سال ۱۳۵۰ منتشر کرده است.

در سال های اخیر نیز دو ترجمه از این کتاب منتشر شده که مشخصات آنها به شرح زیر است:

ترجمه اول توسط آقای عباس جلالی صورت گرفته و در سال ۱۳۸۴ با عنوان خورشید در نهان در دو جلد از سوی انتشارات مؤسسه تعاون امام خمینی رحمه الله (قم) منتشر شده است.

ترجمه دوم توسط آقای مجتبی عزیزی انجام و در سال ۱۳۸۶ به همراه متن عربی کتاب از سوی انتشارات مسجد مقدس جمکران منتشر شده است.

فضل بن حسن طبرسی معروف به امین الإسلام طبرسی (۴۶۸ - ۵۴۸ ه. ق)، ۲ جلد، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول: قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۷ ه. ق.

این کتاب دربردارنده تاریخ زندگانی، دلایل و معجزه ها و فضایل و مناقب پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام است. در بخش پایانی کتاب یاد شده، مباحث مختلف مرتبط با امام دوازدهم شیعیان در پنج باب به شرح زیر بررسی شده است: نام، کنیه، لقب، محل تولد، نام مادر امام دوازدهم و کسانی که آن حضرت را دیده اند؛ روایاتی که در زمینه امامت امام دوازدهم از پدران آن حضرت رسیده است؛ چگونگی استدلال به روایات برای اثبات امامت آن حضرت، دلایل و نشانه هایی که در دوران غیبت صغرا از آن حضرت آشکار شده است و بر امامت ایشان دلالت می کنند، برخی از توقیعات (نامه ها و پیام هایی) که از آن حضرت رسیده است، کسانی که آن حضرت را دیده اند یا وکیل ایشان بوده اند؛ نشانه های سال و روز قیام قائم علیه السلام، سیره آن حضرت در زمان ظهور و خصال ظاهری آن حضرت؛ پاسخ گویی به شبهه ها و پرسش هایی که مخالفان مطرح می کنند.

۷. كشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، علی بن عیسی بن أبی الفتح الإربلی (م ۶۹۳ ه. ق)، ۳ جلد، چاپ دوم: بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۵ ه. ق.

کتاب یاد شده که دوره کامل تاریخ زندگی و فضائل و مناقب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامی ایشان است، از دیرباز مورد توجه اهل تحقیق

ص: ۳۴۵

بوده و به دلیل نیکویی روش، روشنی عبارات، امانت در نقل و استناد به مصادر مورد قبول شیعه و اهل سنت ستایش شده است. (۱)

بخشی از جلد سوم این کتاب (صص ۲۳۳ - ۲۶۳) به شرح حال امام دوازدهم اختصاص یافته و در آن، این موضوع ها بررسی شده است: تاریخ زندگی؛ دلایل امامت؛ نشانه های ظهور؛ ویژگی های ظاهری؛ معجزات؛ توقیعات و ... .

۸. إثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، محمد بن حسن حُرّ عاملی (م ۱۱۰۴هـ - . ق)، ۷ جلد، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، ترجمه: احمد جنتی، چاپ اول: تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۶.

این کتاب بر اساس گفته نویسنده آن، دربردارنده بیش از بیست هزار حدیث و دلیل نقلی در زمینه اثبات نبوت خاصه حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آلهو امامت ائمه اطهار علیهم السلام است. از مهم ترین ویژگی های کتاب یاد شده این است که در بررسی

زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهو هر یک از ائمه اهل بیت علیهم السلام، روایاتی را که در کتاب های معروف و معتبر شیعه و اهل سنت درباره این بزرگواران آمده، به تفکیک، نقل و بررسی کرده است.

بخش پایانی کتاب إثبات الهداه که دربردارنده قسمتی از جلد ششم (صص ۲۲۹ - ۲۵۹) و تمامی جلد هفتم این کتاب است، به امام دوازدهم حضرت صاحب الزمان علیه السلام اختصاص یافته و موضوع های زیر در آن مطرح شده است: نصوصی که از طریق شیعه و اهل سنت در زمینه امامت

ص: ۳۴۶

---

۱- ر.ک: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّه فی معرفه الأئمّه، چاپ دوم: بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۵هـ - . ق، ج ۱، مقدمه به قلم رضا استادی.



صاحب الزمان علیه السلام؛ معجزات صاحب الزمان علیه السلام؛ صفات امام مهدی علیه السلام و نشانه های خروج آن حضرت؛ ردّ اندیشه های غلات و... .

۹. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، محمدباقر مجلسی معروف به علامه مجلسی (۱۰۲۷ - ۱۱۱۱ هـ . ق)، ۱۱۰ جلد، چاپ سوم: بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ . ق.

کتاب یاد شده یکی از بزرگ ترین مجموعه های روایی شیعه به شمار می آید و دربردارنده روایات بسیاری در زمینه های مختلف اعتقادی، اخلاقی، فقهی و تاریخی است. سه جلد از این کتاب؛ یعنی جلد های ۵۱ تا ۵۳ با عنوان «تاریخ الحجّه» به بررسی جنبه های زندگی امام عصر علیه السلام تولد تا غیبت و از غیبت تا ظهور اختصاص دارد و در آن، بخش عمده ای از روایاتی که در هر یک از این زمینه ها از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده، جمع آوری گردیده است.

مجلدات یاد شده که دربردارنده مطالب جلد ۱۳ از چاپ های قدیمی بحار الأنوار است، بارها ترجمه شده و برای همه علاقه مندان قابل استفاده است. معروف ترین این ترجمه ها، ترجمه علی دوانی رحمه الله است که با نام مهدی موعود علیه السلام از سوی انتشارات دارالکتب الاسلامیه منتشر شده است. انتشارات مسجد مقدس جمکران نیز این کتاب را با ترجمه حسن بن محمد ولی ارومیه ای منتشر کرده است.

برخی از مهم ترین موضوع هایی که در مجلد های سه گانه بحار الأنوار بدان ها پرداخته شده، به این شرح است: ولادت و احوال مادر امام مهدی علیه السلام؛ اسامی، القاب و کنیه ها؛ نهی از تسمیه آن حضرت؛ صفات، علامات و نسب؛

آیاتی که به قیام قائم تأویل شده اند؛ اخباری که از پیامبر و ائمه معصومین درباره آن حضرت رسیده است (به تفکیک)؛ اخبار کسانی که در طول تاریخ عمرهای طولانی داشته اند؛ معجزه های امام مهدی علیه السلام؛ احوال سفیران آن امام در زمان غیبت صغرا؛ احوال کسانی که به دروغ، ادعای باییت و سفارت از سوی آن حضرت کرده اند؛ معرفی کسانی که آن حضرت را دیده اند؛ علت غیبت و چگونگی بهره مندی مردم از امام عصر علیه السلام در زمان غیبت؛ فضیلت انتظار و آنچه شایسته است در زمان غیبت بدان عمل شود؛ معرفی کسانی که در زمان غیبت کبرا آن حضرت را دیده اند؛ نشانه های ظهور؛ ویژگی های روز ظهور و چگونگی و مدت حکومت آن حضرت؛ سیره و اخلاق آن حضرت و یارانش؛ آنچه هنگام ظهور اتفاق می افتد؛ رجعت؛ توقیعات و ...

گفتنی است در پایان جلد ۵۳ بحار الأنوار، کتاب جنه المأوی اثر حاج میرزا حسین نوری آمده است که در آن به احوال کسانی می پردازد که در دوران غیبت کبرا توفیق تشریف به خدمت امام عصر علیه السلام را یافته اند.

## دو - کتاب های جدید

در سال های اخیر نیز کتاب های زیادی بر اساس دیدگاه کلامی - تاریخی و با بهره گیری از مصادر اولیه مهدویت نگاشته شده که برخی از آنها به شرح زیر است:

۱. إلزام الناصب فی إثبات الحجّة الغایب علیه السلام، شیخ علی یزدی حائری (م ۱۳۳۳ ه . ق)، ۲ جلد، چاپ دوم: قم، مکتبه الرضی، ۱۴۰۴ ه . ق.

جلد اول این کتاب شامل این مباحث است: لزوم وجود حجت الهی در زمین؛ معرفت امام علیه السلام؛ بشارت های الهی به ظهور امام مهدی علیه السلام در قرآن و

دیگر کتاب های آسمانی؛ اخبار پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام به ظهور حجت علیه السلام؛ آیاتی که به امام مهدی علیه السلام تفسیر شده اند؛ امکان غیبت و کسانی از انبیا و اولیا که غیبت داشته اند؛ فلسفه غیبت و... .

در جلد دوم این کتاب نیز این عنوان ها به چشم می خورد: حکایت کسانی که در زمان غیبت کبرا ادعای رؤیت کرده اند؛ اخبار اهل سنت به وجود حجت علیه السلام؛ نشانه های ظهور؛ حوادث عصر ظهور و رجعت و... .

این کتاب توسط سید محمدجواد مرعشی نجفی ترجمه و با نام چهره درخشان امام زمان علیه السلام در سه جلد منتشر شده است.

۲. دادگستر جهان، ابراهیم امینی، چاپ هجدهم: قم، شفق، ۱۳۷۸.

نویسنده این کتاب با بهره گیری از قالب گفت و گو و مناظره میان چند نفر که در کتاب از آنها با عنوان «آقای هوشیار»، «مهندس مدنی»، «دکتر امامی»، «فهیمی» و... یاد شده، به مهم ترین پرسش های مطرح در حوزه مهدویت و انتظار پاسخ داده است.

در مقدمه چاپ جدید این کتاب چنین آمده است:

عقیده به وجود مهدی و امام زنده غایب یک عقیده اسلامی است و از ارکان مذهب امامیه به شمار می رود. عقیده ای است قطعی که به وسیله اخبار متواتر و قطعی الصدور به اثبات رسیده و قابل تشکیک نخواهد بود. لیکن بسیاری از مسائل مربوط به آن نیاز به تحقیق و بررسی دارد... چون در این باره، اشکالات زیادی از جانب مخالفین، کتا و شفاه در بین قشر جوان و تحصیل کرده، القا می شد که

نیاز به پاسخ گویی داشت... نگارنده از سال های قبل به این نیاز توجه داشت و به همین منظور در صدد تألیف کتابی برآمد که مطالب صحیح مربوط به امام زمان را به خوانندگان عرضه دارد و پاسخ گوی مشکلاتشان باشد.

برخی از مهم ترین مباحثی که در این کتاب به آنها پرداخته شده، از این قرار است:

آغاز عقیده به مهدی علیه السلام؛ احادیث مهدی در کتب سنیان؛ مهدی های غیر واقعی؛ خانواده پیامبر و یازده امام از مهدی خبر داده اند؛ مهدی گری و جهود و ایرانیان؛ مهدی در سایر ادیان؛ قرآن و مهدویت...؛ غیبت صغرا و کبرا؛ چرا از اول، غیبت کامل واقع نشد؟؛ فلسفه غیبت؛ ... تحقیقاتی در طول عمر، مسکن امام زمان، علایم ظهور و... .

۳. امامت و مهدویت، لطف الله صافی گلپایگانی، ۲ جلد، چاپ اول: قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵.

این کتاب، مجموعه ای از مقاله ها و کتاب هایی است که پیش از این به صورت مستقل چاپ و منتشر شده است. عنوان های آثار منتشر شده در این مجموعه به شرح زیر است: انتظار عامل مقاومت؛ فروغ ولایت؛ وابستگی جهان به امام زمان علیه السلام؛ عقیده نجات بخش؛ اصالت مهدویت؛ معرفت حجت خدا؛ نوید امن و امان؛ پاسخ به ده پرسش.

۴. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور (ترجمه الإمام المهدی علیه السلام من المهد إلى الظهور)، سید محمد کاظم قزوینی (۱۳۰۸ - ۱۳۷۳)، ترجمه: حسین فریدونی، چاپ اول: تهران، آفاق، ۱۳۷۶.

کتاب یاد شده که در شمار محدود کتاب های ارزشمند نگاشته شده در سال های اخیر است، ۲۴ فصل دارد که عنوان آنها به این شرح است: امام زمان علیه السلام کیست؟؛ نام و نسب حضرت؛ بشارات قرآن؛ بشارات احادیث نبوی؛ بشارات احادیث اهل بیت علیهم السلام؛ آیا امام زمان علیه السلام به دنیا آمده است؛

چگونه از دیده ها نهان شده است؟؛ پنهانی کوتاه مدت؛ نایبان چهارگانه؛ چه کسانی در غیبت کوتاه، آن حضرت را دیده اند؛ پنهانی بلند مدت؛ چه کسانی در غیبت بلند، آن حضرت را دیده اند؟؛ چگونه تا امروز عمر کرده است؟؛ هنگام ظهور؛ اوصاف و علائم آن حضرت؛ نشانه های ظهور؛ مدعیان دروغین مهدویت و مهدی خواننده ها؛ چگونگی و محل ظهور؛ چگونگی تسلیم شدن قدرت ها؛ چگونگی حکومت به هنگام ظهور؛ جامعه در عصر ظهور؛ شمار سال های زمام داری؛ پایان زندگی آن حضرت؛ پس از آن حضرت.

۵. روزگار رهایی (ترجمه یوم الخلاص)، کامل سلیمان، ۲ جلد، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، چاپ سوم: تهران، آفاق، ۱۳۷۶.

کتاب یادشده از نظر جامعیت مباحث، کثرت تتبع روایات، روانی و شیوایی نگارش و نگاهی جدید به برخی روایات قابل توجه است. عنوان های فصل های بیست گانه این کتاب به شرح زیر است: مهدی منتظر کیست؟؛ سیمای حضرت مهدی علیه السلام؛ میلاد مسعود؛ راز غیبت؛ استفاده از امام غایب؛ راز طول عمر؛ غیبت صغرا؛ غیبت کبرا؛ دوران حیرت؛ انتظار؛ یاران امام زمان علیه

السلام؛ روزگار رهایی؛ فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام؛ دولت حق؛ نشانه ها؛ اهل آخرالزمان؛ نشانه های خارق العاده؛ آشوب های جهانی؛ آشوب های بیگانگان؛ انقلابی ها و شورشی ها.

در پایان چاپ فارسی این کتاب، فهرست های ارزشمندی آمده که برای پژوهش گران بسیار قابل استفاده است.

### سه - دیگر کتاب ها

برای آشنایی کسانی که قصد پژوهش در حوزه مباحث مهدوی را دارند، دو مجموعه حدیثی و چند کتاب نامه را معرفی می کنیم:

ص: ۳۵۱

۱. منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر علیه السلام، لطف الله صافی گلپایگانی، ۳ جلد، چاپ اول: قم، مکتب المؤلف، ۱۴۲۲ هـ. ق.

این کتاب که برای نخستین بار در سال ۱۳۳۳ (برابر با ۱۳۷۳ هـ. ق) به چاپ رسیده، دربردارنده ۱۲۸۷ حدیث در موضوع های مختلف مرتبط با امام مهدی علیه السلام است که با بهره گیری از ۳۹۰ کتاب از منابع معتبر شیعه و اهل سنت - مربوط به تفسیر، حدیث، عقاید، فقه، رجال، تاریخ، لغت و... - نوشته شده است.

کتاب یاد شده در یازده باب و ۹۴ فصل سامان یافته و در هر باب، احادیث مرتبط با یک یا چند موضوع مشخص، جمع آوری و دسته بندی شده است. مهم ترین موضوع هایی که در ابواب یازده گانه کتاب بدان ها پرداخته شده، به این شرح است: خلفای دوازده گانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اینکه تعداد آنها به تعداد نقبای بنی اسرائیل و حواری عیسی علیه السلام است؛ اسامی امامان دوازده گانه؛ ظهور مهدی علیه السلام؛ اسماء، اوصاف، خصایص و شمایل آن حضرت؛ ولادت امام مهدی علیه السلام، کیفیت و تاریخ آن و...؛ حالات و معجزات امام مهدی علیه السلام در دوران غیبت صغرا و ذکر کسانی که در این دوران به مقام سفارت رسیدند؛ حالات و معجزات امام مهدی علیه السلام در دوران غیبت کبرا و ذکر کسانی که در این دوران موفق به زیارت آن حضرت شدند؛ نشانه های ظهور و آنچه قبل از ظهور اتفاق می افتد؛ آنچه پس از ظهور امام مهدی علیه السلام اتفاق می افتد؛ حالات اصحاب و یاران آن حضرت؛ مدت حکومت آن حضرت پس از ظهور و کیفیت زندگی او در میان مردم و...؛ فضیلت انتظار فرج، تکالیف شیعه، فضیلت کسانی که آن حضرت را درک و ایشان را اطاعت کنند، کیفیت تسلیم و صلوات بر ایشان، دعاهاى آن حضرت و... .

چنان که خود نویسنده در مقدمه جلد اول تصریح می کند، وی درصدد جمع آوری همه احادیث مربوط به موضوع های مختلف مرتبط با امام مهدی علیه السلام نبوده و در هر زمینه، تنها به بیان نمونه یا نمونه هایی از احادیث موجود بسنده کرده است.

یکی از ویژگی های مهم کتاب یاد شده این است که با استفاده از آن می توان به وجود تواتر (۱) در زمینه بسیاری از موضوع های مرتبط با امام مهدی علیه السلام و اتفاق نظر شیعه و اهل سنت در زمینه بسیاری دیگر از این موضوع ها پی برد.

۲. معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، مؤسسه المعارف الإسلامیه، تحت اشراف: علی کورانی، ۵ جلد، چاپ اول: قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ هـ. ق

در این مجموعه پنج جلدی که با استفاده از ۴۰۸ کتاب از منابع تفسیری، روایی، تاریخی و... شیعه و اهل سنت تدوین شده، در مجموع، ۱۹۴۱ حدیث از احادیث پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت در موضوع امام مهدی علیه السلام و مباحث مختلف مرتبط با آن حضرت، جمع آوری و دسته بندی شده است.

در این کتاب، ذیل هر موضوع، یک یا چند حدیث که در مصادر اولیه و متقدم ذکر شده اند، در متن آمده و در زیرنویس نیز به حدیث یا احادیث

ص: ۳۵۳

---

۱- «تواتر» [در لغت] یعنی یکی پس از دیگری و همراه با فاصله... و در اصطلاح، حدیث «متواتر»، خبر جماعتی است که سلسله روایت آن تا به معصوم در هر طبقه به حدی باشد که امکان توافق آنها بر کذب به طور عادی محال باشد و موجب علم گردد. «علم الحدیث: پژوهشی در مصطلح الحدیث یا علم الدرایه، ص ۲۳؛ ر.ک: علم الحدیث و درایه الحدیث، ج ۲، ص ۳۳. خبر متواتر به لفظی، معنوی و اجمالی تقسیم شده است. «متواتر لفظی، خبری است که همه ناقلین، مضمون آن را یکسان و با الفاظ واحد ذکر نمایند و با هم تطابق لفظی دارند... متواتر معنوی، خبری است که همه ناقلین مضمون واحدی را با عبارات مختلف نقل می نمایند» علم الحدیث: پژوهشی در مصطلح الحدیث یا علم الدرایه، ص ۲۷. «متواتر اجمالی و آن علم اجمالی به صحت یکی از چند حدیثی است که در یک موضوع وارد شده» علم الحدیث و درایه الحدیث، ص ۳۷.

مشابهی که در همان موضوع در دیگر مصادر یافت می شود، اشاره شده است. از این رو، با احتساب احادیث مشابه، تعداد روایات این مجموعه بسیار فراتر از رقم یادشده خواهد بود.

از آنجا که در این مجال اندک، امکان معرفی همه موضوع های این کتاب وجود ندارد، تنها به معرفی اجمالی مجلد های پنج گانه این کتاب بسنده می کنیم:

جلد اول و دوم، به احادیث نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص دارد که بیشتر از طریق اهل سنت روایت شده و در آنها ۵۶۰ حدیث در نزدیک به ۱۰۰ عنوان، دسته بندی و ارائه شده است.

جلد سوم و چهارم در بردارنده نزدیک به ۸۷۶ حدیث از ائمه معصومین علیهم السلام است. گفتنی است در این دو جلد، احادیث هر یک از امامان به طور جداگانه، دسته بندی و عنوان گذاری شده است.

در جلد پنجم نیز ۵۰۵ حدیث که در آنها برخی آیات قرآن به امام مهدی علیه السلام و موضوع های مختلف مرتبط با ایشان تفسیر و تأویل شده اند، دسته بندی و ارائه شده است.

۳. در جست وجوی قائم (معرفی ۱۸۵۲ جلد کتاب پیرامون احوالات حضرت بقیه الله الأعظم امام زمان علیه السلام)، سید مجید پورطباطبایی، چاپ اول: قم، مسجد مقدس صاحب الزمان قم (جمکران)، ۱۳۷۰.

۴. کتاب نامه حضرت مهدی علیه السلام (معرفی بیش از ۲۰۰۰ عنوان کتاب مستقل به زبان های مختلف)، ۲ جلد، علی اکبر مهدی پور، چاپ اول: قم، مؤسسه چاپ الهادی، ۱۳۷۵.



۵. دایره المعارف موعود آخرالزمان: مأخذشناسی جامع مهدویت، زیر نظر اسماعیل شفیعی سروسستانی، ۷ جلد، چاپ اول: تهران، موعود عصر علیه السلام، ۱۳۸۴ - ۱۳۸۶.

در این مجموعه، آثاری که از قرن چهارم تا پانزدهم هجری قمری در زمینه موضوع مهدویت و منجی گرایی تألیف و منتشر شده اند (حدود ۲۰۰۰ کتاب) به ترتیب حروف الفبا معرفی و محتوای آنها توصیف شده است. در پایان هر جلد از مجلدات این مجموعه نیز فهرست های متعددی برای بازیابی بهتر اطلاعات موجود در کتاب های معرفی شده، آمده است که از آن جمله می توان به فهرست موضوعات، اعلام (اشخاص و اماکن) و کتاب های معرفی شده، اشاره کرد.

### **(ب) منابع دیدگاه فرهنگی - اجتماعی**

برخی از مهم ترین آثاری که با استفاده از آنها می توان به شناختی نسبتاً جامع از دیدگاه فرهنگی - اجتماعی رسید، به شرح زیر است:

۱. خورشید مغرب (غیبت، انتظار، تکلیف)، محمدرضا حکیمی، چاپ اول: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲.

کتاب یاد شده در شمار محدود آثار ارزشمندی است که در سال های اخیر در زمینه فرهنگ مهدوی نوشته شده است.

نویسنده گران مایه این کتاب در مقدمه خود بر این نکته تأکید می کند که «آرمان والا، در کار ابلاغ حقایق مذهبی، گسترش تربیت صحیح و برپایی قسط و عدالت بوده است، در همه شئون جامعه، به ویژه در امور اقتصادی و معیشتی برای همگان که صورت نهایی آن در حکومت مهدی علیه السلام تحقق

ص: ۳۵۵

خواهد یافت.» بر همین اساس، در فصل های مختلف کتاب به ویژه از فصل یازدهم به بعد تلاش می کند از جامعه ایده آل مهدوی، پلی به جامعه امروز مسلمانان بزند و راهی برای تحقق آن آرمان متعالی در دوران غیبت بیابد؛ زیرا به گفته او: «خلقی که در انتظار ظهور مصلح به سر می برد، باید خود صالح باشد.» عنوان فصل های این کتاب به شرح زیر است:

میلاد؛ شمایل و سیرت؛ غیبت؛ در کتاب های پیشینان؛ در کتاب های مسلمین (اهل سنت)؛ در کتاب های مسلمین (شیعه)؛ در قرآن کریم؛ در سوره قدر؛ در علوم عقلی؛ در علوم تجربی؛ در فلسفه تربیتی و سیاسی؛ غیبت مقاومت، نه غیبت تسلیم؛ انتظار؛ در طلب خورشید.

۲. درآمدی بر استراتژی انتظار، اسماعیل شفیعی سروستانی، ۳ جلد در یک مجلد، چاپ اول: تهران، موعود عصر، ۱۳۸۱ - ۱۳۸۳.

«در جلد اول این اثر، نگارنده از دریچه «باور مهدوی» سعی در عرضه تحلیلی کلی از اوضاع اجتماعی و فرهنگی ایران اسلامی (طی دو دهه اخیر) دارد تا پس از آن از لابه لای این اندیشه (و با توجه به شرایط ویژه تاریخی عصر حاضر)، زمینه های گفت و گو از «استراتژی انتظار» را فراهم آورد.» در جلد دوم کتاب نیز نویسنده تلاش کرده است ضرورت تدوین استراتژی و ملزومات آن را تبیین و ثابت کند که «گفت و گو از امام عصر علیه السلام و طرح استراتژی انتظار تنها طریق گذر از شرایط فعلی برای رسیدن به شهر امن منتظران و ورود به خیل طالبان و داعیان حضرت صاحب الزمان - ارواحنا له الفداء - است».

عنوان های فصل های جلد اول، دوم و سوم کتاب یاد شده به شرح زیر است: چهار حرکت (چهار مرحله حیات انقلاب اسلامی ایران)؛ هفت غفلت

(مهم ترین اموری که در سال های اخیر از آنها غفلت شده است)؛ استراتژی انتظار؛ استراتژی و ملزومات آن؛ چرا باید از موعود و استراتژی انتظار گفت؟؛ حجت موجه؛ عهد؛ «پرسش از غرب» تذکر درباره تاریخ آینده است؛ لزوم تفکر و تعیین وضع؛ حیات کوفی وار، هدیه غرب، ما ناگزیر از پرسش بودیم، دروازه های عالم دینی و عالم غربی، ما و متدولوژی غرب، ولایت و ولایت؛ ولایت حق، استقبال از تاریخ فرداست و... .

۳. ماه نامه فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی موعود

این مجله از سال ۱۳۷۶ تا کنون به طور مستمر منتشر شده است، این مجله در شماره های مختلف خود تلاش کرده است به مبانی اعتقادی فرهنگ مهدوی و بررسی تاریخی این موضوع بپردازد. آن گاه فرهنگ مهدوی را به عنوان یک موضوع جاری و ساری در متن اجتماع مطرح سازد. موضوعی که نسبت به هیچ یک از رویدادهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در سطح ملی و بین المللی بی اعتنا نیست و نسبت به همه آنها نظر مشخصی دارد. بر اساس دیدگاه این مجله، فرهنگ مهدوی، راهی برای خروج از بن بست های مختلف جامعه در عرصه های گوناگون است.

ص: ۳۵۷

در پانزده خرداد ۱۳۴۲، حرکتی در کشور آغاز شد که مبدأ تحولی شگرف در زندگی اجتماعی - فرهنگی مردم مسلمان ایران بود و پس از پانزده سال، به مهم ترین تحول اجتماعی - سیاسی قرن بیستم تبدیل شد. آنچه این حرکت را تا این اندازه تحول ساز و اثرگذار کرد، رهبری رادمردی بود که با پشتوانه ای عظیم و غنی از فرهنگ و معارف اسلام ناب محمدی در ورای همه جریان های فکری حاکم بر کشور، به هدایت این حکومت پرداخت.

بی تردید، باید گفت که سرزمین دلاورپرور ایران در تمامی دوران حیات خود، رهبری به این عظمت که هم بتواند با تسخیر قلوب مردم، مهم ترین تحول معنوی را در کشور ایجاد کند و هم با اقتدار تمام، کشور را در توفان سهمگین توطئه، تجاوز و خیانت، به بهترین شکل، راهبری و هدایت کند، به خود ندیده است. امروز با گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، جامعه ما بیش از هر زمان دیگری نیازمند شناخت خطوط اصلی حرکت حضرت امام خمینی رحمه الله و مبانی فکری ایشان است. توجه به آن اصول و مبانی می تواند انقلاب اسلامی را در صراط مستقیم حفظ کند و آن را از آسیب ها در امان بدارد.

با بررسی اندیشه‌ها و آثار مکتوب حضرت امام خمینی رحمه الله و همچنین رهنمودهای ایشان در سال‌های پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به روشنی می‌توان دریافت که باور مهدوی و فرهنگ انتظار جایگاه و نقش برجسته‌ای در اصول و مبانی فکری آن رهبر فرزانه داشته و حرکت سیاسی ایشان به شدت متأثر از این باور و فرهنگ بوده است.

برای شناخت جایگاه باور مهدوی در اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی رحمه الله و تأثیری که فرهنگ انتظار در اهداف کلان و استراتژی بلندمدت ایشان گذاشته بود، بخش‌هایی از رهنمودهای ایشان را که در دوره‌های مختلف انقلاب اسلامی بیان شده است، بررسی می‌کنیم. بررسی این رهنمودها می‌تواند ما را در شناخت اصول اساسی اندیشه امام راحل رحمه اللهدر سیاست داخلی و خارجی و شناسایی دلیل کینه و عناد استکبار جهانی نسبت به امام و انقلاب اسلامی و درک انگیزه تلاش‌های بی‌پایانی که برای استحاله نظام اسلامی صورت می‌گیرد، یاری رساند.

## ۱. احیای مفهوم انتظار

### اشاره

امام امت به یاری پشتوانه غنی فکری و مبانی نظری خود که مبتنی بر منابع و متون اصیل اسلامی و به دور از هر گونه شایبه التقاط و خودباختگی بود، در طول زندگی پربرکتش، قاموسی عظیم از مفاهیم اسلامی را تدوین کرد که در سراسر تاریخ حیات فکری - فرهنگی مردم مسلمان ایران بی‌سابقه بود؛ زیرا در این قاموس، واژه‌ها نه در صفحه‌های محدود کتاب، بلکه در صفحه‌ای به گستردگی زندگی اجتماعی - فرهنگی مردم معنا می‌شد.

ص: ۳۵۹

در قاموس مفاهیمی که بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران تدوین آن را آغاز کرد، واژه هایی چون ایثار، جهاد، شهادت، امر به معروف و نهی از منکر و... که سال ها به فراموشی سپرده شده بودند، حیات دوباره یافتند. همچنین واژه «انتظار» که سال ها با سکون و سکوت، تحمل ستم و دم فرو بستن و در یک کلمه، ماندن و در جا زدن به امید برآمدن دستی از غیب، مترادف شمرده می شد، مفهومی دیگر یافت. این بار «انتظار»، نه به عنوان عاملی برای خاموش ساختن روح سرکش اجتماع، بلکه به عنوان ابزاری برای دگرگون کردن وضع موجود و حرکت به سوی آینده موعود به کار گرفته شد.

برای آشنایی هر چه بیشتر با مفهوم «انتظار» در فرهنگ واژگان امام راحل رحمه الله و درک نقش عظیمی که آن فرزانه دوران در احیای اندیشه انتظار داشت، اکنون بخشی از سخنان ایشان را که در این زمینه ایراد شده است، بررسی می کنیم.

### **الف) انتظار، زمینه ساز قدرت اسلام**

حضرت امام با ژرف اندیشی تمام، احیای فرهنگ انتظار را وسیله ای برای تحقق دوباره قدرت و شوکت گذشته مسلمانان در جهان می دانست. ایشان در یکی از سخنان خود که در اولین سال استقرار نظام اسلامی ایراد کرد، با بیان مفهوم «انتظار فرج»، وظیفه منتظران حضرت صاحب الامر علیه السلام را چنین برشمرد:

همه ما انتظار فرج داریم و باید در این انتظار، خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور آن شاء الله تهیه بشود. (۱)

ص: ۳۶۰

در مفهومی که حضرت امام خمینی رحمه الله از «انتظار» ارائه داد، نه تنها از سکون و سکوت و تن دادن به وضع موجود خبری نیست، بلکه سخن از کوشش برای تحقق قدرت اسلام و آماده شدن زمینه ظهور است که این با مفهومی که سال ها تلاش می شد از «انتظار» در اذهان مردم جا داده شود، بسیار فاصله دارد.

### **(ب) انتظار و تکلیف در عصر غیبت**

جان مایه اندیشه امام خمینی رحمه الله و موضوعی که همواره در نظر و عمل، مورد توجه ایشان بود، عمل به وظیفه و ادای تکلیف الهی است و همین موضوع، دیدگاه ایشان را در زمینه انتظار فرج از دیگر دیدگاه ها متمایز می سازد. در یکی از سخنان امام راحل در این زمینه چنین آمده است:

من امیدوارم که ان شاء الله برسد روزی که آن وعده مسلم خدا تحقق پیدا کند و مستضعفان مالک ارض بشوند. این مطلب، وعده خداست و تخلف ندارد. منتها آیا ما درک کنیم یا نکنیم، آن به دست خداست. ممکن است در یک برهه کمی وسایل فراهم شود و چشم ما روشن بشود به جمال ایشان. این چیزی که ما در این وقت، در این عرصه، وظیفه داریم، این مهم است. همه انتظار داریم وجود مبارک ایشان را؛ لکن با انتظار تنها نمی شود، بلکه با وضعی که بسیاری دارند، انتظار نیست. ما باید ملاحظه وظیفه فعلی شرعی - الهی خودمان را بکنیم و باکی از هیچ امری از امور نداشته باشیم. کسی که برای رضای خدا ان شاء الله مشغول انجام وظیفه است، توقع این را نداشته باشد که مورد قبول همه است، هیچ امری مورد قبول همه نیست. کار انبیا هم مورد قبول همه نبوده است، لکن انبیا به وظایفشان عمل کردند و قصور در آن کاری که به آنها محول شده بود، نکردند، گرچه مردم اکثرا گوش ندادند به حرف انبیا. ما هم آن چیزی که وظیفه مان هست، عمل

می کنیم و باید بکنیم، گرچه بسیاری از این عمل ناراضی باشند یا بسیاری هم کارشکنی بکنند. (۱)

### ج) نقد دیدگاه های موجود

برای درک بیشتر برداشت حضرت امام خمینی رحمه الله از موضوع انتظار باید دیگر برداشت ها را نیز در کنار این برداشت مطالعه کرد. از این رو، در اینجا دیدگاه های متفاوتی را که در موضوع انتظار فرج بیان شده است، از زبان امام خمینی رحمه الله نقل می کنیم تا تفاوت دیدگاه ایشان با دیگر دیدگاه ها به خوبی روشن شود.

رهبر فقید انقلاب اسلامی در یکی از سخنان خود، دیدگاه های متفاوتی را که در زمینه «انتظار فرج» وجود دارد، دسته بندی و به شرح زیر نقد و بررسی می کند:

نخست - دیدگاه کسانی که تکلیف مردم در زمان غیبت را تنها دعا برای تعجیل فرج حضرت حجت علیه السلام می دانند:

بعضی ها انتظار فرج را به این می دانند که در مسجد، در حسینیه و در منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان علیه السلام را از خدا بخواهند. اینها مردم صالحی هستند که یک همچو اعتقادی دارند، بلکه بعضی از آنها را که من سابقا می شناختم، بسیار مرد صالحی بود. یک اسبی هم خریده بود، یک شمشیری هم داشت و منتظر حضرت صاحب بود. اینها به تکالیف شرعی خودشان هم عمل می کردند

و نهی از منکر هم می کردند و امر به معروف هم می کردند، لکن همین، دیگر غیر از این کاری ازشان نمی آمد و فکر این مهم که یک کاری بکنند، نبودند. (۲)

دوم - دیدگاه کسانی که وظیفه فرد مسلمان نسبت به جامعه خود را به فراموشی سپرده اند و حتی از امر به معروف و نهی از منکر هم غفلت می ورزند:

ص: ۳۶۲

---

۱- همان، ج ۱۹، ص ۱۵۴.

۲- همان، ج ۲۰، ص ۱۹۶.



یک دسته دیگری بودند که انتظار فرج را می گفتند این است که ما کار نداشته باشیم به اینکه در جهان چه می گذرد، بر ملت ها چه می گذرد، بر ملت ما چه می گذرد، به این چیزها ما کار نداشته باشیم. ما تکلیف های خودمان را عمل می کنیم. برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند ان شاءالله درست می کنند. دیگر ما تکلیفی نداریم، تکلیف ما همین است که دعا کنیم ایشان بیایند و کاری به کار آنچه در دنیا می گذرد یا در مملکت خودمان می گذرد، نداشته باشیم. اینها هم یک دسته ای، مردمی بودند که صالح بودند. (۱)

امام خمینی رحمه الله در نقد و بررسی دو دیدگاه یاد شده می فرماید:

ما اگر دستمان می رسید، قدرت داشتیم، باید برویم تمام ظلم ها و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست. منتها ما نمی توانیم. اینکه هست، این است که حضرت عالم را پر می کند از عدالت؛ نه شما دست بردارید از این تکلیفتان، نه اینکه شما دیگر تکلیف ندارید. (۲)

سوم - دیدگاه کسانی که به استناد برخی روایات می گویند ما نباید در زمان غیبت، با انحراف ها و مفاسدی که در جامعه وجود دارد، کاری داشته باشیم، بلکه باید جامعه را به حال خود واگذاریم تا زمینه ظهور حضرت به خودی خود فراهم شود:

یک دسته ای می گفتند که خب، باید عالم پر معصیت بشود تا حضرت بیاید. ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می خواهند بکنند؛ گناهان زیاد بشود که فرج نزدیک بشود. (۳)

ص: ۳۶۳

۱- همان.

۲- همان، ص ۱۹۷.

۳- همان، ص ۱۹۶.

چهارم - دیدگاه کسانی که معتقدند ما نه تنها نباید جلوی گناهانی را بگیریم که در جامعه وجود دارد، بلکه باید به آن دامن هم بزنیم تا زمینه ظهور حضرت حجت علیه السلام هر چه بیشتر فراهم شود:

یک دسته ای از این بالاتر بودند. می گفتند باید دامن زد به گناهان، دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از جور و ظلم شود و حضرت تشریف بیاورند. این هم یک دسته ای بودند که البته در بین این دسته، منحرف هایی هم بودند؛ اشخاص ساده لوح هم بودند، منحرف هایی هم بودند که برای مقاصدی به این دامن می زدند.<sup>(۱)</sup>

امام امت رحمه الله، از دو دیدگاه اخیر به شدت انتقاد می کند و در ادامه سخنانشان می فرماید:

یعنی خلاف ضرورت اسلام، خلاف قرآن نیست. این معنا که ما دیگر معصیت بکنیم تا حضرت صاحب بیاید! حضرت صاحب که تشریف می آورند، برای چه می آیند؛ برای اینکه گسترش دهند عدالت را، برای اینکه حکومت را تقویت کنند، برای اینکه فساد را از بین ببرند. ما بر خلاف آیات شریفه قرآن، دست از نهی از منکر برداریم، دست از امر به معروف برداریم و توسعه بدهیم گناهان را برای اینکه حضرت بیایند؟ حضرت بیایند چه می کنند؟ حضرت می آیند، می خواهند همین کارها را بکنند. الان دیگر ما هیچ تکلیفی نداریم؟ دیگر بشر تکلیفی ندارد، بلکه تکلیفش این است که دعوت کند مردم را به فساد؟ به حسب رأی این جمعیت که بعضی هایشان بازیگرند و بعضی هایشان نادان، این است که ما باید بنشینیم، دعا کنیم به صدام. هر کسی نفرین به صدام کند، خلاف امر کرده

ص: ۳۶۴

است برای اینکه حضرت دیر می آیند... ما باید دعاگوی امریکا باشیم و دعاگوی شوروی باشیم و دعاگوی اذنباشان از قبیل صدام باشیم و امثال اینها تا اینکه اینها عالم را پر کنند از جور و ظلم و حضرت تشریف بیاورند! بعد حضرت تشریف بیاورند، چه کنند؟ حضرت بیایند که ظلم و جور را بردارند، همان کاری که ما می کنیم و ما دعا می کنیم که ظلم و جور باشد. حضرت می خواهند همین را برش دارند. (۱)

پنجم - دیدگاه کسانی که هر اقدامی برای تشکیل حکومت در زمان غیبت را خلاف شرع می دانند و عقیده دارند این کار با نصوص روایات مغایر است:

یک دسته دیگری بودند که می گفتند هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و برخلاف اسلام است. آنها مغرور بودند، آنهایی که بازیگر نبودند، مغرور بودند به بعضی روایاتی که وارد شده است بر این امر که هر علمی بلند شود قبل از ظهور حضرت، آن علم، علم باطل است. آنها خیال کرده بودند که نه، هر حکومتی باشد، در صورتی که آن روایات که هر کس علم بلند کند،

علم مهدی به عنوان مهدویت بلند کند. حالا- ما فرض می کنیم که یک همچو روایاتی باشد، آیا معنایش این است که ما تکلیفمان دیگر ساقط است؟ (۲)

ایشان در ادامه کلامشان، نتایج چنین دیدگاهی را بررسی می کند و می فرماید:

اینکه می گوید حکومت لازم نیست، معنایش این است که هرج و مرج باشد. اگر یک سال حکومت در یک مملکتی نباشد، نظام در یک مملکتی نباشد، آن طور

ص: ۳۶۵

---

۱- همان، ص ۱۹۷.

۲- همان.

فساد پر می کند مملکت را که آن طرفش پیدا نیست. آن که می گوید حکومت نباشد، معنایش این است که هرج و مرج بشود، همه هم را بکشند، همه به هم ظلم کنند برای اینکه حضرت بیاید، حضرت بیاید چه کند؟ برای اینکه رفع کند این را. این یک آدم اگر سفیه نباشد، اگر مغرض نباشد، اگر دست سیاستی این کار را نکرده باشد که بازی بدهد ماها را که ما کار به آنها نداشته باشیم، آنها بیایند هر کاری بخواهند انجام بدهند، این باید خیلی آدم نفهمی باشد. (۱)

ایشان در ادامه می افزاید:

اینهایی که می گویند که هر علمی بلند بشود... خیال کردند که هر حکومتی باشد، این برخلاف انتظار فرج است. اینها نمی فهمند چی دارند می گویند. اینها تزریق کردند بهشان که این حرف ها را بزنند. نمی دانند دارند چی چی می گویند. حکومت نبودن؛ یعنی اینکه همه مردم به جان هم بریزند، بکشند هم را، بزنند هم را، از بین ببرند، برخلاف نص آیات الهی رفتار بکنند. ما اگر فرض می کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می زدیم برای اینکه خلاف آیات قرآن است. اگر هر روایتی بیاید که نهی از منکر را بگوید نباید کرد، این را باید به دیوار زد. این گونه روایت قابل عمل نیست و این نفهم ها نمی دانند دارند چی چی می گویند. (۲)

حضرت امام خمینی رحمه الله، در پایان بررسی دیدگاه های یاد شده، دیدگاه خود را درباره مفهوم انتظار فرج به صراحت چنین مطرح می کند:

البته این پر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمی توانیم بکنیم. اگر می توانستیم، می کردیم، اما چون نمی توانیم بکنیم، ایشان باید بیایند. الآن عالم پر از ظلم

ص: ۳۶۶

۱- همان.

۲- همان، ص ۱۹۸.

است. شما یک نقطه هستید در عالم، عالم پر از ظلم است. ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم؛ تکلیفمان است. ضرورت اسلام و قرآن تکلیف ما کرده است که باید برویم همه کار را بکنیم، اما نمی توانیم بکنیم. چون نمی توانیم، باید او بیاید تا بکند، ولی باید فراهم کنیم کار را. فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت. (۱)

فرمایش امام امت، یادآور این حدیث نبوی است که: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِئُونَ لِلْمَهْدِيِّ؛ يَعْنِي سُلْطَانَهُ؛ مَرْدَمِي از مشرق زمین به پا می خیزند و زمینه را برای برپایی حکومت مهدی آماده می سازند.» (۲)

انتظار در قاموس امام خمینی رحمه الله، مفهومی جز آمادگی فردی و اجتماعی برای برپایی دولت کریمه حضرت ولی عصر - ارواحنا له الفداء - ندارد و این همان است که در فرهنگ شیعی بدان اشاره شده و در روایات معصومین علیهم السلام آن سخن به میان آمده است. اینجاست که هر پژوهش گر با انصافی به نقش عظیم حضرت امام خمینی رحمه الله در احیای اندیشه انتظار، اعتراف و اقرار خواهد کرد که هیچ قیام و جنبش اصلاح طلبانه ای در طول قرون گذشته، به اندازه حرکت رهایی بخش ایشان، در زمینه سازی برای ظهور حضرت حجت علیه السلام تأثیر نداشته است.

## ۲. ارائه برداشتی متفاوت از مفهوم حجت

ایشان با بیان مفهومی عمیق و بدیع از «حجت بودن امام معصوم» اعلام می دارد چون خداوند در روز قیامت به سبب وجود امام زمان - عجل الله تعالی فرجه - و پدران بزرگوارش، بر بندگان، احتجاج و نسبت به عمل بر اساس سیره، رفتار

ص: ۳۶۷

۱- همان.

۲- منتخب الأثر، ص ۳۰۴.

و گفتار این بزرگواران از مردم بازخواست می‌کند، بر آنان لازم است همه تلاش خود را برای تحقق سیرت امامان معصوم علیهم السلام در جامعه به کار بندند و در این زمینه هیچ عذر و بهانه‌ای از آنها پذیرفته نمی‌شود.

حضرت امام خمینی رحمه الله در کتاب البیع خود، هنگام بررسی ادله ولایت فقیه، تویع شریف حضرت صاحب الامر علیه السلام را نقل می‌کند:

... و أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي "عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. (۱)

... و اما در رویدادهایی که برای شما پیش می‌آید، به روایان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر ایشان هستم.

آن گاه می‌فرماید:

مقصود از حجت خدا بودن امام معصوم این نیست که فقط بیان‌کننده احکام است؛ زیرا گفته بزرگانی چون زراره و محمد بن مسلم نیز حجت است و هیچ کس حق مردود دانستن و عمل نکردن به روایات ایشان را ندارد و این امر بر همگان آشکار است، بلکه منظور از حجت بودن امام زمان و پدران بزرگوارش - صلوات الله علیهم اجمعین - این است که خداوند تعالی به سبب وجود ایشان و سیره و رفتار و گفتار آنان در تمام شئون زندگی شان، بر بندگان احتجاج می‌کند. از جمله شئون امامان، عدالت آنان در همه زمینه‌های حکومت است. به عنوان مثال، وجود امیرمؤمنان علیه السلام برای تمام فرمانداران و حاکمان ستم پیشه، حجت است؛ زیرا خداوند به واسطه سیرت آن بزرگوار، باب عذر و بهانه را بر همه آنان در تعدی از حدود الهی و تجاوز به اموال مسلمانان و سرپیچی از قوانین

ص: ۳۶۸

اسلامی بسته است. همین گونه اند دیگر حجت های خداوند، به ویژه حضرت ولّی عصر علیه السلام که عدل را در میان مردم می گستراند و زمین را از قسط پر می کند و بر اساس نظامی عادلانه بر مردم حکم می راند. (۱)

بر اساس همین نگاه به حجت خدا بود که ایشان خطاب به مسئولان جمهوری اسلامی ایران می فرمود:

ما باید خودمان را مهیا کنیم از برای اینکه اگر چنانچه موفق شدیم ان شاء الله به زیارت ایشان، طوری باشد که روسفید باشیم پیش ایشان. تمام دستگاه هایی که الان به کار گرفته شده اند در کشور ما، [...] باید توجه به این معنا داشته باشند که خودشان را مهیا کنند برای ملاقات حضرت مهدی سلام الله علیه. (۲)

### ۳. تلاش برای تحقق عدالت در عصر غیبت

حضرت امام خمینی رحمه الله، تلاش برای تحقق عدالت و جلوگیری از ستم در عصر غیبت را تکلیف الهی می دانست و همه مسلمانان را دعوت می کرد تا سرحد توان خود، این تکلیف الهی را به انجام رسانند:

ما اگر دستمان می رسید، قدرت داشتیم باید برویم تمام ظلم ها و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست. منتها ما نمی توانیم. اینکه هست، این است که حضرت، عالم را پر می کنند از عدالت؛ نه شما دست بردارید از این تکلیفتان، نه اینکه شما دیگر تکلیف ندارید. (۳)

البته این پر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمی توانیم بکنیم. اگر می توانستیم می کردیم، اما چون نمی توانیم بکنیم، ایشان

ص: ۳۶۹

---

۱- سید روح الله موسوی خمینی رحمه الله، کتاب البیع، نجف، مطبعه الآداب، ۱۳۹۴ هـ. ق، ج ۲، صص ۴۷۴ و ۴۷۵؛ سید روح الله موسوی خمینی رحمه الله، شئون و اختیارات ولی فقیه ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع، چاپ اول: تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵، ص ۴۶.

۲- صحیفه نور، ج ۱۲، صص ۲۰۸ و ۲۰۹.

۳- همان، ص ۱۹۸.

#### ۴. زمینه سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام

از سخنانی که حضرت امام رحمه الله در دوره های مختلف انقلاب اسلامی ایراد فرمودند، به خوبی استفاده می شود که ایشان برپایی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران را دو منزلگاه در طریق رسیدن به سر منزل مقصود و تشکیل حکومت عدل مهدوی می دانست و بر این باور بود که باید با اجرای کامل احکام اسلامی در عصر غیبت، زمینه را برای ظهور امام مهدی علیه السلام فراهم آورد. در اینجا برخی از این سخنان را مرور می کنیم:

امیدوارم که این انقلاب یک انقلاب جهانی بشود و مقدمه برای ظهور حضرت بقیه الله - ارواحنا له الفداء - باشد. (۲)

امید است که این انقلاب جرقه و بارقه ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیه الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - منتهی شود. (۳)

من امیدوارم که ما به مطلوب حقیقی برسیم و متصل بشود این نهضت به نهضت بزرگ اسلامی و آن نهضت ولی عصر علیه السلام هست. (۴)

ان شاء الله اسلام را آن طور که هست در این مملکت پیاده کنیم و مسلمین جهان نیز اسلام را در ممالک خودشان پیاده کنند... و زور و ظلم و جور از دنیا برطرف بشود و مقدمه باشد برای ظهور ولی عصر - ارواحنا له الفداء - . (۵)

ص: ۳۷۰

۱- همان، ج ۲۰، ص ۱۹۷.

۲- همان، ج ۱۶، ص ۸۸.

۳- همان، ج ۱۵، ص ۷۵.

۴- همان، ج ۱۲، ص ۱۷۵.

۵- همان، ج ۱۵، ص ۱۷۰.



مسئولان ما باید بدانند که انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است. (۱)

خداوند همه ما را از قیدهای شیطانی رها فرماید تا بتوانیم این امانت الهی را به سر منزل مقصود برسانیم و به صاحب امانت، حضرت مهدی موعود - ارواحنا لمقدمه الفداء - رد کنیم. (۲)

## ۵. برائت جویی از کافران و مشرکان

امام راحل رحمه الله در سراسر دوران مبارزه خویش، بر شعار «نه شرقی، نه غربی» به عنوان یکی از اصول اساسی انقلاب اسلامی پای می فشرد و تا آخرین لحظه حیات پربرکت خود هم حاضر به عقب نشینی از این شعار اصلی انقلاب نشد. آنچه امام امت را وا می داشت این گونه بر این اصل پافشاری کند، احساس عزتی بود که او در پرتو ولایت ائمه معصومین علیهم السلام به ویژه امام عصر علیه السلام بدان دست یافته بود.

ایشان نمی توانست بپذیرد که مردم مسلمان ایران در عین پذیرش ولایت آخرین حجت خدا، امام زمان علیه السلام در گرو ولایت طاغوت های شرق و غرب داشته باشند. این بود که قاطعانه اعلام می کرد:

هیئات که امت محمد صلی الله علیه و آله و سیراب شدگان کوثر عاشورا و منتظران وراثت صالحان به مرگ ذلت بار و اسارت غرب و شرق تن در دهند. (۳)

از این بالاتر، التزام به اصل «نه شرقی، نه غربی» را وظیفه مسلمانان جهان می شمرد و پشت کردن به این اصل را پشت کردن به آرمان مکتب اسلام و

ص: ۳۷۱

---

۱- همان، ج ۲۱، ص ۱۰۸.

۲- همان، ج ۱۹، ص ۱۱.

۳- همان، ج ۲۰، ص ۱۱۳.

خیانت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام و پذیرش آن را «شرط ورود به صراط نعمت حق» می دانست:

شعار «نه شرقی و نه غربی» ما شعار اصولی انقلاب اسلامی در جهان گرسنگان و مستضعفین بوده و ترسیم کننده سیاست واقعی عدم تعهد کشورهای اسلامی و کشورهای است که در آینده نزدیک و به یاری خدا، اسلام را به عنوان تنها مکتب نجات بخش بشریت می پذیرند و ذره ای هم از این سیاست عدول نخواهد شد. و کشورهای اسلامی و مردم مسلمان جهان باید نه وابسته به غرب و اروپا و امریکا و نه وابسته به شرق و شوروی باشند، که ان شاء الله به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام زمان علیه السلام وابسته اند. و به طور قطع و یقین، پشت کردن به این سیاست بین المللی اسلام، پشت کردن به آرمان مکتب اسلام و خیانت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام است و نهایتاً مرگ کشور و ملت ما و تمامی کشورهای اسلامی است. و کسی گمان نکند که این شعار، شعار مقطعی است؛ که این سیاست، ملاک ابدی مردم ما و جمهوری اسلامی ما و همه مسلمانان سرتاسر عالم است؛ چرا که شرط ورود به صراط نعمت حق، برائت و دوری از صراط گمراهان است که در همه سطوح و جوامع اسلامی باید پیاده شود. (۱)

## ۶. احیای هویت اسلامی مسلمانان

حضرت امام خمینی رحمه الله، این وعده قرآن کریم را که می فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (۲)

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است، پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

ص: ۳۷۲

۱- همان، ص ۱۱۴.

۲- سوره توبه ۹، آیه ۳۳؛ سوره صف (۶۱)، آیه ۹؛ ر.ک: سوره فتح (۴۸)، آیه ۲۸.

با جان و دل پذیرفته بود. از این رو، با صلابت تمام بیان می داشت:

من با اطمینان می گویم اسلام، ابرقدرت ها را به خاک مذلت می نشاند. اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدوده خود را یکی پس از دیگری برطرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد.<sup>(۱)</sup>

ایشان به خوبی آگاه بود که رسیدن به این هدف، مستلزم احیای هویت اسلامی مسلمانان و بازگشت آنان به اصول اساسی خویش است. از این رو، یکی از اهداف مهم جمهوری اسلامی ایران را تلاش برای احیای این هویت و توجه دادن مسلمانان به اصول و مبانی فکر دینی می دانست و می فرمود:

من به صراحت اعلام می کنم که جمهوری اسلامی با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه گذاری می کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلو جاه طلبی و فزون طلبی صاحبان قدرت، پول و فریب را نگیرد.<sup>(۲)</sup>

## ۷. گسترش نفوذ اسلام در جهان

اعتقاد به حقانیت اسلام و ایمان به بطلان دیگر مکتب ها و مسلک ها، به صورت بالقوه این توان را دارد که هر فرد مؤمن و معتقدی را به تلاش برای گسترش بیشتر اسلام وا دارد. در این میان، امام خمینی رحمه الله به عنوان رهبری که افق های دیدش همه جهان را درمی نوردید و به چیزی کمتر از حاکمیت جهانی اسلام دل نمی بست، به این موضوع با دیدی دیگر نگاه می کرد. ایشان با صراحت اعلام می کرد که در پی نابودی همه نظام های استکباری و گسترش نظام اسلامی در سراسر جهان است:

ص: ۳۷۳

---

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۸.

۲- همان، ص ۲۳۸.

البته ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌المللی اسلامی مان بارها اعلام نموده ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان خواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران امریکا نام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل

امپراتوری بزرگ می‌گذارد، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم. ما درصدد خشکانیدن ریشه های فاسد صهیونیسم، سرمایه داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته ایم به لطف خدا و عنایت خداوند بزرگ، نظام هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده اند، نابود کنیم و نظام اسلام رسول الله صلی الله علیه و آله را در جهان استکبار ترویج نماییم. (۱)

ایشان در پیامی دیگر، تلاش برای گسترش اسلام راستین در جهان و مبارزه با سلطه جهان خواران را اقدامی برای زمینه سازی ظهور منجی و مصلح کل می‌داند و می‌فرماید:

ما با خواست خدا، دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت، صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی است، به سیطره و ظلم جهان خواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا، راه را برای ظهور منجی و مصلح کل و امامت مطلقه حق، امام زمان - ارواحنا له الفداء - هموار می‌کنیم. (۲)

امام راحل در بخش دیگری از همین پیام، روشن فکران جهان اسلام را به تلاش آگاهانه برای دگرگون کردن جهان سرمایه داری و کمونیسم فرا خوانده است و چنین می‌فرماید:

روشن فکران اسلامی همگی با علم و آگاهی باید راه پر فراز و نشیب دگرگون کردن جهان سرمایه داری و کمونیسم را بپیمایند و تمام آزادی خواهان باید با

ص: ۳۷۴

---

۱- همان، ج ۱۰، ص ۲۳۲.

۲- همان، ج ۲۰، ص ۱۱۸.

روشن بینی و روشن گری، راه سیلی زدن بر گونه ابرقدرت ها و قدرت ها خصوصا امریکا را بر مردم سیلی خورده کشورهای مظلوم اسلامی و جهان سوم ترسیم کنند.<sup>(۱)</sup>

## ۸. ایجاد حکومت جهانی اسلام

برخی از اندیشمندان علوم سیاسی بر این باورند که هرگاه یک نهضت و انقلاب مردمی به نظام و حکومت، تبدیل و به اصطلاح نهادینه می شود، دوران افول و نزول آن آغاز می گردد و به تدریج، رو به نابودی می گذارد. بر اساس همین باور، گروهی در تحلیل هایشان مطرح می کنند که دوران «انقلاب اسلامی» دیگر به سر آمده است. در برابر این دیدگاه باید گفت نهادینه شدن یک حرکت انقلابی،

زمانی می تواند موجب افول و سقوط آن شود که آرمان ها و ایده آل های آن حرکت چنان خرد و حقیر باشد که با براندازی یک نظام سیاسی و تشکیل نظام سیاسی جدید، دیگر حرفی برای گفتن و هدفی برای تلاش کردن نداشته باشد.

حضرت امام خمینی رحمه الله در سراسر دوران مبارزه هرگز هدف خود را در از بین بردن استبداد داخلی و مبارزه با استعمار خارجی در کشور ایران محدود نکرده بود. ایشان در پی گسترش حاکمیت اسلام در سراسر جهان و کوتاه کردن دست ابرقدرت ها از همه کشورهای اسلامی بود. ایشان، حرکت خود را در راستای قیام جهانی موعود علیه السلام می دید و انقلاب اسلامی ایران را مقدمه ای برای انقلاب عظیم مهدوی ارزیابی می کرد. از همین رو، تشکیل حکومت اسلامی در ایران هیچ گاه سبب نمی شد ایشان از حرکت باز ایستد و حکومت جهانی مهدی موعود را به فراموشی سپارد:

ص: ۳۷۵

[...] جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امید بخش آتیه ای روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیک تر می نماید. گویی جهان مهیا می شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان و حکومت مستضعفان. از پانزدهم خرداد ۴۲ که حکومت مستکبران جبار در این سرزمین به اوج خود رسیده بود و می رفت تا عربده شوم «أنا ربکم الأعلى» از حلقوم فرعون زمان طنین افکند، تا ۲۲ بهمن ۵۷ که پایه حکم رانی جباران عصر در این مرز و بوم فرو ریخت و تخت و تاج دو هزار و پانصد ساله فرعون گونه ستم شاهی به دست توانای زاغه نشینان و ستمدیدگان تاریخ بر باد رفت و طومار تاراج گری ها و حکم فرمایی های شیطان بزرگ و شیطانک های وابسته و پیوسته به آن درهم پیچیده شد، ایامی معدود بیش نبود، [...] [ولی تحوّلی که کمتر از صد سال بعید به نظر می رسد با تقدیر خدای بزرگ در این ایام معدود و ساعات محدود تحقّق یافت و جلوه ای از وعده قرآن کریم نورافشانی کرد و چه بسا که این تحول و دگرگونی، در مشرق زمین و سپس در مغرب و اقطار عالم تحقّق یابد: «ولیس من الله بمستنکر» که دهر را در ساعتی بگنجانند و جهان را به مستضعفان، این وارثان ارض بسپارد و آفاق را به جلوه الهی ولیّ الله الأعظم، صاحب العصر - ارواحنا له الفداء - روشن فرماید و پرچم توحید و عدالتی الهی را در عالم بر فراز کاخ های سپید و سرخ مراکز ظلم و الحاد و شرک به اهتزاز در آورد. «و ما ذلک علی الله بعزیز» (۱).

امام راحل با ژرف اندیشی تمام و با پشتوانه عظیم اعتقاد به انقلاب جهانی حضرت حجت علیه السلام، مسئولان نظام را از اینکه تنها به ایران بیندیشند، بر حذر داشت و فرمود:

ص: ۳۷۶

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم داری حضرت حجّت - ارواحنا له الفداء - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد، مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه ای مسئولین را از وظیفه ای که بر عهده دارند، منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین

را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید و این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند. (۱)

از این رهنمود به خوبی استفاده می شود که امام خمینی رحمه الله، انقلاب اسلامی را زمینه ساز انقلاب جهانی مهدی موعود - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می دانست. از همین رو، معتقد بود که مسئولان نظام جمهوری اسلامی باید همه تلاش خود را بر ایجاد آمادگی برای ظهور دولت کریمه امام عصر علیه السلام قرار دهند و متوجه باشند پرداختن به برنامه های توسعه، حتی یک لحظه، آنها را از این هدف بزرگ باز ندارد؛ چون غفلت از آن، «خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد».

آنچه گذشت، چند اصل مهم از اصولی بود که امام راحل رحمه الله در تمامی دوران مبارزه خویش بر آنها پافشاری می کرد و به ویژه در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای عملی شدن آنها تلاش فراوانی کرد. پافشاری امام بر این اصول، استکبار جهانی را تا سرحد جنون، از انقلاب اسلامی و بنیان گذار آن خشمگین ساخته بود. استکبار جهانی به خوبی دریافته بود که اگر انقلاب اسلامی بتواند این اصول را در عمل اجرا سازد، نتیجه ای جز

نابودی آنها در بر نخواهد داشت. به همین دلیل، از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش خود را برضربه زدن به این انقلاب متمرکز ساخت و با تمام نیرو درصدد نابودی کامل یا دست کم، استحاله فرهنگی نظام اسلامی برآمد.

رهبر کبیر انقلاب اسلامی، دلایل دشمنی شرق و غرب با انقلاب اسلامی را این گونه تشریح می کند:

امروزه غرب و شرق به خوبی می دانند که تنها نیرویی که می تواند آنان را از صحنه خارج کند، اسلام است. آنها در این ده سال انقلاب اسلامی ایران ضربات سختی از اسلام خورده اند و تصمیم گرفته اند که به هر وسیله ممکن، آن را در ایران که مرکز اسلام ناب محمدی است، نابود کنند. اگر بتوانند با نیروی نظامی، اگر نشد با نشر فرهنگ مبتذل خود و بیگانه کردن ملت از اسلام و فرهنگ ملی خویش و... (۱).

امیدواریم مسئولان نظام جمهوری اسلامی و مردم مسلمان ایران با عنایت بیشتر به رهنمودها و وصایای امام راحل رحمه الله بتوانند توطئه های رنگارنگ استکبار جهانی بر ضد انقلاب اسلامی را یکی پس از دیگری خنثی کنند تا این انقلاب بتواند به هدف نهایی خود که زمینه سازی انقلاب مهدوی است، دست یابد:

خداوندا! بر ما منت بنه و انقلاب اسلامی ما را مقدمه فروریختن کاخ های ستم جباران و افول ستاره عمر متجاوزان در سراسر جهان گردان و همه ملت ها را از ثمرات و برکات وراثت و امامت مستضعفان و پابرهنگان برخوردار فرما. (۲)

ص: ۳۷۸

---

۱- همان، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۲- همان، ج ۲۰، ص ۱۱۸.



حکومت جهانی موعود را از دو دیدگاه می توان بررسی کرد. در دیدگاه نخست، به این حکومت تنها به عنوان آرمانی دوردست نگریسته می شود که باید در انتظار تحقق آن بود؛ آرمانی که با وضع موجود ما نسبتی ندارد و در واقعیت های جاری جامعه هم هیچ اثری نمی گذارد.

در دیدگاه دوم، این حکومت - با همه ویژگی های آرمانی آن - نه تنها به عنوان غایت آمال بشر و نهایت آرزوی عدالت خواهان، بلکه به عنوان الگوی واقعی برای سامان بخشیدن به وضع موجود و هدفی عینی که می تواند حرکت های اجتماعی ما را جهت بخشد، قابل مطالعه است. البته تحقق کامل این آرمان جز به دست باکفایت بنده برگزیده خدا، حضرت ولی الله الأعظم - ارواحنا له الفداء - میسر نیست.

حضرت آیت الله خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، در یکی از سخنان خود، با اشاره به ضرورت «اهتمام به مسئله عدالت اجتماعی در کشور» و لزوم مقابله با «طبقه بهره مندان از پول های حرام» و «مرفهان بی درد» به نکته مهمی اشاره کرد که توجه به آن می تواند ما را در ترسیم تصویری روشن از دیدگاه دوم یاری دهد. ایشان در سخنان خود، موضوع «عدالت گستری» و «قسط آفرینی» را که در روایات اسلامی از آن به عنوان یکی از شاخصه های مهم انقلاب مهدوی یاد شده، بررسی کرده است و توجه به این موضوع را در همه برنامه های نظام اسلامی ضروری می داند:

نظام اسلامی، نظام عدالت است. شما که آرزومند و مشتاق ظهور خورشید مهدویت در آخرالزمان هستید و الآن حدود هزار و دویست سال است که ملت اسلام و شیعه در انتظار ظهور مهدی موعود - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ وَ جَعَلْنَا اللَّهَ فَدَاهُ - است، چه خصوصیتهایی برای آن بزرگوار ذکر می کنید؟ «الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا» نمی گویند که «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ دِينًا». این نکته خیلی مهمی است. چرا به این نکته توجه نمی کنیم؟ اگرچه قسط و عدل متعلق به دین است، اما هزار سال است که امت اسلامی برای قسط و عدل دعا می کند و این نظام اسلامی که به وجود آمده است، اولین کارش اجرای قسط و عدل است. قسط و عدل، واجب ترین کارهاست. ما رفاه را هم برای قسط و عدل می خواهیم. کارهای گوناگون، مبارزه، جنگ، سازندگی و توسعه را برای قسط و عدل می خواهیم. برای اینکه در جامعه عدالت برقرار شود، همه بتوانند از خیرات جامعه استفاده بکنند و عده ای محروم و مظلوم واقع نشوند. در محیط قسط و عدل است که انسان ها می توانند رشد کنند. به مقامات عالی بشری برسند و کمال انسانی خود را به دست بیاورند. قسط و عدل، یک مقدمه واجب برای کمال نهایی انسان است. چه طور می شود به این قضیه بی اعتنایی کرد؟ (۱)

جان کلام رهبر انقلاب در سخنان یاد شده این است که به فرهنگ مهدویت و انتظار، با ویژگی هایی که در روایات برای آن شمرده شده است، نباید به دیده مجموعه معارفی بنگریم که فقط ترسیم کننده وضعیت آینده جهان است و هیچ نسبتی با وضعیت کنونی مسلمانان ندارد. باید این فرهنگ را در تمام عرصه های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه خود جاری و ساری بدانیم و در پی آن باشیم که ویژگی های یاد شده برای جامعه موعود را تا آنجا که در توان داریم، در جامعه خود اجرا کنیم و اگر اکنون توفیق دست یابی

ص: ۳۸۰

به جامعه موعود را نداریم، دست کم با الگو قرار دادن آن، جامعه مطلوب را بنیان نهیم. امام امت رحمه الله نیز به این موضوع اشاره کرده است و می فرماید:

حالا- البته این پر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمی توانیم بکنیم. اگر می توانستیم می کردیم، اما چون نمی توانیم بکنیم، ایشان باید بیایند. الان عالم پر از ظلم است. شما یک نقطه هستید در عالم. عالم پر از ظلم است. ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم، تکلیفمان است. (۱)

الگوپذیری از قیام عدالت گستر مهدی موعود علیه السلام در جامعه اسلامی ما باید به صورت یک فرهنگ درآید و همه دست اندرکاران نظام اسلامی، خود را موظف به شناخت و ویژگی های دولت کریمه آخرین ذخیره الهی بدانند و بکوشند زندگی فردی و فعالیت اجتماعی خود را بر آن ویژگی ها منطبق سازند. در این صورت، معنای واقعی انتظار فرج تحقق می یابد؛ زیرا ما وقتی می توانیم خود را منتظر واقعی بدانیم که در عمل به آرمان هایی که تحقق آنها را انتظار می کشیم، پای بند باشیم.

بنابراین، باید روایاتی را که به بیان ویژگی های یگانه مصلح موعود و ویژگی های حکومت جهانی آن حضرت پرداخته اند، بررسی کنیم تا سرانجام بتوانیم به الگوی مناسبی از جامعه موعود دست یابیم؛ الگویی که بتواند حیات اجتماعی ما را در عصر حاضر سامان دهد.

اکنون برای روشن تر شدن موضوع بحث، به برخی از ویژگی هایی که در روایات برای حکومت جهانی آن امام غایب شمرده شده است، اشاره می کنیم:

#### **۱. ساده زیستی کارگزاران حکومت**

در این زمینه، روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که توجه به مفاد آن در ترسیم تصویری از شیوه زندگی کسی که در عصر ظهور، حکم ران سراسر جهان خواهد بود، بسیار سودمند است. آن حضرت بنا بر این روایت، خطاب به یارانش می فرماید:

ص: ۳۸۱

ما تَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ! فَوَاللَّهِ مَا لِيَأْسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ وَلَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشَبُ... (۱).

چه شده است که برای خروج قائم، شتاب می کنید؟ به خدا سوگند، او جامه درشت می پوشد و خوراک خشک و ناگوار می خورد....

در روایت دیگری که مفضل از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، آن حضرت، تصویری جامع از شیوه زندگی حاکمان در عصر حکومت اهل بیت علیهم السلام ترسیم می کند:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي "عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالطَّوْفِ، فَنَظَرَ إِلَيَّ وَقَالَ لِي " يَا مُفَضَّلُ! مَا لِي " أَرَاكَ مَهْمُومًا مُتَغَيِّرَ اللَّوْنِ؟ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! نَظَرِي إِلَى بَنِي "الْعَبَّاسِ وَ مَا فِي " أَيْدِيهِمْ مِنْ هَذَا الْمُلْكِ وَ السُّلْطَانِ وَ الْجَبْرُوتِ، فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ لَكُمْ لَكُنَّا فِيهِ مَعَكُمْ، فَقَالَ: يَا مُفَضَّلُ، أَمَا لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمِئِكَنْ إِلَّا سِيَاسَةُ اللَّيْلِ وَ سِيَاحَةُ النَّهَارِ، أَكُلُ الْجَشَبِ وَ لُبْسُ الْخَشَنِ، شَبَهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَّا فَالْتَارُ. (۲)

سالی در حج، هنگام طواف، خدمت امام جعفر صادق علیه السلام بودم. در طواف، امام نگاهی به من کرد و فرمود: چرا این گونه اندوهگینی و چرا رنگت تغییر کرده است؟ گفتم: فدایت شوم! بنی عباس و حکومتشان را می بینم و این مال و این تسلط و این قدرت و جبروت را. اگر همه در دست شما بود، ما هم با شما در آن سهیم بودیم. امام فرمود: ای مفضل! بدان، اگر حکومت در دست ما بود، جز سیاست شب (عبادت، اقامه حدود و حقوق الهی و حراست مردم) و سیاحت روز (سیر کردن و رسیدگی به مشکلات مردم و

جهاد و رفع ستم و...) و خوردن خوراک های خشن و نامطبوع و پوشیدن جامه های درشت؛ یعنی همان روش امیرمؤمنان چیزی در کار نبود که اگر [در کار حکومت دینی] جز این عمل شود، پاداش آن دوزخ خواهد بود.

ص: ۳۸۲

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴، ح ۱۱۵.

۲- همان، ص ۳۵۹، ح ۱۲۷.

بنا بر بعضی روایات، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در زمان امامتشان، از لباس های لطیف استفاده می کرد و به همین دلیل، مورد طعن و انتقاد بعضی مقدس مآب ها قرار می گرفت. (۱)

با این حال، در اینجا می فرماید اگر ما به حکومت برسیم، سهمی جز خوردن خوراک های ناگوار و پوشیدن جامه های تن آزار نداریم. این سخن بیانگر اهمیت ویژه زمام داری و حکومت بر مسلمانان و وظیفه خطیر کارگزاران حکومت اسلامی است. این روایت نشان می دهد که پذیرفتن مسئولیت حکومت مردم، تعهد مضاعفی را بر عهده پذیرنده این مسئولیت می آورد و او را ناچار می سازد زندگانی خویش را با ضعیف ترین طبقات اجتماع هماهنگ سازد تا دردشان را با تمام وجود، احساس و همت خویش را صرف بهبود آن دردها کند.

توجه به حکایت زیر ما را در یافتن رسالت سنگین پیشوایان و کارگزاران جامعه عدل اسلامی، یاری می کند:

روزی یکی از یاران امیرمؤمنان علی علیه السلام عرض کرد: ای امیر مؤمنان! از برادرم، عاصم بن زیاد به تو شکایت می کنم. فرمود: چرا؟ گفت: جامه های پشمین به تن کرده و از دنیا روی برگردانده است. امام فرمود: او را نزد من آرید. چون نزد ایشان آمد، بدو گفت: «ای دشمنک خویش! شیطان، سرگشته ات کرده و از راحت به در برده است. بر زن و فرزندان رحمت نمی آری و چنین می پنداری که خدا آنچه را پاکیزه است، بر تو روا فرموده است، ولی ناخشنود است که از آن برداری؟ تو نزد خدا خوارمایه تر از آنی که پنداری!» گفت: ای امیر مؤمنان! و تو در این پوشاک زبر تن آزار باشی و خوراک دشوار خوار؟ حضرت فرمود:

وَيَحْكُ إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ [الْحَقُّ] أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ.

وای بر تو! من نه چون توأم. خدا بر پیشوایان دادگر واجب فرموده است خود را

ص: ۳۸۳

با مردم ناتوان برابر نهند تا مستمندی، [شخص] تنگ دست را به هیجان نیارد و به طغیان وا ندارد. (۱)

## ۲. قاطعیت با کارگزاران و مهرورزی با زیردستان

یکی از ویژگی های مهم حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام که در روایات به آن اشاره شده، سخت گیری و قاطعیت نسبت به کارگزاران حکومت و مجریان امور و برخورد شدید با متخلفان است. در روایتی که در این زمینه از امام علی علیه السلام نقل شده است، چنین می خوانیم:

لَيَنْزَعَنَّ عَنْكُمْ قُضَاةَ السُّوءِ، وَ لَيَقْبِضَنَّ عَنْكُمْ الْمُرَاضِينَ، وَ لَيَعَزِلَنَّ عَنْكُمْ أُمَّرَاءَ الْجَوْرِ، وَ لَيَطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ غَاشٍ... (۲)

... امام مهدی علیه السلام، قاضیان زشت کار را کنار می گذارد و دست مفسدان را از سرتان کوتاه می کند و حکم رانان ستم پیشه را برکنار می کند و زمین را از هر نادرست و خائنی پاک می سازد.

در روایت دیگری، قاطعیت و سازش ناپذیری حضرت ولی عصر علیه السلام در مقابل کارگزاران ناشایست و مهربانی آن حضرت با بیچارگان و مستمندان چنین توصیف شده است:

الْمَهْدِيُّ سَمُحٌ بِالْمَالِ، شَدِيدٌ عَلَى الْعَمَالِ، رَحِيمٌ بِالْمَسَاكِينِ. (۳)

مهدی علیه السلام، بخشنده است. او با کارگزاران و مأموران دولت خویش بسیار سخت گیر و با ناتوانان و مستمندان بسیار دل رحم و مهربان است.

شدت و قاطعیت در مقابل کارگزاران حکومت و مهرورزی با ناتوانان و

ص: ۳۸۴

---

۱- نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، کلام ۲۰۹، صص ۲۴۱ و ۲۴۲؛ نهج البلاغه، ترجمه و شرح: سید علی نقی فیض الاسلام، بی جا، بی نا، بی تا، کلام ۲۰۰، صص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰، ح ۲۳.

۳- نجم الدین جعفر بن محمد عسکری، المهدي الموعود المنتظر عند علماء السنه و الإمامیه، چاپ اول: تهران، مؤسسه الامام المهدي عليه السلام، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۷۷.

زیردستان از ویژگی های مهمی هستند که حاکم اسلامی باید بدان ها آراسته باشد. امام صادق علیه السلام در نامه ای خطاب به نجاشی، یکی از یاران خود که به سمت استانداری اهواز منصوب شده بود، رستگاری و نجات او را در گرو داشتن این ویژگی ها دانسته و می فرمود:

وَاعْلَمْ أَنَّ خَلَاصِيكَ وَنَجَاتِكَ فِي "حَقْنِ الدِّمَاءِ وَكَفِّ الْأَذَى عَنِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَةِ وَالتَّأْنِي" وَحُسْنِ الْمُعَاشَرَةِ مَعَ لِيْنٍ فِي "غَيْرِ ضَعْفٍ وَشِدَّةٍ فِي" غَيْرِ عُنْفٍ. (۱)

بدان که نجات و رستگاری تو در گرو چند چیز است: جلوگیری از ریختن خون [بی گناهان]، خودداری از آزار دوستان خدا، مدارا و ملاحظت با زیردستان و حسن سلوک همراه با مهربانی و رأفتی که برخاسته از ناتوانی و شدت و قاطعیتی که برخاسته از زورگویی نباشد.

امام علی علیه السلام نیز به یکی از فرمانداران خود چنین سفارش می کند:

وَ اِخْلِطِ الشَّدَّةَ بِضِعْفٍ مِنَ اللَّيْنِ، وَ اِرْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ اَرْفَقَ وَ اعْتَرِّمْ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا يَغْنَى "عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ... (۲)

شدت و قاطعیت را با قدری نرمی و ملاحظت بیامیز و هر زمان که مهربانی و مدارا کردن شایسته تر است، مدارا کن و آنجا که چاره ای جز شدت و قاطعیت نداری، شدت و قاطعیت پیشه کن.

### ۳. تأمین رفاه اقتصادی مردم

در زمان حکومت امام مهدی علیه السلام، رفاه و آسایش در تمام بخش ها و زوایای زندگی بشر فراگیر می شود و انسان ها آسوده خاطر از مشکلات روزانه گذران زندگی می توانند به سازندگی معنوی خود پردازند. روایت های بسیاری در این زمینه

ص: ۳۸۵

۱- بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۹۲.

۲- نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، ص ۳۲۰، نامه ۴۶.

نقل شده است که در اینجا به ذکر روایتی از امام علی علیه السلام می کنیم:

... وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنِ اتَّبَعْتُمْ طَالِعَ الْمَشْرِقِ سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَاجَ الرَّسُولِ... وَ كَفَيْتُمْ مَوْوَنَةَ الطَّلَبِ وَ التَّعْسُفِ، وَ نَبَذْتُمْ الثَّقَلَ الْفَادِحَ عَنِ الْأَعْنَاقِ. (۱)

... بدانید اگر شما از کسی که مشرق برمی خیزد (امام مهدی علیه السلام)، پیروی کنید، شما را به آیین پیامبر درآورد... تا از رنج طلب و ستم [در راه دست یابی به امور زندگی] آسوده شوید و بار سنگین [زندگی] را از شانه هاتان بر زمین نهد... .

در این روایت، پیروی از امام عادل و درآمدن به آیین پیامبر، مقدمه ای برای رسیدن به وضع مطلوب اقتصادی، آسودگی از رنج طلب و رهایی از بار سنگین زندگی بیان شده است. نکته ظریفی که از این موضوع به دست می آید، این است که تأمین رفاه اقتصادی و سامان بخشیدن به وضعیت معیشتی مردم یک جامعه، نه تنها با اهداف الهی و ارزش های معنوی آن جامعه منافات ندارد، بلکه تحقق این اهداف، زمینه و بستر مناسبی برای رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی و تأمین رفاه و آسایش عمومی مردم جامعه است.

نکته یاد شده را در کلام دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام می توان دید، آنجا که می فرماید:

أَمَا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسِيمَةَ، لَوْ اقْتَبَسْتُمْ الْعِلْمَ مِنْ مَعْدِنِهِ، وَ ادَّخَرْتُمْ الْخَيْرَ مِنْ مَوْضِعِهِ، وَ أَخَذْتُمْ الطَّرِيقَ مِنْ وَضَعِهِ، وَ سَلَكْتُمْ مِنَ الْحَقِّ نَهْجَهُ، لَنْهَجْتُمْ بِكُمْ السُّبُلَ وَ بَدْتُمْ لَكُمْ الْأَعْلَامَ، وَ أَضَاءَ لَكُمْ الْإِسْلَامَ، وَ أَكَلْتُمْ رَغْدًا، وَ مَا عَالَ فِيكُمْ عَائِلٌ وَ ظَلَمَ مِنْكُمْ مُسْلِمٌ وَ لَامِعَاهِدٌ. (۲)

سوگند به خدایی که دانه را [در دل خاک] بشکافت و آد میان را آفرید، اگر علم را از معدن آن اقتباس کرده بودید و خیر را از جایگاه آن خواسته بودید و از

ص: ۳۸۶

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۳، ح ۲۴.

۲- الکافی، ج ۸، ص ۳۲.



میان راه به رفتن پرداخته بودید و راه حق را از طریق روشن آن پیموده بودید، راه های شما هموار می گشت و نشانه های هدایتگر پدید می آمد و فروغ اسلام، شما را فرا می گرفت و به فراوانی غذا می خوردید و دیگر هیچ عایله مندی بی هزینه نمی ماند و بر هیچ مسلمان و غیرمسلمانی ستم نمی رفت.

#### ۴. گسترش عدالت و مساوات

یکی از مهم ترین ویژگی های حکومت حضرت مهدی علیه السلام، گسترش عدالت در همه شئون زندگی بشر است. بر اساس حدیث مشهوری که به حد تواتر از شیعه و اهل سنت نقل شده است، آن حضرت، «... زمین را از عدل و داد لبریز می کند، چنان که [پیش از آن] از ستم و بیداد لبریز شده بود».<sup>(۱)</sup>

عدالت مهدوی چنان فراگیر و گسترده است که حتی به درون خانه ها نیز نفوذ می کند و روابط خصوصی افراد خانواده را تحت تأثیر قرار می دهد؛ کاری که از عهده هیچ نظام حقوقی بر نمی آید. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

... وَ أَمَّا وَاللَّهِ لَيَدْخِلَنَّ (القَائِمُ) عَلَيْهِمْ عَدْلَهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقَرُّ. (۲)

به خدا سوگند، [قائم ما] عدالتش را تا آخرین زوایای خانه های مردم وارد می کند، همچنان که سرما و گرما وارد خانه ها می شود.

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام، شمول دامنه عدالت آن حضرت چنین بیان شده است:

... إِذَا قَامَ قَائِمُنَا فَإِنَّهُ يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ، وَيَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ، الْبَرِّ مِنْهُمْ وَالْفَاجِرِ... (۳)

... هنگامی که قائم ما به پا خیزد [اموال را] برابر تقسیم می کند و میان [همه]

ص: ۳۸۷

۱- ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲، ح ۱۳۱.

۳- همان، ج ۵۱، ص ۲۹، ح ۲.

مردم، نیکوکار و بدکار، به عدالت رفتار می کنند... .

امام خمینی رحمه الله در بیان مفهوم واقعی عدالتی که به دست توانای امام مهدی علیه السلام تحقق می یابد و سراسر زمین را فرا می گیرد، می فرماید:

قضیه غیبت حضرت صاحب، قضیه مهمی است که به ما مسائلی می فهماند، من جمله اینکه برای یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا بشود، در تمام بشر نبوده کسی الا مهدی موعود علیه السلام که خدای تبارک و تعالی او را ذخیره کرده است برای بشر. هر یک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند، لکن موفق نشدند. حتی رسول ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند به این معنا... وقتی که ایشان ظهور کنند - ان شاء الله خداوند تعجیل کند در ظهور او - تمام بشر را از انحطاط بیرون می آورد، تمام کجی ها را راست می کند. «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ جَوْرًا.» همچو نیست که این عدالت همان که ماها از آن می فهمیم، که نه یک حکومت عادلانه باشد که دیگر جور نکند آن، این هست اما خیر، بالاتر از این معناست معنی «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ جَوْرًا.» الان زمین - و بعد از این، از این هم بدتر شاید بشود - پر از جور است. تمام نفوسی که هستند انحرافات در آنها هست، حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافات هست ولو خودش نداند. در اخلاق ها، انحراف هست؛ در عقاید، انحراف هست؛ در اعمال، انحراف هست و در کارهایی هم که بشر می کند، انحرافات معلوم است و ایشان

مأمورند برای اینکه تمام این کجی ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال که واقعا صدق بکند: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ جَوْرًا.» (۱)

ص: ۳۸۸

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

